

پادشاهی، عهدها و کائن عهد عتیق

هدف از مطالعه عهد عتیق
چیست؟

درس ۱



خدمات هزاره سوم

آموزش کتاب مقدس. به صورت رایگان. برای دنیا.

© ۲۰۱۲ توسط خدمات هزاره سوم

تمام حقوق محفوظ است. بدون مجوز کتبی از ناشر، حق تکثیر هیچ بخشی از این کتاب به منظور دریافت سود به هر شکلی و به هر وسیله‌ای وجود ندارد، مگر به شکل نقل قولهای کوتاه با هدف بررسی، نظر یا پژوهش، خدمات هزاره سوم، به ثبت رسیده، بلوار اوکز لیو، کسلبری، فلوریدا ۳۲۷۰۷.

تمام نقل قولها از کتاب مقدس، ترجمه هزاره نو برگرفته شده‌اند، مگر آنکه غیر از این ذکر شده باشد. حق چاپ © ۱۹۷۳، ۱۹۷۸، ۱۹۸۴، ۲۰۱۱. انجمن بین المللی کتاب مقدس. با اجازه از ناشرین کتاب مقدس Zondervan استفاده شده است.

درباره خدمات هزاره سوم

خدمات هزاره سوم یک سازمان مسیحی غیرانتفاعی است که در سال ۱۹۹۷ پایه گذاری شد و به ارائه ی آموزش کتاب مقدس. به صورت رایگان. برای دنیا. وقف شده است. ما در پاسخ به نیاز رو به رشد جهانی در جهت آموزش رهبری مسیحی که صحیح و بر اساس کتاب مقدس باشد، برنامه آموزشی چند رسانه ای می‌سازیم که استفاده از آن برای کاربر، آسان و رایگان است و به پنج زبان اصلی ارائه می‌شود (انگلیسی، اسپانیایی، روسی، چینی (ماندارین) و عربی). ما این درسها را به رایگان بین کسانی که بیشتر از همه بدان احتیاج دارند توزیع می‌کنیم. کسانی که در اولویت هستند رهبران مسیحی می‌باشند که دسترسی به تحصیل سنتی ندارند و یا نمی‌توانند هزینه های آن را بپردازند. تمام دروس از داخل سازمان نوشته، طراحی و تولید شده و از نظر سبک و کیفیت مشابه درسهای کانال History © می‌باشد. این روش بی نظیر و مقرون به صرفه برای آموزش رهبران مسیحی ثابت کرده که در سراسر جهان بسیار موثر است. ما بخاطر تولید ویدئوهای عالی در زمینه آموزش و استفاده از انیمیشن، برنده Telly Awards شده ایم و برنامه آموزشی ما در حال حاضر مورد استفاده بیش از ۱۹۲ کشور قرار گرفته است. منابع آموزشی هزاره سوم به صورت DVD، چاپی، پخش اینترنتی، ماهواره ای و رادیو و تلویزیون عرضه می‌شوند.

برای دریافت اطلاعات بیشتر در مورد سازمان ما و نحوه ارتباط با ما لطفاً به آدرس زیر مراجعه کنید:

<http://thirdmill.org>

فهرست مطالب

۱. مقدمه ۱
۲. فاصله عهد عتیق با ما ۲
- A** دلایل ۲
۱. الهام زنده ۳
۲. انطباق الهی ۴
- B** انواع ۵
۱. الهیاتی ۵
۲. فرهنگی ۶
۳. شخصی ۷
۳. ارتباط آن با ما ۸
- A** تعالیم عیسی ۸
۱. نظرات منفی ۸
۲. اظهارات مثبت ۱۲
- B** تعالیم پولس ۱۳
۱. نظرات منفی ۱۴
۲. اظهارات مثبت ۱۵
۴. کاربرد آن برای ما ۱۶
- A** چالش ۱۷
- B** پیوندها ۱۸
۱. همان خدا ۱۹
۲. همان دنیا ۲۱
۳. همان نوع مردم ۲۲
۷. تحولات ۲۴
- A** تاریخی ۲۴
- B** فرهنگی ۲۶
- C** شخصی ۲۶
۷. نتیجه گیری ۲۷

پادشاهی، عهدها و کائن عهد عتیق

درس ۱

هدف از مطالعه عهد عتیق چیست؟

مقدمه

اگر قرار باشد از کسانی که ریشه و پیش زمینه یهودی یا مسیحی ندارند پرسیم «چرا یک نفر باید عهد عتیق را بخواند؟» پاسخ آنها احتمالاً در دو مسیر اصلی قرار می‌گیرد. واکنش‌های مثبت تر می‌توانند چیزی مثل این باشند: «عهد عتیق کتابی است قدیمی، اما باید آن را بخوانیم زیرا هنوز در آن چیزهایی وجود دارد که برای امروز ما خوب است.» واکنش‌های منفی چیزی مثل این خواهند بود: «در حقیقت عهد عتیق آنقدر قدیمی و نامربوط است که اصلاً ارزش خواندن ندارد.»

خب، وقتی مسیحیان با ایمان چنین نظراتی را درباره عهد عتیق از زبان دیگران می‌شنوند، خود به خود با ترس عقب می‌کشند. ما به عنوان پیروان مسیح باور داریم که عهدعتیق کلام خداست؛ کلام مقدسی است که از سوی خدا الهام شده است. بنابراین، به آسانی کنجکاو می‌شویم که چطور مردم می‌توانند اینطور درباره کتاب مقدس صحبت کنند؟ اما شاید در وهله اول تعجب برانگیز باشد که حتی وقتی از مسیحیان می‌پرسیم «چرا یک نفر باید عهد عتیق را بخواند؟»، بسیاری از آنها درست مثل بی‌ایمانان پاسخ می‌دهند. در بهترین حالت می‌گویند «باید امروزه عهد عتیق را مطالعه کنیم زیرا چیزهای اندکی در آن هست که برای امروز ما خوب است.» و در بدترین حالت، برخی مسیحیان خواهند گفت «خب، راستش را بخواهی، عهد عتیق آنقدر قدیمی و بی‌ربط است که اصلاً ارزش خواندن ندارد.»

این نخستین درس از سری دروسی است که به بررسی کامل عهد عتیق خواهد پرداخت. نام این سری دروس را پادشاهی، عهدها و کائن عهد عتیق نامیده ایم. ما در این دروس، همانطور که از اسم آن بر می‌آید، به سه بُعد مهم عهد عتیق تمرکز خواهیم کرد. ما خواهیم دید که عهد عتیق کتابی است که حول موضوع اصلی پادشاهی خدا یکپارچه شده است؛ که این پادشاهی از نظر تاریخی از طریق عهدهایی اجرا شد که خدا با قومش بست و اینکه از طریق کائن عهد عتیق، این عهدها در مورد نیازهای خاص قوم خدا در زمانها و مکانهای مشخص مصداق پیدا می‌کرد.

ما نام این درس را گذاشته ایم «هدف از مطالعه عهد عتیق چیست؟» قبل از آنکه مستقیماً به پادشاهی، عهدها و کائن عهد عتیق بپردازیم، در این درس آغازین به یک موضوع مقدماتی خواهیم پرداخت - اهمیت و ارتباط عهد عتیق. حقیقت این است که بسیاری از مسیحیان خوش نیت به سادگی باور ندارند که عهد عتیق شایسته مطالعه‌ای دقیق باشد. ما در این درس به سه دلیل می‌پردازیم که چرا یاد گرفتن عهد عتیق اهمیت دارد. نخست، به این خواهیم پرداخت که فاصله‌ای که عهد عتیق را از ما جدا می‌کند باعث می‌شود که مطالعه عهد عتیق برایمان دشوار باشد. دوم اینکه، به بررسی ارتباطی که انتظار داریم عهد عتیق باید با روزگار ما داشته باشد، خواهیم پرداخت. و سوم اینکه، به کشف برخی روشها می‌پردازیم که با یاد گرفتن آنها می‌توانیم عهد عتیق را در زندگی خود در دنیای مدرن و امروزی بکار ببندیم. بگذارید اول به این موضوع بپردازیم که چرا اغلب به نظر می‌رسد که عهد عتیق از ما بسیار دور است.

فاصله عهد عتیق با ما

من در طی سالها به این نتیجه رسیدم که بسیاری از دانشجویان به هنگام مطالعه عهد عتیق روندی مشابه و تقریباً قابل پیش بینی ای طی می‌کنند. در زمان کودکی یا اوایل ایمانمان به ما گفته اند که عهد عتیق کلام الهام شده و قصورناپذیر خداست و بسیاری از ما با در نظر گرفتن این موضوع نتیجه می‌گیریم که عهد عتیق فقط شامل تعالیمی است

که به سادگی در زندگی مسیحی ما اجرا می شود. حالا، تا زمانی که فقط درباره موضوعات کلی مثل تقدس خدا، امیدهای اسرائیل یا فرامینی نظیر «دزدی مکن» یا «قتل مکن» صحبت می کنیم، احساس می کنیم که انگار در قلمرویی آشنا قرار داریم. اما وقتی شروع می کنیم به خواندن جدی تر عهد عتیق، یک سری اتفاقات می افتد. وقتی که بیشتر در عمق آن می رویم، در می یابیم که بسیاری از بخشهای عهد عتیق موضوعاتی را نشان می دهند که اصلاً برای ما آشنا نیست. در واقع، هر چقدر آن را بیشتر می خوانیم، احساس راحتی کردن با عهد عتیق برایمان دشوار تر می شود؛ عهد عتیق برای بسیاری از ما مانند سرزمینی دور و غریب می ماند.

بررسی این موضوع که چرا عهد عتیق اغلب به نظر دور و غریب می رسد، به ما کمک خواهد کرد که بر دو موضوع تمرکز کنیم: اولاً، دلایل این فاصله، اینکه چه عواملی باعث می شوند که عهد عتیق بسیار بیگانه به نظر برسد؛ ثانیاً، انواع فاصله هایی که با آن روبرو می شویم، انواع موضوعات غریب و بیگانه ای که در عهد عتیق پیدا می کنیم. بیایید به برخی دلایل اصلی این موضوع بپردازیم و ببینیم که چرا اغلب بین خودمان و عهد عتیق فاصله زیادی احساس می کنیم.

دلایل

بی ایمانان برای این ادعا که عهد عتیق برای مردم امروزی بیگانه و نامانوس است، دلایل بسیاری دارند. برخی از اظهارات ایشان برحق است و با حقایق پشتیبانی می شود، اما بسیاری از دیدگاههای این افراد صرفاً از بی ایمانی شان نشأت می گیرد. بی ایمانان فاقد ایمان نجات بخش می باشند و این باعث می شود که در عجیب بودن عهد عتیق اغراق کنند. وقتی به خدا اعتقاد ندارید، قطعاً کتابی که چیزهای زیادی درباره خدا می گوید برایتان بسیار عجیب بنظر خواهد رسید. و وقتی به مسیح ایمان ندارید، کتابی که قوم خدا را برای مسیح آماده کرد نیز برایتان کاملاً نامانوس بنظر خواهد رسید. بنابراین، وقتی از بی ایمانان می شنویم که می گویند عهد عتیق بسیار دور از زندگی امروزی به نظر می رسد، به هیچ وجه نباید شگفت زده شویم.

اما ایمانداران چطور؟ ما به خدای کتاب مقدس باور داریم و مسیح را پیروی می کنیم. چرا بین خودمان و عهد عتیق فاصله احساس می کنیم؟ حداقل دو خصوصیت عهد عتیق اغلب باعث می شود که آن را چون سرزمینی بیگانه بدانیم. از سویی، خدا عهد عتیق را از طریق فرایندی که به الهام زنده معروف است به بشر داد. و از سویی دیگر، خدا عهد عتیق را منظور داشت تا مقصود آن را از طریق فرایندی که به انطباق الهی معروف است محقق سازد. این دو ویژگی یعنی الهام زنده و انطباق الهی باعث می شوند که فاصله زیادی احساس کنیم. بگذارید نخست با فرایند الهام زنده شروع کنیم.

الهام زنده^۱

ما اغلب دیدگاه مسیحی انجیلی تاریخی در مورد الهام الهی کتاب مقدس «الهام زنده» می نامیم. ما از این اصطلاح برای اشاره به این موضوع استفاده می کنیم که روح القدس شخصیت ها، تجارب و نیت نویسندگان اصلی را در نوشتن کتاب مقدس بکار گرفت. یعنی نویسندگان بشری تحت هدایت روح القدس تعیین کردند که چه بنویسند. کتاب مقدس با وحی ماشین وار نوشته نشد، به این شکل که خدا از نویسندگان بشری به عنوان کانال یا مجرای منفعل اطلاعات استفاده کند. اینطور هم نبود که کتاب مقدس به شکل خیالی به فرد وحی شده باشد گویی خدا صرفاً به نویسندگان کتاب مقدس انگیزه داد که مطالب مذهبی برجسته و عالی بنویسند. برعکس، خدا با دقت فراوان، محتوای کتاب مقدس را کنترل کرد تا عاری از خطا باشد و به حق، کلام خدا نامیده شود. اما او این کار را از راه فرآیندی انجام داد که متکی و بازتاب دهنده ی شخصیت یکایک نویسندگان بشری و مقاصد آنان بود.

نگاه کنید به دوم پطرس ۱۵:۳-۱۶ که در آن پطرس در مورد نامه های پولس صحبت می کند. در آنجا می خوانیم:

شکیبایی خداوند ما را رستگاری بینگارید، همان گونه که برادر عزیز ما پولس نیز مطابق حکمتی که به او عطا شده است، به شما نوشت. او در همه نامه های خود چنین می نویسد، هر آنگاه که از این امور سخن می گوید. نامه های او شامل مطالبی است که در کش دشوار است و جاهلان و سست مایگان تحریفش می کنند، همان گونه که با دیگر نوشته های مقدس چنین می کنند، و این موجب هلاکتشان خواهد شد (دوم پطرس ۱۵:۳-۱۶).

پطرس رسول در این آیات تایید کرد که نامه های پولس با حکمتی نوشته شده که خدا به او داده بود. به بیان دیگر، روح خدا به رسالات پولس الهام بخشید تا آنها صرفاً نوشته های بشری نباشند بلکه نوشته هایی باشند از سوی خدا. با این حال، پطرس این را نیز تایید کرد که شخصیت پولس در این رسالات وارد شده بود. دقت کنید که او چطور این واقعیت را بیان کرد: «پولس مطابق حکمتی که به او عطا شده است، به شما نوشت.» این متون از کلام خدا هنوز هم نوشته های پولس بودند. پس می توانیم ببینیم که از دیدگاه پطرس، نامه های پولس رسول نتیجه ی فرایندی است که در آن هم خدا و هم نویسنده بشری دخیل بودند.

همین نظریه در مورد عهد عتیق نیز صدق می کند. به همین دلیل است که شریعت عهد عتیق نه تنها شریعت خدا، بلکه شریعت موسی نیز خوانده شد. این شریعت/ز خدا/از طریق موسی نازل شد. به همین دلیل است که تعداد زیادی از مزامیر، مزامیر داوود نامیده شده اند. هرچند خدا نویسنده نهایی عهد عتیق بود، او از مردان مقدس برای نوشتن این کتابها استفاده کرد و آنها این کار را به شیوه هایی انجام دادند که شخصیت ها، مقاصد و موقعیت هایشان را بازتاب نمود.

وقتی به این موضوع فکر می کنید، درک این حقیقت برایتان دشوار نیست که نوشتار بشری کتاب مقدس، ما را از عهد عتیق دور می کند. تمام نویسندگان عهد عتیق از مردم باستان بودند. تمام آنها در دنیای خاور نزدیک باستان زندگی می کردند و مانند مردمان آن زمان فکر می کردند و می نوشتند. به همین شکل، چون آنها قبل از آمدن مسیح نوشتند، نویسندگان عهد عتیق، الهیات مسیحی را مانند ما به طور کامل شکل نداده اند. در نتیجه، زمانی که من و شما عهد عتیق را می خوانیم، خیلی زود در می یابیم که دنیای عهد عتیق با دنیای امروزی بسیار متفاوت است و به همین دلیل عهد عتیق اغلب بیگانه و نا آشنا بنظر می رسد.

علاوه بر مشکلاتی که الهام زنده ی نویسندگان کتاب مقدس ایجاد می کنند، باید بپذیریم که انطباق الهی نیز ما را از عهد عتیق دور می سازد.

انطباق الهی^۲

«انطباق» اصطلاحی است که الهیدانان برای توصیف این واقعیت استفاده می کنند که هر زمان خدا خودش را به انسان آشکار می کند، در قالب و چارچوب محدود بشری ظاهر می شود و با انسان سخن می گوید. از آنجاییکه خدا فراتر از درک و تصور ماست، هر زمان که خودش را آشکار می کند، خود را پایین آورده و با «زبان کودکان» با ما صحبت می کند. در غیر این صورت، ما قادر به درک هیچ یک از سخنان خدا نیستیم. شما این موضوع را در اشعیا ۵۵:۸-۹ به یاد خواهید آورد که نوشته شده است:

خداوند می فرماید: «افکار من افکار شما نیست، و نه راههای من، راههای شما. زیرا چنانکه آسمان از زمین بلندتر است، راههای من نیز از راههای شما و افکار من از افکار شما بلندتر است» (اشعیا ۵۵:۸-۹).

^۲ Divine Accommodation

خدا بسیار متعال است (بی نهایت فراتر از محدودیت های ما است)، بطوری که هر مکاشفه ای که تاکنون انجام داده منطبق با ظرفیت های انسانی بوده است تا حداقل برخی از ما بتوانیم آنچه را که مکاشفه نمود، درک کرده و پیروی نماییم. حالا مهم است به این درک برسیم که خدا در عهد عتیق صرفاً خودش را به طور کلی بر بشر منطبق نساخت. او زبان بشری را به طریقی صحبت کرد که بشر محدود قادر به درک آن باشد. علاوه بر این، او عهد عتیق را برای شرایط تاریخی و خاصی منظور داشت که مردم یهودی ساکن در خاور نزدیک باستان با آن روبرو می شدند. او کتاب مقدس را طوری منظور داشت که در وهله اول برای اسرائیلی های باستان قابل درک باشد. از آنجاییکه مخاطب اولیه عهد عتیق، یهودیان باستان بودند، خدا مقرر نمود که عهد عتیق به زبان عبری و آرامی باستان نوشته شود. خدا ده فرمان را روی سنگ داد زیرا این روشی معمول و بین المللی برای نوشتن اسناد مهم بود. و سبکهای ادبی که در عهد عتیق می یابیم، مثل روایت، شعر، حکمت، ادبیات و شریعت، از سبک خاور نزدیک باستان تبعیت می کرد تا قوم خدا که در آن زمان می زیستند، بتوانند آنچه را که خدا به آنها گفته است بفهمند. به همین دلیل، وقتی من و شما عهد عتیق را مطالعه می کنیم، دائماً با این واقعیت روبرو می شویم که این کلام برای مردمی نوشته شده بود که بسیار متفاوت از ما بودند. عهد عتیق به طور خاص بر طبق توانایی ها و نیازهای قوم اسرائیل باستان نوشته شد.

پس ممکن است بگوییم که آیات عهد عتیق برای من و شما اغلب مانند کشوری بیگانه بنظر می رسد زیرا خدا آنها را اساساً برای مخاطبین اسرائیلی الهام نموده و برای آنها منطبق ساخته است. نویسندگان و مخاطبین عهد عتیق در دوران باستان زندگی می کردند که با روزگار امروز ما کاملاً متفاوت بود. به همین دلیل، اغلب احساس می کنیم که بین ما و عهد عتیق فاصله زیادی وجود دارد.

حالا که به دو دلیل دوری عهد عتیق از ما پی بردیم، باید به موضوع دوم خود پردازیم: انواع یا اقسام فاصله هایی که بین خودمان و عهد عتیق پیدا می کنیم. با چه چیزهایی در عهد عتیق روبرو می شویم که برایمان عجیب بنظر می رسند؟

انواع

نیاز به گفتن نیست که ما نمی توانیم تمام راههایی را که عهد عتیق برای ما نا آشنا بنظر می رسد برشماریم، اما سه نوع اصلی از فاصله بین خودمان و عهد عتیق را مطرح کنیم و این به ما کمک خواهد کرد: نخست، فاصله الهیاتی (تفاوتهای میان آنچه ما به عنوان مسیحیان عهد جدید باور داریم و دیدگاههای الهیاتی که در عهد عتیق مطرح می شوند)؛ دوم، فاصله فرهنگی (تفاوتهای میان فرهنگهای امروزی ما و چشم اندازهای فرهنگی متمایز خاور نزدیک باستان که آنها را در عهد عتیق پیدا می کنیم)؛ و سوم، فاصله شخصی (تفاوتهای من و شما به عنوان مردم عصر حاضر با مردمی که در عهد عتیق زندگی می کردند).

حال همه ما باید درک کنیم که ابعاد الهیاتی، فرهنگی و شخصی زندگی را نمی توان کاملاً از یکدیگر جدا کرد؛ آنها عمیقاً در هم تنیده شده اند و به طرق مختلف و بی شماری بر یکدیگر تاثیر می گذارند. این موضوع در روزگار عهد عتیق صدق می کرد، همانطور که در روزگار ما صادق است. از این رو، نزدیک شدن به این موضوعات در قالب سه نوع متمایز از فاصله، تا حدودی مصنوعی خواهد بود. با این حال، هنوز به ما کمک خواهد کرد که هر کدام از این موضوعات را به طور مستقل در نظر بگیریم.

پس بگذارید ابتدا به فاصله الهیاتی پردازیم؛ فاصله ای که به هنگام خواندن عهد عتیق با آن روبرو می شویم.

الهیاتی

یکی از واضح ترین موانع مطالعه عهد عتیق، فاصله ای است که بین الهیات عهد عتیق و الهیات مسیحی عهد جدید احساس می کنیم. وقتی درباره فاصله الهیاتی صحبت می کنیم، چیزی که اول از همه به فکر ما می رسد، تفاوت تاریخی میان مکاشفه ای است که نویسندگان عهد عتیق داشتند و مکاشفه کاملتری که مسیحیان دارند. ما این موضوع را در نظر داریم که

عهد عتیق چیزهای زیادی درباره خدا و رابطه ما با او تعلیم می دهد که حداقل در نگاه اول بنظر می رسد که بسیار متفاوت از آن چیزی است که ما از عهد جدید یاد می گیریم. هر مسیحی که عهد عتیق را می خواند در مقطعی متوجه می شود که عهد عتیق دیدگاههای الهیاتی را ارائه می کند که بنظر با دیدگاههای عهد جدید شباهت ندارد.

به برخی نمونه های این تفاوت های الهیاتی فکر کنید. به عنوان مثال، خدا ابراهیم را خواند تا پسرش را قربانی کند. اما اگر امروز کسی به ما بگوید که خدا از او خواسته فرزندش را قربانی کند، چه فکری درباره او می کنیم؟ ما حتی چنین ادعای الهیاتی را جدی نخواهیم گرفت. در زمان موسی خدا از قوم وفادار خود انتظار داشت که با گذشتن از مصر و رسیدن به سرزمین وعده، نجات خویش را بجویند. اما مطمئناً برای ما عجیب است اگر بفهمیم گروهی از مسیحیان واقعاً با پای پیاده از بیابان عبور می کنند تا به نجات دست یابند. در عهد عتیق همچنین درباره مردانی می خوانیم که نذر می کردند موهای سر خود را کوتاه نکنند و با این کار خود را وقف خدمت به خدا می کردند. اما مطمئناً برای ما عجیب به نظر می رسد که خدا از چنین نذرهایی بسیار خوشنود بود. یا در نظر بگیرید که خدا در عهد عتیق چنین مقرر نمود که معبد تنها مکانی باشد که قوم اسرائیل می بایست خدا را در آنجا بپرستند، در غیر این صورت مجازاتشان مرگ بود. اما امروز ما کاملاً باور داریم که مردم می توانند خدا را در هر مکان و زمان پرستش کنند. در زمان عهد عتیق خدا از قوم خود می خواست که حیوانات را به عنوان کفاره گناهان قربانی کنند. امروزه ما چنین رسومی را خشونت بر علیه حیوانات و آن را توهین به قربانی عیسی مسیح می دانیم. خدا در عهد عتیق دستور نابودی کامل شهرهای کنعانی را صادر کرد، که در میان آنها زنها و کودکان هم بودند. اما نمی توانیم تصور کنیم که خدا در جنگهای امروزی دستور چنین کارهایی را صادر کند.

آیا همه ما کمی سردرگم نشده ایم که عهد عتیق از ما می خواهد باور کنیم که خدا چنین کارهایی را انجام داد، در حالی که کاملاً متفاوت با عهد جدید به نظر می رسد. فهرست این تفاوت های الهیاتی ادامه دارند. چه چیز دیگری می توانیم بگوییم؟ قطعاً تفاوت الهیاتی بزرگی بین ما و عهد عتیق وجود دارد.

فرهنگی

علاوه بر فاصله الهیاتی که بین عهد عتیق و عهد جدید مشاهده می کنیم، بخاطر تفاوت های فرهنگی میان خاور نزدیک باستان و جهان امروزی ما، باز هم عهد عتیق مانند سرزمینی دور به نظر می رسد. وقتی از تفاوت های فرهنگی میان ما و عهد عتیق صحبت می کنیم، منظورمان ابعاد زندگی شخصیت ها، نویسندگان اصلی و دریافت کنندگان عهد عتیق است که در واقع خصوصیات فرهنگی بودند که این افراد در آن زندگی می کردند. هر زمان که درباره زندگی در دنیای باستان می خوانیم یا آن را تصور می کنیم، چه در اسرائیل، کنعان، مصر، آشور، بابل، چه در بسیاری از فرهنگ های باستان، میان خود و عهد عتیق فاصله فرهنگی حس می کنیم. مردمی که در عهد عتیق با آنها روبرو می شویم، فرضیات، ارزشها و عادات فرهنگی بی شماری داشتند، درست مثل ما که در این عصر زندگی می کنیم. اما انتظارات، رسم و رسومات و عادات ایشان با ما فرق داشت و دلیل آن زمانها و مکانهایی است که این افراد در آن زندگی می کردند.

فاصله فرهنگی اتفاق می افتد چون جامعه بشری مدام در حال تغییر است. ساختارهای اجتماعی تغییر می کنند؛ رسوم قدیمی تر از بسیاری جهات عجیب بنظر می رسند. آیا می توانید فرهنگ خودتان را در دویست سال پیش تصور کنید و بر طبق آن زندگی کنید؟ برای بسیاری از ما، تفاوتها باعث می شوند که احساس بسیار ناخوشایندی داشته باشیم. مجبور می شدیم که برای عادت کردن و وفق دادن خودمان با آن شرایط، زمان زیادی صرف کنیم. حالا، اگر این موضوع در فاصله زمانی کوتاه و آن هم در سرزمین خودمان صادق باشد، چقدر بیشتر باید انتظار داشته باشیم که تفاوت های فرهنگی بین خودمان و دنیای عهد عتیق پیدا کنیم؟ تفاوت های بسیاری بین خاور نزدیک باستان و دنیای امروزی ما وجود دارد، بطوری که بسیاری از چیزهایی که در عهد عتیق می خوانیم کاملاً نا آشنا به نظر می رسند.

فقط چند نمونه از ابعاد فرهنگی عهد عتیق را در نظر بگیرید که باعث می شوند احساس دوری با آن کنیم. در سطح معمول بخواهیم در نظر بگیریم، دنیای عهد عتیق عمدتاً دنیای وابسته به کشاورزی بود. ما در سراسر عهد عتیق درباره کشاورزی و ماهیگیری می خوانیم، اما بسیاری از مردم شهری امروز به سختی می توانند فرایندهای اصلی ای را که وارد سبک

زندگی باستان شده بود، درک کنند. ما در عهد عتیق درباره ازدواجهای از پیش تعیین شده می خوانیم و برای بسیاری از مردم امروزی جای سوال است که چطور زوج های جوان چنین رسومی را تحمل می کردند. ما از عهد عتیق می فهمیم که چهره های کتاب مقدس چند همسر داشتند و می بینیم که آرمانهای ما از تک همسری به چالش کشیده می شد. در عهد عتیق بردگی را می بینیم و این رسم، ما را سر در گم می کند. بعلاوه، از صفحات عهد عتیق در می یابیم که ساختار اجتماعی به نام امپریالیسم بر فرهنگ آنها حکمفرما بود. تقریباً در تمام فرهنگهای خاور نزدیک باستان، از جمله اسرائیل، بخشی از یک امپراتوری مهم بودن، یک ساختار اجتماعی ایده آل به شمار می رفت. آنها عملاً چیزی درباره تفکرات دموکراتیک امروزی ما نمی دانستند. وقتی این مسائل و خصوصیات مشابه زندگی عهد عتیق را می بینیم، اغلب بهت زده می شویم که چطور با آن برخورد کنیم. ما باید چه کنیم با کتاب مقدسی که عمیقاً در قلمرو فرهنگی بسیار متفاوت از ما ریشه دارد؟ زمانی که عهد عتیق را می خوانیم، این تفاوتها و سایر تفاوتهای فرهنگی باعث می شوند فاصله ای زیاد بین خودمان و عهد عتیق احساس کنیم.

شخصی

علاوه بر فاصله های فرهنگی و الهیاتی که بین خودمان و عهد عتیق احساس می کنیم، نوع سومی از فاصله نیز وجود دارد، یعنی فاصله شخصی. وقتی از فاصله یا تفاوتهای شخصی صحبت می کنیم، به این واقعیت اشاره می کنیم که مردم روزگار عهد عتیق از بسیاری جهات با مردم امروزی متفاوت بودند و عوامل بشری و فردی، اغلب در این شکافهای میان ما و آنها دخیل بودند.

البته مردم عهد عتیق کاملاً با ما متفاوت نبودند. همانطور که جلوتر در این درس خواهیم دید، ما می توانیم از برخی جهات مهم با آنها یکی باشیم. اما در بسیاری از موارد دیگر، طرز فکر آنها بسیار متفاوت با ما بود و این موضوع نباید باعث تعجب ما شود. با این همه، خلق و خوی آنها از دنیای الهیاتی و فرهنگی ای که در آن می زیستند، نشأت می گرفت. از یک طرف، در نظر بگیرید که بسیاری از مردم عهد عتیق تجارب روحانی چشمگیری داشتند که با چیزهایی که ما امروز تجربه می کنیم شباهتی ندارد. آنها رویاهایی از آسمان می دیدند و صدای خدا را به طور واضح می شنیدند. آنها با موجودات آسمانی کشتی می گرفتند. حالا، لحظه ای توقف کنید و از خودتان این سوال را بپرسید: اگر شما چنین تجارب روحانی داشتید، چقدر با الان فرق داشتید؟ اگر رویاهایی می دیدید و صداهایی می شنیدید که خدا به شما الهام کرده بود و با موجودات آسمانی کشتی می گرفتید، چه شخصی می بودید؟ فکر می کنم اگر امروز چنین تجاربی داشتیم، به کلی تبدیل می شدیم. درک این موضوع باید به ما کمک کند که بفهمیم که با انسانهایی از عهد عتیق که چنین تجربیاتی از خدا داشتند بسیار متفاوت هستیم.

از سویی دیگر، در نظر بگیرید که ما به خاطر تأثیرات فرهنگی، چه نوع انسانهایی هستیم. در عهد عتیق، مردم برخی نقشهای فرهنگی خاصی داشتند که برای ما بسیار عجیب هستند. مردم آن زمان شامل شاه، ملکه، رعیت و برده می شدند. مردم عهد عتیق، وحشت میدان جنگ باستان را تجربه کردند و از قحطی و طاعون رنج بردند. ما درباره پسر جوانی می خوانیم که در نبری شجاعانه روبروی یک فرد غول پیکر ایستاد. زنی ارتشی را در جنگ رهبری کرد. ما فریادهای مایوسانه بردگان در مصر را می شنویم. امروزه، جمعیت کمی از ما انسانها با این نوع شرایط روبرو هستند و در نتیجه، ما در زمانه ای هستیم که برایمان دشوار است درک کنیم که مردم آن زمان به هنگام عبور از چنین تجاربی چه فکر و احساسی داشتند.

بنابراین، زمانی که این بررسی را شروع می کنیم، باید برای پذیرش این موضوع آماده باشیم که عهد عتیق از بسیاری جهات از ما بسیار دور به نظر خواهد رسید. این بخش از کتاب مقدس در دنیای کنونی ما نوشته نشد و در نتیجه، بکرات با تفاوتهای الهیاتی، فرهنگی و شخصی بسیاری بین خودمان و عهد عتیق روبرو خواهیم شد.

حال که به دلایل و انواع فاصله های میان خود و عهد عتیق پرداختیم: باید به موضوع دوم برسیم: عهد عتیق چه ارتباطی با زندگی ما دارد؟ چرا باید انتظار داشته باشیم که چنین کتاب نامانوسی، امروز چیزی ارزشمند برای گفتن به ما

داشته باشد؟ خب، پاسخهای زیادی به این سوال وجود دارد، اما بدون شک، مهمترین پاسخ این است که ما باید هنوز انتظار داشته باشیم که عهد عتیق برای زندگی ما مهم باشد زیرا عهد جدید به ما این را تعلیم می دهد.

ارتباط آن با ما

متأسفانه اگر در روزگار ما تعلیمی از عهد جدید بدرستی تفهیم نشده باشد، آن تعلیم این است: بسیاری از مسیحیان، عهد جدید را با این دید می خوانند که انگار تعلیم می دهد عهد عتیق کهنه و قدیمی شده است، گویا که عهد جدید ما را از عهد عتیق بی نیاز می کند. اما در حقیقت، عهد جدید درست برعکس این قضیه سخن می گوید. همانطور که خواهیم دید، عهد جدید به ما می گوید که عهد عتیق مسلماً برای زندگی مسیحی ضروری است. زندگی کامل در مسیح واقعاً حاصل نمی گردد مگر آنکه از عهد عتیق راهنمایی و کمک بگیریم.

عهد جدید از طُرُق مختلف به ما تعلیم می دهد که عهد عتیق مرتبط با زندگی امروز ماست، اما ما فقط به دو مورد اشاره می کنیم. نخست به تعالیم عیسی نگاه خواهیم کرد و در وهله دوم، تعلیم پولس رسول را در نظر خواهیم گرفت. بگذارید ابتدا در این مورد فکر کنیم که عیسی درباره ارتباط پذیری عهد عتیق چه گفت.

تعالیم عیسی

برای اینکه به دیدگاهی متعادل از آنچه عیسی درباره اهمیت عهد عتیق برای امروز ما تعلیم داد برسیم، به طور خلاصه به دو جنبه از تعلیم عیسی نگاه خواهیم کرد: جنبه اول، نظرات به ظاهر منفی نسبت به عهد عتیق؛ و دوم، اظهارات مثبت او در باب پیوستگی و ارتباط عهد عتیق. بگذارید ابتدا به برخی تعالیم عیسی بپردازیم که در نگاه اول به نظر می رسد دیدگاهی منفی نسبت به عهد عتیق ارائه می کند.

نظرات منفی

بسیاری از مسیحیانی که باور دارند عیسی به ارتباط عهد عتیق پایان داد، برای اثبات ادعای خود به موعظه سر کوه در متی ۵-۷ اشاره می کنند. عیسی در جایی از موعظه ی سر کوه به مسائل اخلاقی بسیاری اشاره کرد، و رویکرد او به این مسائل باعث شد بسیاری گمان کنند که او در واقع مخالف تعالیم عهد عتیق بود. به آیات آشنای زیر دقت کنید. در متی ۵: ۲۱-۲۲ سخنان عیسی را درباره قتل می خوانیم:

شنیده‌اید که به پیشینیان گفته شده، «قتل مکن، و هر که قتل کند، سزاوار محاکمه خواهد بود.» اما من به شما می گویم، هر که بر برادر خود خشم گیرد، سزاوار محاکمه است؛ و هر که به برادر خود راقا گوید، سزاوار محاکمه در حضور شورا است؛ و هر که به برادر خود احمق گوید، سزاوار آتش جهنم بود (متی ۵: ۲۱-۲۲).

عیسی در متی ۵: ۲۷-۲۸ اینگونه به موضوع زنا اشاره کرد:

شنیده‌اید که گفته شده، «زنا مکن.» اما من به شما می گویم، هر که با شهوت به زنی بنگرد، همان دم در دل خود با او زنا کرده است (متی ۵: ۲۷-۲۸).

او در متی ۵: ۳۱-۳۲ درباره طلاق صحبت کرد:

همچنین گفته شده که «هر که زن خود را طلاق دهد، باید به او طلاقنامه‌ای بدهد.» اما من به شما می‌گویم، هر که زن خود را جز به علت بی‌عفتی طلاق دهد، باعث زناکار شدن او می‌گردد؛ و هر که زن طلاق داده شده را به زنی بگیرد، زنا می‌کند (متی ۵: ۳۱-۳۲).

در متی ۵: ۳۳-۳۴ دوباره این الگو را در زمانی که عیسی درباره سوگند سخن گفت می‌بینیم:

و باز شنیده‌اید که به پیشینیان گفته شده، «سوگند دروغ مخور، بلکه به سوگندهای خود به خداوند وفا کن.» اما من به شما می‌گویم، هرگز سوگند مخورید، نه به آسمان، زیرا که تخت پادشاهی خداست (متی ۵: ۳۳-۳۴).

عیسی در متی ۵: ۳۸-۳۹ درباره انتقام نیز سخن گفت:

نیز شنیده‌اید که گفته شده، «چشم به عوض چشم و دندان به عوض دندان.» اما من به شما می‌گویم، در برابر شخص شریر ایستادگی نکنید. اگر کسی به گونه راست تو سیلی زند، گونه دیگر را نیز به سوی او بگردان (متی ۵: ۳۸-۳۹).

و در آخر مسیح در متی ۵: ۴۳-۴۴ اینگونه به موضوع محبت به دشمن پرداخت:

شنیده‌اید که گفته شده، «همسایهات را محبت نما و با دشمنانت دشمنی کن.» اما من به شما می‌گویم دشمنان خود را محبت نمایید و برای آنان که به شما آزار می‌رسانند، دعای خیر کنید (متی ۵: ۴۳-۴۴).

حال، تمام پیروان مسیح باید بپذیرند که عیسی بزرگترین مکاشفه خداست و تعالیمش کاملتر از تعالیم عهد عتیق بود. او به قلب نفوذ می‌کرد و به دورترین افق‌ها می‌پرداخت، به گونه‌ای که عهد عتیق هرگز به آنجا دست نیافته بود. اما متاسفانه بسیاری از مسیحیان این برداشت را از این آیات داشته‌اند که دیدگاه عیسی نسبت به قتل، زنا، طلاق، سوگند، انتقام و محبت به دشمن در حقیقت با تعالیم عهد عتیق ناسازگار است. استدلال آنها معمولاً چیزی شبیه این است: آنها می‌گویند عهد عتیق تعلیم داد که قتل فیزیکی اشتباه است، اما عیسی توجه را به قلبی معطوف ساخت که پر از خشم و نفرت است. عهد عتیق زنا، جسمی را ممنوع می‌دانست، اما عیسی از آن فراتر رفت و درباره زنا، قلب سخن گفت. درباره موضوع طلاق نیز بسیاری معتقدند که عهد عتیق آن را به دلایل متعددی مجاز می‌دانست، در حالی که عیسی با این تعالیم عهد عتیق مخالفت کرد و تاکید نمود که تنها دلیل مجاز برای طلاق، فساد جنسی است. در مورد سوگند نیز این بحث را مطرح می‌کنند که عهد عتیق گفت سوگند خود را زیر پا نگذارید، اما عیسی به پیروان خود گفت که هرگز سوگند نخورند. همین مفسران اغلب بر این باور هستند که عهد عتیق از انتقام شخصی حمایت می‌کرد- «چشم به عوض چشم»- اما عیسی تعلیم داد که باید بخشیم. آنها بر این عقیده هستند که عهد عتیق محبت به همسایه و دشمنی با دشمن را تعلیم داد، اما عیسی این فرمان را به محبت به دشمنان نیز بسط داد.

حال، اگر این تفکرات رایج از تعالیم عیسی درست باشد، پس ما دلیل خوبی داریم برای اینکه فکر کنیم عیسی آمد تا پیروانش را از اقتدار اخلاقی عهد عتیق آزاد سازد. اما وقتی به کلام عیسی در متی ۵ بیشتر و دقیقتر فکر می‌کنیم، خیلی زود می‌فهمیم که این نظر اصلاً شایسته نیست. هرچند مکاشفه عیسی بالاتر از عهد عتیق است، اما به هیچ وجه مخالف تعالیم عهد عتیق نبود. بلکه نیت او این بود که با رد برخی سوء تفاهمات در زمینه تعالیم عهد عتیق، مهر تاییدی به آن بزند.

برای اینکه عیسی را بدرستی درک کنیم، باید بدانیم که عیسی در متی ۵ با خود عهد عتیق مخالفت نکرد. در عوض، او با روشهایی که فریسیان و کاتبان، عهد عتیق را تفسیر می‌کردند، مخالفت نمود. در روزگار عیسی، تعداد اندکی از مردم دسترسی مستقیم به کتاب مقدس داشتند. و به همین دلیل مردم عادی در اسرائیل به شدت به تعالیم رهبران مذهبی‌شان تکیه می‌کردند. همانطور که خواهیم دید، وقتی عیسی این تضادها را در متی ۵ (که در قسمت بالا خواندیم) عنوان کرد،

دیدگاههای خویش را که در هماهنگی با عهد عتیق بودند در نقطه مقابل سنتهایی قرار داد که کاتبان و فریسیان به عهد عتیق افزوده بودند. شماری از جزئیات ثابت می کنند که قضیه این بود.

اولاً باید دقت کنیم که عیسی به چیزهایی می پرداخت که گفته و شنیده شده بودند. به بیان دیگر، او درباره سنت های شفاهی صحبت می کرد تا خود عهد عتیق. وقتی عیسی و شخصیت های دیگر عهد جدید به عهد عتیق رجوع می کردند، از چیزی که «نوشته شده» یا «خوانده شده» سخن می گفتند. و عیسی در هیچ کجای عهد جدید موضوعاتی که به این عناوین معرفی شده بودند را رد نکرد. اما در موعظه سر کوه، او با آنچه به مردم «گفته شده بود» مخالفت کرد؛ او با چیزی که مردم «شنیده بودند» مخالفت کرد. به بیانی ساده تر، عیسی سخنان خود را در نقطه مقابل سخنان کاتبان و فریسیان قرار داد. عیسی با آنچه در عهد عتیق نوشته شده بود مخالفت نمی کرد، بلکه با سنتهای شفاهی که معلمین دیگر در اسرائیل زنده نگاه داشته بودند مخالفت داشت. بخاطر همین دائماً به آنچه گفته شد اشاره می کرد تا آنچه نوشته شده بود.

از این نظر، ما باید نگاه دقیقتری داشته باشیم به آنچه عیسی درباره این تفسیرات شفاهی عهد عتیق گفت. بیابید دوباره به این مقایسه هایی که عیسی انجام داد فکر کنیم.

دوباره موضوع قتل باید بگوییم هرچند بسیاری از مردم معتقد بودند که عیسی حکم «قتل مکن» را بسط داد و خشم را نیز در آن گنجانید، اما مهم است بدانیم که عهد عتیق نه تنها قتل، بلکه اختلاف و نفاق را نیز میان قوم خدا محکوم دانست. نمونه آرمانی عهد عتیق از هماهنگی و صلح در میان قوم خدا به خوبی در مزمور ۱:۱۳۳ بیان شده است.

اینک چه خوش و چه دلپسند است که برادران به یکدلی با هم به سر برند! (مزمور ۱:۱۳۳)

سنتهای متداول در دوران عیسی اختلاف و نفاق را نادیده می گرفتند البته مادامی که به قتل فیزیکی منجر نشود. برعکس، عیسی این تعلیم غلط را با تکرار و تاکید بر معیارهای حقیقی عهد عتیق تکذیب می کرد. او این کار را با پیوستن و ربط دادن ممنوعیت قتل با ممنوعیت خشم انجام داد.

در خصوص زنا، بسیاری از مردم معتقدند که عیسی ممنوعیت زنا را گسترش داد و زنا در قلب را بدان افزود. اما بار دیگر به روشنی می بینیم که عیسی با قوانین و احکام عهد عتیق مخالفت نکرد و آن را گسترش نداد. مهمتر از همه اینکه عهد عتیق فقط از قوم خدا نخواست که از زنا جسم بپرهیزند، بلکه چشم طمع داشتن یا زنا در قلب را نیز تقبیح شمرد. همانطور که در خروج ۱۷:۲۰ می خوانیم:

«به خانه همسایهات طمع موز. به زن همسایهات، یا غلام و کنیزش، یا گاو و الاغش، یا هیچ چیز دیگر او، طمع مدار (خروج ۱۷:۲۰).

فرمان دهم، طمع ورزیدن به زن شخص دیگر را به وضوح منع نمود. بنابراین، می بینیم که موضوع بحث عیسی رد کردن شریعت عهد عتیق نبود، بلکه حمایت مجدد از آن بود.

بسیاری از مفسرین درباره موضوع طلاق معتقدند که عیسی بار دیگر با عهد عتیق مخالفت نمود. اما باید درک کنیم که در زمان عیسی، بسیاری از رهبران مذهبی در اسرائیل معتقد بودند که قانون عهد عتیق به آنها این حق و اختیار را داده که از زنان خود به هر دلیل ممکن طلاق بگیرند، البته تحت این شرط که برگه های قانونی طلاق را صادر کنند. اما همه ما می دانیم که عهد عتیق به صراحت بیان می کند که خدا چنین رفتاری را تایید نمی کند. همانطور که ملاکی ۱۶:۲ می گوید:

«من از طلاق نفرت دارم، و از آن که جامه اش را به خشونت می پوشاند (ملاکی ۱۶:۲).

در متی ۱۹:۳-۹ عیسی با جزئیات بیشتر موضع خود را درباره طلاق شرح داد و این موضوع را روشن نمود که مخالفت وی با طلاق بر اساس خود عهد عتیق بود، بخصوص بر اساس روایت خلقت آدم و حوا.

بسیاری از مردم در خصوص سوگند فکر می کنند که عیسی با عمل سوگند خوردن در عهد عتیق مخالفت کرد. اما بار دیگر می گوئیم که عیسی با تعالیم عهد عتیق مخالفت نمی کرد، بلکه با انحرافات از تعالیم آن مخالف بود. ظاهراً در زمان عیسی برخی مردم تعلیم می دادند که دروغ جایز است، به شرطی که فرد برای پابندی به کلامش سوگند نخورده باشد. عیسی با این تعلیم مخالفت کرد و تاکید نمود که عهد عتیق تمام دروغها را منع کرده، نه فقط دروغهایی که سوگند را نقض می کنند. همانطور که در امثال ۶:۱۶-۱۷ می خوانیم:

شش چیز است که خداوند از آنها بیزار است، بلکه هفت چیز، که از آنها کراهت دارد: چشمان متکبر، زبان دروغگو، دستانی که خون بی گناه را می ریزد (امثال ۶:۱۶-۱۷).

به همین خاطر بود که عیسی در متی ۵:۳۷ فرمود:

پس «بله» شما همان «بله» باشد و «نه» شما «نه» (متی ۵:۳۷).

عیسی با عهد عتیق مخالف نبود، بلکه نشان داد که سنتهای شفاهی کاتبان و فریسیان از معیارهای عهد عتیق قاصر بودند.

بسیاری از مردم در مورد انتقام معتقدند که عهد عتیق آن را مجاز شمرد و عیسی آن را رد کرد. اما در اصل، حکم عهد عتیق مبنی بر «چشم در عوض چشم» در خروج ۲۴:۲۱ در نظر گرفته شد تا قضاات را در دادگاههای رسمی اسرائیل راهنمایی کند. خلاصه کلام، آنها می بایست قضاوت ها و قصاص های خود را عادلانه و به تناسب جرمی که انجام شده بود ارائه می کردند. هدف این معیارها این نبود که در مسائل بین شخصی به کار رود. برعکس، عهد عتیق تعلیم داد که نیکویی و رحمت باید اساس و راهنمای رفتار در این موقعیت ها باشد. همانطور که در لایوان ۱۸:۱۹ می خوانیم:

از فرزندان قوم خویش انتقام مکش و از آنان کینه به دل مگیر... من پهوه هستم (لایوان ۱۸:۱۹).

در زمان عیسی، مردم عبارت «چشم در عوض چشم» را طوری برداشت کرده بودند که گویا خدا انتقام شخصی را مجاز دانسته است. این باور وجود داشت که هر زمان کسی به شما آسیب رساند، شما حق این را دارید که همان بلا را سر او بیاورید. اما عیسی با این انحراف از شریعت مخالفت کرد و تعلیم عهد عتیق را تصریح نمود، که به موجب آن باید در روابط خود با یکدیگر محبت نشان دهیم.

در آخر، بسیاری از مردم در مورد محبت به اشتباه بر این باورند که عهد عتیق تعلیم داد که دشمنی کردن با دشمن قابل قبول است. برخی معلمین در زمان عیسی ظاهراً از فرمان لایوان ۱۸:۱۹ مبنی بر «همسایهات را محبت کن» اینطور استنباط می کردند که به همین میزان مناسب است که «با دشمنان دشمنی کنی.» اما البته خود عهد عتیق هرگز چنین چیزی نمی گوید. در حقیقت، در خروج ۴:۲۳، دستورات زیر را در رابطه با طرز رفتار با دشمنان می خوانیم:

«هرگاه به گاو یا الاغ سرگردان دشمنت برخوردی، حتماً آن را نزد وی بازآور (خروج ۴:۲۳).

بنابراین، عیسی بار دیگر دیدگاههای خود را در تقابل با دیدگاههای عهد عتیق قرار نداد. در عوض، او با تفاسیر غلط زمانه خویش به مخالفت برخاست و مجدداً بر حقانیت تعالیم راستین عهد عتیق تاکید نمود.

اگر تصور کنیم که عیسی چیزی برخلاف خود عهد عتیق تعلیم می داد، جداً تعالیم او را درست درک نکرده ایم. حالا، همانطور که در ادامه خواهیم دید، عیسی اغلب مسیر عهد عتیق را آشکار می کرد و باورها و اعمالی را که عهد عتیق از قوم انتظار داشت، شرح می داد. از این حیث، تعالیم مسیح فراتر از تعلیم عهد عتیق پیش رفت و شخصیت خدا و اراده او را برای قومش بیشتر آشکار نمود. اما عیسی هرگز با عهد عتیق و تعالیمش مخالفت نکرد. برعکس، او با تفاسیر غلط از عهد عتیق مخالفت نمود.

با بررسی نظرات به ظاهر منفی عیسی نسبت به عهد عتیق، که در واقع تایید آن بود، باید به آیاتی بپردازیم که می توان در آنها به راحتی مشاهده کرد که عیسی اقتدار عهد عتیق و ارتباط آن برای شاگردانش را تصدیق نمود.

اظهارات مثبت

به طور کلی، راههای زیادی هستند که می توانیم نگرش مثبت عیسی را به کتب عهد عتیق ببینیم. به عنوان مثال، او دائماً به کتب عهد عتیق به عنوان پایه تعلیم خود رجوع می کرد. او جلال خود را در کوه تبدیل هیئت نمایان ساخت، هنگامی که بین موسی (قانونگذار) و ایلیا (سرگروه پیامبران) ایستاد. و عیسی در طول زندگی اش تمامی قلب خود را متعهد به اطاعت از تمام تعلیم عهد عتیق ساخته بود.

اما برای نمونه های مشخصی از نگرش مثبت عیسی به عهد عتیق، بار دیگر به موعظه سر کوه نگاه خواهیم کرد. به آنچه عیسی در متی ۵: ۱۷-۱۸ فرمود، توجه کنید:

گمان مبرید که آمده ام تا تورات و نوشته های پیامبران را نسخ کنم؛ نیامده ام تا آنها را نسخ کنم، بلکه آمده ام تا تحقیقشان بخشم. زیرا آمین، به شما می گویم، تا آسمان و زمین زایل نشود، نقطه یا همزه ای از تورات هرگز زایل نخواهد شد، تا اینکه همه به انجام رسد (متی ۵: ۱۷-۱۸).

در اینجا عیسی با قدرت تمام اعلان کرد که او نیامده که به تورات یا نوشته های پیامبران پایان دهد و آنها را نسخ کند. او تاکید کرد که تمام عهد عتیق، حتی نقطه یا همزه ای از آن تا به پایان رسیدن همه چیز، زایل نخواهد شد. متاسفانه، بسیاری از اوقات مسیحیان فکر می کنند که منظور عیسی درست برخلاف آن چیزی بود که گفت. آنها عبارت «نیامده ام تا آنها را نسخ کنم، بلکه آمده ام تا تحقیقشان بخشم» را می خوانند و فکر می کنند که منظور عیسی چیزی شبیه به این بود: «من نیامدم که [عهد عتیق] را نسخ کنم بلکه آن را نامربوط کنم.» اما با نگاه به آنچه عیسی بعد از آن آیه یعنی در متی ۵: ۱۹ گفت، می دانیم که این منظور عیسی نبود. در آن آیه می خوانیم:

پس هر که یکی از کوچکترین این احکام را کم اهمیت شمارد و به دیگران نیز چنین بیاموزد، در پادشاهی آسمان، کوچکترین به شمار خواهد آمد. اما هر که این احکام را اجرا کند و آنها را به دیگران بیاموزد، او در پادشاهی آسمان بزرگ خوانده خواهد شد (متی ۵: ۱۹).

به کلام عیسی در این آیه دقت کنید. اگر مردم این احکام را نگاه ندارند یا دیگران را تشویق به نادیده گرفتن آنها کنند، حتی اگر کوچکترین احکام باشد، در پادشاهی آسمان کوچکترین خواهند بود. عیسی می دانست که کاتبان و فریسیان در رویکرد خود به عهد عتیق بسیار گزینشی عمل می کردند. بنابراین، او اصرار داشت که شاگردانش نه فقط برخی از قسمتهای انتخابی، بلکه تمام جزئیات عهد عتیق را به رسمیت بشناسند و از آنها پیروی کنند. مسیح از پیروان وفادار خود انتظار داشت که مطیع تمام جزئیات کتب عهد عتیق باشند. در حقیقت، او بر اقتدار عهد عتیق آنقدر مصر بود و اظهار داشت که تنها در صورتی که به تمام عهد عتیق پایبند باشیم، می توانیم امیدوار باشیم که سرنوشتی بهتر از کاتبان و فریسیان داشته باشیم. همانطور که او این موضوع را بدین گونه در متی ۵: ۲۰ بیان کرد:

زیرا به شما می گویم، تا پارسایی شما برتر از پارسایی علمای دین و فریسیان نباشد، هرگز به پادشاهی آسمان راه نخواهید یافت (متی ۵: ۲۰).

اکنون همه ما باید بپذیریم که کلام عیسی در اینجا انواع و اقسام سوالات کاربردی را به وجود می آورد. مطیع بودن به تعلیم عهد عتیق در دنیای مدرن به چه معناست؟ امروزه مسیحیان چطور باید فرمانهای عهد عتیق و حتی کوچکترین آنها را نگاه دارند؟ اینها سوالات مهمی هستند که در این سری دروس به آنها خواهیم پرداخت، اما در اینجا، همین باید برایمان

کافی باشد که بر اصول پایه ای که عیسی به روشنی تعلیم داد پافشاری کنیم، اینکه عیسی پیروانش را فراخواند تا عهد عتیق را به عنوان کلام مقتدر خدا بپذیرند. آنها نباید عهد عتیق را نامربوط می دانستند، برعکس، باید تمام ابعاد آن را یاد می گرفتند و از آن پیروی می کردند.

تعالیم پولس

حال که دیدیم عیسی چطور به ما تعلیم داد که عهد عتیق را به زندگی مسیحی مرتبط بدانیم، باید به طور خلاصه به شهادت پولس رسول پردازیم. ما برای درک موافقت او با عهد عتیق، به نظرات او درباره عهد عتیق خواهیم پرداخت، درست همانطور که کلام عیسی را مورد بررسی قرار دادیم. نخست، نظرات به ظاهر منفی پولس را در مورد شریعت عهد عتیق بررسی خواهیم کرد و سپس، به اظهارات مثبت وی در خصوص ارتباط و پیوستگی عهد عتیق با روزگار ما خواهیم پرداخت. بیایید ابتدا برخی نظرات به ظاهر منفی پولس را در خصوص عهد عتیق در نظر بگیریم:

نظرات منفی

متأسفانه، بسیاری از مسیحیان امروز معتقدند که پولس در واقع با عهد عتیق بسیار مخالف بود. این ایمانداران صادق، به متون بسیاری از نامه های پولس رجوع می کنند اما ما برای بحث خود، فقط به یک نمونه اشاره خواهیم کرد. به کلام زیر از غلاطیان ۳:۱-۵ توجه کنید:

ای غلاطیان نادان، چه کسی شما را افسون کرده است؟ زیرا در برابر چشمان خود شما عیسی مسیح به روشنی چون کسی که بر صلیب شد، ترسیم گردید. فقط می خواهیم این را بدانیم: آیا روح را با انجام اعمال شریعت یافتید یا با ایمان به آنچه شنیدید؟ آیا تا این حد نادانید که با روح آغاز کردید و اکنون می خواهید با تلاش انسانی به مقصد برسید؟ آیا همه آن چیزها بیهوده بر شما گذشته است؟ مگر اینکه برآستی بیهوده بوده باشد! آیا خدا از آن جهت روح را به شما عطا می کند و معجزات در میان شما ظاهر می سازد که اعمال شریعت را به جا می آورید، یا از آن رو که به آنچه شنیدید ایمان دارید؟ (غلاطیان ۳:۱-۵)

حال ما باید به آسانی بپذیریم که باور پولس این بود که مسیح درباره خدا و اراده اش چیزی بیشتر از عهد عتیق آشکار کرده بود. او معتقد بود که ایمان عهد جدید مکاشفه ای کاملتر بود. اما مسیحیانی که قصد و نیت بدی ندارند، اغلب چنین متونی (مثل آیات بالا) را می خوانند و فکر می کنند که پولس معتقد بود که عهد عتیق بی ربط است. اما در حقیقت، پولس منکر ارتباط و پیوستگی عهد عتیق نبود. او صرفاً با سوء استفاده از عهد عتیق مخالفت کرد.

به طور خاص در آیه ۲، پولس پرسید که آیا غلاطیان روح القدس را توسط شریعت عهد عتیق دریافت کردند یا بوسیله ایمان. او در آیه ۳ درباره اعتماد و توکل ایشان سوال کرد. آیا بعد از آنکه با روح شروع کردند، باز به تلاش انسانی خود اتکا خواهند کرد؟ و در آیه ۵ پرسید که آیا معجزات روح از این رو اتفاق افتاد که آنها شریعت را حفظ کرده بودند یا بخاطر اینکه به انجیل ایمان آوردند؟ در هر صورت، نکته پولس در این بود که برکات ایمان مسیحی از طریق حفظ شریعت حاصل نمی گردد، بلکه از طریق ایمان به انجیل مسیح پدید می آید.

این سخن و سخنان مشابه پولس در نوشته هایش بسیاری را به این فکر فرو برد که پولس ارتباط و اقتدار عهد عتیق را رد کرد و و ایمان مسیحی و روح القدس را جایگزین آن نمود. در واقع، این بحث اغلب به اینجا پیش می رود که: مرتبط دانستن عهد عتیق به زندگی روزانه مسیحی به منزله روی گردانی از انجیل است.

اما وقتی با دقت بیشتری به زمینه و چارچوب این آیات نگاه می کنیم، در می یابیم که پولس درست مانند عیسی مخالف خود عهد عتیق نبود. او مخالف سوء استفاده از آن بود. پولس قاطعانه و محکم در برابر سوء استفاده ای که از عهد عتیق می شد ایستاد که مروج دینی شریعت گرایانه بود، دینی که می گفت نجات بوسیله اعمال خوب حاصل می گردد. در این آیات،

پولس با معلمینی به مخالفت برخاست که از طریق تعالیم غلطی که می گفت نجات با حفظ شریعت حاصل می گردد، غلاطیان را زیر داوری شریعت آورده بودند. و پولس برخلاف این تعلیم دروغین تصریح کرد که انجیل مسیح با تعلیم صحیح عهد عتیق هماهنگی دارد. دقت کنید به اینکه پولس چگونه در آیات بعدی غلاطیان ۳ به این وضعیت پرداخت. در آیات ۱۰ تا ۱۳ می خوانیم:

زیرا آنان که بر انجام اعمال شریعت تکیه دارند، همگی زیر لعنت اند، چرا که نوشته شده است: «ملعون باد هر که در به جا آوردن تمام آنچه در کتاب شریعت نوشته شده ثابت نماند.» واضح است که هیچ کس به واسطه شریعت نزد خدا پارسا شمرده نمی شود، زیرا «پارسا به ایمان زیست خواهد کرد.» اما شریعت بر ایمان متکی نیست، بلکه «کسی که اینها را به عمل آورد، به واسطه آنها حیات خواهد داشت.» مسیح به جای ما لعن شد و این گونه ما را از لعنت شریعت باز خرید کرد، زیرا نوشته شده که «هر که به دار آویخته شود ملعون است» (غلاطیان ۳: ۱۰-۱۳).

همانطور که این آیات توضیح می دهند، پولس با کسانی مخالفت کرد که به اطاعت از شریعت برای نجاتشان تکیه می کردند. او با کسانی مخالفت کرد که می خواستند به واسطه شریعت عادل شمرده شوند. مادامی که این شیوه مذهبی ما باشد، زیر لعنت هستیم زیرا هرگز نخواهیم توانست کاملاً و بدون کم و کاست اطاعت کنیم. تنها راه فرار از چنین لعنتی، ایمان به مسیحی است که لعنت ما را به خود گرفت.

اما آیا پولس با خود عهد عتیق مخالفت کرد؟ آیا او تعلیم حقیقی عهد عتیق را برای مسیحیان بی ارتباط دانست؟ قطعاً نه. در واقع، پولس از عهد عتیق استفاده کرد تا ثابت کند که نجات تنها بوسیله ی ایمان حاصل می گردد. او در غلاطیان ۳: ۱۱ از حقوق ۲: ۴ نقل قول کرد که در آن نبی اعلان کرد:

«پارسا به ایمان زیست خواهد کرد.» (حقوق ۲: ۴)

طبق گفته پولس، انجیل نجات تنها بوسیله ی ایمان مسیحیان در واقع با تعالیم عهد عتیق سازگار بود. حالا که دیدیم که نظرات به ظاهر منفی پولس درباره عهد عتیق در واقع نظرات منفی او درباره سوء استفاده از عهد عتیق به عنوان سیستم پارسایی از طریق اعمال می باشد، این موضوع به ما کمک خواهد کرد که بفهمیم پولس رسول به طور جدی اقتدار و ارتباط عهد عتیق را برای پیروان مسیح تایید کرد.

اظهارات مثبت

بطور کلی، پولس بارها و بارها به عهد عتیق رجوع می کرد تا از الهیات خود دفاع کند. نقل قولها و گریزهای او به عهد عتیق در سراسر نوشته های وی دیده می شود. اما بطور واضح تر، پولس به مسیحیان این تعلیم را نیز می داد که مسیحیان باید انتظار داشته باشند که عهد عتیق با زندگیشان بسیار عجین و مرتبط باشد. به کلام او در رومیان ۴: ۱۵ توجه کنید:

زیرا آنچه در گذشته نوشته شده است، برای تعلیم ما بوده تا با پایداری و آن دلگرمی که کتب مقدس می بخشد، امید داشته باشیم (رومیان ۴: ۱۵).

بر اساس این آیات، عهد عتیق برای رشد و حفظ امید مسیحی ما ضروری است. وقتی داستانها، مزامیر، وعده ها و داوری های عهد عتیق را می خوانیم، امید ما در مسیح رشد خواهد کرد. اما بدون شک، صریح ترین و جدی ترین اظهار قطعی پولس در زمینه ارتباط عهد عتیق با زندگی ما، در دوم تیموتائوس ۳: ۱۶-۱۷ یافت می شود:

تمامی کتب مقدس الهام خداست و برای تعلیم و تأدیب و اصلاح و تربیت در پارسایی سودمند است، تا مرد خدا به کمال برای هر کار نیکو تجهیز گردد (دوم تیموتائوس ۳: ۱۶-۱۷).

اکثر مسیحیان با این آیه آشنایی دارند، اما اغلب تصور می‌کنیم که عبارت «تمامی کتب مقدس» به عهد جدید اشاره می‌کند. خب، شکی نیست که این عبارت برای دیدگاههای ما در مورد عهد جدید اشارات تلویحی ای دارد، اما زمانی که پولس در جای دیگر درباره «کتب مقدس» به تیموتائوس نوشت، او به طور خاص عهد عتیق را در نظر داشت. بنابراین، به چیزهای فوق‌العاده ای توجه کنید که عهد عتیق قادر است به ما بدهد. عهد عتیق قادر است به ما بیاموزد، توبیخ کند، اصلاح نماید و ما را در پارسایی برای هر کار نیکو تربیت کند. خلاصه کلام، پولس گفت که عهد عتیق آنقدر مرتبط است که تقریباً می‌توان گفت برای زندگی مسیحی واجب و ضروری است.

بنابراین، وقتی شروع به مطالعه عهد عتیق می‌کنیم، نه تنها باید فاصله ای که بین ما و عهد عتیق وجود دارد را اعتراف کنیم، بلکه باید درک کنیم که عهد جدید ما را فرا می‌خواند که کاملاً انتظار داشته باشیم عهد عتیق به زندگی امروز ما مرتبط است. مطالعه عهد عتیق به معنای وقت صرف کردن روی چیزی نامربوط نیست. مطالعه عهد عتیق به معنای مطالعه کتابی است که می‌تواند ما را برای نجات حکیم سازد.

در این بخش از درس، بر می‌گردیم به موضوع سوم: چطور عهد عتیق را در زندگی امروز خود بکار بندیم.

کاربرد آن برای ما

از بحث مختصر ما در این درس باید معلوم باشد که درک و به کار بستن عهد عتیق وظیفه ی بزرگی است. باعث آسودگی خاطر است بدانیم که روح‌القدس به پیروان مسیح کمک می‌کند تا عهد عتیق را مطالعه کرده و آن را پیاده کنند. در واقع، او ما را از راههایی هدایت می‌کند و تعلیم می‌دهد که هرگز نمی‌توانستیم با قدرت خود به آن دست یابیم. اما همانقدر که این موضوع به ما اطمینان می‌دهد، نباید به خودمان اجازه بدهیم که راحت طلب شویم و انتظار داشته باشیم که روح‌القدس تمام کارها را انجام دهد. در عوض، مسئولیت ما در مقابل خدا این است که چالش فراگیری نحوه ی بکار بستن عهد عتیق را به شیوه هایی مسئولانه بفهمیم و بپذیریم، و بیشترین تلاشمان را در این راه بکنیم. پولس رسول در دوم تیموتائوس ۲: ۱۵ درباره این مسئولیت به تیموتائوس سخن گفت:

سخت بکوش که مقبول خدا باشی، همچون خدمتکاری که او را سببی برای شرمساری نیست و کلام حقیقت را به‌درستی به کار می‌بندد (دوم تیموتائوس ۲: ۱۵).

برای کشف کاربرد عهد عتیق برای مسیحیان امروز، به اختصار به سه موضوع خواهیم پرداخت. نخست، چالش‌هایی را بررسی خواهیم کرد که در تلاش برای بکار بستن عهد عتیق با آنها مواجه می‌شویم. دوم، به ارتباطات و پیوندهایی خواهیم پرداخت که اجرای چنین کتاب قدیمی ای را در عصر ما ممکن می‌سازند؛ و سوم، تحولاتی را که باید در هنگام بکارگیری عهد عتیق مد نظر داشته باشیم.

چالش

وقتی سعی می‌کنیم عهد عتیق را درک کنیم و آن را در زندگی امروز خود بکار بیندیم، با چه چالش‌هایی روبرو می‌شویم؟ راههای بسیاری برای توصیف این چالش وجود دارند، اما ما توجه خود را بر یک موضوع محوری و اصلی متمرکز خواهیم کرد: ما باید یاد بگیریم که چطور فاصله میان عهد عتیق و خود را پر کنیم. باید یاد بگیریم که چطور بر این فاصله که ما را از عهد عتیق دور می‌کند، فائق آییم تا جایی که بتوانیم آن را به زندگی امروز خود مربوط سازیم.

بگذارید تا حد ممکن این مساله را واضح و صریح بیان کنیم. همانطور که دیده ایم، خدا عهد عتیق را به قوم خود که سالهای دور زندگی می کردند داد تا بتوانند در زمانه خویش برای او زندگی کنند. اما به این قضیه نیز پی بردیم که او عهد عتیق را به ما داد تا ما نیز بر اساس آن زندگی کنیم. اما ما در دنیایی زندگی می کنیم که بسیار متفاوت با دنیای عهد عتیق است. به همین دلیل، فاصله ای وجود دارد، شکافی عمیق و وسیع بین ما و عهد عتیق، که برایمان دشوار می سازد بدانیم که چگونه عهد عتیق را در زندگیمان بکار بندیم. بنابراین، اگر باید عهد عتیق را به شیوه ای درست و معتبر در روزگار خود بکار بندیم، باید با سه چیز سر و کار داشته باشیم: نخست، باید دنیای باستان را درک کنیم یعنی دنیایی که عهد عتیق از آنجا آمد. دوم، باید از فاصله تاریخی میان خود و عهد عتیق عبور کنیم و توجه کنیم به اینکه دنیای ما از چه لحاظهایی با دنیای عهد عتیق متفاوت است. و سوم، باید آنچه از عهد عتیق می آموزیم را برای از بین بردن این فاصله استفاده کنیم و آن را در زندگی امروز خود و دیگران بکار بندیم.

توجه کنید که چگونه پولس در اول قرن تیان ۱۰:۱۱ چالش کاربرد عهد عتیق را خلاصه کرد. پولس با صحبت درباره روایات عهد عتیق از خروج اسرائیل از مصر، گفت:

این امور چون نمونه بر آنان واقع گردید و نوشته شد تا عبرتی باشد برای ما که در زمانی به سر می بریم که غایت همه اعصار تحقق یافته است (اول قرن تیان ۱۰:۱۱).

حالا توجه کنید که پولس در اینجا حداقل سه چیز را بیان کرد که برای ما حائز اهمیت است. نخست، او از وقایع و نوشته‌ها سخن گفت: «این امور واقع گردید و نوشته شد.» دوم، وقتی که گفت اینها «نوشته شد تا عبرتی باشد برای ما،» درباره خود و برادران و خواهران مسیحی خود در قرن تس صحبت کرد. و سوم، وقتی پولس مسیحیان را همچون کسانی توصیف نمود که در زمان ایشان «غایت همه اعصار تحقق یافته است،» در واقع به شکاف موجود بین قرن تیان و وقایع و نوشته های باستان اشاره کرد. این سخنان نشان می دهند که پولس به وضوح درک کرد که ایمانداران عهد جدید در دوره ای متفاوت از ایمانداران عهد عتیق زندگی می کنند. ما در پایان و در دوران تحقق تاریخ قرار داریم. از این سخنان پولس رسول می توانیم بفهمیم که چالش بکار بستن عهد عتیق این است که باید حاضر باشیم تا با دنیای باستان، با شکاف زمانی بین ما، و با دنیای امروزی مان روبرو شویم.

در وهله اول، کاربرد مناسب عهد عتیق در زندگی امروز ما، مستلزم پشت سر نهادن دنیای خودمان است. یکی از وظایف کلیدی ما این است که عهد عتیق را همانطور که هست تفسیر کنیم. البته کسی نمی تواند این کار را بی عیب و نقص انجام دهد. ما نمی توانیم به طور کامل از چشم اندازه های مدرن خود بیرون آییم. با این وجود، همه ما می دانیم وانمود کردن به اینکه کتابی قدیمی مستقیماً برای ما نوشته شد چه تفاوتی دارد با تلاش صادقانه برای مطالعه یک کتاب در بافت تاریخی منحصر به فرد خود. هر دانشجویی که در مطالعه عهد عتیق جدی است، باید با این حقیقت دست به گریبان شود که ما داریم کتابی را می خوانیم و بکار می بندیم که به طور خاص برای کسانی نوشته شده که هزاران سال پیش زندگی می کردند. به معنایی بسیار مهم، در این کتاب، خدا و نویسندگان الهام یافته ی او بطور مستقیم با ما صحبت نمی کنند؛ ما داریم این کلام را که خطاب به دیگران گفته شد، از فاصله دور می شنویم.

به همین دلیل، بعضی جاها همیشه باید از خود بپرسیم که این کلام در اصل چه معنایی داشت. معنای اولیه ی متون عهد عتیق مسیر اولیه آنچه خدا می خواست قومش از عهد عتیق یاد بگیرند را برقرار کرد. اولویت های ایشان چه بود؟ آنها به چه چیزی اعتقاد داشتند؟ شرایطشان چه بود؟ آیات مورد نظر از عهد عتیق را چطور درک می کردند؟ قرار است در دروسی که در این مجموعه ارائه خواهد شد یاد بگیریم که چطور با سفر به دنیای نویسندگان و مخاطبین اولیه ی عهد عتیق، آن را مطالعه کنیم.

در وهله دوم، برای اینکه عهد عتیق را بدرستی در زندگی مان بکار بندیم، باید با دقت به زمانهای میان عهد عتیق و حال نگاه کنیم تا انواع پیوندها و توسعه هایی را که در ایمان کتاب مقدسی اتفاق افتاد، درک نماییم. همانطور که در ادامه خواهیم دید، تعالیم عهد عتیق در طول زمان توسعه و رشد یافتند. اینطور نبود که خدا یکبار به قومش چیزی بگوید و دیگر

راجع به آن موضوع حرفی نزنند. برعکس، در طول این شکاف تاریخی میان عهد عتیق و روزگار ما، خدا مکاشفاتی عمیقتر و بیشتر داد. قسمتی از این مکاشفۀ گسترش یافته در خود عهد عتیق ظاهر می شود و قسمتی از آن در عهد جدید پدیدار می گردد. اما در تمام موارد، برای از بین بردن این فاصله، باید تمام چیزهایی که خدا گفته است را در نظر بگیریم.

در وهله سوم، چالش بکار بستن عهد عتیق این است که ما باید قاطعانه به این حقیقت متعهد باشیم که عهد عتیق با در نظر گرفتن نسلهای آینده نوشته شد. همانطور که پولس گفت، عهد عتیق «برای ما نوشته شد». این واقعیت ما را ملزم می کند که به مسئولیت هایی که به عنوان ایمانداران در دنیای امروز داریم توجه کنیم. نیازهای قوم خدا در این عصر از بسیاری جهات مشابه نیازهای قوم خدا در گذشته است، اما این نیازها جدید و متفاوت نیز هستند. اگر قرار باشد عهد عتیق را امروز به طور موثر بکار ببندیم، باید از خود و شخصیت های کتاب مقدس آگاه باشیم.

حالا که با چالشی که تمام افراد در بکار بردن عهد عتیق در عصر حاضر روبرو می شوند آشنا شدیم، باید به مسئله ی دوم از موضوع کاربرد بپردازیم: خطوط اتصالی که می توانند به ما کمک کنند تا تعلیم را از دنیای عهد عتیق بگیریم و از شکاف تاریخی عبور دهیم و به دنیای امروز برسیم چیست؟ چه وجه اشتراکاتی این کار را میسر می سازند؟

پیوندها

برای اینکه کتابی به زندگی یک نفر ربط پیدا کند، باید نوعی پیوند یا ارتباط بین خواننده و محتوای کتاب وجود داشته باشد. باید به طریقی، چیزی بین مضمون کتاب و تجربه شخصی خوانندگان مشترک باشد تا آن کتاب کاربردپذیر باشد. بطور کلی، کتابها از این خاصیت برخوردار هستند و این امر به طور خاص در مورد عهد عتیق نیز صدق می کند. بنابراین، در این مقطع، باید بررسی کنیم که چه پیوندهایی بین دنیای عهد عتیق و دنیای ما وجود دارد که آن را قابل اجرا یا مرتبط با زندگی امروز ما می کند؟

راههای زیادی هستند که می توانیم این پیوندها را فهرست بندی کنیم، اما بنظرم خوب است که به سه چیز که با مخاطبین اصلی عهد عتیق اشتراک داریم، فکر کنیم. به طور خاص، ما همان خدا داریم، در همان دنیا زندگی می کنیم و از همان نوع مردم هستیم. بیایید این سه خطوط اتصال را شرح دهیم.

همان خدا

نخست، همانطور که عهد عتیق را با یکدیگر بررسی می کنیم، همیشه باید از این حقیقت آگاه باشیم که خدای مسیحیان عهد جدید همان خدایی است که در عهد عتیق درباره او می خوانیم. مسیحیان وفادار، امروزه همان خدایی را خدمت و پرستش می کنند که اسرائیلی های باستان خدمت می کردند، حتی قبل از آنکه عیسی دنیا آمده بود.

این حقیقت که ما همان خدا را خدمت می کنیم، ارتباطات بسیار مهمی ایجاد می کند، زیرا کلام خدا تعلیم می دهد که خدا تغییر یا تبدیل ناپذیر است. او امروز همان است که در دوران باستان بود. حال، در اینجا باید محتاط باشیم. کتاب مقدس تعلیم می دهد که خدا تغییرناپذیر است، اما فقط از برخی لحاظ. تغییرناپذیری بدین معنا نیست که خدا هیچ کاری انجام نمی دهد. به این معنا نیست که او بی حرکت است. برعکس، همانطور که الهیات مسیحی سنتی تعلیم می دهد، سه طریق اصلی وجود دارند که خدا در آنها تغییرناپذیر است. او در تدبیر ازلی خود، در شخصیت یا صفات خود، یا در وعده های عهد خود تغییرناپذیر است. بیایید سه طریق را باز کنیم که در آنها تغییرناپذیری خدا به ما این اطمینان را می دهد که او همان است که در روزگار عهد عتیق بود.

نخست، تدبیر ازلی خدا تغییرناپذیر است. کتاب مقدس به روشنی تعلیم می دهد که هر آنچه خدا انجام داده و هر آنچه خدا در حال انجام دادن است، بخشی از طرح تغییرناپذیر و یکپارچه خداست. همانطور که اشعیا ۴۶: ۱۰ می گوید:

انتها را از ابتدا بیان می‌کنم و آنچه را که هنوز انجام نشده، از قدیم می‌گویم: "تدبیر من برقرار خواهد ماند، و تمامی خشنودی خود را به جا خواهم آورد" (اشعیا ۴۶: ۱۰).

ما در این درسها، هدف و مسیر این نقشه جاودان را با جزئیاتی مورد کندوکاو قرار خواهیم داد، اما در این مقطع، به این بسنده خواهیم کرد که تغییرناپذیری نقشه جاودان خدا به ما تعلیم می‌دهد که مقاصد او در عهد عتیق با مقاصد او در عهد جدید همسو و هم تراز است. هر تفاوتی هم که ببینیم، این دو عهد دو نقشه متفاوت را ارائه نمی‌کنند - بطوری که یکی جایگزین دیگری شود یا با دیگری در تضاد باشد. برعکس، عهد عتیق و عهد جدید مراحل و قدمهای نقشه ی یکپارچه ای است که همواره تاریخ را به سوی یک هدف تغییرناپذیر برده و خواهد برد.

در وهله دوم، شخصیت یا صفات خدا تغییرناپذیر است. خدا در زمانهای مختلف، جنبه های متفاوتی از شخصیت خود را نشان می‌دهد؛ گاهی اوقات رحمت و بخشش نشان می‌دهد، گاهی اوقات خشم نشان می‌دهد، اما شخصیت همواره پایدار او - یا طبیعت جاودان او - هرگز تغییر نمی‌کند. توجه کنید به شیوه ای که نویسندۀ عبرانیان در عبرانیان ۱: ۱۰-۱۲ از طبیعت جاودان مسیح صحبت کرد:

«تو، ای خداوند، در آغاز بنیان زمین را نهادی، و آسمانها صنعت دستان توست! آنها از میان می‌روند، اما تو برجا می‌مانی! آنها همه چون جامه مندرس خواهند شد! آنها را چون ردایی در هم خواهی پیچید، و بسان جامه‌ای جایگزین خواهند شد. اما تو همان هستی، و سالهای تو را پایانی نیست!» (عبرانیان ۱: ۱۰-۱۲).

و یعقوب ۱: ۱۷ می‌گوید:

هر بخشش نیکو و هر عطای کامل از بالاست، نازل شده از پدر نورها که در او نه تغییری است و نه سایه ناشی از دگرگونی (یعقوب ۱: ۱۷).

خدا می‌تواند تغییر نمی‌کند؛ برعکس، شخصیت او همواره ثابت باقی می‌ماند.

متأسفانه، ما در روزگاری زندگی می‌کنیم که بسیاری از مسیحیان به ثابت و استوار بودن شخصیت خدا شک کرده اند. آنها طوری عمل می‌کنند که گویی خدا در عهد عتیق یک سری صفات دارد و بعد از آن از صفاتی دیگر برخوردار است. زمانی که کودک شش ساله بودم به یاد دارم که معلم دینی ام درباره جنگ یوشع در اریحا به ما درس می‌داد. بعد از آنکه داستان را تعریف کرد، به همه ما دانش آموزان کلاس نگاهی انداخت و گفت «پسرها و دخترها، خدا در عهد عتیق خیلی بدجنس بود. او در آن زمان حتی می‌خواست کودکان بمیرند. اما خدا الان عوض شده است. در عهد جدید، او همه را دوست دارد. آیا از این موضوع خوشحال نیستید که در عهد جدید زندگی می‌کنید نه در عهد عتیق؟» و البته همه ما بخاطر این موضوع خوشحال بودیم. هیچ کدام از ما نمی‌خواستیم مثل کودکان اریحا کشته شویم.

با وجود اینکه معلم دینی من منظور بدی نداشت اما اشتباهی جدی کرد. شخصیت خدا از زمان عهد عتیق تغییر نکرده است. برعکس، او همانطور که در عهد عتیق پر از داوری بود، در عهد جدید نیز چنین است. و او همانقدر که در عهد جدید پر از محبت است، در عهد عتیق نیز چنین بود. شخصیت خدا همانگونه که در حال حاضر است، همواره نیز اینچنین بوده و خواهد بود. او تغییرناپذیر است.

تغییرناپذیری صفات خدا به ما دلیلی می‌دهد که باور داشته باشیم عهد عتیق به زندگی امروز ما مربوط می‌شود. جدا از این حقیقت که بسیاری از کارهای خدا در عهد عتیق در ظاهر، بسیار متفاوت از کارهای او در عهد جدید بنظر می‌رسد، باید با تعلیم کتاب مقدس موافق باشیم که می‌گوید شخصیت خدا هرگز تغییر نیافته است. هر کاری که او در عهد عتیق انجام داد، شخصیتش را بازتاب کرد و به این دلیل که شخصیت او کوچکترین تغییری نکرده، می‌توانیم مطمئن باشیم که کارهای او در دوره عهد جدید نیز با طبیعت جاودان او هماهنگی دارد. اگر ایمانداران عهد عتیق و ایمانداران عهد جدید همان خدا را با همان صفات دارند، باید انتظار داشته باشیم که شباهتهایی پیدا کنیم بین روشهایی که خدا با ایمانداران عهد عتیق ارتباط

برقرار می‌کرد و با ایماندارانی که در عهد جدید ارتباط برقرار می‌کند. و این شباهتها عهد عتیق را به زندگی‌های ما مرتبط می‌سازند.

در وهله سوم، وعده‌های خدا نیز در سراسر کتاب مقدس تغییرناپذیر است. مسلماً خدا به هر آنچه به قوم خود وعده داد، عمل خواهد نمود. البته در اینجا نیز باید احتیاط به خرج دهیم. بسیاری از اوقات در کتاب مقدس، خدا قوم خود را تهدید می‌کند یا به آنها پیشنهادهایی می‌دهد که محقق نمی‌شوند. اما تهدیدات و پیشنهادات، وعده‌های عهد نیستند. وعده‌های عهد چیزهایی هستند که خدا قسم خورده که انجام می‌دهد و این قسم‌ها استوار و پایدار هستند. همانطور که عبرانیان ۱۷:۶ می‌گوید:

به همین‌سان، چون خدا خواست تغییرناپذیر بودن قصد خود را بر وارثان وعده‌ها هر چه آشکارتر سازد، آن را با سوگند تضمین کرد (عبرانیان ۱۷:۶).

عهدهای خدا تغییرناپذیرند. در پیدایش ۱۶:۹ خدا وعده داد که هرگاه رنگین‌کمان را در آسمان ببیند، عهد جاودان خود با نوح را به یاد خواهد آورد و دیگر دنیا را با طوفان نابود نخواهد کرد. خدا سه بار در پیدایش ۱۷ وعده داد که عهد او با ابراهیم عهدی جاودان خواهد بود و در اول تواریخ ۱۵:۱۶-۱۸ داوود از قوم خواست که عهد جاودان خدا را که با پدران قوم (پاتریارکها) بسته شده بود به یاد آورند که خدا سرزمین وعده را به قوم اسرائیل خواهد داد. داوود در دوم سموئیل ۵:۲۳ اشاره کرد که خدا عهدی جاودان با او بست که نسلش بر تخت اسرائیل خواهد نشست. و هر چند ناکامی‌های اسرائیل، یهودا و خانه داوود به تبعید منجر گشت، اما خدا همواره عهد خود را با ایشان نگاه داشت. در حزقیال ۱۶:۵۹-۶۰ این آیات را می‌خوانیم:

«زیرا خداوندگار یهوه چنین می‌فرماید: به همان‌گونه که تو عمل کردی، من با تو عمل خواهم کرد، زیرا تو با شکستن عهد، سوگند را خوار شمردی. با این حال، من عهد خود را که در ایام جوانی‌ات با تو بستم، به یاد خواهم آورد و با تو عهد جاودانی استوار خواهم داشت (حزقیال ۱۶:۵۹-۶۰).

باید قبول کنیم که بنظر می‌رسد خدا در عهد جدید گاه‌گاهی وعده‌هایش را فراموش کرده یا آنها را کنار گذاشته است. اما حقیقت این است - وقتی کتاب مقدس را به خوبی درک می‌کنیم و به یاد می‌آوریم که خدا تغییر نمی‌کند، به این نتیجه خواهیم رسید که تمام عهدهای خدا تحقق یافته یا خواهد یافت. به همین علت، ما دلیل خوبی داریم که باور کنیم عهد عتیق را می‌توان به طرق موثر در مورد خودمان به عنوان شاگردان مسیح و در عصر عهد جدید پیاده کرد. خدا وعده‌های بسیاری به ایمانداران عهد عتیق کرد و ما می‌توانیم اطمینان حاصل کنیم که او در عهد جدید نیز آن وعده‌ها را نگاه می‌دارد. حالا که دیدیم عهد عتیق و عهد جدید از این نظر به یکدیگر مرتبط هستند که هر دو یک خدای تغییرناپذیر دارند، باید به دومین نوع پیوند میان ایمان عهد عتیق و ایمان مسیحی امروزمان پردازیم - این واقعیت که ما در همان دنیا زندگی می‌کنیم.

همان دنیا

به طور خلاصه، عهد عتیق از دنیایی می‌آید و دنیایی را توصیف می‌کند که من و شما امروز در آن زندگی می‌کنیم. ایمان ایمانداران عهد عتیق در دنیای دیگر رشد نیافت، بلکه همینجا روی این کره خاکی شکل گرفت. از این رو ما از یک تاریخ مشترک و مجموعه‌ای از شرایط مشترک برخورداریم. و این وقایع باید ما را به حداقل دو نوع پیوند موجود میان ایمان عهد جدید و ایمان عهد عتیق رهنمون سازد. نخست، عهد عتیق پیش‌زمینه‌هایی فراهم می‌کند که بسیاری از تجارب کنونی ما را تشریح می‌نماید. و دوم اینکه، عهد عتیق موقعیتهایی را توصیف می‌کند که با بسیاری از تجارب فعلی ما شباهت دارد. بگذارید به بررسی این موضوع پردازیم که وقتی می‌گوییم عهد عتیق برای تجارب ایمانی‌مان پیش‌زمینه‌های تاریخی فراهم می‌کند، منظورمان چیست.

یکی از بدیهی ترین اما چشمگیرترین خصوصیات عهد عتیق این است که وقایع و تعالیم بیشماری را گزارش می کند که پیش زمینه ها و وقایع و تعلیمات دوره عهد جدید را شکل می دهند. وقایع عهد عتیق در خلاء روی نداد. آنها خیالی نبودند. این وقایع در تاریخ واقعی اتفاق افتادند و بسیاری از آنها برای همیشه اثراتی ماندگار روی دنیا باقی گذاشتند. به عنوان مثال، ده فرمان که در کتاب خروج به اسرائیل داده شد، پیش زمینه ای مهم و حیاتی برای تعلیم اخلاقی عهد جدید فراهم کرد. به همین شکل، انتخاب داوود به عنوان سرِ خاندان پادشاهی دائمی قوم خدا، پیش زمینه ای تاریخی برای تبار عیسی به عنوان پسر بزرگ داوود فراهم می کند. واقعیت تاریخی تبعید اسرائیل به سرزمینهای بیگانه، پیش زمینه ای برای اعلان عیسی فراهم می کند که او آمد تا اسیران را آزاد کند. در این نمونه ها و نمونه های بیشمار دیگر، عهد عتیق با زندگی عصر عهد جدید مرتبط است، چرا که پیش زمینه ی تاریخی آن را فراهم می کند.

حالا، در وهله دوم، عهد عتیق با عهد جدید مرتبط است زیرا وقایع عهد عتیق مطابق با ایمان مسیحی ماست. همه ما این مثل را می دانیم که «تاریخ تکرار می شود»، و درک می کنیم که بسیاری از وقایع اغلب بسیار مشابه وقایعی است که قبلاً و در گذشته اتفاق افتاده بود.

ما مانند ایمانداران عهد عتیق در دنیایی زندگی می کنیم که توسط خدا خلق شده اما در گناه سقوط کرده است. اشخاص وفادار در عهد عتیق با ضدیت از سوی مردم دیگر و قدرتهای شیطانی روبرو می شدند و ما نیز امروزه با همین ضدیت روبرو هستیم. آنها برای غلبه بر دشمنان به کمک خدا تکیه کردند؛ ما نیز به کمک او تکیه می کنیم. تشابهات میان دنیای عهد عتیق و دنیای ما گسترده می باشند. هنگامی که فراتر از تفاوت های سطحی می نگریم، می توانیم ببینیم که در شرایطی زندگی می کنیم که از بسیاری جهات با نویسندگان و مخاطبین عهد عتیق شباهتهای بسیاری دارد.

در وهله سوم، می توانیم پیوندی میان عهد عتیق و روزگار خود پیدا کنیم، در این زمینه که ما با همان نوع مردم سر و کار داریم.

همان نوع مردم

هرچند تفاوت های سطحی بسیاری میان مردم باستان عهد عتیق و مردم امروزی وجود دارد، پیوستگی های بنیادینی نیز وجود دارند که ما را با مردمی که در دوران عهد عتیق می زیستند متصل می کند. حداقل ما از سه نظر شبیه همان نوع مردم هستیم: تمام انسانها صورت خدا هستند؛ همه ما در گناه سقوط کردیم؛ و همه انسانها به دو دسته تقسیم می شوند: یک دسته افرادی که در رابطه ی عهدی با خدا هستند و کسانی که در این رابطه ی عهدی نیستند.

نخست، تمام انسانها صرف نظر از اینکه چه زمانی یا کجا زندگی می کنند، صورت خدا هستند. در تمام عهد عتیق و عهد جدید، این تعلیم به طور شفاف ارائه شده است. در پیدایش ۱:۲۷ می خوانیم:

پس خدا انسان را به صورت خود آفرید، او را به صورت خدا آفرید؛ ایشان را مرد و زن آفرید (پیدایش ۱:۲۷).

علاوه بر این، ما در پیدایش ۶:۹ در می یابیم که حتی بعد از آنکه گناه انسانیت را فاسد نمود، انسانها هنوز صورت خدا هستند. در این آیه می خوانیم:

هر که خون انسان ریزد، خونسش به دست انسان ریخته شود؛ زیرا خدا انسان را به صورت خود ساخت (پیدایش ۶:۹).

و فراتر از این، عهد جدید نیز تایید می کند که همه مردم صورت یا به شباهت خدا هستند. در یعقوب ۳:۹ می خوانیم:

با زبان خود خداوند و پدر را متبارک می خوانیم و با همان زبان انسانهایی را که به شباهت خدا آفریده شده اند، لعن می کنیم (یعقوب ۳:۹).

و همانطور که پولس در اول قرنتیان ۷:۱۱ می گوید:

مرد... صورت و جلال خداست (اول قرنتیان ۷:۱۱).

گرچه درباره مفهوم صورت خدا بودن در درس بعدی چیزهای بیشتری خواهیم گفت، در این قسمت گفتن این موضوع کفایت می کند که ما تعدادی خصوصیات داریم که تا حدودی بین تمام انسانها مشترک هستند، گرچه قاعده کلی نیست. در گذشته، کلیسا بر روی این موضوع تمرکز کرده که انسانها موجوداتی عقلانی هستند، از تواناییهای زبانی خاصی برخوردارند و اینکه مخلوقاتی مذهبی یا اخلاقی هستیم.

از این چشم انداز کتاب مقدسی می توانیم بفهمیم که نباید در تفاوت‌های میان مردم عهد عتیق و مردم امروزی اغراق کنیم و در این موضوع احتیاط به خرج دهیم. اگر به اعماق این قضیه فرو رویم، مایی که در این عصر زندگی می کنیم خیلی از مردم باستان متفاوت نیستیم. هرچند دقیقاً مانند آنها نیستیم، اما می توانیم قبول کنیم که خصوصیات عقلانی، زبانی و اخلاقی که بر زندگی ما حکمفرماست، در زندگی آنها نیز وجود داشت. و به همین دلایل می توانیم اطمینان کافی داشته باشیم که عهد عتیق می تواند با موفقیت در زندگی مان کاربرد داشته باشد. افرادی که عهد عتیق را نوشتند و کسانی که مخاطب اولیه آن بودند، همچون ما صورت خدا بودند.

در وهله دوم، ما نیز شبیه مردم عهد عتیق هستیم زیرا تمام انسانها در گناه سقوط کرده اند. همه ما با این سخنان معروف پولس در رومیان ۱۲:۳ آشنا هستیم:

همه گمراه گشته‌اند، و با هم باطل گردیده‌اند. نیکوکاری نیست، حتی یکی (رومیان ۱۲:۳).

پولس رسول این موضوع را روشن کرد که همه گناه کرده اند و از جلال خدا قاصر آمده اند. و این فقط یک تعلیم عهد جدیدی نیست - در اصل، سلیمان نیز در اول پادشاهان ۴۶:۸ به هنگام وقف معبد همین را گفت:

انسانی نیست که گناه نکند (اول پادشاهان ۴۶:۸).

از آنجایی که ما و انسانهای عهد عتیق در این ویژگی مشترک هستیم یعنی همه ما صورت سقوط کرده خدا هستیم، درک این موضوع برایمان سخت نیست که مردم زمان عهد عتیق گرایش داشتند از خدا به سوی گناه رویگردان شوند. درک این موضوع برای ما سخت نیست که چرا نویسندگان عهد عتیق تا این حد بر گناه و تباهی آن تمرکز کردند. ما در این سطح با عهد عتیق پیوند خورده ایم زیرا می دانیم که گناهکار هستیم، درست مثل مخاطبین اصلی عهد عتیق. و عهد عتیق بسیار شبیه به عهد جدید، بر رهایی گناهکاران تمرکز می کند. آنچه که خدا به مردم گناهکار دوران عهد عتیق گفت، در رابطه با گناهکارانی که در این عصر زندگی می کنند نیز کاملاً صدق می کند.

در وهله سوم، از زمان سقوط بشر در گناه، همیشه اینطور بوده است که انسانها بر اساس رابطه شان با خدا به گروههایی تقسیم شده اند. شما به یاد خواهید آورد که خدا در کوه سینا درباره رابطه ی ویژه عهدی خود با اسرائیل در خروج ۱۹:۶ اینگونه سخن گفت:

شما برای من مملکتی از کاهنان، و امتی مقدس خواهید بود (خروج ۱۹:۶).

و پطرس رسول در اول پطرس ۹:۲ این آیه را نقل کرد اما آن را در مورد کلیسای عهد جدید بکار برد. او اینطور گفت:

شما ملتی برگزیده و مملکتی از کاهنان و امتی مقدس و قومی که ملک خاص خداست هستید، تا فضایل او را اعلام کنید که شما را از تاریکی به نور حیرت‌انگیز خود فرا خوانده است (اول پطرس ۹:۲).

گرچه میان قوم خدا در عهد عتیق و عهد جدید تفاوت‌هایی وجود دارد، اما هنوز پیوندی پایدار بین آنها هست. بشر هنوز بر حسب رابطه با خدا تقسیم بندی می شود.

راههای بسیاری برای توصیف تقسیم بندی های بشر وجود دارد. یک راه بسیار مفید دقت در این موضوع است که در سراسر کتاب مقدس، خدا انسانها را به سه گروه تقسیم می کند: اول، کسانی که گم شده هستند، زیرا خارج از عهد با خدا قرار دارند؛ دوم، کسانی که در عهد با خدا هستند، اما هنوز گم شده هستند و از گناهانشان نجات نیافته اند؛ و گروه سوم کسانی هستند که در عهد با خدا قرار دارند، توسط ایمان عادل شمرده شده اند و تا ابد نجات یافته اند. این سه گروه از مردم در عهد عتیق وجود داشتند و در دوره عهد جدید، یعنی امروز هم وجود دارند. بخاطر این تشابهات، حق داریم انتظار داشته باشیم که عهد عتیق با زندگی ما مرتبط و عجین باشد. نسل بشر در روزگار ما همانطور که در روزگار عهد عتیق بود تقسیم شده است. و در نتیجه، کلام خدا به اسرائیل، کلام او برای ما نیز هست.

بنابراین، وقتی می خواهیم عهد عتیق را در روزگار خود بکار بندیم، باید به یاد داشته باشیم که حداقل سه خط اتصال عمده بین ما و عهد عتیق وجود دارد: ما همان خدا را در همان دنیا و به عنوان همان نوع مردم خدمت می کنیم. حالا که دیدیم چطور همان خدا، همان دنیا و همان نوع مردم، ما را به عهد عتیق پیوند می دهد، باید توجه خود را به تحولاتی جلب کنیم که بین عهد عتیق و عهد جدید اتفاق افتاده است.

تحولات

ما به چند طریق می توانیم به این موضوع بپردازیم، اما صرفاً الگویی را پی خواهیم گرفت که توسط سه خط اتصال ایجاد شده اند. ما بررسی خواهیم کرد که تحولات تاریخی، فرهنگی و شخصی چگونه بوده اند.

تاریخی

در وهله اول، هرچند می دانیم که با همان خدای تغییرناپذیر عهد عتیق و عهد جدید سروکار داریم، باید درک کنیم که خدا خودش را در دوره ها یا عصرهای تاریخی آشکار کرد. تاریخ کتاب مقدسی گزارشی است درازمدت درباره اینکه چطور خدا خودش را به صورت پیش رونده به قومش آشکار کرد؛ او خود را اندک اندک و با جلو رفتن تاریخ نجات به سمت مقصد مقرر شده الهی اش مکشوف ساخت. به بیانی ساده تر، ابراهیم بیشتر از نوح درباره خدا می دانست. موسی بیشتر از ابراهیم درباره خدا می دانست. داوود بیشتر از موسی درباره خدا می دانست و خدا خود را بیش از گذشته بر ایمانداران عهد جدید آشکار نمود. نویسنده عبرانیان این نکته را در عبرانیان ۱:۱-۲ تأکید نمود:

در گذشته، خدا بارها و از راههای گوناگون به واسطه پیامبران با پدران ما سخن گفت، اما در این ایام آخر به واسطه پسر خود با ما سخن گفته است، پسری که او را وارث همه چیز مقرر داشت و به واسطه او جهان را آفرید (عبرانیان ۱:۱-۲).

متأسفانه، ما در عصری زندگی می کنیم که درباره انواع ملاحظات تاریخی که باید به هنگام بکارگیری عهد عتیق در زندگی امروزی خود داشته باشیم، در سردرگمی بسر می بریم. بسیاری از مسیحیان بدرستی باور دارند که عهد عتیق به ما ربط پیدا می کند، اما آنها راههای متفاوتی برای بکار بستن پیغام عهد عتیق در عصر ما دارند. هرچند در این امور اقسام بسیاری وجود دارد، اما به سه گرایش عمده توجه می کنیم.

در یک سوی طیف، موضعهای افراطی متعددی وجود دارند که دیدگاه منقطععی از ایمان کتاب مقدسی را ترویج می دهند. این مسیحیان به تفاوت‌های میان دوره ها و عصرهای تاریخی کتاب مقدس تأکید می کنند. در واقع، آنها آنقدر بر تفاوت‌های میان دوران عهد عتیق و دوران ما تمرکز می کنند که تنها مایلند چیزهایی از عهد عتیق که در عهد جدید تکرار شده

است را برای ایمانداران امروز بکار ببندند. بنابراین، تا آنجاییکه عهد جدید نظری بر فلان تعلیم یا عمل عهد عتیق نمی دهد، این مسیحیان فکر می کنند که عهد عتیق بکار نمی رود.

در سوی دیگر طیف، موضعهای افراطی متعددی وجود دارند که دیدگاهی یکنواخت از ایمان کتاب مقدسی را ترویج می دهند. این مسیحیان بر چیزهایی تمرکز می کنند که در بین اعصار مختلف کتاب مقدس تغییر نکرده است. در حقیقت، آنها عهد عتیق و عهد جدید را آنچنان یکپارچه در نظر می گیرند که تا آنجاییکه عهد جدید بر فلان تعلیم یا عمل عهد عتیق نظری نمی دهد، این مسیحیان باور دارند که عهد عتیق را باید تا حد ممکن مو به مو پیروی کرد.

در این دروس، ما از این دو تفکر افراطی دوری می کنیم و رویکردی را به اعصار کتاب مقدس پی می گیریم که با دیدی یکپارچه و در عین حال پیش رونده، به تاریخ کتاب مقدس می نگرند. نقطه نظر ما سعی بر این دارد که توجهی یکسان قائل شود به طریقی که چیزها در تاریخ کتاب مقدس تغییر کرده اند یا ثابت مانده اند. ما فرض خواهیم کرد که تمام عهد عتیق به ما مربوط است، اما این را هم در نظر خواهیم گرفت که هر جنبه از عهد عتیق تحول پیدا کرده است. ما هیچ کدام از بخشهای عهد عتیق را در روزگار خود نامربوط یا ناکارآمد نمی دانیم؛ اما هیچ کدام از تعالیم عهد عتیق را بدون در نظر گرفتن آنچه خدا در عهد جدید آشکار کرده است، بکار نخواهیم گرفت. در عوض، تمام تعالیم عهد عتیق باید با گذشتن از فیلتر عهد جدید، دستخوش تطبیقات تاریخی شوند. خلاصه اینکه مدل تکوینی تعلیم می دهد که تمام عهد عتیق برای ما مربوط و معتبر است، اما باید آن را در پرتو عهد جدید بکار بست.

مدل تکوینی به دنبال تمثیلی می آید که پولس رسول آن را برای تاریخ نجات بکار برد. او در غلاطیان ۳:۲۴ مراحل تاریخ کتاب مقدسی را همانند مراحل رشد یک کودک توصیف نمود:

پس شریعت مرئی ما شد تا زمانی که مسیح بیاید (غلاطیان ۳:۲۴).

ایمان عهد عتیق مانند دستوراتی بود که به یک کودک داده می شود: ایمان عهد جدید مانند دستوراتی است که به یک بزرگسال داده می شود.

حالا به این تمثیلی که پولس برای توصیف تحول ایمان کتاب مقدسی استفاده کرد فکر کنید. معمولاً ما مجموعه ای از قوانین مناسب را به کودکان می دهیم: «به خیابان نرو. به گاز دست نزن.» اما وقتی کودکان بزرگ می شوند، از آنها انتظار نداریم که سمت خیابان نروند یا از اجاق گاز دور بمانند. هر چه باشد آنها بزرگ شده اند. ما از بزرگسالان انتظار داریم که حکمت آن قوانین کودکی را که برای تعلیم و تربیت آنها ایجاد شده بود به یاد آورند. ما از بزرگسالان انتظار داریم که به خاطر داشته باشند خیابانها و اجاق گازها خطرناک هستند و باید با احتیاط نزدیک آنها شد. مقید کردن بزرگسال به همان قوانین و همانند یک کودک دو ساله احمقانه است. اما فراموش کردن حکمت قوانین مربوط به کودکان دو ساله نیز به همین میزان احمقانه است.

همانطور که در این دروس خواهیم دید، این مساله در مورد ایمان کتاب مقدسی نیز کاملاً صدق می کند. از بسیاری جهات، عهد عتیق مانند قوانینی است که به یک کودک داده می شود و به طور مناسب برای شرایط روحانی مردم اسرائیل در دوران عهد عتیق منظور داشته شده است. حالا، ما به عنوان ایمانداران عهد جدید ممکن است دو مسیر احمقانه را پی بگیریم. نخست، ممکن است سعی کنیم به دوران عهد عتیق برگردیم و از ایمان عهد عتیقی تقلید کنیم، گویی خودمان در آن زمان زندگی می کردیم. اما این کار به معنای انکار مسیح و کار عظیم نجات اوست. و دوم، ممکن است دچار این وسوسه شویم و بگوییم حالا که ایمانداران عهد جدید هستیم، عهد عتیق دیگر چیزی برای ما ندارد. اما این هم اشتباه است. عهد عتیق درباره ایمان مسیحی مان چیزهای زیادی برای تعلیم دارد. مدل تکوینی ایمان کتاب مقدسی به ما تعلیم می دهد که اقتدار عهد عتیق را درک کنیم و مطیع آن باشیم اما این کار را به عنوان افرادی انجام دهیم که در زمان تحقق غایت همه اعصار به سر می بریم.

فرهنگی

در وهله دوم، برای درک عهد جدید در روزگار ما، باید تحولات فرهنگی را در نظر بگیریم. اگر امید داریم که زندگی هایمان را با متون عهد عتیق ارتباط دهیم، باید تفاوت‌هایی که میان فرهنگهای عهد عتیق و فرهنگهای دنیای امروز وجود دارند را در نظر بگیریم.

از یک سو، برای تشخیص تحولات فرهنگی باید در صدد درک شباهتهای فرهنگی موجود میان عصر حاضر و عهد عتیق باشیم. امروزه با چه الگوهای فرهنگی روبرو می شویم که با تجربه ابراهیم بسیار شباهت دارد؟ فرهنگ ما چگونه با فرهنگ داوود شباهت دارد؟ و از سویی دیگر، باید در صدد باشیم که تفاوت‌های فرهنگی موجود را درک کنیم. چگونه فرهنگ بشری به طرز قابل توجهی نسبت به جوامع باستان عهد عتیق تغییر کرده است؟ چه رسوم و سنت‌هایی متفاوت هستند؟ ما باید به این سوالات پاسخ دهیم و در حین بکار بستن عهد عتیق در زندگی مدرن، باید تطبیق‌های فرهنگی مناسبی نیز ایجاد کنیم.

شخصی

در وهله سوم، برای اینکه عهد عتیق را در زندگی امروز خود بکار ببندیم، باید تطبیق‌های شخصی انجام دهیم. ما باید مردم عهد عتیق و مردم دوران خود را در نظر بگیریم. شباهتهای قابل توجهی میان مردم عهد عتیق و مردمی که در دنیای معاصر ما زندگی می کنند وجود دارد. اما باید این موضوع را هم در نظر بگیریم که تفاوت‌های بسیاری میان مردم امروزی و مردم باستان وجود دارد. اگر می خواهیم متون قدیمی عهد عتیق را به درستی در زندگی خود بکار ببندیم، باید این تفاوت‌های فردی را در نظر بگیریم.

به عنوان مثال، همه ما باید سوال‌هایی نظیر این را از خود بپرسیم: زندگی شخصی ما در مقایسه با زندگی افرادی که در عهد عتیق می بینیم چگونه است؟ ما چه نقش‌هایی در جامعه داریم؟ شرایط روحانی ما چیست؟ ما در مقایسه با فلان شخصیت عهد عتیق چگونه خداوند را خدمت می کنیم؟ افکار، اعمال و احساسات ما در مقایسه با کسانی که در عهد عتیق می بینیم چگونه است؟ با در نظر گرفتن تفاوت‌های موجود میان مردم عهد عتیق و مردم امروزی، بهتر می توانیم درک کنیم که چطور عهد عتیق را در روزگار خود بکار ببندیم.

همانطور که در این دروس ادامه می دهیم، مکرراً خواهیم دید که با در نظر گرفتن تحولات تاریخی، فرهنگی و شخصی در موضوعات مشخص در عهد عتیق، باید آماده باشیم که از عهد عتیق به زمان خود سفر کنیم. اگر توجه خاص به این موضوعات نداشته باشیم، قادر نخواهیم بود که عهد عتیق را آنطور که خدا از ما می خواهد، بکار ببندیم.

نتیجه گیری

در این درس به بررسی این موضوع پرداختیم که چرا مطالعه عهد عتیق برای مسیحیان مهم است. ما به فاصله میان خودمان و این کتاب قدیمی اعتراف کردیم، اما این موضوع را نیز بررسی کردیم که عهد جدید به شدت تاکید می کند که عهد عتیق به ما ربط پیدا می کند. عهد عتیق هنوز برای هدایت زندگی مسیحی ما اقتدار دارد. در آخر، به فرایندهایی اشاره کردیم که در به کار گرفتن عهد عتیق در زندگی امروز ما دخیل هستند. ما همواره باید مطمئن باشیم که شیوه‌هایی را ارائه دهیم که موضوعات عهد عتیق را در طول زمان شکل داده اند و اینکه چطور این موضوعات باید در دنیای معاصر بکار روند.

ما در این درس فقط یک سری موضوعات مقدماتی اما بی نهایت مهم را بطور خلاصه مورد بررسی قرار دادیم. همانطور که به بررسی پادشاهی، عهدها و کائن عهد عتیق ادامه می دهیم، باید همیشه این افکار را در ذهن داشته باشیم. با انجام این کار، در خواهیم یافت که عهد عتیق منبع فوق العاده غنی‌ای از قدرت روحانی است که خدا برای قومش در هر عصری فراهم کرده است.

پادشاهی، عهد‌ها و کائن عهد عتیق

پادشاهی خدا

درس ۲



خدمات هزارهٔ سوم

آموزش کتاب مقدس. به صورت رایگان. برای دنیا.

© ۲۰۱۲ توسط خدمات هزاره سوم

تمام حقوق محفوظ است. بدون مجوز کتبی از ناشر، حق تکثیر هیچ بخشی از این کتاب به منظور دریافت سود به هر شکلی و به هر وسیله‌ای وجود ندارد، مگر به شکل نقل قولهای کوتاه با هدف بررسی، نظر یا پژوهش، خدمات هزاره سوم، به ثبت رسیده، بلوار اوکز لیو، کسلبری، فلوریدا ۳۲۷۰۷.

تمام نقل قولها از کتاب مقدس، ترجمه هزاره نو برگرفته شده‌اند، مگر آنکه غیر از این ذکر شده باشد. حق چاپ © ۱۹۷۳، ۱۹۷۸، ۱۹۸۴، ۲۰۱۱. انجمن بین المللی کتاب مقدس. با اجازه از ناشرین کتاب مقدس Zondervan استفاده شده است.

درباره خدمات هزاره سوم

خدمات هزاره سوم یک سازمان مسیحی غیرانتفاعی است که در سال ۱۹۹۷ پایه گذاری شد و به ارائه ی آموزش کتاب مقدس. به صورت رایگان. برای دنیا. وقف شده است. ما در پاسخ به نیاز رو به رشد جهانی در جهت آموزش رهبری مسیحی که صحیح و بر اساس کتاب مقدس باشد، برنامه آموزشی چند رسانه ای می‌سازیم که استفاده از آن برای کاربر، آسان و رایگان است و به پنج زبان اصلی ارائه می‌شود (انگلیسی، اسپانیایی، روسی، چینی (ماندارین) و عربی). ما این درسها را به رایگان بین کسانی که بیشتر از همه بدان احتیاج دارند توزیع می‌کنیم. کسانی که در اولویت هستند رهبران مسیحی می‌باشند که دسترسی به تحصیل سنتی ندارند و یا نمی‌توانند هزینه های آن را بپردازند. تمام دروس از داخل سازمان نوشته، طراحی و تولید شده و از نظر سبک و کیفیت مشابه درسهای کانال History © می‌باشد. این روش بی نظیر و مقرون به صرفه برای آموزش رهبران مسیحی ثابت کرده که در سراسر جهان بسیار موثر است. ما بخاطر تولید ویدئوهای عالی در زمینه آموزش و استفاده از انیمیشن، برنده Telly Awards شده ایم و برنامه آموزشی ما در حال حاضر مورد استفاده بیش از ۱۹۲ کشور قرار گرفته است. منابع آموزشی هزاره سوم به صورت DVD، چاپی، پخش اینترنتی، ماهواره ای و رادیو و تلویزیون عرضه می‌شوند.

برای دریافت اطلاعات بیشتر در مورد سازمان ما و نحوه ارتباط با ما لطفاً به آدرس زیر مراجعه کنید:

<http://thirdmill.org>

فهرست مطالب

- I. مقدمه ۱
- II. گسترده و محدود ۱
- A. بدون تغییر ۲
- B. در حال توسعه ۲
- III. تاریخ بدوی ۴
- A. مکان ۴
۱. آماده سازی های اولیه ۴
۲. گسترش خلقت به طور مداوم ۶
- B. مردم ۶
۱. کاهنان ۷
۲. نایب السلطنه ۷
- C. پیشرفت ۸
۱. خیانت کیهانی ۸
۲. فساد و داوری ۹
۳. استراتژی بلند مدت ۹
- IV. قوم اسرائیل ۱۱
- A. مکان ۱۱
۱. مرکز اصلی ۱۱
۲. گسترش ۱۲
- B. مردم ۱۳
۱. گزینش اسرائیل ۱۳
۲. پادشاهی کاهنان ۱۳
۳. کاهنان و پادشاهان ۱۴
- C. پیشرفت ۱۴
۱. وعده ۱۴
۲. خروج و فتح ۱۵
۳. امپراتوری ۱۶

- V. عهد جدید** ۱۸
- A** مکان ۱۸
۱. مرکز پادشاهی ۲۰
۲. گسترش ۲۰
- B** مردم ۲۰
۱. مسیح ۲۰
۲. ایمانداران ۲۲
- C** پیشرفت ۲۲
۱. آغاز ۲۳
۲. تداوم ۲۴
۳. تکمیل ۲۴
- VI. نتیجه گیری** ۲۴

پادشاهی، عهدها و کائن عهد عتیق

درس ۲

پادشاهی خدا

مقدمه

ما در زبان انگلیسی اصطلاحی داریم که برای توصیف کسی استفاده می شود که بیش از حد غرق جزئیات می شود بطوری که از اصل قضیه دور می ماند. ما اغلب می گوئیم که چنین فردی «بخاطر درختان نمی تواند جنگل را ببیند.» بسیاری از فرهنگها اصطلاحاتی مشابه دارند، بنابراین وقتی این اصطلاح را بکار می بریم، درک منظور ما سخت نیست. وقتی جزئیات بسیار ما را احاطه کرده اند، راحت می توان در آنها غرق شد، تا حدی که درباره مسائل بزرگتر و مهمتر گیج می شویم. بنابراین، در شرایط گیج کننده، اغلب به یکدیگر یادآوری می کنیم که قدمی به عقب برداریم و به تصویر بزرگ نگاه کنیم.

برای اغلب مردم، عهد عتیق یکی از جاهایی است که در آن، جزئیات، تصویر کلی را محو می کنند. عهد عتیق کتاب بسیار بزرگی است که حاوی اسامی، مکانها، وقایع، تعالیم الهیاتی و دستورات اخلاقی بسیاری است که می تواند به راحتی ما را از چشم انداز اصلی که عهد عتیق را یکپارچه می سازد دور نگاه دارد. حال، برای غلبه بر این تجربه گیج کننده و گاهی اوقات معشوش کننده، باید قدمی به عقب برداریم و تصویر بزرگ کل عهد عتیق را درک نماییم.

این دومین درس از بررسی مان از عهد عتیق تحت عنوان پادشاهی، عهدها و کائن عهد عتیق می باشد. همانطور که در این سری دروس خواهیم دید، عهد عتیق کتابی است درباره پادشاهی خدا، که با عهدهای الهی اجرا می شود که به نوبت تشریح شده و برای شرایط مشخصی در سراسر کتب کائن عهد عتیق اعمال شده اند. این درس «پادشاهی خدا» نامگذاری شده و در این درس خواهیم دید که درک درست از الهیات کتاب مقدسی پادشاهی خدا، یکی از جامع ترین و یکپارچه ترین نقطه نظراتی را فراهم می کند که می توانیم در عهد عتیق داشته باشیم.

در این درس، چهار بعد از تعلیم کتاب مقدس در باب پادشاهی خدا را بررسی خواهیم کرد. نخست، خواهیم دید که کتب مقدس در دو مفهوم گسترده و محدود از پادشاهی خدا صحبت می کند. دوم، به پادشاهی خدا در طی دوره بدوی نگاهی خواهیم انداخت. سوم، پادشاهی خدا را در تاریخ ملی اسرائیل عهد عتیق کشف خواهیم کرد. و چهارم، خواهیم دید که چطور پادشاهی خدا در عهد جدید ظاهر می گردد. با نگاه کردن به این چهار موضوع، ما به چشم اندازی منسجم و گسترده در مورد کل عهد عتیق دست خواهیم یافت. بیایید ابتدا نگاهی بیاندازیم به شیوه ای که عهد عتیق از سلطنت خدا در دو مفهوم گسترده و محدود صحبت می کند.

گسترده و محدود

در شروع درسمان مفید خواهد بود که دو دیدگاه را تشریح کنیم که برای درک درست پادشاهی خدا کاملاً ضروری هستند. نخست، خواهیم دید که عهد عتیق در مفهومی گسترده و محدود به ما تعلیم می دهد که حاکمیت مطلق خدا کامل و بدون تغییر است. و دوم، خواهیم دید که پادشاهی خدا در مفهومی باریک، در مسیر تاریخ در حال توسعه و رشد است. نخست به چشم انداز کلی تر در مورد حاکمیت مطلق و بدون تغییر خدا بپردازیم.

بدون تغییر

اگر یک تعلیم شفاف از کتاب مقدس وجود داشته باشد، این است: خدا خالق و نگهدارنده تمام خلقت خود می باشد؛ هیچ خالقی جز خدا وجود ندارد. و به همین دلیل، خدا همواره بر خلقتش سلطنتی استوار داشته و خواهد داشت. به مزمور ۹۳:۱-۲ توجه کنید که در آن این ستایش را در وصف آن خالق شاهانه می بینیم:

خداوند پادشاهی می کند، او خویشتن را به جلال آراسته است... او کمر خود را به قوت بسته است. جهان مستحکم است و جنبش نخواهد خورد. تخت سلطنت تو از قدیم استوار گشته است، و تو از ازل هستی (مزمور ۹۳:۱-۲).

از این لحاظ، ایمان اسرائیل عهد عتیق تا حد زیادی از مذاهب همسایگانش متفاوت بود. مذاهب همسایه معمولاً تعلیم می دادند که خدایان بسیاری برای حاکمیت مطلق رقابت کردند و اینکه قدرت این خدایان بر اساس موقعیت های تاریخی بالا و پایین شد. در برخی موارد، خدایان بر اساس چرخه های فصول سال افت و خیر کردند. در سایر موارد، خدایان قیام کردند و افتادند زیرا ملت های مورد توجه ایشان در جنگ پیروزی ها و شکستهایی را تجربه کردند.

اما چنین مفاهیمی بخشی از ایمان کتاب مقدسی نبودند. یهوه، خدای اسرائیل، تنها خالق، نگهدارنده و حاکم کل خلقت، حتی مخلوقات آسمانی یا به اصطلاح خدایان بود. در این مفهوم، مقام پادشاهی مطلق خدا بدون تغییر است. تمام خلقت همواره حوزه پادشاهی او بوده و خواهند بود.

حالا همانقدر که مهم است باور داشته باشیم که در مفهوم کلی، خدا همواره بر تمام خلقت فرمان رانده است، باید مفهوم دوم و باریکتر را نیز تشخیص بدهیم که در آن، کتاب مقدس از پادشاهی خدا تحت عنوان امری پیش رونده و در حال گسترش صحبت می کند.

در حال توسعه

در این مفهوم باریک و محدود، پادشاهی خدا گسترش می یابد، بالا و پایین می شود و در نهایت تا به حدی رشد می یابد که بر تمام دنیا توسعه می یابد. و همانطور که خواهیم دید، زمانی که کتاب مقدس از مقام پادشاهی و قلمرو پادشاهی خدا صحبت می کند، معمولاً این مفهوم تاریخی را در نظر دارد. یکی از راحت ترین راهها برای درک این بُعد از پادشاهی خدا، نگاه به کلمات آغازین دعای ربانی است. در متی ۹:۶-۱۰ عیسی تعلیم کل عهد عتیق را درباره پادشاهی خدا خلاصه کرد هنگامی که به شاگردانش تعلیم داد که اینگونه دعا کنند:

«ای پدر ما که در آسمانی،

نام تو مقدس باد.

پادشاهی تو بیاید.

اراده تو، چنانکه در آسمان انجام می شود،

بر زمین نیز به انجام رسد (متی ۹:۶-۱۰).

حالا از آنجایی که می دانیم در مفهوم کلی تر، خدا همواره بر تمام خلقت از جمله کل زمین حکمرانی کرده است، این کلمات باید ما را به تامل و مکث وادارد. هنگامی که عیسی به ما تعلیم داد که دعا کنیم «پادشاهی تو بیاید» منظور او چه بود؟ چطور چیزی که هم اکنون اینجاست باید بخواهیم که «بیاید»؟

خب به بیان ساده تر، عیسی به تعلیم عهد عتیق رجوع کرد که خدا دارای یک پادشاهی تاریخی است که در حال گسترش می باشد. او تعلیم داد که پادشاهی خدا بر زمین می آید و آن را تبدیل می کند تا زمین آینه ای از آسمان باشد. دوباره دقت کنید که چطور عیسی در متی ۹:۶-۱۰ این موضوع را بیان می کند. کلام عیسی درباره پادشاهی با بهره گیری از

رسم شعر عبری باستان شامل سه خط موازی می شود. در وهله اول، او درخواست کرد که نام خدا مقدس نگاه داشته شود. او با بسط این جمله شرح داد که نام خدا زمانی مقدس نگاه داشته می شود که پادشاهی او بیاید. سپس با توضیح مقصود او از آمدن پادشاهی، اضافه کرد که آمدن پادشاهی خدا این است که اراده خدا همانطور که در آسمان انجام می شود بر روی زمین نیز انجام شود.

عیسی به ما تعلیم داد که دعا کنیم خدا پادشاهی اش را روی زمین بیاورد، تا حدی که زمین مانند آسمان شود، تا نام خدا همواره و هر جا مقدس نگاه داشته شود. عیسی می دانست که خدا از قبل کنترل تمام زمین را در دست داشت، اما این را هم می دانست که عهد عتیق وعده داده بود که خدا روزی زمین را آزاد، تجدید و کامل خواهد کرد، به طوریکه شگفتی آسمان را منعکس کند. و در این مفهوم بود که عیسی دعا کرد که پادشاهی خدا در روز او بر زمین بیاید. به عقیده عیسی چیزی قرار بود بر روی زمین اتفاق افتد. خدا قرار بود سلطنت آسمانی خود را گسترش دهد به طوریکه اراده او بر روی زمین همانند آسمان انجام شود.

برای درک این موضوع که چطور اراده خدا می توانست همانطور که در آسمان است بر زمین انجام شود، به تصویر سلطنت آسمانی خدا در دانیال ۷ نگاه خواهیم کرد. در دانیال ۷:۹-۱۰ این کلام را می خوانیم:

«چون می نگریم، تختها برقرار شد، و قدیم‌الایام جلوس فرمود. جامه او چون برف سپید بود، و موی سرش چون پشم پاک. عرش او شعله‌های آتش بود و چرخهای آن آتش فروزان. نه‌ری از آتش جاری شده، از پیش روی او بیرون می آمد. هزاران هزار خدمتش می کردند و گورها گور به حضورش ایستاده بودند. دیوان بر پا شد، و دفترها گشوده گردید (دانیال ۷:۹-۱۰).

این تصویر از آسمان غیرعادی نیست. این صحنه ای است که هر زمان کتاب مقدس از جایگاه تخت آسمانی خدا صحبت می کند آن را می بینیم. اما حداقل دو بُعد از تصویر سلطنت آسمانی خدا هست که باید به آنها اشاره کنیم.

از یک طرف، زمانی که خدا در آسمان سلطنت می کند، او در حضور خاص و پر جلالش، خود را برای مخلوقاتش آشکار می کند. همانطور که کتاب مقدس تعلیم می دهد، خدا در همه جا حضور دارد؛ او در همه جا هست- اما با وجود این، قابل مشاهده نیست. اما خدا در آسمان، بر تخت خود جلوس می کند، جامه های سفید و درخشان بر تن دارد و موی او به سفیدی پشم است. تخت او با آتش فروزان است و آتش شعله ور از تخت او جاری می شود. حضور خاص خدا در جایگاه و تخت او چشمگیر است؛ او با تمام جلال ظاهر می شود؛ شکوه و جلال کور کننده او آسمان را پر می کند.

حال، جلال خدا بر تخت سلطنت آسمانی را با جلال خدا روی زمین مقایسه کنید. در بهترین حالت، چیزی که ما روی زمین می بینیم بازتابی خفیف از شکوه و جلال چشمگیر آسمانی اوست. بله، ما بازتاب جلال خدا را در شگفتی های خلقت می بینیم، اما این با جلال خدا در آسمان اصلاً قابل مقایسه نیست. بنابراین، وقتی عیسی دعا کرد که سلطنت خدا همانطور که در آسمان است بر روی زمین آید، یکی از جنبه هایی که در ذهن داشت این بود که درخشش چشمگیر حضور خاص خدا زمین را مثل آسمان پر کند.

این همان چیزی بود که یوحنا رسول در وصف اورشلیم جدید در ذهن داشت که در هنگام بازگشت مسیح از آسمان به زمین خواهد آمد. در مکاشفه ۲۱:۲۳ می خوانیم:

شهر نیازی به خورشید و ماه ندارد که بر آن بتابند زیرا جلال خدا آن را روشن می کند و بره چراغ آن است (مکاشفه ۲۱:۲۳).

بنابراین، زمانی که عیسی به ما آموخت که دعا کنیم پادشاهی خدا همانطور که در آسمان است، روی زمین آشکار شود، بخشی از منظور او این بود که ما باید از خدا بخواهیم که در شکوه و جلال شاهانه اش به روی زمین آید.

از سویی دیگر، باید درک کنیم که حضور شکوه‌مندانه و درخشان خدا تاثیراتی را در تخت آسمانی به همراه دارد. همانطور که در دانیال ۷:۱۰ می خوانیم:

هزاران هزار خدمتش می‌کردند و گُرورها گُرور به حضورش ایستاده بودند (دانیال ۷:۱۰).

مخلوقات بی‌شماری در پیشگاه تخت خدا او را خدمت و پرستش می‌کنند و با فروتنی اوامر او را انجام می‌دهند. تاثیر حضور پر جلال خدا نتیجهٔ دوم آمدن پادشاهی آسمانی او بر روی زمین است. در این زمان، شورش و طغیان بر ضد خدا روی زمین آسان است. در واقع، اکثر مخلوقات در اینجا همین کار را انجام می‌دهند. دشمنان خدا، چه روحانی و چه انسانی، با سلطنت او مخالفت می‌کنند. اما یک روز، وقتی مسیح برمی‌گردد و حضور پر جلال و خاص خدا بر زمین جدید می‌آید، تمام مخلوقات روی زمین یا نابود خواهند شد یا ارادهٔ او را آنطور که در آسمان در حال انجام است، در اینجا انجام خواهند داد. پولس رسول به همین دلیل می‌توانست این را در فیلیپیان ۲:۱۰ بگوید:

تا به نام عیسی هر زانویی خم شود، در آسمان، بر زمین و در زیر زمین (فیلیپیان ۲:۱۰).

بنابراین می‌بینیم که عیسی پادشاهی خدا را به عنوان واقعیتی تاریخی، زمینی، و در حال توسعه نشان داد. او در آرزوی روزی بود که جلال خدا با حضور خاص او بر روی زمین آشکار شود که ارادهٔ او در همه جای زمین انجام شود. همانطور که در آسمان چنین است. و او به ما تعلیم داد که در دید و رویای او برای آینده، با او سهیم باشیم. حالا که سلطنت خدا را در مفهومی گسترده و مفهومی محدود از یکدیگر تشخیص دادیم، حالا در جایگاهی هستیم که ببینیم چطور عهد عتیق یکپارچگی خود را در دنبال کردن توسعهٔ پادشاهی خدا روی زمین پیدا می‌کند. در این مقطع، به پادشاهی خدا در پیدایش ۱:۱-۹:۱۱ نگاهی خواهیم کرد که اغلب به عنوان تاریخ بدوی از آن یاد می‌شود.

تاریخ بدوی

همانطور که به بررسی تاریخ بدوی می‌پردازیم، به سه موضوع نگاه خواهیم کرد: نخست، چطور این بخش از کتاب مقدس مکان پادشاهی خدا بر روی زمین را تعریف می‌کند؛ دوم، چطور مردم پادشاهی خدا را تشخیص می‌دهد؛ و سوم، چطور پیشرفت اولیهٔ پادشاهی زمینی خدا را توصیف می‌کند. بیایید ابتدا به این موضوع نگاه کنیم که چطور تاریخ بدوی مکان پادشاهی خدا را به وجود می‌آورد.

مکان

فصلهای آغازین پیدایش توضیح می‌دهند که چطور خدا شروع به بنیان نهادن زمین به عنوان مکان پادشاهی اش کرد. به این موضوع خواهیم پرداخت که چطور این بُعد جغرافیایی از سلطنت پر جلال خدا در دو مرحله نمایان شده است. نخست، خواهیم دید که خدا از ابتدا زمین را برای سلطنت قریب الوقوع خود آماده کرد. و دوم، مشاهده خواهیم کرد که چطور خدا برنامه ریزی کرد که سلطنت خود را در مکانی مرکزی شروع کند و سپس محدوده‌های جغرافیایی آن را گسترش دهد بطوری که تمام دنیا را در بر گیرد. بیایید ابتدا به راههایی نگاه کنیم که خدا در ابتدا دنیا را برای بنای پادشاهی خود آماده کرد.

آماده سازی های اولیه

پیدایش ۱ تمرکز می‌کند بر شیوه ای که خدا جهان را به عنوان پادشاهی خود آماده کرد. عنوان این فصل در پیدایش ۱:۱ یافت می‌شود:

در آغاز، خدا آسمانها و زمین را آفرید (پیدایش ۱:۱).

بعد از این عنوان، پیدایش ۱: ۲-۳ نشان می دهد که خدا بلافاصله شروع کرد به اینکه زمین را به عنوان مکانی برای سلطنت پرجلالش در ساختاری سه گانه شکل دهد.

نخست، داستان آفرینش در پیدایش ۱: ۲ با دنیایی بی نظم آغاز می شود و خدا برای مقابله با آن بی نظمی دست به کار می شود. دقت کنید که چطور زمین در این آیه توصیف شده است:

زمین بی شکل و خالی بود، و تاریکی بر روی ژرفا؛ و روح خدا سطح آبها را فرو گرفت (پیدایش ۱: ۲).

دو موضوع مهم در این آیه گفته شده است. از یک طرف، زمین «بی شکل و خالی بود» و با تاریکی و ژرفای بی نظم پوشیده شده بود. در این مرحله، زمین جای خوشایندی برای زندگی نبود. جای ایده آلی نبود. اصطلاحات «بی شکل و خالی» در جای دیگر عهد عتیق در اشاره به مکانهای بیابانی و صحرایی بکار رفته اند؛ مکانهایی که قابل سکونت برای انسانها نیستند. علاوه بر این، «تاریکی» و «ژرفا» در سراسر کتاب مقدس معانی بسیار منفی دارند. از همان ابتدا، زمین خالی از حیات و متخاصم بود. از سویی دیگر، آیه ۲ نیز به ما واقعیت اساسی دیگری درباره آغاز تاریخ زمین می گوید - «روح خدا سطح آبها را فرو می گرفت». خدای نور و زندگی راضی نبود که زمین را در آن شرایط بی نظم اولیه اش رها کند. او آماده بود که بر ضد تاریکی و خلقت بی جان حرکت کند.

بخش دوم گزارش خلقت، شامل شش روز نظم و ترتیب دادن به جهان می باشد که در پیدایش ۱: ۳-۳۱ ذکر شده است. این آیات توضیح می دهند که چطور خدا دنیا را شکل داد تا قلمروی پادشاهی او شود. بسیاری از مفسرین اشاره کرده اند که این شش روز الگویی قابل تشخیص ارائه می دهد؛ الگویی که حکمت و مقاصد خدا را در شیوه شکل دهی خلقتش نمایان می سازد.

در سه روز نخست، خدا با این واقعیت روبرو بود که دنیا بدون شکل است. در سه روز بعد، با این واقعیت روبرو بود که دنیا خالی است. بعلاوه، کارهای خدا در این دو بازه زمانی سه روزه از جهات قابل ملاحظه ای شبیه یکدیگر بود. در روز اول خدا روز را آفرید و تاریکی را به شب محدود ساخت. و متقابلاً در روز چهارم، خورشید، ماه و ستارگان را در آسمان قرار داد تا این نظم و ترتیب را نگاه دارند. در روز دوم، او اتمسفر (فلک) را شکل داد؛ آبهای زیر را از آبهای بالا جدا کرد. سپس در روز پنجم پرندگان را آفرید که فضای بین آنها را پر کنند، و جانداران دریا را آفرید که آبهای زیرین را پر سازند. در روز سوم، خدا آبهای عمیق زیرین را با شکل دادن اراضی حاصلخیز و پر آب محدود کرد. و در روز ششم، او حیوانات خشکی و بشر را خلق کرد تا زمین را پر سازند. زمانی که خدا سخن گفت و دنیا را از آشفتگی و بی نظمی به مکانی منظم در کمال شگفتی تبدیل کرد، حکمت و قدرتی بی همتا از خود نشان داد.

حالا باید توجهی خاص نشان دهیم به موضوعی تکرار شونده در آیات ۳-۳۱. پیدایش ۱ به طور خاص به ما می گوید که وقتی خدا به خلقتش نگاه کرد، دید که نیکوست. و در آیه ۳۱ می بینیم که در روز ششم، او به کار دست خویش نگریست و آن را بسیار نیکو یافت.

حالا، وقتی کتاب مقدس می گوید که خلقت نیکو بود، تا یک اندازه به این معناست که خدا کار خویش را در مفهومی اخلاقی تایید کرد زیرا او به طور قابل توجهی آشفتگی ها، تاریکی و ژرفا را محدود کرده بود و همینطور نظم و ترتیب به جهان آورده بود. اما کلمه ای که «نیکو» ترجمه شده (در عبری *toḅ*) دارای معنا و مفهومی فراتر است. این اصطلاح در اینجا و جاهای دیگر عهد عتیق، معانی دیگری نظیر «دلپذیر»، «خوشایند» و حتی «زیبا» دارد. خدا در شش روز دنیا را عوض کرد بطوری که اراده و خواسته های او را بازتاب نمود، آن را مکانی زیبا ساخت که موجب خشنودی او گردید.

به همین دلیل است که بخش سوم گزارش خلقت در پیدایش ۲: ۱-۳ درباره روز شبات صحبت می کند. در آغاز پیدایش ۱، خدا از خلقت ناراضی شده بود. اما در پیدایش ۲: ۱-۳ از آنچه انجام داده، خشنود بود. در حقیقت، خدا آنقدر از نظم و ترتیب اولیه دنیا خشنود بود که از کار خود بیاسود و روز هفتم یا شبات را مقدس شمرد. بطور خلاصه، خدا راضی بود که آماده سازی های اولیه اش، دنیا را در مسیری قرار داد که تبدیل به مکان دلخواه او شود.

همانطور که تا اینجا دیدیم، خدا در ابتدا زمین را به عنوان مکانی که او را خشنود ساخت آماده نمود، اما باید به این موضوع نیز توجه کنیم که مقاصد بزرگ خدا برای زمین مستلزم توسعه بیشتر بود.

گسترش خلقت به طور مداوم

با وجود تمام کارهایی که خدا در هفته آفرینش انجام داده بود، او کل دنیا را به بهشتی حیرت آور تبدیل نکرده بود. پیدایش ۲ توجه ما را به این واقعیت جلب می کند که در حالیکه کل دنیا تا حدودی منظم شده بود، اما در واقع تنها یک جا روی زمین بود که می توانست فردوس خوانده شود. توجه کنید که چطور پیدایش ۲: ۸-۹ این مکان را توصیف می کند:

و یهوه خدا باغی به سمت شرق، در عدن غرس کرد... و یهوه خدا همه گونه درختان چشم نواز و خوش خوراک را از زمین رویانید. درخت حیات در وسط باغ بود، و نیز درخت شناخت نیک و بد (پیدایش ۲: ۸-۹).

اینطور راجع به آن فکر کنید. خدا کل زمین را مثل هنرمندانی آفرید که معمولاً قبل از نقاشی با مداد روی بوم خود طراحی می کنند. او بلافاصله کل بوم دنیا را رنگ نکرد؛ او صرفاً نظم و ترتیب اساسی و همینطور مسیری را که می خواست دنیا به سمت آن رود، به وجود آورد. اما نقاشی کامل نبود.

با این وجود، خدا یک بخش از زمین را با رنگهای باشکوه رنگ آمیزی کرد و آن را به عنوان مرکز خلقت خود آراسته نمود. این ناحیه از زمین عدن نام داشت، که در عبری به معنای «دلپذیر» یا «خوشایند» می باشد، و آن ناحیه، شادی و لذت خاص خدا بود. در مرکز عدن، باغی قرار داشت؛ یک جای فوق العاده زیبا، بهشتی تماشایی، باغی بهشتی و باشکوه که در خور یک پادشاه بود. بنابراین، هرچند خدا در خلقت خود، همه جا حاضر بود و حضور او بشکل نامرئی همه جا بود، او سرزمین عدن و به طور خاص باغ عدن درون آن را به عنوان مکان حضور مرئی و خاص خود انتخاب کرد. این همان جایی بود که خدا به شکل باشکوهی خود را روی زمین نمایان ساخت. اما این باغ و این سرزمین فقط بخش کوچکی از زمین بودند. بقیه دنیا تا حدودی منظم شده بود، اما هنوز نیاز به کار بیشتر داشت.

حالا که دیدیم چطور خدا نخست زمین را به عنوان جایگاه فرمانروای اش و عدن و باغ مقدسش را به عنوان مرکز دلپذیر و زیبای آن آماده کرد، باید به موضوع دوممان در دوره بدوی بپردازیم، مردم پادشاهی خدا. در این زمان، خدا نسل بشر را به عنوان خادمان پادشاهی خود قرار داده بود؛ آنها ابزارهایی به شمار می رفتند که خدا از طریق آنها آماده سازهایی خود را برای زمین کامل می کرد تا زمین به پادشاهی او تبدیل شود.

مردم

از طریق توضیحات خدا به انسانی که در باغ عدن قرار داد، نقش خاص بشر آشکار شد. هر چند همه چیز در نظم و ترتیب اولیه اش نیکو بود- حتی بسیار نیکو - در پیدایش ۲: ۱۸ می خوانیم:

یهوه خدا فرمود: «نیکو نیست آدم تنها باشد، پس یآوری مناسب برای او می سازم» (پیدایش ۲: ۱۸).

خدایی که قضاوت کرده بود، خلقت «نیکوست»، چیزی خاص را در باغ خاص و مقدسش یافت که «نیکو نبود» و آن اینکه آدم همسری نداشت. اما چرا این نیکو نبود؟ به طور خلاصه، خدا نسل بشر را برای کاری آفریده بود که انجام دادن آن به تنهایی برای او بسیار بزرگ بود.

با توجه به این که نقش بشر در دو جهت توصیف شده، می توانیم ببینیم که چرا این وظیفه آنقدر برای یک انسان بزرگ بود. خدا آدم و حوا را آفرید تا به عنوان کاهنان و نایب السلطنه یا نمایندگان شاهانه اش، او را خدمت کنند.

کاهنان

در وهله اول، به آدم و حوا کار کهانت واگذار شد. آنها خوانده شدند تا خدا را با کارهای پرستشی خدمت کنند و حرمت نهند. تا الان دیدیم که این کاری است که مخلوقات در تخت آسمانی خدا انجام می دهند؛ و این همان کاری بود که آدم و حوا روی زمین می بایست انجام دهند. در پیدایش ۱۵:۲ می خوانیم:

یهوه خدا آدم را برگرفت و او را در باغ عدن نهاد تا کار آن را بکند و از آن نگاهداری نماید (پیدایش ۱۵:۲).

در نگاه اول، ممکن است فکر کنیم که خدا صرفاً آدم و حوا را آفرید تا باغبانان او باشند، اما نقش آنها بسیار بیش از این بود. در حقیقت، عبارت «تا کار آن را بکند و از آن نگاهداری نماید» غیرمعمول است و برای موسی و اسرائیلی هایی که این داستان را می خوانند، معنای خاصی داشت. به عنوان مثال، در اعمال ۸:۳ عبارت مشابهی برای توصیف کار کاهنان یا لویان در خیمه خدا بکار رفته است. در این آیه می خوانیم:

آنان همچنین مسئولیت تمامی اسباب خیمه ملاقات را بر عهده خواهند داشت و با انجام کارهای مسکن، وظایف بنی اسرائیل را به جا خواهند آورد (اعداد ۸:۳).

نقش آدم و حوا در باغ به گونه ای توصیف شده که این شرح فنی نقش لویان در خدمت کاهنانه شان به خدا را بازتاب می دهد. آدم و حوا در باغ مقدس خدا قرار گرفتند، آنجا مکان حضور خاص و الهی پادشاه روی زمین بود، درست مثل خیمه ملاقات در زمان موسی. و آنها در خدمت پرستشی پادشاه اعظم با زیباسازی و حفظ باغ مقدس او، کار کهانت را انجام می دادند. آدم و حوا با کار کردن در حضور مقدس خدا، به عنوان کاهنان او را خدمت کردند.

نایب السلطنه

در وهله دوم، آدم و حوا به عنوان عضو خانواده سلطنتی و نایب السلطنه خدا نیز مقرر شدند. در حقیقت، آنها کاهنان سلطنتی بودند. ما این توصیف از آدم و حوا را در پیدایش ۲۶:۱ پیدا می کنیم که در آن می خوانیم:

آنگاه خدا گفت: «انسان را به صورت خود و شبیه خودمان بسازیم، و او بر ماهیان دریا و بر پرندگان آسمان و بر چارپایان و بر همه زمین و همه خزندگانی که بر زمین می خزند، فرمان براند» (پیدایش ۱:۲۶).

همه ما می دانیم که این آیه و آیات دیگر، بشر را «صورت یا شباهت خدا» می داند. در گذشته، الهیدانان معمولاً فکر می کردند معنای این آیه این است که انسانها موجوداتی عقلانی و اخلاقی هستند. اما این محور صحبت پیدایش ۱ نیست.

برای اینکه اهمیت صورت خدا بودن را درک کنیم، دانستن این موضوع به ما کمک می کند که در دنیای باستان عهد عتیق، متداول بود که پادشاهان و امپراتورهای اسرائیل و اطراف آن، «صورت»، «شباهت»، و حتی «پسران خدایان» نامیده شوند. پادشاهان و امپراتورها این عناوین را دریافت می کردند چون در دوران عهد عتیق مردم بر این باور بودند که شخصیت های سلطنتی نقشی بسیار خاص در دنیا داشتند که آنها را از مردم عادی متمایز می ساخت. این تصور وجود داشت که پادشاهان بین آسمان و زمین قرار گرفته اند، و این باور وجود داشت که پادشاهان و امپراتورها وظیفه خاص فراگرفتن اراده یا حکمت خدایان آسمان را بر عهده داشتند و سپس از قدرت پادشاهی خود استفاده می کردند تا اراده آسمانی را روی زمین تحمیل کنند. اگر بخواهیم از سبک دعای عیسی در دعای ربانی بهره بگیریم، پادشاهان می بایست به اراده ی خدا در آسمان پی برده و آن را در زمین اجرا می کردند.

حالا، می توانیم ببینیم که موسی در روزگار خود رادیکال بود، زیرا او اعلان کرد که تمام انسانها- نه فقط پادشاهان و امپراتورها- صورت خدا هستند. بر اساس عهد عتیق، تمام انسانها آفریده شدند تا نایب السلطنه خدا باشند، تا از جانب خدا بر روی زمین حکمرانی کنند و مطمئن شوند که اراده او بر روی زمین انجام می شود، درست مثل امپراتورهای باستان که از جانب خدایانشان حکمرانی می کردند.

این تصویر سلطنتی نشان می دهد که چرا خدا نقش انسان را همانطور که در پیدایش ۱: ۲۷-۲۸ فرموده، اینگونه توصیف کرد. توجه کنید به آنچه موسی در این آیات نوشت:

پس خدا انسان را به صورت خود آفرید، او را به صورت خدا آفرید؛ ایشان را مرد و زن آفرید. خدا ایشان را برکت داد، و خدا بدیشان فرمود: «بارور و کثیر شوید و زمین را پر سازید و بر آن تسلط یابید. بر ماهیان دریا و بر پرندگان آسمان و بر هر جاننداری که بر زمین حرکت می کند، فرمان برانید.» (پیدایش ۱: ۲۷-۲۸)

ما می توانیم این نقش سلطنتی صورت خدا بودن را اینگونه خلاصه کنیم. همانطور که تا الان دیدیم، خدا میزان و درجه ای از نظم و زیبایی در خلقت به وجود آورد و بشر را در باغ مقدس و شگفت انگیز خود قرار داد تا به عنوان کاهنان، او را خدمت کنند. اما او صورت سلطنتی خود را فراخواند تا بارور و کثیر شوند و نه تنها باغ عدن، بلکه کل زمین را پر سازند. و مقدر فرمود تا نه تنها بر باغ عدن بلکه بر کل زمین نیز تسلط یابند.

پادشاه اعظم آسمان، انسان را به عنوان ابزار گسترش پادشاهی مقدر فرمود. انسانها می بایست بارور و کثیر می شدند و کل زمین را به باغ خدا تبدیل می کردند تا اراده خدا را بر روی زمین آورند و به عنوان کاهنان در سراسر جهان، او را خدمت کنند. گسترش پادشاهی خدا در سراسر جهان همان هدفی بود که برای آن، خدا انسان را روی زمین قرار داد. حالا که دیدیم چطور خدا از همان ابتدا مکان و مردمی را برای پادشاهی خود قرار داد، در موقعیتی هستیم که می توانیم پیشرفت پادشاهی زمینی خدا را در طول دوره بدوی شرح دهیم.

پیشرفت

ما گزارش موسی از این دوره را به سه طریق خلاصه خواهیم کرد. در وهله اول، از خیانت کیهانی صحبت می کنیم که بر ضد پادشاه اعظم انجام گرفت. دوم، به این موضوع نگاه خواهیم کرد که چطور فساد بشر تا حد غیرقابل تصویری افزایش یافت و به داوری سخت منجر گردید. اما سوم، به این حقیقت دست خواهیم یافت که خدا با وجود قصور و کوتاهی های انسان، یک استراتژی بلند مدت برای تحقق مقاصد پادشاهی اش بر روی زمین آشکار کرد. بیایید ابتدا بر خیانتی که در زمین رخ داد، متمرکز شویم.

خیانت کیهانی

آدم و حوا بجای آوردن پادشاهی خدا بر روی کل زمین، تسلیم وسوسه شیطان شدند و با خوردن میوه ممنوعه، بر ضد پادشاه الهی خود طغیان کردند. در نتیجه، به جای گستراندن زیبایی عدن به اقصی نقاط زمین، از آنجا بیرون انداخته شدند و محکوم شدند تا زیر لعنت زندگی کنند.

حتی بعد از آن، نقش بشر به عنوان بناکنندگان پادشاهی کاملاً ناپدید نشد. آدم و حوا هنوز باید خدا را پرستش می کردند؛ هنوز باید بارور و کثیر می شدند و بر زمین تسلط پیدا می کردند. با این وجود، بخاطر سرکشی و طغیانی که کردند، خود و زمینی که در آن زندگی می کردند زیر لعنت رفتند تا کار بارور و کثیر شدن و سلطه یافتن، دشوار، نا امید کننده و دردناک گردد. خدا در مورد بارور و کثیر شدن، در پیدایش ۳: ۱۶ به حوا گفت:

درد زایمان تو را بسیار افزون گردانم؛ با درد، فرزندان خواهی زایید. اشتیاق تو به شوهرت خواهد بود، و او بر تو فرمان خواهد راند (پیدایش ۳:۱۶).

و در پیدایش ۳:۱۷ به آدم در مورد سلطه یافتن اینگونه سخن گفت:

به سبب تو زمین ملعون شد؛ در همه روزهای زندگی‌ات با رنج از آن خواهی خورد (پیدایش ۳:۱۷)

بشر به جای آنکه وظایفش را به عنوان صورت خدا با آسانی و با احترامی بی پایان انجام دهد، مجبور شد در دنیایی متخاصم زندگی کند و درد و پوچی را در زندگی به عنوان صورت خدا تجربه نماید.

فساد و داوری

در وهله دوم، در طول دوره بدوی، بشر به دنبال کردن راه فساد ادامه داد تا جایی که در نهایت به داوری سخت خدا منجر شد. قبل از آنکه نسل بشر به گناه افتد، به دنیا آوردن فرزند، صورتهای بیشتری را می توانست به وجود می آورد که نایب السلطنه و کاهنان وفادار باشند. اما زمانی که آدم و حوا گناه کردند، این موضوع دیگر صحت نداشت که تمام نسل جسمانی آنان به خدا وفادار شوند. در واقع، هیچ کدام از آنها بخاطر طبیعت سقوط کرده خود نمی توانستند وفادار بمانند مگر آنکه خدا آنها را از قدرت گناه آزاد کند.

متأسفانه، جمعیت زیادی از نسل بشر بر ضد خدا طغیان کردند و به این راه ادامه دادند. قائن، پسر نخست آدم و حوا برادرش هابیل را کشت. و نسب نامه قائن در پیدایش ۴ به ما می گوید که با رشد نسل قائن و تسلط آنها بر زمین، طغیان آنان شدیدتر شد. نسل قائن به جای آنکه فرهنگ انسانی را به عنوان کاهنان سلطنتی خدا بنا کنند و به جای آنکه خدا را پرستش کنند و اراده او را در سراسر زمین گسترش دهند، خود را تمجید کردند و فرهنگی به وجود آوردند که با سلطنت خدا مخالفت می کرد. در حقیقت، با گذشت زمان، انسانها آنقدر پست شدند، که خدا تصمیم گرفت بشر را نابود کند. همانطور که در پیدایش ۵:۶-۷ می خوانیم:

خداوند دید که شرارت انسان بر زمین بسیار است، و هر نیت اندیشه‌های دل او پیوسته برای بدی است و بس؛ و خداوند از این که انسان را بر زمین ساخته بود، متأسف شد و در دل خود غمگین گشت. پس خداوند فرمود: «انسان را که آفریده‌ام از روی زمین محو خواهیم ساخت، انسان و چارپایان و خزندگان و پرندگان آسمان را، زیرا که از ساختن آنها متأسف شدم.» (پیدایش ۶:۷-۵)

استراتژی بلند مدت

اما در وهله سوم، تاریخ بدوی به ما می گوید که خدا استراتژی بلند مدتی برای گسترش پادشاهی خود در سراسر دنیا طراحی کرد. در حقیقت، با فساد نسل بشر، خدا تصمیم گرفت که گروه منتخبی از انسانها را از سلطه گناه باز خرید کند و پادشاهی خود را از طریق آنان بنا کند. خدا رحمت نجات بخش خود را به این صورتهای^۱ نشان داد تا اهداف او را پیش ببرند. اولین اشاره از این استراتژی طولانی مدت بلافاصله بعد از گناه آدم و حوا و در پیدایش ۳:۱۵ معرفی شد. در آنجا خدا مار را که محرک گناه آدم و حوا بود لعنت کرد و فرمود:

میان تو و زن، و میان نسل تو و نسل زن، دشمنی می‌گذارم؛ او سر تو را خواهد کوبید و تو پاشنه وی را خواهی زد (پیدایش ۳:۱۵).

^۱ توضیح مترجم: منظور از صورت در اینجا، صورت خداست

در اصل، خدا وعده داد که حتی اگر شیطان و انسانهایی که او را پیروی کردند، به آزار نسل حوا ادامه دهند، در نهایت نسل حقیقی او، یعنی انسان بازخرید شده سر مار را خواهد کوبید، و بر کسی که ایشان را به خیانت کیهانی سوق داد، غلبه خواهد کرد. به همین دلیل بود که پولس در رومیان ۱۶:۲۰ به مسیحیان روم این اطمینان را داد:

خدای صلح و سلامت به زودی شیطان را زیر پاهای شما له خواهد کرد (رومیان ۱۶:۲۰).

این امید نجات از زمان آدم و حوا تا زمان ما خود ادامه پیدا کرد.

برخلاف نسل قائن که بیشتر و بیشتر فاسد گردید، سومین پسر آدم به نام شیث به دنیا آمد تا جایگزین هابیل وفادار شود. همانطور که نسب نامه پیدایش ۵ به ما می گوید، شیث و نسل او خدا را در زندگی خود محترم شمردند زیرا آنها در طلب این بودند که اراده او را بر زمین انجام دهند. و حتی زمانی که همه چیز بر روی زمین آنقدر بد شد که با طوفانی جهان گستر، بشر را نابود کرد، یک نفر از نسل شیث وفادار بود و مورد لطف خدا قرار گرفت - نام او نوح بود. و خدا نوح و خانواده اش را نجات داد در حالیکه طوفان باقی بشر را نابود ساخت.

حال، نزدیک پایان تاریخ بدوی خدا در پیدایش ۸:۲۱-۲۲ استراتژی پیچیده و طولانی مدتی فراهم کرد تا از طریق آن، صورتهای بازخرید شده او مقاصدشان را به عنوان صورت خدا انجام دهند. در آنجا می خوانیم:

دیگر هرگز زمین را به سبب انسان لعنت نخواهم کرد، هرچند که نیت دل انسان از جوانی بد است. و دیگر هرگز همه جانداران را هلاک نخواهم کرد، چنانکه کردم. تا زمانی که جهان باقی است، کشت و درو، سرما و گرما، تابستان و زمستان، و روز و شب، باز نخواهد ایستاد. (پیدایش ۸:۲۲-۲۱)

به انگیزه خدا توجه کنید. او تشخیص داد که حتی انسانهای بازخرید شده گناهکار و ضعیف هستند. او می دانست که گناه باز هم باعث به وجود آمدن خرابی در چهره سقوط کرده او می شود. بنابراین، پادشاه آسمان خلقت خود را طوری مرتب و سازماندهی کرد که پایداری و ثبات طولانی مدت برای نسل بشر فراهم شود. دلیل این ثبات در پیدایش ۱:۹ واضح می شود:

آنگاه خدا نوح و پسرانش را برکت داد و به ایشان فرمود: «بارور و کثیر شوید و زمین را پر سازید.» (پیدایش ۱:۹)

در یک کلام، خدا در طبیعت ثبات ایجاد کرد و خطر طوفان جهان گستر را بکلی از بین برد تا صورتهای بازخرید شده او بتوانند وظیفه اصلی بشریت را تحقق دهند.

خدا می دانست که باقی کتاب مقدس چه چیزی را واضح می سازد. راه گسترش پادشاهی او مستقیم و بی وقفه نبود. او می دانست که قوم او لغزش می خورند و می افتند و می دانست که برخی با مخالفت و دشمنی با خادمین پادشاهی برخورد خواهند خواست و فرو خواهند افتاد. بنابراین، او ترتیب جدیدی از ثبات طولانی مدت در طبیعت ایجاد کرد تا روزی در آینده دور، صورتهای بازخرید شده و وفادار او بتوانند کار گسترش پادشاهی او را در سراسر این دنیای سقوط کرده انجام دهند.

بنابراین پادشاهی تاریخی خدا در عدن آغاز شد و می بایست توسط صورتهای کاهنانه و سلطنتی خدا در سراسر دنیا گسترش یابد. با وجود پیچیدگی هایی که گناه به وجود آورد، خدا استراتژی تاریخی طولانی مدتی را برای بازخرید برخی از صورتهای خود به وجود آورد تا آنها بتوانند پادشاهی او را همانطور که در آسمان پابرجاست، بر روی زمین نیز بیاورند. این فرمهای اساسی تاریخ بدوی، راه را برای مابقی تاریخ کتاب مقدسی باز کرد.

حال که دیدیم چطور پادشاهی خدا در طول سالهای آغازین تاریخ زمین شروع شد، آماده ایم که به مرحله تاریخی و مهم بعدی برویم که حجم زیادی از عهد عتیق را به خود اختصاص داده، دوره ای که خدا به طور خاص با اسرائیل به عنوان قوم منتخبش ساز و کار داشت.

قوم اسرائیل

از دیدگاه عهد عتیق، تاریخ قوم باستان اسرائیل گام بزرگی در جهت آمدن پادشاهی خدا به زمین، همانطور که در آسمان است برداشت.

برای اینکه ببینید چطور پادشاهی خدا در اسرائیل باستان گسترش یافت، دوباره، به سه موضوع نگاه خواهیم کرد. نخست، به بررسی و اکتشاف مکان پادشاهی در طول این دوره از تاریخ خواهیم پرداخت. دوم، به مردم این پادشاهی نگاه خواهیم کرد و سوم، به بررسی پیشرفت پادشاهی در طول این دوره خواهیم پرداخت. پس بیایید ابتدا به پادشاهی خدا در قوم اسرائیل بپردازیم.

مکان

یکی از بهترین راههای شروع بحثمان درباره مکان پادشاهی در این دوره، با ابراهیم، پاتریارک بزرگ اسرائیل است. از آنجاییکه ابراهیم پدر اسرائیل بود، طرز رفتار خدا با ابراهیم، راه را برای تمام کارهایی که خدا می خواست از طریق اسرائیل انجام دهد، مشخص کرد. در پیدایش ۱۲:۱-۳ می خوانیم که چطور خدا برای نخستین بار ابراهیم را خواند تا خادم خاص او باشد:

خداوند به ابرام گفته بود: «از سرزمین خویش و از نزد خویشان خود و از خانه پدرت بیرون بیا و به سرزمینی که به تو نشان خواهم داد، برو. از تو قومی بزرگ پدید خواهد آورد و تو را برکت خواهم داد؛ نام تو را بزرگ خواهم ساخت و تو برکت خواهی بود. برکت خواهم داد به کسانی که تو را برکت دهند، و لعنت خواهم کرد کسی را که تو را لعنت کند؛ و همه طوایف زمین به واسطه تو برکت خواهند یافت» (پیدایش ۱۲:۱-۳).

به آنچه خدا در آیه ۱ گفت دقت کنید؛ او ابراهیم را خواند تا سرزمین خود را در بین النهرین ترک کند و به سرزمینی که تابحال ندیده مهاجرت کند.

حال، همانطور که پیدایش ۱۲ ادامه می دهد، در می یابیم که خدا ابراهیم را از اور واقع در جنوب بین النهرین به حران در شمال بین النهرین و بعد از آن از حران به سرزمین کنعان هدایت کرد که اکنون سرزمین مقدس نامیده می شود. و زمانی که ابراهیم به کنعان رسید، خدا تایید کرد که نسل ابراهیم این مکان خاص را به عنوان وطن خود دریافت خواهند کرد، و همانطور که باقی عهد عتیق نشان می دهد، از این زمان به بعد، سرزمین وعده ابراهیم مرکز جغرافیایی برای کارهای خدا در دنیا شد.

دعوت ابراهیم به سرزمین موعود به ما کمک می کند تا مکان پادشاهی خدا را حداقل به دو طریق درک کنیم. نخست، خواهیم دید که خدا ابراهیم و اسرائیل را فراخواند تا او را در مرکز اصلی پادشاهی اش خدمت کنند. دوم، خواهیم دید که خدا اسرائیل را فراخواند تا پادشاهی اش را بیرون از مرکز اصلی گسترش دهد. بیایید نخست به این ایده بپردازیم که خدا ابراهیم و نسل او را فراخواند که او را در مرکز اصلی پادشاهی اش خدمت کنند.

مرکز اصلی

همانطور که تا الان مشاهده کرده ایم، مرکز اصلی پادشاهی زمینی خدا عدن بود. متأسفانه، بسیاری از مفسرین به اشتباه اعتقاد داشته اند که عدن در بین النهرین واقع شده بود. بنابراین، آنها باز به اشتباه معتقدند که ابراهیم در واقع از همسایگی باغ عدن دور شد تا به کنعان نقل مکان کند. اما کتاب مقدس ارتباط بسیار نزدیکی میان سرزمین وعده ابراهیم و سرزمین عدن به وجود می آورد.

در حقیقت، خدا ابراهیم را به حومه باغ عدن برگرداند تا آنکه او را از آنجا دور کند. دقت کنید که چطور خدا مرزهای باغ عدن را در پیدایش ۲: ۱۰-۱۴ توصیف کرد:

رودخانه‌ای از عدن بیرون می‌آمد تا باغ را آبیاری کند و از آنجا به چهار شاخه منشعب می‌شد. نام رودخانه اول فیشون است که سرتاسر سرزمین حویله را که در آنجا طلا است، دور می‌زند... نام رودخانه دوم جیحون است که سرتاسر سرزمین کوش را دور می‌زند. رودخانه سوم دجله نام دارد ... و رودخانه چهارم فرات است (پیدایش ۲: ۱۰-۱۴).

چهار رود مرزهای عدن را تشکیل دادند: فیشون و جیحون که با سرزمین‌های جنوب غربی در منطقه شمال شرقی مصر وصل هستند، و دجله و فرات که به شمال شرقی کنعان متصل هستند.

این اشارات جغرافیایی برای ما مهم هستند زیرا سرزمین وعده نیز مرزهای مشابهی داشت. در پیدایش ۱۵: ۱۸ می‌خوانیم:

در آن روز خداوند با ابرام عهد بست و فرمود: «این سرزمین را به نسل تو می‌بخشم، از رود مصر تا رود بزرگ فرات» (پیدایش ۱۵: ۱۸).

حال، اکثر مفسرین بر این مساله توافق دارند که منظور از «رود مصر» نیل نیست بلکه یکی از رودهای کوچکتر است که در شمال شرقی مصر واقع شده است. اما هر طور که باشد، می‌توانیم ببینیم که خدا سرزمینی را به ابراهیم وعده داد که مرزهای آن با فرات در شمال شرق و مصر در جنوب غرب محدود می‌شد و همانطور که تا الان دیدیم، مرزهای جغرافیایی سرزمین موعود، مرزهای عدن را بازتاب می‌کنند. هرچند سئوالاتی باقی می‌مانند درباره اینکه چقدر باید کنعان را با عدن دارای ارتباط نزدیک بدانیم، اما حداقل مشخص است که وقتی خدا ابراهیم را به کنعان فراخواند، او را به منطقه ای فراخواند که آدم و حوا در ابتدا خدا را خدمت می‌کردند. بنابراین، همانطور که عدن در ابتدا به عنوان مرکز حضور خدا بر روی زمین بنا شده بود، بعد از قصورهای تاریخ بدوی، خدا خادم خاص خود یعنی ابراهیم را فراخواند که به آن مرکز جغرافیایی بازگردد تا کار بازسازی پادشاهی را آغاز کند.

مفهوم دوم ارتباط میان سرزمین وعده و باغ عدن این است که خدا این سرزمین را به اسرائیل عهد عتیق داد، البته نه به عنوان هدف اصلی، بلکه به عنوان شروع گسترش سلطنت او تا اقصی نقاط جهان.

گسترش

سرزمین وعده برای ابراهیم و اسرائیل هدف جغرافیایی نهایی نبود- این مکان برای پادشاهی خدا روی زمین بسیار کوچک بود. دوباره توجه کنید به پیدایش ۱۲: ۳:

برکت خواهم داد به کسانی که تو را برکت دهند، و لعنت خواهم کرد کسی را که تو را لعنت کند؛ و همه طوایف زمین به واسطه تو برکت خواهند یافت (پیدایش ۱۲: ۳).

از طریق پروسه برکت و لعنت ملتها بخاطر واکنش ایشان به ابراهیم و نسل او، تمام مردم روی زمین در نهایت برکت خواهند یافت. این وعده صرفاً به این اشاره ندارد که چطور ایمان ابراهیم- و حال، ایمان مسیحی- به قبایل و گروههای زبانی مختلف گسترش پیدا می‌کند، هرچند این یکی از جنبه های وعده است. این آیه به جغرافیا نیز اشاره می‌کند. برکت ابراهیم به تمام خانواده های سراسر جهان خواهد رسید.

به همین دلیل است که پولس رسول در رومیان ۴: ۱۳ وعده خدا به ابراهیم را اینگونه خلاصه کرد:

از راه شریعت نبود که به ابراهیم و نسل او وعده داده شد که وارث جهان خواهند شد، بلکه از راه آن پارسایی که بر پایه ایمان است (رومیان ۴:۱۳).

خدا به ابراهیم وعده نداد که فقط بخش کوچکی از سرزمین را به عنوان میراث بدو می دهد؛ او کل دنیا را بدو وعده داد. کنعان صرفاً پیش پرداخت این میراث کامل، یعنی دنیا بود.

گسترش پادشاهی خدا در ورای مرزهای اصلی سرزمین وعده، در مقیاس کوچک و در دفعات مختلف در عهد عتیق اتفاق افتاد. در روزگار موسی به بعد، دو و نیم قبیله، سرزمین های شرق اردن را تصرف کردند. و در طول سلطنت پادشاهان مختلف، مرزهای اسرائیل به سمت شمال، شرق و جنوب گسترش یافت. بنابراین در طول دوره اسرائیل عهد عتیق، سرزمین کنعان مرکز پادشاهی بود، اما حتی در آن زمان نیز پادشاهی خدا داشت به تمام زمین گسترده می شد. با در نظر گرفتن مکان پادشاهی در روزگار اسرائیل عهد عتیق، باید توجه خود را به مردم این پادشاهی معطوف کنیم.

مردم

تاریخ قوم خدا در طول این زمان بسیار پیچیده است، بنابراین، مجبوریم به ذکر چند نکته پرننگ محدود شویم. با این حال، هنوز قادر خواهیم بود که تصویر بزرگ نقش اسرائیل را در پادشاهی خدا ببینیم و بفهمیم که چطور با مقاصد اصلی خدا برای بشر مطابقت پیدا می کند. ما سه موضوع را مورد بررسی قرار خواهیم داد: نخست، انتخاب اسرائیل به عنوان مردم خاص برای پادشاهی؛ دوم، شکل گیری این مردم در پادشاهی ای از کاهنان؛ و سوم، تعیین پادشاهان و کاهنان رسمی برای هدایت مردم پادشاهی. در وهله اول، بیایید گزینش اسرائیل را به عنوان مردم خاص خدا در نظر بگیریم.

گزینش اسرائیل

ما باید به یاد داشته باشیم که در طول تاریخ بدوی و ورود گناه به این جهان، خدا یک خانواده را از کل نسل بشر انتخاب کرد که می بایست به عنوان صورت های خاص او در این دنیا خدمت می کردند. ما الگوی یک خانواده خاص را در پیدایش ۵ می بینیم؛ در این جا پسر آدم یعنی شیث پدر نسل پارسای بشر شد. بعدتر، خدا خانواده شیث را از طریق نسل او یعنی نوح حفظ کرد. علاوه بر این شما به یاد خواهید آورد که نوح سه پسر داشت: سام، حام و یافث. اما سام فقط به طور خاص، صورت یا پسر برگزیده ی خدا بود. از نسل سام، یک مرد انتخاب شد که این نقش خاص را به عهده گیرد؛ اسم او ابراهیم بود. سپس، پسر ابراهیم به نام اسحاق که به شکل معجزه آسا متولد شد این نسل برگزیده را ادامه داد. و سپس، یعقوب پسر اسحاق که به نام اسرائیل نیز معروف بود، صورت محترم و خاص خدا شد. و در نهایت، یعقوب ۱۲ پسر داشت، یعنی یوسف و برادرانش، و این دوازده پسر پدران دوازده قبیله قوم اسرائیل شدند. این دوازده قبیله مورد محبت و عزت خدا بودند و عنوان خاص قوم (مردم) خدا به ایشان داده شد؛ خدا آنها را به عنوان نخست زاده اش دوست داشت. از بین تمام قومها، قبایل اسرائیل مردم خاص پادشاهی خدا بودند.

پادشاهی کاهنان

در وهله دوم، وقتی خدا قبایل اسرائیل را انتخاب کرد، او آنها را در پادشاهی ای از کاهنان شکل داد تا نقشهای سلطنتی و کاهنی را که در اصل به آدم و حوا محول شده بود، انجام دهند. خدا در خروج ۱۹: ۶-۴ به صورت قطعی و واضح بیان کرد که اسرائیل می بایست این نقش بسیار خاص را در بنای پادشاهی او ایفا کند. در آنجا، هنگامی که قوم اسرائیل پایین کوه سینا خیمه زده بودند، این کلام را اعلان کرد:

شما خود دیدید که بر مصریان چه کردم و چگونه شما را بر بالهای عقابها حمل کرده، نزد خود آوردم. حال اگر واقعاً صدای مرا بشنوید و عهد مرا نگاه دارید، از میان جمیع قومها، ملک خاص من خواهید بود، زیرا تمامی زمین از آن من است. شما برای من مملکتی از کاهنان، و امتی مقدس خواهید بود. این است آنچه باید به بنی اسرائیل بگویید (خروج ۱۹: ۴-۶).

توجه کنید به آنچه خدا درباره دوازده قبیله گفت. اسرائیل می بایست «مملکتی [پادشاهی ای] از کاهنان... امتی مقدس» باشد. همانطور که دیده ایم، آنها باید «مقدس» می بودند، یعنی خاص، جدا شده و متمایز از تمام مردمان دیگر. اما اگر بخواهیم دقیق تر بگوییم، آنها می بایست «مملکت کاهنان» یا مملکت کهنات باشند. تعیین اسرائیل به عنوان پادشاهی ای از کاهنان نشان می دهد که اسرائیل نقش دوگانه ای را که آدم و حوا از آغاز داشتند، ادامه داد. شما به خاطر خواهید آورد که آدم و حوا خوانده شده بودند تا به عنوان کاهنان شاهانه، خدا را خدمت کنند. در اینجا می بینیم که قبایل اسرائیل همچنان خوانده شدند تا کاهنان سلطنتی خدا باشند.

کاهنان و پادشاهان

در وهله سوم، گرچه اسرائیل به عنوان یک کل، از امتیاز کهنات شاهانه در پادشاهی خدا برخوردار بود، اما باید این نکته را هم در نظر بگیریم که وقتی رشد کردند و به ملتی قوی تبدیل شدند، برخی اسرائیلی ها به مقام خاص پادشاهی و کهنات گماشته شدند. در مفهوم عام، کل ملت اسرائیل به عنوان پادشاهی خاص کاهنان توسط خدا، مقدس شده بود. اما در نهایت، خدا برخی مردم و خانواده های اسرائیل را انتخاب کرد تا با خدمت به او در مقامهای کاهن و پادشاه همان صورتهای خاص او باشند که این امر ملت اسرائیل را در خدمت مقدسشان به خدا هدایت نمود. همانطور که کتاب خروج به ما می گوید، هارون و نسل او می بایست خدا را به عنوان کاهنان او خدمت می کردند. ابتدا آنها ملت را در خیمه ملاقات و معبد به حضور خاص خدا بردند و پرستش، قربانی و ستایش تقدیم او کردند. و بعدها، داوود و نوادگان او به عنوان پادشاهان قوم خدا به خدمت گماشته شدند. آنها به عنوان خادمان خاص خدا در ابعاد سیاسی تر ملت خدمت کردند. حالا که به مکان و مردم پادشاهی در اسرائیل عهد عتیق پرداختیم، باید لحظاتی را صرف شرح پیشرفت پادشاهی در طول این مدت کنیم.

پیشرفت

متأسفانه، تاریخ اسرائیل بسیار شبیه دوران بدوی است و ترکیبی است از دستاوردهای بسیار مثبت و شکستهای عمیق. پادشاهی خدا پیشرفتهایی کرد اما بخاطر گناه آلود بودن انسان، این پیشرفت ها از هدف نهایی قاصر ماندند؛ آنها پادشاهی خدا را تا اقصی نقاط دنیا گسترش ندادند. این دوره از تاریخ کتاب مقدسی طولانی و پیچیده است، بنابراین فقط می توانیم به برخی نقاط پررنگ آن اشاره کنیم. ما درباره سه مرحله از پیشرفت پادشاهی در طول این دوره صحبت خواهیم کرد: نخست، مرحله وعده؛ دوم، خروج و فتح؛ و سوم، دوران اسرائیل به عنوان یک امپراطوری.

وعده

در وهله اول می توانیم صحبت از یک دوره ی وعده بکنیم. ما در اینجا دوران پدران اسرائیل (پاتریارکها) را مد نظر داریم. در طول دوره ی ابراهیم، اسحاق، یعقوب و دوازده رئیس قبایل اسرائیل، خدا وعده های بسیاری درباره آینده اسرائیل داد. اصولاً این وعده ها در دو دسته قرار می گیرند: نخست، وعده های کثیر شدن؛ دوم، وعده های سلطنت.

همانطور که خدا به آدم و حوا فرمود که صورتهای خدا را تکثیر کنند، به ابراهیم وعده داد که نسل او بی شمار خواهد بود. به وعده بزرگ خدا به ابراهیم در پیدایش ۵:۱۵ توجه کنید:

«به سوی آسمان بنگر و ستارگان را بشمار، اگر بتوانی آنها را بشماری!» آنگاه به ابرام فرمود: «نسل تو نیز چنین خواهد بود» (پیدایش ۵:۱۵).

همانطور که دیدیم، ابراهیم و نسل او انتخاب شدند تا بشر را در انجام وظیفه اش به عنوان صورت خدا هدایت کنند. این امر می بایست تا حدودی از طریق تکثیر نسل (ذریه) مقدس انجام گیرد تا انسانهای بازخرد شده به اندازه ستارگان آسمان بی شمار گردند. بخاطر همین، تاکید زیادی به تولد اسحاق، فرزند معجزه آسای ابراهیم و سارا داده شد. به همین دلیل است که روایت کتاب مقدس تمرکز بسیار زیادی روی پسر اسحاق یعنی یعقوب و دوازده پسر یعقوب می کند. در عهد عتیق و حتی در این دوره اولیه وعده، قوم خدا بارور و کثیر می شدند و به همین دلیل است که گسترش و تکثیر صورتهای بازخرد شده خدا در قوم اسرائیل موضوع محوری در سراسر عهد عتیق است.

فراتر از این، روایات کتاب مقدس درباره پاتریارکها (پدران قوم اسرائیل) نیز بر وعده سلطنت تمرکز می کنند. نه تنها خدا به ابراهیم وعده داد که بدو نسلی بیشمار خواهد داد، بلکه وعده داد نسل او صاحب سرزمین مقدس کنعان خواهند شد. همانطور که در پیدایش ۷:۱۵ می خوانیم:

و خداوند وی را گفت: «منم آن خداوند که تو را از اور کلدانیان بیرون آوردم تا این سرزمین را به ملکیت به تو بخشم» (پیدایش ۷:۱۵).

همانطور که خدا به آدم و حوا دستور داد که بر زمین تسلط یابند، او وعده داد که مردم و قوم خاص او یعنی اسرائیل، سلطنت خواهند یافت و از سعادت و کامیابی در سرزمین موعود لذت خواهند برد.

به همین علت بود که ابراهیم به صورت نمادین قطعه ای زمین کوچک در کنعان خرید تا محل دفن او خانواده اش باشد. بعلاوه، این توضیح می دهد که چرا یعقوب سرزمین وعده را برای مدتی ترک کرد اما حتی علی رغم خطرات بیشتر، به آنجا بازگشت. همینطور توضیح می دهد که چرا یوسف در آخرین کلمات قبل از مرگ خود، به اسرائیلی ها اطمینان داد که مصر را ترک کرده و به سرزمین وعده باز خواهند گشت. دوره پاتریارکها زمانی بود که خدا وعده داد نسل اسرائیل عهد عتیق را گسترش خواهد داد و به عنوان مردمی که پادشاهی او را ادامه می دهند، به آنها سلطنت خواهد بخشید.

خروج و فتح

دومین مرحله مهم از آمدن پادشاهی خدا به زمین در تاریخ اسرائیل عهد عتیق، دوره خروج و فتح است. یک متن از عهد عتیق به طور مشخص روشن می کند که کار خدا با اسرائیل در طول این مدت به منظور برقراری پادشاهی او بر روی زمین انجام گرفت. به طور خاص وقتی موسی و اسرائیلی ها از دریای سرخ گذشتند، سرودی معروف را خواندند که در خروج ۱۵:۱-۱۸ نوشته شده است. این اولین متن از کتاب مقدس می باشد که در آن موضوع سلطنت خدا به طور شفاف بیان شده است. در این سرود موضوعات فوق العاده و بسیاری درباره پادشاهی وجود دارد اما ما فقط به ذکر یکی از آنها بسنده خواهیم کرد. در خروج ۱۳:۱۵ درباره اطمینان موسی به آینده می خوانیم:

قومی را که رهانیدی، در محبت خویش هدایت نمودی؛ ایشان را به نیروی خود، به مسکن مقدس خویش رهنمون شدی (خروج ۱۱:۱۵).

توجه کنید که قوم اسرائیل خدا را ستایش کرد زیرا او داشت آنها را به مسکن مقدس خویش رهنمون می ساخت. همانطور که دیدیم، سرزمین موعود مانند عدن باید مرکز حضور مقدس و خاص خدا روی زمین می شد. اما بیش از این، باید خاطر نشان

کنیم که اصطلاحی که «رهنمون» ترجمه شده (معادل عبری *nahal* (נַחַל)) در بسیاری از متون کتاب مقدس با هدایت کردن گوسفندان مرتبط است. این نوع تشبیه شبانی معمولاً فعالیت های پادشاهان را توصیف می کرد چه بطور کلی در خاور نزدیک باستان و چه در کتاب مقدس. خدا داشت به عنوان پادشاه و شبان ایشان قوم خود را به مسکن مقدس خویش هدایت می کرد.

همچنین در خروج ۱۵: ۱۸-۱۷ موضوع پادشاهی خدا و خدا به عنوان پادشاه در انتهای سرود در دریای سرخ دیده می شود:

ایشان را داخل ساخته، بر کوه میراث خود غرس خواهی نمود، همان جا، ای خداوند، که تو آن را مسکن خود ساخته‌ای، در قدسی که دستان تو بنیان نهاده است. خداوند پادشاهی خواهد کرد، تا ابدالآباد (خروج ۱۵: ۱۸-۱۷).

بر طبق این آیات، خدا داشت اسرائیل را به سمت کوهی مقدس می برد، مکان مقدسی که کتاب مقدس بعداً آن را به نام اورشلیم معلوم می کند. و طبیعت این کوه مقدس چه بود؟ نخست، موسی گفت که آنجا «مسکن» خدا خواهد بود. بار دیگر، کلمه ای که «مسکن» ترجمه شده (در عبری یا شاو (שָׂוָא))، اغلب به معنای «اجلاس به تخت» است. در پرتو مفاهیم پادشاهی این متن، بهتر است درک کنیم که کوه مقدس مکان تخت نشینی خدا خواهد بود.

به همین دلیل است که آیه ۱۸ خدا را فوراً با کلمات صریح سلطنتی ستایش می کند:

خداوند پادشاهی خواهد کرد، تا ابدالآباد (خروج ۱۵: ۱۸).

زمانی که خدا با شبانی قوم به سمت سرزمین وعده، به عنوان پادشاه اسرائیل عمل کرد، او قصد داشت از آنها قومی بسازد که تخت پادشاهی او را احاطه کنند. به بیان دیگر، مقصود از خروج و فتح، برقراری سلطنت خدا و پادشاه بودن^۲ خدا و پادشاهی^۳ او بر زمین بود، تا ابدالآباد.

امپراتوری

سومین مرحله مهم از پادشاهی خدا در دوران اسرائیل عهد عتیق را می توان به عنوان مرحله امپراتوری نام گذاری کرد، زمانی که اسرائیل تبدیل به ملتی محرز شده که از پادشاه و معبد برخوردار گردیده است. متأسفانه، جایگاه پادشاهان انسانی در نقشه خدا برای اسرائیل موضوع برخی مباحثات است. در درس بعدی به این حقیقت نگاهی دقیق خواهیم کرد که خدا همواره می خواست که اسرائیل پادشاهی بشری داشته باشد و چگونگی شکل گیری و گسترش مقام پادشاهی در اسرائیل را نیز مورد بررسی قرار خواهیم داد. اما فعلاً فقط بررسی خواهیم کرد که چگونه پادشاهی خدا جلو رفت، زمانی که خدا تصمیم گرفت داوود و پسران او را به عنوان پادشاهان قوم خویش قرار دهد.

داوود و پسرش سلیمان با برقرار کردن اورشلیم به عنوان مکان پادشاه و معبد، پادشاهی خدا را روی زمین پیش بردند. از یک سو، برقراری تخت داوود در اورشلیم، به معنای برقراری خانواده سلطنتی بود که حکومت خدا را بر زمین نشان دهد. توجه کنید که چطور تخت خاندان داوود در اول تواریخ ۲۹: ۲۳ توصیف شده بود:

پس سلیمان بر تخت خداوند نشست و به جای پدرش داوود، پادشاه شد. او کامروا بود و تمامی اسرائیل از او اطاعت می کردند (اول تواریخ ۲۹: ۲۳).

^۲ Kingship

^۳ Kingdom

تخت داوود، تخت خداوند بود. خاندان پادشاهی داوود با نشان دادن اقتدار سلطنتی خدا مردم اسرائیل را هدایت نمودند. داوود و پسرانش به عنوان صورت‌های بلندپایه ی خدا که سایر صورت‌های او را رهنمون می ساختند مقام رسمی و بالایی داشتند. از سویی دیگر، داوود مقدمات ساخت معبد خدا را فراهم کرد و سلیمان آن را ساخت، معبدی که کتاب مقدس معمولاً «خانه» خدا یا «قصر خدا» می نامد. در این معبد، کاهنان به عنوان کسانی که قوم اسرائیل را هدایت می کردند به کار گماشته شدند، قومی متشکل از کاهنان که در خدمت فوق العاده به خدا مشغول بودند. حال، در مرکز معبد، سلیمان صندوق عهد را قرار داد که داوود به اورشلیم آورده بود. نماد صندوق عهد بسیار مهم است. بر طبق گفته داوود، صندوق عهد کرسی زیر پای خدا بود. دقت کنید به آنچه داوود در اول تواریخ ۲:۲۸ گفت:

در دل داشتم خانه‌ای که محل آرامی صندوق عهد خداوند و کرسی زیر پای خدایمان باشد بنا کنم، و برای بنای آن تدارک دیده بودم (اول تواریخ ۲:۲۸).

تخت خدا در آسمان بود اما کرسی تخت او همان صندوق عهد بود که در معبد اورشلیم قرار داشت. در واقع، سلیمان اورشلیم را تبدیل به پایتخت خاندان داوود، و جایگاه مقدس سلطنتی برای خود خدا کرده بود. بنابراین، می بینیم که در زمان داوود و سلیمان، اسرائیل از یک قبیله مهاجر در روزگار ابراهیم به ملتی تبدیل شد که از طریق خروج و فتح پایه گذاری گردید و در نهایت با داشتن پادشاه و معبد در شهر سلطنتی اورشلیم به یک امپراتوری تبدیل گشت.

حال، امید و مقصود تبدیل اسرائیل به یک امپراتوری چه بود؟ به طور خلاصه، خدا مردم خود را از این مراحل هدایت کرد تا سلطنت خدا از طریق پادشاه بشری اسرائیل که پادشاه و خادم خاص خدا بود، به اقصی نقاط جهان گسترش یابد. دقت کنید که چطور مزمورنویس این سرنوشت را در مزمور ۱۷:۷۲-۱۷ بیان نمود:

خدایا، عدالت خود را به پادشاه عطا فرما، و انصاف خویش را به ولیعهد!... باشد که از دریا تا به دریا فرمان براند، و از نهر تا به کرانه‌های زمین... باشد که همه پادشاهان در برابرش سر فرود آرند و همه قومها خدمتش کنند... باشد که نام او جاودانه پاینده ماند، و آوازه‌اش، تا آفتاب برمی تابد. باشد که قومها جملگی در او برکت یابند، و آنان نیز او را مبارک خوانند (مزمور ۱۷:۷۲، ۸، ۱۱، ۱۷).

ما در اینجا موضوعات بسیاری را می توانیم بینیم. نخست، مزمور نویس برای برکت خاندان داوود دعا کرد؛ دعا کرد که خاندانش در عدل و انصاف نمونه باشند. اما او می دانست که این امر به گسترش عظیم سلطنت داوود منجر خواهد شد. خاندان داوود بر تمام زمین سلطنت خواهد کرد؛ او از دریا به دریا فرمان خواهد راند و تمام پادشاهان و امت ها کسی را در تخت داوود خدمت خواهند نمود که نمایانگر عدل و انصاف خداست. سلطنت خادم خاص خدا، پادشاه اسرائیل، حکومت خدا را به تمام ملت‌های زمین گسترش خواهد داد.

اما چرا این گسترش پادشاهی خدا اتفاق بیافتد؟ هدف چه بود؟ خب، مزمور ۷۲ به شکلی شگرف اعلان می دارد که مقصود از مرحله پادشاهی تاریخ اسرائیل تحقق همان مقصود اصلی بود که خدا اسرائیل را بدان منظور انتخاب کرده بود. شما در پیدایش ۳:۱۲ به یاد خواهید آورد که خدا وقتی ابراهیم را نزد خود خواند، هدفی در ذهن داشت و این هدف در آیه زیر بیان شده:

همه طوایف زمین به واسطه تو برکت خواهند یافت (پیدایش ۳:۱۲).

اما این وعده به ابراهیم چطور باید محقق می شد؟ خب، دوباره به مزمور ۱۷:۷۲ مراجعه کنید. در آنجا می خوانیم که این کار از طریق سلطنت عدل و انصاف خاندان داوود اتفاق می افتد:

باشد که قومها جملگی در او برکت یابند، و آنان نیز او را مبارک خوانند (مزمور ۱۷:۷۲).

کنایه و تلمیح این آیه به پیدایش ۳:۱۲ مشخص است. هدف اصلی خدا در انتخاب ابراهیم در نهایت زمانی به انجام خواهد رسید که خاندان داوود برکت خدا را به تمام قومها برساند.

و در نهایت، باید برسیم نتیجه تحقق مقصود اصلی اسرائیل در خاندان داوود چه بود؟ چرا باید خاندان داوود برکات ابراهیم را به تمام دنیا می رساند؟ اگر بخواهیم به طور خلاصه بیان کنیم، نتیجه، گسترش سلطنت شکوهمند خدا به اقصی نقاط دنیاست. به همین دلیل است که مزمور ۱۹:۷۲ با ستایش پرطنین خدا پایان می پذیرد:

متبارک باد نام شکوهمندش تا ابد! تمامی زمین از جلال او آکنده باد! آمین و آمین! (مزمور ۱۹:۷۲)

آیه پایانی مزمور ۷۲ هدف نهایی خدا را برای تمام پیشرفتها آشکار می کند؛ پیشرفتهایی که در اسرائیل اتفاق افتاد، از وعده‌های پاتریارکها، و در خروج و فتح، و تا به امپراتوری. مقصود از تمام این مراحل پادشاهی، پر کردن زمین با جلال خدا بود. وقتی پادشاهی خدا از طریق سلطنت خاندان داوود، تمام مرزهای اسرائیل را درنور دیده و به اقصی نقاط زمین برسد، حضور پر جلال خدا تمام دنیا را مانند آسمان پر خواهد کرد.

حال که پیشینه پادشاهی خدا را در طول تاریخ بدوی و تاریخ اسرائیل عهد عتیق مشاهده کردیم، باید به موضوع آخر خود پردازیم، یعنی پادشاهی خدا در عهد جدید. ما به عنوان پیروان مسیح اگر می خواهیم عهد عتیق را به درستی در روزگار خود بکار ببندیم، باید دیدگاههای عهد جدید را درباره پادشاهی خدا درک کنیم.

عهد جدید

اگر یک مورد وجود داشته باشد که مسیحیان بر سر آن توافق دارند، این است که انجیل، مرکز پیغام عیسی، یا به بیانی، مرکز کل عهد جدید است. اما ما اغلب تشخیص نمی دهیم که انجیل عهد جدید یا خبر خوش مسیح، نتیجه یا تکمیل موضوع عهد عتیق در باب پادشاهی خداست. دقت کنید که چطور متی موعظه عیسی را در متی ۲۳:۴ خلاصه نمود:

بدین سان، عیسی در سرتاسر جلیل می گشت و در کنیسه‌های ایشان تعلیم می داد و بشارت پادشاهی را اعلام می کرد (متی ۲۳:۴).

عیسی انجیل یا خبر خوش را موعظه می کرد. اما این خبر خوش چه بود؟ این خبر خوش، پیغامی درباره پادشاهی خدا بود. و به همین دلیل، درک ما از انجیلی که بدان معتقدیم و با دیگران در میان می گذاریم، یعنی قلب عهد جدید، مستقیماً به درک ما از پادشاهی خدا بستگی دارد.

ما موضوع پادشاهی خدا در عهد جدید را بر حسب سه موضوع که در مراحل دیگر تاریخ کتاب مقدسی بررسی کردیم، مورد کندوکاو قرار خواهیم داد. نخست به آنچه عهد جدید درباره مکان پادشاهی می گوید، خواهیم پرداخت. دوم، درباره مردم این پادشاهی صحبت خواهیم کرد. و سوم، به پیشرفت پادشاهی در طی دوران عهد جدید نگاهی خواهیم انداخت. بیایید ابتدا به مکان پادشاهی در عهد جدید پردازیم.

مکان

از بسیاری جهات، عهد جدید همان جهتگیری را به سمت مکان پادشاهی خدا دارد که ما در عهد عتیق می یابیم. نخست، نشان می دهد که مرکز پادشاهی خدا، سرزمین اسرائیل بود و دوم، تعلیم می دهد که پادشاهی خدا می بایست در سراسر جهان گسترش یابد. بیایید به مکان پادشاهی در اسرائیل و در طول دوران عهد جدید پردازیم.

مرکز پادشاهی

حال، نباید کشف این موضوع که پادشاهی خدا در عهد جدید در اسرائیل متمرکز شده، ما را غافلگیر کند. ما دیدیم که این الگو بارها در عهد عتیق تکرار شده است. در آغاز، پادشاهی خدا بر روی زمین در باغ عدن متمرکز شده بود. سپس، قوم اسرائیل با رهبری موسی به مجاورت عدن بازگشتند تا پادشاهی خدا را بنا کنند. بنابراین، زمانی که مرحله عهد جدید از پادشاهی خدا شروع شد، بار دیگر پادشاهی در سرزمین اسرائیل آغاز گشت.

درک این موضوع واقعاً سخت نیست که سرزمین اسرائیل مرکز جغرافیایی پادشاهی خدا در عهد جدید است. همانطور که همه ما می دانیم، اسرائیل جایی بود که عیسی در آن متولد شد، رشد کرد، رسولان خود را جمع کرد، خدمت نمود، مرد، قیام کرد و به آسمان صعود نمود. عیسی صرف نظر از دوره کوتاهی که در طول کودکی اش در مصر گذراند، مابقی زندگی اش را در سرزمین وعده سپری نمود.

حالا، درک این موضوع که چرا مرکز پادشاهی خدا حتی در عهد جدید نیز در سرزمین موعود واقع شده بود، به ما کمک می کند که شرایط قوم خدا را در این زمان به یاد آوریم. خدا در عهد عتیق قوم اسرائیل را برکت داده بود. او آنها را از طریق زندگی نیمه عشایری در طول روزگار پدران اسرائیل و تحت هدایت موسی و یوشع به سرزمین وعده آورد و سپس، ایشان را به جلال پادشاهی وارد کرد و تحت رهبری داوود و سلیمان به آنها پایتخت، قصر و معبدی داد. اینها برای سلطنت خدا بر روی زمین پیشرفت بزرگی محسوب می شد. اما همانطور که عهد عتیق به ما می گوید، اسرائیلی ها در طول این زمانهای برکت بشدت برضد خدا شورش کردند، به حدی که خدا قوم خود را از سرزمین مقدس بیرون کرد. تا زمان عیسی، مردم اسرائیل برای صدها سال تبعید و پراکنده شده بودند و مورد ظلم و ستم پنج امپراتوری بی خدا قرار گرفتند که عبارتند از: آشوری ها، بابلی ها، مادها و فارس ها، یونانی ها و رومیان.

هرچند بسیاری از مسیحیان امروزی این موضوع را درک نمی کنند، اما عیسی به زمین آمد تا به این تبعید خاتمه دهد. او آمد تا باقی ماندگان پارسای قوم خدا را فراخواند و پادشاهی خدا را از نو بسازد. به آنچه لوقا درباره یکی از اولین موعظه های عیسی در لوقا ۴:۱۹-۱۷ گفت، توجه کنید:

طومار اِشعیای نبی را به او دادند. چون آن را گشود، قسمتی را یافت که می فرماید: «روح خداوند بر من است، زیرا مرا مسح کرده تا فقیران را بشارت دهم و مرا فرستاده تا رهایی را به اسیران و بینایی را به نابینایان اعلام کنم، و ستم دیدگان را رهایی بخشم، و سال لطف خداوند را اعلام نمایم» (لوقا ۴:۱۹-۱۷).

زمانی که عیسی در کنیسه ای در ناصره بود، نبوتی را از اشعیا ۶۱ خواند که وعده داده بود تبعید شدگان اسرائیل روزی به سرزمین وعده باز خواهند گشت. خب، نبوت اشعیا اصطلاحات «فقیران»، «اسیران»، «نابینایان»، «ستم دیدگان» را اشاره کرد؛ اصطلاحاتی که در اشعیا ۶۱ اسرائیلی های تبعیدی را توصیف نمود. اما توجه کنید به آنچه این نبوت گفت- کسی که «خبر خوش» یا انجیل، «آزادی»، «شفای بینایی» و «رهایی» را موعظه می کند. خبر خوش باید به کسانی داده می شد که از سوی قومهای بی خدا مورد ظلم قرار گرفته بودند. و چه کسی این خبر خوش را محقق کرد؟ عیسی. همانطور که لوقا در لوقا ۴:۲۰-۲۱ گزارش کرد:

سپس طومار را فرو پیچید و به خادم کنیسه سپرد و بنشست. همه در کنیسه به او چشم دوخته بودند. آنگاه چنین سخن آغاز کرد: «امروز این نوشته، هنگامی که بدان گوش فرا می دادید، جامه عمل پوشید.» (لوقا ۴:۲۱-۲۰)

عیسی کسی بود که خدا او را مسح کرد تا به اسرائیلی ها این خبر خوش را بدهد که تبعیدشان به آخر رسیده است.

گسترش

حال، همانطور که مهم است درک کنیم که پادشاهی خدا در عهد جدید حول محور سرزمین وعده متمرکز شده است، به همان اندازه مهم است بفهمیم که عهد جدید بر گسترش پادشاهی خدا به تمام جهان تاکید می کند. در واقع، عهد جدید تعلیم می دهد که یک روز، امید گسترش جهانی در مسیح محقق خواهد شد. خدا همانطور که قبلاً در هر دوره ای از تاریخ برنامه ریزی کرده بود، در عهد جدید هنوز هم این برنامه را داشت که پادشاهی اش را از سرزمین وعده به تمام زمین گسترش دهد.

تا الان دیدیم که عیسی به شاگردانش آموخت که در دعای ربانی برای این پادشاهی عالم گیر دعا کنند. عیسی در متی ۱۰:۶ به ما آموخت که اینگونه دعا کنیم:

پادشاهی تو بیاید. اراده تو، چنانکه در آسمان انجام می شود، بر زمین نیز به انجام رسد (متی ۱۰:۶).

عیسی در سرتاسر خدمت خود، این موضوع را ادامه داد. او در حقیقت توجه شاگردانش را به این هدف جهانی جلب کرد. همانطور که در متی ۱۴:۲۴ می خوانیم که عیسی به شاگردانش گفت:

این بشارت پادشاهی در سرتاسر جهان اعلام خواهد شد تا شهادتی برای همه قومها باشد. آنگاه پایان فرا خواهد رسید (متی ۱۴:۲۴).

پیغام خبر خوش آمدن پادشاهی خدا باید در سراسر دنیا پخش می شد و بعد از آن عیسی باز گردد. با در نظر گرفتن مکان پادشاهی خدا در عهد جدید، باید توجه خودمان را به مردم پادشاهی در عهد جدید جلب کنیم.

مردم

همانطور که دیدیم، در ابتدا خدا اینگونه مقدر نمود که پادشاهی جهانی او آینه ای باشد از پادشاهی او در آسمان. این امر باید از طریق کار صورت او، یعنی نسل بشر انجام می شد. اما با ورود گناه، بشر دیگر نتوانست نقش خود را ایفا کند. بنابراین، خدا مردم خاصی را انتخاب کرد و آنها را از گناه رهایی داد تا بتوانند کار او را ادامه دهند. این مردم خاص سرانجام تبدیل به قوم اسرائیل شدند. و همانطور که تاریخ عهد عتیق به جلو پیش می رفت، خدا مردم خاصی را در اسرائیل به عنوان کاهن و پادشاه بلند کرد تا قوم بازخرید شده او را در وظایف پادشاهی شان هدایت کنند. همین موضوعات در عهد جدید نیز ظاهر می شود. برای اینکه بدانیم عهد جدید چطور درباره این مسائل صحبت می کند، به دو موضوع خواهیم پرداخت: نخست، مسیح به عنوان صورت والاتر خدا و دوم، ایمانداران در مسیح به عنوان صورتهای بازخرید شده خدا. بیایید ابتدا این جایگاه والا را که به عیسی به عنوان صورت خدا داده شد، در نظر بگیریم.

مسیح

غم انگیز است، اما حقیقت دارد که مسیحیان انجیلی امروز، اغلب تصور و درک اندکی درباره این موضوع دارند که چرا شخص دوم تثلیث، آن/وگوس ابدی، جسم شد. ما به حق تایید می کنیم که عیسی خداست و درباره مرگ کفار ای او بر روی صلیب و قیام او از مردگان بسیار صحبت می کنیم. اما مسیحیان امروزی به ندرت درک می کنند که چرا عیسی برای انجام این کارها باید انسان می شد. خب، یکی از بهترین راههای درک این موضوع که چرا خدا یکی از ما شد، بررسی نقش بشر در پادشاهی خدا و طریقی است که عیسی آن نقش را ایفا کرد. دو جنبه از این نقش به طور خاص شایان توجه است: نخست، این حقیقت که عیسی آدم آخر است و دوم، این حقیقت که عیسی کاهن و پادشاه ماست.

همه ما با این حقیقت آشنا هستیم که پولس رسول بین آدم و مسیح تشابه و تقارن دید. او بارها این ارتباط را در نامه های خود عنوان کرد. در یک کلام، مسیح آن لعنتی که آدم آورده بود را برگردان کرد؛ در حالیکه گناه آدم بشر را زیر محکومیت برد، اطاعت عیسی نقش بشر را به عنوان صورت خدا به انجام رسانید. شاید خلاصه ترین بیان از دیدگاه پولس در اول قرن تیان ۱۵:۲۲-۲۱ یافت شود. در آنجا می خوانیم:

زیرا همان گونه که مرگ از طریق یک انسان آمد، رستخیز مردگان نیز از طریق یک انسان پدیدار گشت.
زیرا همان گونه که در آدم همه می میرند، در مسیح نیز همه زنده خواهند شد (اول قرن تیان ۱۵:۲۲-۲۱).

دقت کنید که چطور این کلمات با آنچه ما انتظار داشتیم در تضاد است. احتمالاً انتظار داشتیم که پولس جمله ای مثل این را بگوید: «مرگ از طریق یک انسان آمد، اما رستخیز مردگان از طریق قدرت خدا پدیدار می گردد.» البته این جمله تا این حد درست است اما آن چیزی نیست که پولس در اینجا بدان تاکید نمود.

در عوض، او گفت که چون مرگ بشر از طریق یک انسان یعنی آدم پدید آمد، رستخیز از مردگان و ورود به زندگی جاویدان نیز از طریق یک انسان یعنی مسیح باید می آمد. آدم صورت بی وفای خدا بود، و بنابراین، مرگ را برایمان آورد. اما مسیح صورت کاملاً وفادار خدا بود، و بنابراین حیات رستخیز را برایمان به ارمغان آورد.

عیسی زیر لعنت گناه آدم به جای تمام کسانی که به او ایمان دارند مرد، و بنابراین بخاطر پارسایی و عدالتش، پاداش خدا را دریافت نمود- و این پاداش شامل پیروزی بر مرگ و تسلط بر تمام خلقت بود. این یک دلیل است که عهد جدید تا این حد به بشریت مسیح تاکید می کند. او آدم آخر است، کسی که هر آنچه بشر از ابتدا قرار بود انجام دهد را به انجام رسانید. از طریق تلاشهای او، مقاصد پادشاهی خدا به انجام خواهد رسید.

حال، عیسی علاوه بر اینکه صورت کامل خداست، سمتهای پادشاهی کاهن و پادشاه را نیز محقق می رساند. شما به یاد خواهید آورد که آدم و حوا به عنوان کاهنان سلطنتی، خدا را خدمت کردند و خدا اسرائیل را خواند تا پادشاهی کاهنان باشد و نیز پادشاهی اسرائیل با صاحب منصبان هدایت می شد: یک پادشاه، و یک کهنات رسمی که توسط کاهن اعظم هدایت می شد. بنابراین درک این موضوع که عهد جدید مسیح را به عنوان پادشاه و کاهن اعظم ما نمایان می سازد، نباید به هیچ وجه ما را متعجب کند. به عنوان مثال، نویسنده عبرانیان دائماً بر نقش کاهنان مسیح تاکید کرد. و در عبرانیان ۴:۱۴ نوشت:

پس چون کاهن اعظمی والامقام داریم که از آسمانها درگذشته است، یعنی عیسی پسر خدا، بیابید
اعتراف خود را استوار نگاه داریم (عبرانیان ۴:۱۴).

علاوه بر این، در سراسر عهد جدید، مسیح به پسر داوود منسوب می شود، کسی که مسئولیت شاهانه داوود را محقق ساخت. در واقع، وقتی تولد مسیح به مریم اعلان شد، فرشته در لوقا ۱:۳۳-۳۲ این سخنان را درباره او گفت:

او بزرگ خواهد بود و پسر خدای متعال خوانده خواهد شد. خداوند خدا تخت پادشاهی پدرش داوود را
به او عطا خواهد فرمود. او تا ابد بر خاندان یعقوب سلطنت خواهد کرد و پادشاهی او را هرگز زوالی
نخواهد بود. (لوقا ۱:۳۲-۳۳)

به این جهت که مسیح به طور کامل و بدون هیچ نقضی مسئولیت پادشاه را به انجام می رساند، پادشاهی خدا تحت رهبری او هرگز پایان نمی پذیرد. به راستی پادشاهی خدا همانطور که در آسمان است، از طریق رهبری مسیح به عنوان کاهن و پادشاه بر زمین خواهد آمد.

هرچند در طول دوران عهد جدید، مسیح بی شک مهمترین شخص در پادشاهی خداست، اگر این موضوع را اضافه نکنیم که پیروان او نیز جرئی از پادشاهی هستند، اشتباه کرده ایم.

ایمانداران

حال، در همان ابتدای عهد جدید، مردم یهودی که از نسل جسمانی ابراهیم بودند، نقش مهمی در پادشاهی داشتند. نه تنها عیسی و رسولانش یهودی بودند، بلکه کل کلیسای اولیه را که در روز پنتیکاست جمع شدند نیز یهودی بودند. در آن روز، خدا باقی ماندگان وفادار اسرائیل را از سراسر جهان گرد آورد تا پیغام انجیل را بشنوند و به آن ایمان بیاورند. بعد از این، پادشاهی خدا به سرعت فراتر از مرزهای اسرائیل و امپراتوری روم گسترش یافت. هرچند بسیاری از تازه ایمانان از ملت‌های دیگر و غیر یهودی بودند، عهد جدید تعلیم می‌دهد که هرکس مسیح را پیروی می‌کند، چه یهودی و چه غیر یهودی، جزو مردم و قوم خدا به حساب آمده و به او نقش ساختن پادشاهی خدا داده می‌شود. به همین دلیل است که عهد جدید از پیروان مسیح به عنوان صورت‌های احیا شده خدا صحبت می‌کند. همانطور که پولس در افسسیان ۴:۲۴ شرح داد، وظیفه ما این است:

انسان جدید را در بر کنیم، که آفریده شده است تا در پارسایی و قدوسیت حقیقی، شبیه خدا باشد (افسسیان ۴:۲۴).

و به همین دلیل است که پطرس کلیسای عهد جدید را که شامل یهودیان و غیریهودیان است بر حسب نقش اسرائیل عهد عتیق توصیف نمود. پطرس در اول پطرس ۲:۹ نوشت:

اما شما ملتی برگزیده و مملکتی از کاهنان و امتی مقدس و قومی که ملک خاص خداست هستید، تا فضایل او را اعلام کنید که شما را از تاریکی به نور حیرت‌انگیز خود فرا خوانده است (اول پطرس ۲:۹).

در اینجا پطرس اشاره می‌کند به خروج ۱۹:۶ که اسرائیل قلمروی پادشاهی کاهنان خوانده شد. او با این اشاره، تشریح کرد که مسیحیان از هر نژاد روی زمین خوانده شده اند تا هدف اسرائیل عهد عتیق را با بقیه در میان بگذارند- یعنی برقراری و گسترش پادشاهی خدا روی زمین. همانطور که ما مسیح را پیروی می‌کنیم و تحت قدرت روح او زندگی می‌کنیم، همه ما ابزارهای برگزیده و خاص پادشاهی خدا هستیم.

حال که مکان و مردم این پادشاهی را در عصر عهد جدید مشاهده کردیم، باید به موضوع آخر خود پردازیم: پیشرفت پادشاهی در عهد جدید.

پیشرفت

از بسیاری جهات، پیشرفت پادشاهی خدا در عهد جدید یکی از اساسی‌ترین مفاهیمی است که در کتاب مقدس پیدا می‌کنیم. همانطور که در درس‌های بعد خواهیم دید، وقتی نوشته‌های انبیای عهد عتیق را می‌خوانیم، به راحتی می‌توانیم این برداشت را داشته باشیم که از زمانی که مسیح به زمین آمد، پادشاهی خدا به سرعت در جریان است. شیطان ناگهان از زمین رانده خواهد شد، زمین با حضور پر جلال خدا پر خواهد شد؛ قوم بی شمار خدا زمین را پر خواهند کرد و او را تا ابد پرستش و خدمت خواهند نمود. در حقیقت، این همان چیزی است که اکثر قوم خدا در دوران عیسی انتظار داشتند اتفاق افتد. اما عیسی این انتظار را بشدت به چالش کشید، طوری که اکثر مردم اسرائیل او را رد کردند به جای اینکه او را به عنوان مسیح موعودشان پیروی کنند.

یکی از بهترین راه‌ها برای بیان خلاصه پیشرفت پادشاهی در عهد جدید، مثل عیسی درباره دانه خردل است. به آنچه عیسی درباره پادشاهی خدا در متی ۱۳:۳۲-۳۱ گفت توجه کنید:

پادشاهی آسمان همچون دانه خردلی است که کسی آن را گرفت و در مزرعه اش کاشت. با اینکه دانه خردل از همه دانه‌ها کوچکتر است، اما چون می‌روید بزرگتر از همه گیاهان باغ شده، به درختی بدل می‌شود، چندان که پرندگان آسمان آمده، در شاخه‌هایش آشیانه می‌سازند (متی ۱۳:۳۱-۳۲).

عیسی در این مثل کوتاه توضیح داد که به جای اینکه پادشاهی خدا فوراً و به شکلی فاجعه آفرین بیاید، مانند یک دانه خردل، کوچک و جزئی آغاز خواهد شد، اما در طول زمان مانند درخت خردلی که به حد رشد خود رسیده باشد، رشد خواهد کرد- بزرگترین پادشاهی ای که دنیا تا به حال شناخته است.

همانطور که مابقی عهد جدید به ما می‌گوید، دوران پادشاهی عهد جدید با خدمت زمینی عیسی به شکلی نسبتاً جزئی و آرام شروع شد. اما در نهایت، وقتی مسیح بر می‌گردد، پادشاهی او در سراسر زمین گسترش پیدا خواهد کرد. ما در سراسر این سری دروس، چندین بار از پیشرفت پادشاهی خدا در دوران عهد جدید در سه مرحله اصلی صحبت خواهیم کرد.

آغاز

نخست، درباره شروع یا آغاز پادشاهی در خدمت مسیح و رسولانش صحبت خواهیم کرد. حدود دو هزار سال پیش، عیسی و رسولانش پادشاهی پر جلال خدا را بر روی زمین آغاز کردند. به همین دلیل است که پولس رسول در افسسیان ۲:۲۰ اینگونه درباره کلیسا صحبت کرد:

بر شالوده رسولان و انبیا بنا شده‌اید، که عیسی مسیح خود سنگ اصلی آن بناست (افسسیان ۲:۲۰).

تداوم

دوم اینکه، ما درباره تداوم پادشاهی صحبت خواهیم کرد که تمام تاریخ کلیسا، یعنی فاصله زمانی بین اولین و دومین آمدن مسیح را پوشش می‌دهد. این زمانی است که من و شما در آن زندگی می‌کنیم. در طول این زمان است که باید با انجام دادن اراده خدا بالاترین ارجحیت را به عمل آوردن پادشاهی خدا بدهیم، درست همانطور که عیسی در متی ۶:۳۳ اعلان کرد:

نخست در پی پادشاهی خدا و عدالت او باشید (متی ۶:۳۳).

ما هر روز از زندگی مان باید انجیل را پخش کنیم، کلیسا را بنا کنیم و فرهنگهای تمام دنیا را بخاطر پادشاهی خدا تبدیل کنیم.

تکمیل

در وهله سوم، درباره تکمیل پادشاهی صحبت خواهیم کرد، زمانی که مسیح باز می‌گردد و نقشه خدا را که تبدیل کل دنیا به قلمرو پادشاهی اوست، به انجام می‌رساند. دقت کنید که یوحنا چطور در مکاشفه ۱۱:۱۵ پادشاهی خدا را در هنگام بازگشت مسیح توصیف کرد:

آنگاه فرشته هفتم شیپورش را به صدا درآورد؛ و ناگهان صداهایی بلند در آسمان پیچید که می‌گفت: «حکومت جهان، از آن خداوند ما و مسیح او شده است. و او تا ابد حکم خواهد راند» (مکاشفه ۱۱:۱۵).

وقتی مسیح به زمین برگردد، کل پادشاهی دنیا تا ابدالابد تبدیل به پادشاهی خدا و مسیح خواهد شد.

ما به عنوان پیروان مسیح که در این عصر زندگی می‌کنیم، به کار آغازین خداوندان در دو هزار سال پیش نگاه می‌کنیم. ما امروز پادشاهی او را در طول تداوم این پادشاهی گسترش می‌دهیم و دعا می‌کنیم، کار می‌کنیم و امید داریم برای روزی که مسیح پادشاهی خدا را همانطور که در آسمان است، بر زمین خواهد آورد. این قلب ایمان مسیحی ماست همانطور که قلب ایمان عهد عتیق نیز بود. تمام امیدهای پادشاهی خدا در عهد عتیق در مسیح تحقق می‌یابد، آن هم در طول این سه دوران آغاز، تداوم و تکمیل پادشاهی خدا.

نتیجه گیری

در این درس، موضوع مهم کتاب مقدسی پادشاهی خدا معرفی کردیم؛ این موضوع یکی از بهترین راهها برای درک تصویر بزرگ عهد عتیق است. ما دیدیم که خدا از همان ابتدا برنامه ریزی کرد که سلطنت آسمانی او بر زمین بیاید. دیدیم که چطور خدا این هدف را در تاریخ بدوی، در تاریخ اسرائیل و در عهد جدید به جلو پیش برد. همانطور که تحقیق خود را درباره عهد عتیق ادامه می‌دهیم، دائماً به این موضوع پادشاهی بر می‌گردیم زیرا این مطلب یکی از جامع ترین و یکپارچه ترین موضوعات در کل عهد عتیق است. و انجام این کار برای ما ایمانداران عهد جدید فرصتی فراهم می‌کند که به عهد عتیق به عنوان راهنمای زندگی برای پادشاه و پادشاهی او در عصر حاضر بنگریم.

پادشاهی، عهدها و کائن عهد عتیق

عهدهای الهی

درس ۳



خدمات هزاره سوم

آموزش کتاب مقدس. به صورت رایگان. برای دنیا.

© ۲۰۱۲ توسط خدمات هزاره سوم

تمام حقوق محفوظ است. بدون مجوز کتبی از ناشر، حق تکثیر هیچ بخشی از این کتاب به منظور دریافت سود به هر شکلی و به هر وسیله‌ای وجود ندارد، مگر به شکل نقل قولهای کوتاه با هدف بررسی، نظر یا پژوهش، خدمات هزاره سوم، به ثبت رسیده، بلوار اوکز لیو، کسلبری، فلوریدا ۳۲۷۰۷.

تمام نقل قولها از کتاب مقدس، ترجمه هزاره نو برگرفته شده‌اند، مگر آنکه غیر از این ذکر شده باشد. حق چاپ © ۱۹۷۳، ۱۹۷۸، ۱۹۸۴، ۲۰۱۱. انجمن بین المللی کتاب مقدس. با اجازه از ناشرین کتاب مقدس Zondervan استفاده شده است.

درباره خدمات هزاره سوم

خدمات هزاره سوم یک سازمان مسیحی غیرانتفاعی است که در سال ۱۹۹۷ پایه گذاری شد و به ارائه ی آموزش کتاب مقدس. به صورت رایگان. برای دنیا. وقف شده است. ما در پاسخ به نیاز رو به رشد جهانی در جهت آموزش رهبری مسیحی که صحیح و بر اساس کتاب مقدس باشد، برنامه آموزشی چند رسانه ای می‌سازیم که استفاده از آن برای کاربر، آسان و رایگان است و به پنج زبان اصلی ارائه می‌شود (انگلیسی، اسپانیایی، روسی، چینی (ماندارین) و عربی). ما این درسها را به رایگان بین کسانی که بیشتر از همه بدان احتیاج دارند توزیع می‌کنیم. کسانی که در اولویت هستند رهبران مسیحی می باشند که دسترسی به تحصیل سنتی ندارند و یا نمی توانند هزینه های آن را بپردازند. تمام دروس از داخل سازمان نوشته، طراحی و تولید شده و از نظر سبک و کیفیت مشابه درسهای کانال History © می‌باشد. این روش بی نظیر و مقرون به صرفه برای آموزش رهبران مسیحی ثابت کرده که در سراسر جهان بسیار موثر است. ما بخاطر تولید ویدئوهای عالی در زمینه آموزش و استفاده از انیمیشن، برنده Telly Awards شده ایم و برنامه آموزشی ما در حال حاضر مورد استفاده بیش از ۱۹۲ کشور قرار گرفته است. منابع آموزشی هزاره سوم به صورت DVD، چاپی، پخش اینترنتی، ماهواره ای و رادیو و تلویزیون عرضه می‌شوند.

برای دریافت اطلاعات بیشتر در مورد سازمان ما و نحوه ارتباط با ما لطفاً به آدرس زیر مراجعه کنید:

<http://thirdmill.org>

فهرست مطالب

I. مقدمه	۱
II. پادشاهی و عهدها	۱
A. اکتشافات باستانی	۲
B. بینش های کتاب مقدس	۳
III. تاریخ عهدها	۵
A. عهدهای جهانی	۵
۱. آدم	۵
۲. نوح	۶
B. عهدهای ملی	۷
۱. ابراهیم	۷
۲. موسی	۸
۳. داوود	۹
C. عهد جدید	۹
IV. پویایی های عهدها	۱۱
A. عهدهای جهانی	۱۱
۱. آدم	۱۲
۲. نوح	۱۲
B. عهدهای ملی	۱۳
۱. ابراهیم	۱۳
۲. موسی	۱۴
۳. داوود	۱۵
C. عهد جدید	۱۶
V. مردم عهدها	۱۷
A. تقسیم بندیهای بشریت	۱۷
۱. در درون عهدها	۱۸
۲. مشمولین عهد و محرومین از عهد	۱۹
B. کاربرد پویایی ها	۲۰
۱. بی ایمانان محروم شده از عهد	۲۰
۲. بی ایمانان شامل شده در عهد	۲۱
۳. ایمانداران شامل شده در عهد	۲۲
VI. نتیجه گیری	۲۴

پادشاهی، عهدها و کائن عهد عتیق

درس ۳

عهدهای الهی

مقدمه

اگر تو یک پادشاه بودی، یک پادشاه مطلق، قلمرو پادشاهی خود را به چه شکل فرمانروایی می کردی؟ پیشروی ها و عقب نشینی های سلطنت خود را چگونه مدیریت می کردی؟ با دشمنان و دوستان خارج از امپراتوری خود را چگونه رفتار می کردی و چگونه با خائنین و خدمتگزاران وفادار در پادشاهی ات رفتار می کردی؟ اینها سوالات خوبی هستند که در حین مطالعه عهد عتیق از خودمان بپرسیم. هر چه باشد، عهد عتیق خدا را به عنوان پادشاهی الهی معرفی میکند که در حال بنا و گسترش پادشاهی خود تا اقصا نقاط زمین است. پادشاهی او دارای تاریخچه ای طولانی از پیشروی ها و عقب نشینی هاست. در خارج از پادشاهی خدا، هم دوستان و هم دشمنان وجود داشته اند. و در درون پادشاهی اش خائنین و خادمین وفادار وجود داشته اند. بنابراین، خدا چگونه تصمیم به فرمانروایی در سراسر پادشاهی اش گرفت؟ او چگونه زندگی در قلمرو پادشاهی اش را نظام می بخشید. پاسخ کتاب مقدس این است - خدا پادشاهی اش را از طریق عهد ها مدیریت کرده است.

این سومین درس از سری درس های ما تحت عنوان پادشاهی، عهد ها و کائن عهد عتیق است. در این بررسی از عهد عتیق ما خواهیم دید که عهد عتیق کتابی است درباره پادشاهی خدا، پادشاهی ای که خدا آن را از طریق عهد ها مدیریت کرده است، که به نوبه ی خود به قوم خدا در کتب یا "کائن" عهد عتیق تشریح و اعمال شده است.

ما این درس را "عهد های الهی" نامیده ایم زیرا که بررسی خواهیم کرد که خدا چگونه پادشاهی اش را از طریق یک سری عهد هایی که در تاریخ عهد عتیق برقرار کرد حکمرانی می کند. همانطور که ما نمای کلی این عهد را درک می کنیم، به وضوح خواهیم دید که عهد های الهی چگونه زندگی قوم خدا در عهد عتیق را هدایت کردند، و همچنین روشن تر خواهیم دید که این عهدها چگونه حتی امروز، زندگی های ما را هدایت می کنند.

بررسی ما از عهدهای الهی به ۴ قسمت تقسیم می شود. اول رابطه اساسی بین پادشاهی خدا و عهدهایش را مورد بررسی قرار خواهیم داد. دوم، به توسعه تاریخی عهدها در عهد عتیق نگاهی خواهیم کرد. سوم، ما پویایی های زندگی در عهد با خدا را بررسی خواهیم کرد. و چهارم، مردم عهدهای الهی را مورد بررسی قرار خواهیم داد. بیایید در ابتدا به ارتباط بین پادشاهی خدا و عهد هایش برگردیم.

پادشاهی و عهد ها

ما در آخرین درسمان اشاره ای به این واقعیت کردیم که تمام عهد عتیق با این مضمون یکپارچه شده است که پادشاهی خدا همانطور که در آسمان است به زمین می آید. در این درس خواهیم دید که مفهوم "عهد" نیز خیلی نزدیک به قلب ایمان عهد عتیق است. اهمیت عهدها در عهد عتیق به طرق مختلفی آشکار است، از جمله اینکه عبارت "عهد"، که در زبان عبری *b'rit* (ברית) می باشد، حدود ۲۸۷ بار ظاهر می شود. برجستگی عبارت "عهد" در این کتاب درباره پادشاهی خدا، یک سوال مهم را مطرح می کند: چطور عهد های الهی به پادشاهی خدا مرتبط می شدند؟ چه ارتباطی بین این دو مفهوم بسیار محوری کتاب مقدس است؟

برای پاسخ به این سوالات به دو مطلب نگاه خواهیم کرد. اول، ما بعضی از اکتشافات باستان شناسی اخیر را معرفی خواهیم کرد که یک زمینه برای درک ماهیت بنیادی عهد های کتاب مقدسی فراهم می کند. و دوم، خواهیم دید که چطور

این اکتشافات در ارتباط کتاب مقدسی بین پادشاهی خدا و عهدهایش به ما آگاهی می بخشد. بگذارید با شرح برخی از اکتشافات اخیر باستان شناسی شروع کنیم که برای مطالعه ما از عهد های کتاب مقدسی مناسب هستند.

اکتشافات باستان شناسی

یکی از قابل توجه ترین موارد درباره عهد عتیق این است که آن یک افسانه نیست. اتفاقاتی که ما در اینجا توضیح داده ایم واقعاً در زمان و مکان، در جهان باستان در خاورمیانه اتفاق افتاده است. یکی از جذاب ترین موارد درباره ی مطالعه عهد عتیق در روزگار ما این واقعیت است که از طریق علم باستان شناسی اخیر این امتیاز را داریم که آگاهی بسیار بیشتری درباره ی جهان باستان کتاب مقدس داشته باشیم. ما خیلی بیشتر از مسیحیان گذشته درباره جهان باستان می دانیم، و در نتیجه، اغلب در می یابیم که درک مان از عهد عتیق بر اساس این شناختی که از پیش زمینه داریم افزایش یافته است. این موضوع در خصوص فهمیدن عهدها در عهد عتیق کاملاً صدق می کند. در قرن گذشته، اکتشافات بسیاری درباره ی فرهنگهای اطراف اسرائیل باستان انجام شده است که به ما بینش های زیادی نسبت به ویژگی عهد های کتاب مقدس داده است.

نوشته های مختلف باستانی بسیاری که بدست آمده به ما کمک می کند که درک دقیقتر و عمیقتری از عهدها داشته باشیم، اما برای مقاصد ما، یکی از مهم ترین اکتشافات، گروهی از نوشته هاست که تحت عنوان معاهدات "ارباب-رعیت"^۱ شناخته شده است. نگذارید این اصطلاح شما را سردرگم کند. عبارت "ارباب" (suzerain) از همان ریشه کلمه سزار (Caesar) در لاتین، سزار (Czar) در روسی، یا Kaiser در آلمانی می آید و به معنای "امپراتور" است. و مسلماً عبارت "رعیت" (vassal)، "خدمتگزار" یا در این مورد "خدمتگزار امپراتور" معنی می دهد. یک معاهده ی "ارباب-رعیت" یک توافق نامه ی بین المللی بود که بین یک امپراتور بزرگ (ارباب) در یک طرف، و یک پادشاه و ملت کوچکتر در طرف دیگر بسته می شد. در این معاهدات، پادشاه و ملت کوچک تر به عنوان رعیتهای امپراتور بزرگ خدمت می کردند.

جهان باستان کتاب مقدس جهان امپراتورها بود، و در بسیاری جهات، این واقعیت سیاسی آنچنان بر چشم انداز خاور نزدیک باستان غالب بود که طرز فکر مردم را تقریباً درباره همه چیز زندگی شان شکل داده بود. این موضوع با توجه به شیوه های تاسیس، تداوم و اداره ی امپراتوری ها قطعاً صدق می کرد. در جهان باستان، پادشاهان بزرگ نظیر فرعون مصر، پادشاهان قدرتمند از حیتیان، یا امپراتور های آشور، پادشاهی خود را با فتح یا افزودن ملل و شهرها-ایالت های ضعیفتر گسترش می دادند. البته، همه ی روابط بین الملل دقیقاً به یک شیوه رسیدگی نمی شد، اما بسیاری از آنها از طریق آنچه ما در حال حاضر معاهدات "ارباب رعیت" می نامیم، تنظیم و مدیریت می شدند. معاهدات "ارباب-رعیت" برای مطالعات عهد عتیق به دلایل زیادی حائز اهمیت هستند، اما ما به طور خاص به یک ایده اصلی توجه می کنیم: معاهدات "ارباب-رعیت" به وسیله ی پادشاهان برای مدیریت بر پادشاهی شان ایجاد می شدند.

حال برای اینکه طعم این ترتیبات امپراطوری را چشیده باشیم، مفید است که محتویات معاهدات ارباب-رعیت را شرح دهیم. بجز استثناهای نادر، ویژگی های رسمی این معاهده های باستان یک الگوی قابل پیش بینی سه گانه را دنبال می کرد. اول اینکه، معاهدات با تمرکز بر سخاوتمندی سلطنتی معرفی می شدند، یعنی محبت هایی که امپراتور به رعیتهايش نشان داده بود. آنها با یک مقدمه شروع می شدند که در آن پادشاه خود را به عنوان یک پادشاه باشکوه و شایان ستایش نشان می داد. و در مراحل از تاریخ، یک پیش درآمد تاریخی به دنبال مقدمه می آمد که در آن، پادشاه کارهای خوب زیادی را که برای مردم انجام داده بود شرح می داد.

دومین بخش عمده از معاهدات "ارباب-رعیت" بر الزامات وفاداری رعیت متمرکز بود. آنها انواع فرمانبرداریهایی لازم رعیت امپراتور را بیان می کردند. لیست هایی از قوانین و مقررات داده می شد که توضیح می دهند که از رعیتها انتظار می رود در پادشاهی ارباب چطور زندگی کنند.

^۱ Suzerain-vassal

سومین بخش عمده از معاهدات "ارباب-رعیت" به پیامدهای وفاداری یا خیانت رعیتها معطوف می‌شد. به رعیت‌های وفادار، برکات یا پاداش‌های بیشتر وعده داده می‌شد، اما خادمین بی وفا با لعنت‌ها یا مجازات‌های مختلف از سوی امپراتورهایشان مواجه می‌شدند.

عناصر دیگری نیز در این معاهده‌ها دیده می‌شود. برای مثال، بندهایی برای نگهداری از سندهای معاهده مقرر می‌شد، و شاهدان الهی برای نظارت بر احزاب این معاهده‌ها احضار می‌شدند تا شروط این معاهدات فراموش نشود. اما قلب رابطه‌ی "ارباب-رعیت" را شاید بتوان بدین شیوه بیان کرد. پادشاهان بزرگ خیرخواهی خود را نسبت به ملت‌ها و پادشاهان کوچکتر که رعیتشان بودند اعلام می‌کردند. اربابها از طرف رعیت‌هایشان خدمت وفادارانه را الزام می‌داشتند زیرا آنها مهربانی خود را نشان داده بودند. و آنها پیامدهای مثبت و منفی زیادی را برای وفاداری و بی وفایی رعیت‌های خود تعیین می‌کردند. همانطوریکه خواهیم دید، این سه ویژگی اصلی معاهدات "ارباب-رعیت" به ما کمک خواهد کرد که شفافتر ماهیت عهد‌های عهد عتیق و نحوه ارتباط آن با پادشاهی خدا را درک کنیم.

با در ذهن داشتن این مفهوم ابتدایی از معاهدات "ارباب-رعیت"، در موقعیتی هستیم تا ببینیم که این معاهدات چه بینش‌هایی به ما ارائه می‌دهند در حینی که ارتباطات بین عهد‌ها و پادشاهی را کشف می‌کنیم.

بینش‌های کتاب مقدس

حال، از ابتدا باید بگوییم که واژه عهد (covenant) در مفهوم گسترده، انواع بسیار مختلفی از روابط را توصیف می‌کند. به روابط بین دوستان، همسران، رهبران سیاسی، قبایل و ملت‌ها اشاره می‌کند. همه این روابط در عهد عتیق "عهدها" نامیده شده‌اند بدلیل اینکه آنها رسماً با تعهدات و انتظارات متقابل، مردم را به یکدیگر مقید می‌کنند. اما این روابط آنقدر متنوع بودند که عهد‌هایشان از بسیاری جهات متفاوت بودند. و بیش از این، گاهی اوقات کتاب مقدس این روابط متنوع عهد را با رابطه خدا با مردمش مقایسه می‌کند. برای مثال، رابطه ما با خدا در قالب ازدواج، یک پیوند خانوادگی، و رابطه‌ی دوستی توصیف شده است. بنابراین می‌توانیم از این انواع مختلف عهد‌ها چیزهای زیادی را در مورد رابطه‌ی خودمان و خدا یاد بگیریم.

اما توجه ما در این درس به این طیف گسترده‌ی تمثیلهای نیست، بلکه به نوع بخصوصی از عهد‌ها در عهد عتیق بنام عهد‌های الهی. عهد‌های الهی عهد‌هایی هستند که خدا خودش با مردم بسته است. خدا شش عهد متحد مهم را در عهد عتیق منعقد ساخته است. او با آدم، نوح، ابراهیم، موسی، داوود و مسیح وارد این عهد‌ها شد. در این درس در وهله نخست علاقه مند به درک ویژگی این عهد‌ها و چگونگی ارتباط آنها با پادشاهی خدا هستیم.

ما شش عهد الهی را در این درس بررسی خواهیم کرد. اما در این نقطه، به یکی از این عهد‌ها یعنی عهد با موسی نگاه کوتاهی خواهیم انداخت تا نشان دهیم که معاهدات "ارباب-رعیت"، چگونه ما را درک ویژگی عهد‌های عهد عتیق کمک کرده است. عهد با موسی به طور خاص برای مقاصد ما کاملاً مناسب است زیرا خدا درباره‌ی این عهد بسیار بیشتر از دیگر عهد‌های عهد عتیق آشکار کرده است.

وقتی به عهد خدا با موسی نگاه می‌کنیم، سریعاً معلوم می‌شود که این عهد به طریقی ساخت یافته بود که شبیه به معاهدات ارباب-رعیت خاور نزدیک باستان بود. عهد موسی تشکیل شده از همان سه مولفه‌ی اصلی‌ای تشکیل شده بود که در این معاهده‌ها دیده بودیم. و این شباهت به ما کمک خواهد کرد درک کنیم که به معنای اساسی، عهد‌های خدا طریقی بود که او، به عنوان پادشاه بزرگ اسرائیل، برگزید تا بر پادشاهی خود نظارت کند.

این برای ما مفید خواهد بود که در این لحظه به طور خاص به یک متن از کتاب مقدس نگاه کنیم که این شباهت را نشان می‌دهد. خدا در خروج ۱۹: ۴-۶ عهد خود را از طریق موسی با اسرائیل بدین شکل آغاز کرد:

شما خود دیدید که بر مصریان چه کردم و چگونه شما را بر بال عقابها حمل کرده، نزد خود آوردم. حال اگر واقعا صدای مرا بشنوید و عهد مرا نگاه دارید، از میان جمیع قوم‌ها، ملک خاص من خواهید بود، زیرا

تمامی زمین از آن من است. شما برای من مملکتی از کاهنان، امتی مقدس خواهید بود. این است آنچه باید به اسرائیل بگویید (خروج ۱۹: ۴-۶).

این آیات صحنه‌ی زمانی را نشان می‌دهد که قوم در پای کوه سینا در مسیرشان به سوی سرزمین وعده جمع شده بودند و خدا وارد عهد با اسرائیل می‌شود، و دقیقاً سه عنصر اصلی معاهده "ارباب-رعیت" را بازتاب می‌دهند. به یاد می‌آورید که معاهدات "ارباب-رعیت" سه موضوع اصلی داشتند: نشان دادن خیرخواهی سلطنتی، الزام وفاداری رعیت، و پیامدهای وفاداری یا بی‌وفایی. به اندازه کافی جالب توجه است که همین سه موضوع، در عهد موسی که در خروج ۱۹: ۴-۶ توضیح داده شده دیده می‌شود. اول، خدا اسرائیل را از خیرخواهی الهی خود یادآور شد که آنها را با مهربانی از برده داری در مصر نجات داده بود. همانطوریکه در خروج ۱۹: ۴ گفت:

شما خود دیدید که بر مصریان چه کردم و چگونه شما را بر بال عقابها حمل کرده، نزد خود آوردم (خروج ۱۹: ۴).

همانند امپراتورهای خاور نزدیک باستان، خدا به اسرائیل یادآور شد که او پادشاه مهربانشان بوده است؛ او کارهای بزرگی در رهانیدن اسرائیل از مصر انجام داده بود، و در زمینه‌ی خیرخواهی او نسبت به مردمش بود که او پیشنهاد کرد تا با آنها وارد عهد شود.

دوم، خدا وفاداری انسان را الزام داشت. دوباره به خروج ۱۹: ۵ توجه کنید:

حال اگر واقعا صدای مرا بشنوید و عهد مرا نگاه دارید، از میان جمیع قوم‌ها، ملک خاص من خواهید بود، زیرا تمامی زمین از آن من است (خروج ۱۹: ۵).

همانند اربابهای خاور نزدیک باستان، خدا وفاداری رعیت‌های بشری خود را الزام داشت. اگرچه عهد موسی بر رحمت خدا و نه کارهای خوب انسانی بنا شده بود، اما خدا با این وجود خدمتگزارانش را الزام داشت که وفادار باشند، و شریعت موسی راه‌های زیادی را بیان کرد که آنها می‌بایست وفاداریشان را نشان دهند. از مردم انتظار می‌رفت که از فریض عهد اطاعت کنند. سوم، عهد موسی همچنین پیامدهایی را برای وفاداری و بی‌وفایی قوم خدا در برداشت. این مولفه در خروج ۱۹: ۵-۶ روشن می‌شود:

حال اگر واقعا صدای مرا بشنوید و عهد مرا نگاه دارید، از میان جمیع قوم‌ها، ملک خاص من خواهید بود، زیرا تمامی زمین از آن من است. شما برای من مملکتی از کاهنان، امتی مقدس خواهید بود. این است آنچه باید به اسرائیل بگویید (خروج ۱۹: ۴-۶).

همانند امپراتورهای خاور نزدیک باستان، خدا را روشن ساخت که اگر مردم وفادار می‌بودند، برکات زیادی را دریافت می‌کردند: آنها ملک خاص و مملکتی از کاهنان خواهند بود. به طور ضمنی، اگر آنها بی‌وفا می‌بودند، این برکات بزرگ را دریافت نمی‌کردند بلکه به جای آن لعنت می‌شدند.

بنابراین، ما می‌بینیم که الگوی سه‌گانه‌ی معاهدات ارباب-رعیت در عهد خدا با موسی نمایان می‌شود. همانطور که اربابها مدعی بودند که با رعیت‌های خود مهربان هستند، زمانی که خدا با اسرائیل وارد عهد شد، او در ابتدا خیرخواهی الهی خویش را به آنها را پابرجا کرد. این عهد در ادامه به بیان انتظارات وفاداری انسان نسبت به خدا رسید، و پیامدهای برکات و لعنت‌ها را مشخص کرد که مردم در صورت وفاداری یا بی‌وفایی به خدا، انتظارش را می‌توانستند داشته باشند.

این واقعیت که عهد موسایی این عناصر معاهدات ارباب-رعیت را منعکس می‌کند نشان می‌دهد که در یک سطح بسیار پایه‌ای، هنگامی که خدا با مردم خود عهد بست، خود را به اسرائیل به عنوان پادشاه بزرگ و امپراتورشان آشکار کرد، و

از مردم خود خواست که خودشان را به عنوان رعیت‌های او محسوب دارند. عهد های الهی عهد عتیق اساساً ترتیبات سلطنتی بودند. پادشاهی و عهدها دست در دست جلو می روند زیرا عهدها ابزاری هستند که به وسیله آن، خدا در سراسر پادشاهی اش حکومت می کند. آنها عوامل اجرایی پادشاهی خدا بودند که پادشاهی خدا را به سوی مقصدش که گسترش تا اقضا نقاط جهان است هدایت می کردند.

حال که ما دیده ایم که عهد های الهی وظیفه ی اساسی تنظیم یا اداره ی زندگی در پادشاهی خدا را داشته است، ما در موقعیتی قرار داریم که به موضوع دوممان نگاه کنیم: توسعه های تاریخی عهدها در عهد عتیق.

تاریخ عهدها

همان طور که در درس قبل دیده ایم، تاریخ پادشاهی خدا در عهد عتیق خیلی پیچیده بود. پادشاهی خدا در اعصار یا دوره‌های زمانی متفاوت زیادی اجرا می شد، به طوریکه به سمت هدفش یعنی رسیدن به تمام زمین توسعه می یافت. در این جا، ما خواهیم دید که در طول هر مرحله یا دوره در پادشاهی، خدا عهد هایی را معرفی کرد که به مسائل خاصی که مردم در هر مرحله از پادشاهی با آن روبرو بودند می پرداخت. راه های بسیاری وجود دارد که می توانیم تاریخ عهد های الهی را در عهد عتیق بررسی کنیم. اما ما این تاریخ را در سه مرحله اصلی بررسی خواهیم کرد: اول، عهد های جهانی؛ دوم، عهد های ملی؛ و سوم، عهد جدید.

همانطور که قبلاً اشاره کردیم، شش عهد الهی بزرگ وجود دارد که تمام تاریخ عهد عتیق را در بر می گیرد: عهدهای خدا با آدم، نوح، ابراهیم، موسی، داوود و مسیح. ما این شش عهد را در سه گروه هم راستا با روش هایی که مراحل تاریخی پادشاهی خدا را در درس های پیشین توضیح دادیم، تقسیم خواهیم کرد. ما از عهد های جهانی با آدم و نوح در طول تاریخ بدوی صحبت خواهیم کرد. ما در مورد عهد های ملی با ابراهیم، موسی و داوود در طول زمانی که خدا به ملت اسرائیل عهد عتیق به عنوان قوم خاص خود نزدیک شد، صحبت خواهیم کرد. و ما در مورد عهد جدید در مسیح در طول مرحله عهد جدید پادشاهی صحبت خواهیم کرد. بنابراین، همانطور که به عهد های الهی می پردازیم، به هر کدام از این سه گروه از عهد ها آنگونه که در تاریخ عهد عتیق توسعه یافتند نگاه خواهیم کرد. بیایید در ابتدا نگاه کنیم به عهد های جهانی که خدا در طول تاریخ بدوی برقرار کرد.

عهد های جهانی

ما از عهد ها با ابراهیم و نوح با عنوان "جهانی" صحبت می کنیم زیرا که این عهدها میان خدا و همه انسان ها بسته شد. در طول دوره ی بدوی، زمانی که این عهد ها بسته شد، خدا هنوز اسرائیل را به عنوان قوم خاصش مشخص نکرده بود. در عوض، آدم و نوح نماینده ی هر شخصی از هر طایفه و ملتی بودند. و در نتیجه، آنچه برای آنها رخ داد، زندگی هر انسانی بعد از آنان را تحت تاثیر قرار دادند.

این عهد های جهانی نیاز به یک نظارت بر پادشاهی را در دوره ی بدوی برآورده کرد. این زمانی بود که خدا ابتدایی ترین ترتیباتی که رابطه او را با تمام نسل بشر مقرر می کرد، برقرار ساخت.

ما این عهد های جهانی را به ترتیب زمانی بررسی خواهیم کرد، از عهد خدا با آدم شروع می کنیم و سپس به عهد خدا با نوح می پردازیم. ابتدا عهد خدا با آدم را در نظر بگیریم.

آدم

همانطور که همه ما می دانیم، آدم اولین انسانی بود که خدا خلق کرد، بنابراین زمانی که ما از عهد با آدم صحبت می کنیم، داریم به اولین دوره از تاریخ قابل تصور بشریت اشاره می کنیم. و تعجب آور نیست که تعلیم کتاب مقدس درباره ی

عهد آدم بر بعضی از پایه ای ترین یا بنیادی ترین ابعاد زندگی انسان متمرکز است. عهد با آدم در روایت‌های آفرینش که در سه باب اول کتاب پیدایش یافت می شود، دیده می شود. حال، باید متذکر شویم که بعضی از مسیحیان موافق نیستند که خدا یا آدم عهدی رسمی بسته است. اکثر این ایمانداران دیدگاه خود را بر این واقعیت بنا می گذارند که عبارت "عهد" در سه باب اول کتاب پیدایش دیده نمی شود، و برخی نیز استدلال می کنند که آشکال ابتدایی عهد های الهی را نیز در این بابها نمی توان یافت. با این وجود، سه تکه از مدارک و شواهد قویاً نشان می دهد که خدا در حقیقت عهدی را با آدم به عنوان نماینده بشریت برقرار کرد. اول، همانطوریکه بعداً در این درس خواهیم دید، عناصر پایه ای از عهد های الهی در بابهای ۱ تا ۳ پیدایش به راستی وجود دارند. خیرخواهی الهی، وفاداری انسانی، و پیامدهای وفاداری و بی وفایی در این باب ها دیده می شود. مدرک دومی که نشان می دهد خدا با آدم وارد عهد شد، در هوشع ۷:۶ یافت می شود. در آنجا این آیات را می خوانیم:

اما ایشان همچون آدم از عهد تجاوز کردند، و در آنجا به من خیانت ورزیدند (هوشع ۷:۶).

این متن گناه کار بودن اسرائیل را با گناه آدم در باغ عدن مقایسه می کند و از هر دو به عنوان عهد شکنی صحبت می کند. اسرائیل دقیقاً شبیه آدم در باغ عدن، عهدشکنی کرده بود. مدرک سومی که نشان می دهد خدا با آدم وارد عهد شد در پیدایش ۱۸:۶ یافت می شود، که اولین جایی در کتاب مقدس است که عبارت "عهد" واقعاً نمایان می شود، خدا به این شکل با نوح صحبت کرد:

عهد خود را با تو استوار خواهم ساخت (پیدایش ۱۸:۶).

این نقل قول قابل توجه است زیرا که عبارتی که "استوار خواهم ساخت" ترجمه شده است به طور معمول نه به معنی "شروع کردن" و یا "راه انداختن" یک عهد، بلکه "تایید کردن" عهدی است که در حال حاضر وجود دارد. عهد نوح به عنوان تاییدیه عهدی که قبلاً وجود داشته است، یعنی عهدی که خدا با آدم بسته است. خواه ترتیبات و مقررات الهی با آدم را یک "عهد" بنامیم یا خیر، واضح است که خدا وارد یه رابطه ی جدی با آدم شد، و آدم نماینده تمام نسل بشر بود. تمرکز این ترتیبات یا عهد با آدم، بنای بنیادی ترین خصوصیات رابطه خدا با بشر بود، و به همین دلیل، شاید آن را یک عهد بنیادها بنامیم. در این عهد، خدا الگوهای بنیادین زندگی را برای همه انسانهایی که در جهان زندگی می کنند تنظیم کرد. آدم و حوا مقدر شده بودند که به عنوان صورتهای کاهنانه و سلطنتی خدا خدمت کنند. آنها مورد آزمایش قرار گرفتند و شکست خوردند. آنها به خاطر سرکشی خود رنج بردند اما به آنها امید داده شد. به اختصار، عهد با آدم پارامترهای رابطه ی انسان با خدا را برای همه زمان ها گذاشت، و بنیادهای نقش ما در پادشاهی او را برقرار ساخت.

نوح

دومین عهد جهانی، عهد خدا با نوح است، چیزهای زیادی می توان در مورد این عهد گفت، اما صرفاً بعضی از مرکزی ترین موضوعات را مطرح خواهیم کرد که در گزارش کتاب مقدسی بیشتر به چشم می آید. عهد با نوح نیز در دوره ی بدوی پادشاهی خدا برقرار شد و به بعضی از پایه ای ترین موضوعاتی که تمام بشر با آن مواجه اند پرداخت. در دو باب از پیدایش به عهد خدا با موسی اشاره شده است. بابهای ۶ و ۹ پیدایش. توجه کنید که خدا به نوح در پیدایش ۱۸:۶ چه می گوید:

لیکن عهد خود را با تو استوار خواهم ساخت، و تو به کشتی در خواهی آمد؛ تو و پسرانت و زنت و زنان پسرانت، همراه تو (پیدایش ۱۸:۶).

همانطور که قبلاً اشاره کردیم، عهد نوح یک عهد کاملاً نو و تازه نبود که مستفل و بر خود متکی باشد، بلکه در واقع استقرار بود، یعنی ادامه ی عهد یا ترتیبی بود که خدا با آدم بسته بود.

تاکید این عهد با نوح چه بود؟ ما جواب این سوال را بعد از توفان می فهمیم وقتی که خدا واقعاً عهد می بندد. در پیدایش ۹:۹-۱۱ شرح آن عهد را می خوانیم:

اینک من عهد خویش را با شما و پس از شما استوار می سازم، و نیز با هر جانداری که با شما باشد، از پرندگان و چارپایان و همه جانوران زمین، یعنی با همه آنها که از کشتی بیرون آمدند؛ این برای همه جانوران زمین خواهد بود. من عهد خود را با شما استوار می گردانم که دیگر هرگز هر ذی جسد به آب توفان هلاک نشود، و دیگر هرگز توفانی نباشد که همه زمین را ویران کند (پیدایش ۹:۹-۱۱).

همانطور که اینجا می بینیم، عهد خدا با نوح بر هر موجود زنده از آن زمان به بعد به طرقی بسیار مهم تاثیر گذاشت. عهد نوح مطرح شد تا ثبات در نظم آفریده شده را اطمینان دهد، و به این دلیل، بدرستی عهد ثبات نامیده شده است. همانطور که به یاد می آورید، در درس گذشته دیدیم که زمانی که نوح و خانواده اش کشتی را ترک کردند، خدا تصدیق کرد که انسان گرایش شدید به گناه دارد و استراتژی طولانی مدتی برای تحقق مقاصد پادشاهی اش را آشکار کرد. همانطوریکه در پیدایش ۸:۲۱-۲۲ می خوانیم:

دیگر هرگز زمین را به سبب انسان لعنت نخواهم کرد، هر چند که نیت دل انسان از جوانی بد است. و دیگر هرگز همه جانداران را هلاک نخواهم کرد، چنانکه کردم. تا زمانی که جهان باقی است، کشت و درو، سرما و گرما، تابستان و زمستان، و روز و شب، باز نخواهد ایستاد (پیدایش ۸:۲۱-۲۲).

برای محفوظ داشتن این استراتژی، خدا عهد خود را با نوح برقرار کرد، و وعده داد که طبیعت پایدار خواهد ماند تا نسل بشر بتواند در این دنیای سقوط کرده به سرنوشتش برسد. این عهد جهانی، مانند عهد با آدم، ساختارهای پایه ای برای وجود بشر را بنیان نهاد که این ساختارها به همه مردم در تمام مکان ها و تمام زمان ها اعمال می شود.

حال که دیده ایم خدا چطور نظم پایه ای پادشاهی اش را ایجاد کرد و مقاصد پادشاهی اش را از طریق عهدهایش با آدم و نوح حفاظت کرد، اکنون باید توجه خود را به آن دوره از پادشاهی معطوف کنیم که اسرائیل عهد عتیق به مرکز صحنه آمد.

عهد های ملی

همانطور که پادشاهی خدا از تاریخ بدوی به دوره ای حرکت کرد که در آن خدا به طور خاص بر ملت اسرائیل متمرکز شد، خدا سه عهد ملی ایجاد کرد. ما بدرستی می توانیم اینها را "عهد های ملی" بنامیم زیرا که آنها به طور خاص با اسرائیل به عنوان قوم برگزیده و خاص خدا مرتبط بودند. ما به عهد های ملی به ترتیب زمانی نگاه می کنیم، با عهد خدا با ابراهیم شروع می کنیم و سپس به عهد با موسی و در نهایت داوود حرکت خواهیم کرد.

ابراهیم

به دلیل اینکه اولین عهد ملی با ابراهیم بسته شد، ابراهیم به عنوان پدر همه ی اسرائیل شناخته شده است. ما اشارات صریحی به عهد ابراهیم را در پیدایش ۱۵ و ۱۷ پیدا می کنیم. اولین اشاره از عهد خدا با ابراهیم در پیدایش ۱۵:۱۸ دیده می شود:

در آن روز خداوند با ابرام عهد بست (پیدایش ۱۵:۱۸).

در اینجا عبارت "عهد بست"، یا به طور تحت اللفظی "بریدن یک عهد"، یک روش نرمال برای نشان دادن آغاز یک رابطه ی عهدی است. سپس، چند سال بعد، خدا عهد خود را با پاتریارک روشن ساخت. در پیدایش ۱۷:۱-۲ ما این کلمات را می خوانیم:

من هستم خدای قادر مطلق؛ پیش روی من گام بردار و کامل باش. عهد خویش را با تو خواهم بست (پیدایش ۱۷:۱-۲).

در این آیات، خدا عهدی را که در پیدایش ۱۵ با ابراهیم آغاز کرده بود، "تایید کرد" یا "استوار ساخت." این همان واژگانی است که ما در پیدایش ۱۸:۶ دیدیم که خدا عهدی را که قبلاً با آدم بسته شده بود، با نوح تایید کرد. عهد با ابراهیم مهم بود زیرا که قوم اسرائیل را از میان ملت های بسیار روی زمین جدا کرد تا ابزار ویژه ی خدا در آوردن پادشاهی آسمانی اش به تمام زمین شوند. اولین گام در این فرآیند این بود که با دادن وعده ی نسلهای بیشمار به ابراهیم، و سرزمینی که در آن پادشاهی خدا بنا شود، یک دید و رویا برای ملت ایجاد کند. و به همین دلیل، عهد ابراهیم را می توان به عنوان یک عهد وعده مشخص کرد. همانطور که در پیدایش ۱۵:۱۸ می خوانیم:

در آن روز خداوند با ابرام عهد بست و فرمود: این سرزمین را به نسل تو می بخشم (پیدایش ۱۵:۱۸).

و در پیدایش ۱۷:۲ می خوانیم:

عهد خویش را میان خود و تو خواهم بست و تو را بسیار بسیار کثیر خواهم گردانید (پیدایش ۱۷:۲).

وعده های این عهد یک دید و رویای دائمی برای تمام امیدهای اسرائیل به عنوان قوم پادشاهی خدا ساخت.

موسی

پس از مهاجرت قبایل اسرائیل به مصر و رنج ناشی از دوران بردگی، خدا آنان را به مرحله ی دوم عهد ملی یعنی عهد با موسی وارد ساخت، عهد خدا با موسی در ارتباط تنگاتنگی با عهد خدا با ابراهیم بود و در بسیاری جهات، در بسیاری از جهات، عهد ابراهیمی را پیش برد. موسی خود را به عنوان آغازگر یک چیز جدید نمی دانست، بلکه بالعکس، موسی مکرراً به عهد خدا با ابراهیم به عنوان مبنای کار پادشاهی خودش رجوع می کرد. ببینید موسی در خروج ۳۲:۱۳ چگونه از جانب قوم نزد خدا درخواست کرد:

خادمانت ابراهیم، اسحاق و اسرائیل را یادآور، که برای ایشان به ذات خودت سوگند یاد کرده گفتم: نسل شما را همچون ستارگان آسمان، بی شمار می سازم و تمامی این سرزمین را که درباره آن سخن گفتم به نسل شما خواهم بخشید تا میراث همیشگی ایشان باشد (خروج ۳۲:۱۳).

عهد خدا با موسی عهدی نبود که تازه و جدید باشد و جایگزین عهد ابراهیم شده باشد. بلکه بر پایه و در هماهنگی با عهد ملی ای ابراهیم بود که قبلاً خدا از طریق ابراهیم با اسرائیل بسته بود.

ما ثبت اولیه ی عهد بستن خدا با اسرائیل توسط موسی را در خروج باب های ۱۹ تا ۲۴ می توانیم پیدا کنیم. وقتی خدا دوازده قبیله را پای کوه سینا گرد هم آورد، در واقع داشت آن ها را به عنوان یک ملت شکل می داد، یک قوم متحد سیاسی. هرچند که قبل از زمان موسی نیز قوانین و مقرراتی برای قوم خدا وجود داشت، اما مانند هر ملت جدیدی، یکی از مهم ترین چیزهایی که اسرائیل در این زمان بدان نیاز داشت یک نظام قانون (شریعت) بود، مجموعه ای از فرایض به هم پیوسته که بر زندگی مردم در ملت حکمفرما باشد. بنابراین خدا ده فرمان و کتاب عهد را به اسرائیل بخشید تا قوم اسرائیل را رهنمون گردد. بدین سبب، شاید بتوانیم عهد خدا با موسی را عهد شریعت بنامیم.

در حقیقت، عهد موسی تاکید خیلی زیادی بر شریعت داشت بدانقدر که زمانی که قوم اسرائیل پذیرفتند که وارد این عهد شوند، تعهدشان به شکل تعهد به شریعت تلقی گردید. خروج ۱۹:۷-۸ به ما چنین می گوید:

پس موسی آمده، مشایخ قوم را فرا خواند و همه سخنانی را که خداوند به او فرموده بود، با ایشان در میان گذاشت، همه قوم یکصدا پاسخ دادند: هر آنچه خداوند فرموده است، خواهیم کرد. پس موسی پاسخ قوم را به خداوند باز گفت (خروج ۱۹:۷-۸).

بنابراین دیدیم که عهد دوم خدا با ملت اسرائیل، عهد با موسی بود و عهدی بود که بر شریعت خدا تکیه داشت.

داوود

حال باید به عهدی که خدا در دوران پادشاهی داوود با اسرائیل بست بپردازیم. این دوران زمانی بود که اسرائیل به یک امپراتوری کاملاً مقتدر تبدیل شده بود. عهد خدا با داوود نیز عهدی ملی بود و بنابراین رابطه تنگاتنگی با عهد پیشین خدا با موسی داشت. همان طور که سلیمان در دوم تواریخ ۱۶:۶ به روشنی بیان می کند، وعده های خدا به داوود به امانت و وفاداری او به قانون شریعت موسی بستگی داشت. همان طور که در اینجا می خوانیم:

پس حال ای یهوه، خدای اسرائیل آن وعده را که به خدمتگذار خود، پدرم داوود دادی وفا کن، که فرمودی: تو هرگز کسی را که در حضور من بر تخت پادشاهی اسرائیل بنشیند کم نخواهی داشت، تنها شرطی که پسرانت مراقب کارهای خود باشند و در شریعت من گام بردارند، همان گونه که تو در حضور من سلوک کرده ای (دوم تواریخ ۱۶:۶).

عهد داوود بر پایه ی عهد های پیشین خدا با ملت اسرائیل بنا شده بود. ما نمی دانیم خدا دقیقاً در چه زمانی از زندگی داوود رسماً این عهد را مقرر کرد، اما قسمتی که به صراحت محتوای عهد داوود را نشان می دهد مزمو ۸۹ است. در مزمو ۳:۸۹-۴ عهد خدا با داوود با این کلمات بیان شده است:

با برگزیده خود عهد بسته‌ام، و برای خدمتگذار خویش داوود سوگند خورده‌ام که: "نسل تو را تا به ابد استوار خواهیم ساخت و تخت تو را در تمامی نسلها بنا خواهیم کرد."

این آیات نشان می دهد که عهد خدا با داوود متمرکز بر مقام پادشاهی در اسرائیل بوده است و یا به طور دقیق تر، به داوود وعده می داد که تبار او برای همیشه بر اسرائیل حکمرانی می کند. زمانی که داوود به مقام پادشاهی بر قوم خدا منصوب شد، او ملت را با تبدیل اسرائیل به یک امپراطوری برکت داد؛ یعنی آنها را به سطح بالاتری از توسعه ی پادشاهی برد. و خدا برای تضمین آینده ی این برکت ملی، وعده ی ثبات سلسله ی دائمی پادشاهان را داد. پس می توانیم عهد داوود را عهد شاهی اسرائیل بنامیم.

عهد جدید

حال با داشتن درک پایه ای از عهدهای جهانی و ملی، باید به عهدی نگاه کنیم که بر مرحله نهایی پادشاهی خدا حکمفرماست: یعنی عهد جدید.

علاوه بر پنج عهدی که تا بحال دیده ایم، انبیای عهد عتیق صحبت از عهد جدیدی کردند که در طی آخرین مرحله از پادشاهی خدا محقق خواهد شد. آنها اعلام کردند که این عهد بزرگتر از هر عهدی است که تا پیش از آن بسته شده بود.

در قسمتهای زیادی از کتاب مقدس یه عهد جدید اشاره شده است، اما ارمیا ۳۱ و حزقیال ۳۷ دو متن بسیار مهم در این ارتباط هستند. ارمیا ۳۱:۳۱ در مورد این "عهد جدید" به این شکل صحبت می کند:

خداوند می فرماید: "اینک روزهایی فرا می رسد که من با خاندان اسرائیل و خاندان یهودا عهدی تازه خواهم بست" (ارمیا ۳۱:۳۱).

و در موقعیت های متعددی، حزقیال نبی در مورد همین عهد به عنوان عهد ابدی سلامتی صحبت می کند. همانطور که در حزقیال ۲۶:۳۷ می خوانیم:

با ایشان عهد سلامتی خواهم بست که عهد جاودانی خواهد بود و آنان را استوار ساخته، افزون خواهم کرد و قدس خود را تا ابد در میان ایشان قرار خواهم داد (حزقیال ۲۶:۳۷).

همانطور که همه مسیحیان می دانند، وقتی پولس سخنان عیسی در شام خداوند را به قرنیتان یادآور شد، روشن ساخت که این عهد جدید سلامتی که جاودانه است در عیسی مسیح تحقق یافته است. پولس سخنان خداوند را در اول قرنیتان ۱۱: ۲۵ ثبت کرده است.

به همین سان، پس از شام، جام را گرفت و فرمود: این جام، عهد جدید است در خون من هر بار که از آن می نوشید. به یاد من چنین کنید (اول قرنیتان ۱۱:۲۵).

خدا از طریق این عهد جدید در مسیح، پادشاهی خود را در مرحله ی نهایی اش اداره می کند و ما این مرحله را عصر عهد جدید می نامیم. عهد جدید تنظیم شد تا بر قوم خدا در طی زمانی حکمرانی نماید که خدا تمام اهداف پادشاهی خود را که در دوره بدوی استوار ساخته و از طریق ملت اسرائیل به پیش برده بود کامل خواهد کرد. و به همین دلیل بجاست که این عهد را عهد تحقق بنامیم.

این عهد تحقق می بایست بر قوم خدا حکمفرما باشد تا زمانی که او دوران تبعیدشان را پایان داده و پادشاهی خود را تا اقصا نقاط زمین گسترش دهد. عهد جدید، تعهد خداست به اینکه مردم خود را به نژادی آمرزیده و بازخریده شده تبدیل کند که کاملاً تجهیز شده اند که او را بدون کاستی خدمت کنند. ببینید که ارمیا چگونه این تبدیل را در ارمیا ۳۱:۳۱-۳۴ توصیف می کند:

خداوند می فرماید: "اینک روزهایی فرا می رسد که من با خاندان اسرائیل و خاندان یهودا عهدی تازه خواهم بست نه مانند عهدی که با پدرانشان بستم آن روز که دست ایشان را گرفتم تا از سرزمین مصر به در آورم، زیرا خداوند می فرماید: آنان عهد مرا شکستند با آنکه من شوهر ایشان بودم، شریعت خود را بر در باطن ایشان خواهم نهاد و بر دلشان خواهم نگاشت و من خدای ایشان خواهم بود و ایشان قوم من خواهند بود. دیگر کسی به همسایه یا برادرش تعلیم نخواهد داد و نخواهد گفت "خداوند را بشناسید! زیرا خداوند می گوید: همه از خرد و بزرگ مرا خواهند شناخت از آن رو که تقصیر ایشان را خواهم آمرزید و گناهشان را دیگر به یاد نخواهم آورد" (ارمیا ۳۱:۳۱-۳۴).

همانطور که در درس قبل دیدیم، ظهور مرحله ی نهایی پادشاهی خدا در سه فاز آمده است. این مرحله نهایی توسط خدمت زمینی مسیح و کار رسولان آغاز شد. در زمان ما ادامه پیدا می کند، و پُری آن تنها زمانی خواهد رسید که مسیح در هنگام کمال همه ی چیزها بازگردد. به یادداشتن این سه فاز از پادشاهی در عهد جدید ضروری است تا بتوانیم درک کنیم که خدا چگونه عهد جدید را برقرار کرد.

به طریقه‌های گوناگونی، تأثیرات عهد جدید نیز در سه فاز بروز می‌یابد. دگرگونی‌های عهد جدید در هنگام آمدن اول مسیح، تأثیرگذاری خود را آغاز کرد. سپس در سراسر کل تاریخ کلیسای مسیحی ادامه می‌یابد. اما واقعیت غایی عهد جدید تنها زمانی رخ خواهد داد که مسیح بر می‌گردد. وقتی آن روز فرا رسد، عهد جدید تحقق کامل کل تاریخ عهدهای خدا خواهد بود. و تمام مقاصد الهی را که پشت اجرای عهد او با آدم، نوح، ابراهیم، موسی و داوود بود، به بار خواهد نشانند. حال که دیده ایم عهد‌ها ابزاری هستند که خدا بوسیله آنها پادشاهی اش را در سراسر تاریخ اداره می‌کند، باید به سومین موضوعمان بپردازیم: پویایی‌های عهدها. چگونه هر عهد بر تعاملات بین خدا و مردمش حکمفرما بود؟

پویایی‌های عهدها

حال قبل از اینکه ما بتوانیم جواب این سوال را بدهیم، لازم است نکته‌ی مهمی را اتخاذ کنیم. بعضی متون به طور مستقیمتری می‌پردازند به زمانی که خدا به طور رسمی وارد آن عهد‌ها شد یا آنها را تأیید کرد، و این متون توجه را به تأکیدات خاص هر عهد جلب می‌کنند. اما چیزهای بیشتری را می‌توانیم در مورد پویایی‌های زندگی عهد فرا بگیریم که فراسوی این تأکیدات است.

عهد آدم بر الگوهای بنیادین مشخصی که در آغاز جهان برقرار شد، تأکید کرد. عهد نوح بر ثبات طبیعت تأکید داشت. عهد ابراهیم بر وعده‌ی خدا تکیه داشت. عهد موسی بر شریعت خدا تأکید داشت. عهد داوود خاندان داوود را به عنوان خانواده سلطنتی برگزیده‌ی خاص خدا برجسته کرد. و عهد جدید بر تحقق تأکید داشت. اما این تأکیدها توصیف جامعی از زندگی عهد نیست؛ آنها صرفاً بر روی نکات برجسته دست می‌گذارند. برای دیدن تصویر کامل تری از پویایی‌های زندگی در عهد، باید تشخیص دهیم که زندگی در عهد با خدا خیلی بیشتر از این تأکیدات را شامل می‌شود.

رابطه‌ی عهدی آدم با خدا صرفاً مربوط به مسائل بنیادی نیست. در طول دوره‌ی نوح، تعامل بین بشر و خدا بسیار بیشتر از ثبات طبیعت را شامل می‌شد. رابطه با خدا در طول دوره‌ی ابراهیم خیلی بیشتر از وعده را متضمن می‌شد. خدا دوره موسی را با در نظر گرفتن چیزهای بیشتری علاوه بر شریعت، اداره کرد. رابطه‌ی خدا با قومش در طول دوره‌ی داوود، صرفاً در پرتو خاندان سلطنتی داوود نبود و بیشتر از آن بود. و زندگی با خدا در عهد جدید پیچیده تر از آنی است که تأکیدش بر تحقق دلالت‌شان می‌دهد.

همانطوریکه زندگی عهد را بررسی می‌کنیم، خواهیم دید که تمام عهدهای الهی از ترتیبات پایه‌ای یکسانی دنبال می‌کنند: ساختار سه‌گانه‌ای که قبلاً در معاهدات ارباب-رعیت در خاور نزدیک باستان دیده ایم. پویایی‌های زندگی در عهد با خدا همیشه شامل خیرخواهی خدا، الزام وفاداری انسان، و پیامدهای وفاداری و بی‌وفایی انسان می‌شد.

برای گشودن پویایی‌های عهد‌های عهد عتیق، خواهیم دید که چطور این سه عنصر در هر کدام از عهدهای عهد عتیق آشکار می‌شود. اول، ما به عهد‌های جهانی در دوره‌ی بدوی نگاه خواهیم کرد. دوم، این پویایی‌ها را در عهد‌های ملی که خدا با اسرائیل عهد عتیق، بسته بود خواهیم دید. و سوم، خواهیم دید که چطور این پویایی‌ها در عهد جدید در مسیح وجود دارند. بگذارید ابتدا نگاه کنیم به عهد‌های جهانی در دوره‌ی بدوی.

عهد‌های جهانی

در طول تاریخ بدوی، خدا عهد بنیانها را با آدم و عهد ثبات طبیعت را با نوح برقرار کرد. اما زندگی تحت این عهد‌ها همچنین طیف گسترده‌ای از مسائلی را شامل می‌شود که می‌تواند تحت عنوان خیرخواهی الهی، وفاداری انسان، و پیامدهای وفاداری و بی‌وفایی انسان خلاصه شود. ما نگاه کوتاهی خواهیم انداخت به اینکه چگونه این موضوع برای هر کدام از عهدهای بدوی صدق می‌کند—اول، عهد با آدم و سپس عهد با نوح.

آدم

در وهله اول، خدا خیر خواهی فراوان خود را نسبت به اولین زن و مرد نشان داد، حتی قبل از اینکه آنها گناه کنند. او جهان را برای بشریت مهیا ساخت، و آن را از آشفتگی به نظمی زیبا در آورد. او یک بهشت باشکوه ساخت و آدم و حوا را در آن قرار داد و انواع امتیازها را به آنها داد. این کارهای محبت آمیز، راه را برای ترتیب اولین عهد خدا با نسل بشر فراهم کرد. در وهله دوم، عهد خدا با آدم، وفاداری انسان را الزام می‌داشت. علاوه بر اینکه خدا بر آدم و حوا الزام داشت که به عنوان صورت او خدمت کنند، خدا وفاداریشان را با درخت شناخت نیک و بد آزمود. همانطور که او در پیدایش ۲: ۱۶-۱۷ فرمان داد:

تو می توانی از هر یک از درختان باغ آزادانه بخوری؛ اما از درخت شناخت نیک و بد زنهار نخوری، زیرا روزی که از آن بخوری به یقین خواهی مرد (پیدایش ۲: ۱۶-۱۷).

وفاداری انسان در زندگی عهدی در طول دوره عهد آدم به طرز انکار ناپذیری لزوم داشت. و در وهله سوم، برای وفاداری یا بی وفایی آدم و حوا پیامدهایی وجود داشت. خدا کاملاً به صراحت به آدم و حوا گفت اگر آنها بی وفا شوند و از درخت ممنوعه بخورند متحمل پیامدهای لعنت خواهند شد. خدا در پیدایش ۲: ۱۷ به آنان گفت:

روزی که از آن بخوری به یقین خواهی مرد (پیدایش ۲: ۱۷).

و به طور ضمنی، اگر آدم و حوا این امتحان را قبول می‌شدند، آنها در خدمت به خدا و گستراندن پادشاهی او به فراوانی برکت می‌یافتند.

بنابراین، رابطه ی عهدی آدم با خدا شامل پیامدهایی برای وفاداری و بی وفایی نیز شد، خب، آنچه برای آدم و حوا صادق بود برای نسلهایشان نیز صدق می‌کرد. زندگی با خدا همچنان شامل خیرخواهی الهی، وفاداری انسان، و پیامدهای آن می‌شد.

نوح

علاوه بر عهد خدا با آدم، همچنین خدا با نوح و نسل وی بر طبق هر سه پویایی عهد مماشات نمود.. اول، خیرخواهی خدا راه را برای عهد نوح فراهم کرد. زمانی که خدا در داوری عادلانه اش تصمیم به نابود ساختن نژاد بشر گرفت، او همچنین تصمیم به نجات نوح و خانواده اش گرفت. بنابراین در پیدایش ۸: ۶ می‌خوانیم:

اما نوح در نظر خداوند فیض یافت (پیدایش ۸: ۶).

خدا مهربانی زیادی به نوح و خانواده اش نشان داد.

دوم، خدا وفاداری را از نوح طلب کرد. خدا به او امر فرمود که کشتی بسازد و حیوانها را جمع کند. توجه کنید که چه ارتباط تنگاتنگی در پیدایش ۱۸: ۶-۱۹ بین بستن عهد با نوح و مسئولیت نوح وجود دارد. در آنجا می‌خوانیم:

لیکن عهد خود را با تو استوار خواهم ساخت، و تو به کشتی در خواهی آمد؛ تو و پسرانت و زنت و زنان پسرانت، همرا تو. از همه جانداران، از هر ذی جسدی، جفتی از هر گونه، به درون کشتی ببر تا آنها را با خود زنده نگاه داری. نر و ماده باشند (پیدایش ۱۸: ۶-۱۹).

نوح مسئول بود که با خانواده اش وارد کشتی شود و حیوانات را با خود به داخل آورد تا زنده بمانند. حتی بعد از توفان، خدا مسئولیت نوح برای تکمیل نقش انسان به عنوان صورت خدا را تکرار کرد. در میان چیزهای دیگر، او در پیدایش ۷:۹ گفت:

و اما شما بارور و کثیر شوید؛ بر زمین منتشر گردید و در آن بیفزاید (پیدایش ۷:۹).

هر چند تاکید عهد نوح بر وعده ی ثبات در طبیعت بود، اما این تاکید، الزام نوح و دیگرانی را که او نماینده شان بود بر وفاداری به خدا از میان نبرد.

سوم، برای وفاداری یا بی وفایی انسان در طول دوره نوح پیامدهایی وجود داشت. نوح خودش به خدا وفادار بود. بنابراین خدا از قربانی اش بعد از توفان خشنود بود و او را با یک جهان باثبات برکت داد. همانطور که در پیدایش ۸:۲۰-۲۱ می خوانیم:

نوح مذبحی برای خداوند بنا کرد و از همه چارپایان طاهر و از همه پرندگان طاهر گرفته، قربانیهای تمام سوز بر مذبح تقدیم کرد. و رایحه خوشایند به مشام خداوند رسید و خداوند در دل خود گفت: «دیگر هرگز زمین را به سبب انسان لعنت نخواهم کرد، هرچند که نیت دل انسان از جوانی بد است. و دیگر هرگز همه جانداران را هلاک نخواهم کرد، چنانکه کردم (پیدایش ۸:۲۰-۲۱).

اما خدا همچنین این را روشن ساخت که طغیان بر علیه خدا پیامد شدید لعنت خواهد داشت. برای مثال، خدا در پیدایش ۶:۹ خدا لعنتی را که بر قاتلان وارد خواهد آمد، نشان داد.

هر که خون انسان ریزد، خورش به دست انسان ریخته شود (پیدایش ۶:۹).

سه پویایی زندگی عهد در میان نسل نوح نیز ادامه پیدا کرد.

عهد های ملی

خب، آنچه برای عهد های جهانی صدق می کرد، برای عهد های ملی که خدا با اسرائیل بست نیز صادق بود. عهد ابراهیم که بر وعده تاکید می کرد، عهد موسی که شریعت را مورد توجه قرار می داد، و عهد داوود که به سلسله دائمی خاندان سلطنتی داوود تاکید می کرد، همگی الگوی ارباب=رعیت را دنبال می کردند. پویاییهای خیرخواهی الهی، وفاداری انسان، و پیامدهای آن در هر کدام از این مراحل عهد الهی وجود داشت. یکبار دیگر، ما به هر یک از این عهد ها به ترتیبی که ظاهر می شوند نگاه خواهیم کرد: اول ابراهیم؛ دوم موسی؛ و سوم داوود.

ابراهیم

عهد ابراهیم بر وعده ی اولاد و سرزمین برای قوم اسرائیل تاکید داشت، اما هر سه پویایی عهد در این زمان کارگر بود. اول، خدا خیرخواهی زیادی به ابراهیم نشان داد. برای مثال، در دعوت اولیه ای که خدا از ابراهیم کرد، که چندین سال قبل از عهد صورت گرفت، خدا مهربانی زیادی را به ابراهیم نشان داد. ملاحظه کنید که خدا در پیدایش ۱۲:۲ گفت:

از تو قومی بزرگ پدید خواهیم آورد و تو را برکت خواهیم داد؛ نام تو را بزرگ خواهیم ساخت و تو برکت خواهی بود (پیدایش ۱۲:۲).

خدا در سراسر زندگی ابراهیم رحمت خود را به پاتریارک نشان داده، گناهان او را بخشید، او را پارسا شمرد، و او را در مقابل مشکلات حفاظت کرد.

دوم، خدا بر ابراهیم پاتریارک وفاداری را الزام داشت. برای مثال، حتی در دعوت اولیه ای که خدا از ابراهیم به عمل آورد، ابراهیم ملزم به اطاعت کردن بود. همانطور که در پیدایش ۱:۱۲ می خوانیم، خدا به او فرمان داد:

از سرزمین خویش و از نزد خویشان خود و از خانه پدرت بیرون بیا و به سرزمینی که به تو نشان خواهم داد، برو (پیدایش ۱:۱۲).

خدا ابراهیم را ملزم ساخت که وطن و خانواده اش را ترک کند و به سرزمینی برود که تا بحال هرگز ندیده بود. و ببینید که زمانی که خدا عهدش را در پیدایش ۱:۱۷-۲ تایید می کند، چطور لزوم وفاداری را به ابراهیم یادآور می شود:

من هستم خدای قادر مطلق؛ پیش روی من گام بردار و کامل باش. عهد خویش را میان خود و تو خواهم بست و تو را بسیار بسیار کثیر خواهم گردانید (پیدایش ۱:۱۷-۲).

اگرچه بسیاری از مسیحیان این موضوع را نمی بینند، رابطه عهدی ابراهیم با خدا کاملاً وابسته به وعده نبود. همانند تمام عهدها در عهد عتیق، خدا اطاعت وفادارانه را بر ابراهیم الزام داشت.

سوم، خدا همچنین روشن ساخت که برای وفاداری و بی وفایی ابراهیم پیامدهایی وجود داشت. یه بار دیگر نگاه کنید به پیدایش ۱:۱۷-۲ که در آن خدا ابراهیم را ملزم به وفاداری می کند، و توجه خاصی به پیامدهای برکت در آیه ۲ کنید:

من هستم خدای قادر مطلق؛ پیش روی من گام بردار و کامل باش (پیدایش ۱:۱۷).

و بعد در آیه ۲:

عهد خویش را میان خود و تو خواهم بست و تو را بسیار بسیار کثیر خواهم گردانید (پیدایش ۱:۱۷-۲).

خدا به روشنی بیان کرد که افزایش نسلهای ابراهیم پیامد وفاداری است. و متقابلاً خدا همچنین گفت که نتیجه بی وفایی، لعنت های سخت خواهد بود. گوش کنید به آنچه خدا در پیدایش ۱:۱۷-۱۴ به ابراهیم گفت:

این است عهد من، که باید آن را نگاه دارید، عهدی میان من و شما، و نسل تو، پس از تو: هر فرزند ذکوری از شما باید ختنه شود... هر فرزند ذکور نامختون که گوشت تن او ختنه نشده باشد، از میان قوم خود منقطع خواهد شد، زیرا عهد مرا شکسته است (پیدایش ۱:۱۷-۱۴).

خدا ختنه را به عنوان نشانه ای از تعهد به وفاداری عهد، الزام قرار داد، به طوریکه هر که در میان مردان اسرائیل ختنه نمی شد، لعنت منقطع شدن از قوم را متحمل می شد، و از برکت زندگی در عهد محروم می شد. این سه پویایی عهد که در ارتباط نزدیکی با ابراهیم دیده می شود، به سازمان دهی زندگی قوم خدا از ابراهیم تا عهد بعدی در موسی ادامه داد.

موسی

حال، دومین عهد با ملت اسرائیل، عهد خدا یا موسی بود. همانطور که قبلاً دیده ایم، این عهد بر شریعت خدا تاکید داشت زیرا که این عهد زمانی برقرار شد که خدا در حال شکل دادن قبایل اسرائیل به ملتی واحد بود. اما این یک اشتباه بزرگی خواهد بود که فکر کنیم تحت عهد موسی، پویایی های دیگر عهد از زندگی غایب بود. برای نشان دادن حضور تمام پویایی های عهد در عهد موسی، نگاه کوتاهی بیاندازیم به مرکز عهد او، یعنی ده فرمان.

خیر خواهی الهی در ده فرمان را می توان در پیش درآمدی که پیش از شریعت خدا آمده مشاهده کرد. به یاد خواهید آورد که ده فرمان بدین شکل در خروج ۲۰:۲ آغاز می شود:

منم یهوه خدای تو، که تو را از سرزمین مصر، از خانهٔ بندگی، بیرون آوردم (خروج ۲۰:۲).

عهد موسی عهد اعمال نبود؛ عهد رحمت و فیض بود. با این حال، ده فرمان بسیار روشن می سازد که خدا وفاداری را از قوم طلب کرد. همانطوریکه فرمان اول در خروج ۲۰:۳، این موضوع را بیان می کند:

تو را خدایان غیر جز من میباشد (خروج ۲۰:۳).

فیض الهی مغایر با وفاداری انسان نبود، بلکه در پشتیبانی از آن بود و به الزام وفاداری می انجامید. فراتر از این، ده فرمان در خروج ۲۰:۴-۶ از پیامدهای وفاداری و بی وفایی صحبت می کند:

هیچ تمثال تراشیده‌ای برای خود مساز... در برابر آنها سجده مکن و آنها را عبادت منما؛ زیرا من، یهوه خدای تو، خدایی غیورم که جزای تقصیرات پدران را به فرزندان و پشت سوّم و چهارم آنان که مرا نفرت کنند می‌رسانم. اما کسانی را که مرا دوست بدارند و فرمانهایم را حفظ کنند، تا هزار پشت محبت می‌کنم (خروج ۲۰:۴-۶).

پویایی های عهد که در ده فرمان دیده می شود به تمام زندگی از روزگار موسی تا عهد بعدی با ابراهیم گسترش پیدا می کند.

داوود

آخرین عهد با اسرائیل عهد عتیق، یعنی عهد با داوود بر این تاکید داشت که خدا تبار داوود را به عنوان خاندان سلطنتی برقرار می کرد که همیشه بر اسرائیل حکمرانی کنند. با این حال، هنگامی که به تصویر بزرگتر نگاه می کنیم، آشکار می شود که هدیهٔ پادشاه بودن بر اسرائیل در زمینه ی خیر خواهی الهی، وفاداری انسانی، و پیامدها آن آمده است. نگاه کنید که مزمو ۳۰:۳-۴ چطور عهد خدا با داوود را توضیح می دهد:

گفتنی که «با برگزیدهٔ خود عهد بسته‌ام، و برای خدمتگزار خویش داوود سوگند خورده‌ام که: "نسل تو را تا به ابد استوار خواهم ساخت و تخت تو را در تمامی نسلها بنا خواهم کرد"» (مزمو ۳۰:۳-۴).

این آیات، خیر خواهی ای را که خدا به داوود نشان داده، منعکس می کند. او داوود را انتخاب کرد و او و نسلش را به عنوان خاندان سلطنتی دائمی بر اسرائیل مقرر ساخت. اما خدا همچنین وفاداری را الزام قرار داد، و از پیامدهای بی وفایی خبر داد. به مزمو ۳۰:۳۲-۳۰:۸۹ نگاه کنید.

اگر فرزندانش شریعت مرا ترک کنند، و مطابق قوانین من سلوک ننمایند... آنگاه عصیان ایشان را به چوب تنبیه خواهم کرد، و تقصیرشان را به تازیانه (مزمو ۳۰:۸۹-۳۲).

اگر فرزندان داوود شریعت خدا را فراموش می کردند، به شدت تنبیه می شدند. از طرف دیگر، برکات عظیم به سمت فرزندان داوود که به خدا وفادار بودند، می آمد. وقتی ما تاریخ اسرائیل را از دوره ی داوود تا انتهای عهد عتیق می خوانیم، آشکار است که این پویایی های عهد همچنان وجه مشخصه ی زندگی در عهد بود. بنابراین هر سه پویایی عهد در هر دوره ی عهد از اسرائیل عهد عتیق دیده می شود.

با در نظر داشتن پویایی های زندگی در عهد های جهانی و ملی، آماده‌ایم که به عهد جدید یعنی عهد تحقق بپردازیم.

عهد جدید

سرنوشت پادشاهی خدا که از طریق عهد های عهد عتیق اداره می شد، از طریق کار مسیح در برقراری عهد جدید به اوج خود رسید. با این حال، همانند تمام عهد های الهی دیگر، پویایی های پایه ای عهد های کتاب مقدسی، در عهد جدید در مسیح مشهود است. در وهله اول، عهد جدید شامل خیرخواهی الهی می شود. خدا وعده داد که با برقرار ساختن عهد جدید، مهربانی عظیمی را به قوم تبعید شده اش نشان دهد. همانطور که در ارمیا ۳۴:۳۱ می خوانیم:

از آن رو که تقصیر ایشان را خواهم آمرزید و گناهشان را دیگر به یاد نخواهم آورد (ارمیا ۳۴:۳۱).

در این طریق و خیلی طریقه های دیگر، عهد جدید به طور واضحی رحمت محبت آمیز خدا را نشان می دهد. در عین حال، وفاداری انسان نیز یک عامل در عهد جدید است. خدا وعده نداد که قوانینش را نسخ می کند، و او هیچ کسی را از اطاعت آنها معاف نمی کند. برعکس، او وفاداری را الزام قرار می دهد. اما خدا در ارمیا ۳۳:۳۱ همچنین وعده می دهد:

شریعت خود را در باطن ایشان خواهم نهاد و بر دلشان خواهم نگاشت (ارمیا ۳۳:۳۱).

این آیه به ما می آموزد که خدا عشق به شریعتش را به قوم خود داد به طوری با جدیت و خلوص نیت او را اطاعت کنند. و در نهایت، پیامدهای وفاداری نیز روشن است. همانطور که ارمیا ۳۳:۳۱ ادامه می دهد:

من خدای ایشان خواهم بود و ایشان قوم من خواهند بود (ارمیا ۳۳:۳۱).

این فرمول اطمینان داد که خدا برکات بزرگی را برای قوم خود به ارمغان خواهد آورد چرا که آنها الزامات این عهد را حفظ می کنند.

حال، ما باید همیشه به یاد داشته باشیم که عهد جدید در سه مرحله اجرا می شود، و الگوی فازی پادشاهی خدا در مسیح را دنبال می کند. عهد جدید در آمدن اولیه مسیح و در کار های رسولان آغاز شد. عهد جدید در سراسر تاریخ کلیسا به شیوه های گوناگونی از طریق قوت مسیح که در کلیسا کار می کند، به ثمردهی خود ادامه می دهد. و عهد جدید در هنگامی که مسیح در پایان عصر در جلال باز می گردد به کمال خود خواهد رسید.

اول، عهد جدید آغاز شده است زیرا که مسیح خدمت زمینی اش را به اتمام رساند. مسیح به تمام الزامات عهد وفادار بود. از زمان تولدش، او هرگز به پدر آسمانی اش بی وفایی نکرد. و فراتر از این، از آنجاییکه مسیح روی صلیب به عنوان قربانی برای گناه قومش مرد، عدالتش به حساب همه کسانی که ایمان نجات بخش به او دارند گذاشته شده است. قربانی واحد مسیح آنقدر کامل بود که هرگز نیاز به تکرار نبود. همانطور که نویسندگان عبرانیان در عبرانیان ۱۰:۱۲-۱۴ بیان می کند:

اما [مسیح] چون برای همیشه یک قربانی به جهت گناهان تقدیم کرد، به دست راست خدا بنشست. از آن هنگام، در انتظار است که دشمنانش کرسی زیر پایش گردند، زیرا با یک قربانی، تقدیس شدگان را تا ابد کامل ساخته است (عبرانیان ۱۰:۱۲-۱۴).

و به خاطر این قربانی، عهد جدید آغاز شده است. همانطور که نویسندگان عبرانیان در عبرانیان ۹:۱۲-۱۵ نوشت:

[مسیح] یک بار برای همیشه به خون خود به قُدس الاقداس داخل شد و رهایی ابدی را حاصل کرد... از همین رو، مسیح واسطه عهدی است جدید (عبرانیان ۹:۱۲-۱۵).

خدا برای برقراری عهد جدید در تاریخ مداخله کرد بدین گونه که پسرش را فرستاد تا هر جزء از شریعت خدا را نگاه دارد و تا خودش را به عنوان یک قربانی کامل و بی عیب برای گناه تقدیم کند. قربانی او آمرزش ابدی را برای همه کسانی که ایمان نجات بخش به او دارند به ارمغان می آورد.

حال، با وجود اهمیت کار نجات بخش مسیح در آمدن نخستش، نجات عظیم عهد جدید همچنان به کار مستمر مسیح به عنوان واسطه عهد جدید بستگی دارد. مسیح هر روزه از جانب قوم خود نزد تخت پادشاهی پدر در آسمان شفاعت می کند. دوباره نویسنده عبرانیان به این حقیقت خاطر نشان می کند. او در عبرانیان ۲۴:۷-۲۵ این کلمات را نوشت:

حال آنکه عیسی چون تا ابد زنده است، کهنات بی پایان دارد. پس او قادر است آنان را که از طریق وی نزد خدا می آیند، جاودانه نجات بخشد، زیرا همیشه زنده است تا برایشان شفاعت کند (عبرانیان ۲۴:۷-۲۵).

از آنجاییکه که او سلطنت می کند و برایمان شفاعت می کند، می توانیم اطمینان داشته باشیم که مسیح همه کسانی را که ایمان نجات بخش در او دارند از میان آزمایشات و مشکلاتی که با آن روبرو هستیم عبور می دهد. و در نهایت، از آنجاییکه مسیح بهای گناهان ما را پرداخت کرده و کماکان برایمان شفاعت می کند، ما می توانیم مطمئن باشیم که یک روز او باز خواهد گشت و وعده های عهد جدید را به کمال خواهد رساند. همانطور که نویسنده عبرانیان در عبرانیان ۲۸:۹ توضیح می دهد:

مسیح نیز پس از آنکه یک بار قربانی شد تا گناهان بسیاری را بر دوش کشد، دیگر بار ظاهر خواهد شد، نه برای رفع گناه، بلکه تا آنان را که مشتاقانه چشم به راه اویند، نجات بخشد (عبرانیان ۲۸:۹).

وقتی آن روز بیاید، هر شخصی که به مسیح توکل کرده است، تقدس کامل و هدیه ی حیات ابدی در پادشاهی ابدی خدا در آسمان و زمین جدید را دریافت خواهد کرد. بنابراین همانطور که در مورد عهد ها در کتاب مقدس می خوانیم، می بینیم حکیمانه است که تاکیدات متمایز هر دوره عهد را به یاد داشته باشیم. اما ما همچنین باید در ذهن داشته باشیم که زندگی در عهد با خدا، خیلی بیشتر از این تاکیدات متمایز را شامل می شد. هر مرحله از زندگی در عهد با خدا شامل طیف گسترده ای از پویایی های عهد می شد.

حال که ما دیده ایم که زندگی در عهد با خدا همیشه پویایی سه گانه ی خیرخواهی الهی، وفاداری انسانی، و پیامدها را در بردارد، ما باید به موضوع نهایی مان بپردازیم: مردم عهد ها.

مردم عهد ها

مردم عهد خدا چه کسانی بودند؟ چه کسانی مشمول عهد های الهی و چه کسانی از عهد های الهی محروم شده بودند؟ چگونه این مردم مختلف با پویایی عهد های خدا مرتبط بودند؟ برای پاسخ این سوالات، ما به دو مطلب اشاره خواهیم کرد؛ اول، ما تقسیم بندیهای بشر را بررسی خواهیم کرد؛ و دوم، کاربرد پویایی های عهد را در این تقسیمات مختلف بشریت خواهیم دید. بگذارید ابتدا نگاه کنیم به طریقی که نژاد بشر در رابطه با عهد های خدا تقسیم شده است.

تقسیم بندیهای بشریت

متأسفانه، ما در روزگاری زندگی می کنیم که سردرگمی های زیادی درباره مردم عهد ها وجود دارد. در اکثر موارد، مسیحیان انجیلی فکر می کنند که دو نوع مردم در دنیا وجود دارد: ایمان داران و غیر ایمان داران؛ نجات یافتگان و نجات نیافتگان. خب، هیچ چیز اشتباهی در این دسته بندی ها وجود ندارد؛ کتاب مقدس بارها به این شکل صحبت می کند.

اما مشکلاتی به وجود می آید زیرا که بسیاری از انجیلی ها ایمانداران را با کسانی که در عهد با خدا هستند و بی ایمانان را با کسانی که خارج از عهد با خدا هستند یکسان می پندارند. در این طرز تفکر، تنها دو نوع مردم وجود دارند: هر کسی که نجات یافته است در عهد با خدا است، و هر کسی که نجات نیافته است، خارج از عهد است.

اما زمانی که با دقت بیشتری به مردمی که در عهد های الهی هستند نگاه می کنیم، خیلی زود آشکار می شود که این تقسیم دوگانه به طور مناسبی نژاد بشر را توصیف نمی کند. برای یافتن طرز فکر مناسبتری درباره تقسیمات بشریت، به دو مسئله نگاه خواهیم کرد: اول، تقسیم مردم در درون عهد های الهی؛ و دوم تقسیم بین کسانی که مشمول عهدهای الهی شده اند و کسانی که از آن محروم هستند.

در درون عهد ها

در وهله اول، مهم است ببینیم که یک تقسیم بندی مهم از مردم در درون هر عهد در کتاب مقدس دیده می شود. هر عهدی از عهد عتیق هم شامل ایمانداران می شود و هم بی ایمانان. دیدن این موضوع در عهد های خدا با آدم و نوح دشوار نیست. آنها دقیقاً عهد های جهانی نامیده شده اند زیرا که همه مردم، چه ایماندار و چه بی ایمان، توسط این عهد ها به خدا مقید شده اند. اصول بنیادینی که در عهد آدم برقرار شد چه برای کسانی که ایمان نجات بخش دارند و چه کسانی که ندارند اعمال می شود. وعده ی ثبات در طبیعت در عهد با نوح، هم برای ایمانداران و هم بی ایمانان اعمال می شود. بنابراین در طول تاریخ بدوی، دو نوع از مردم در جهان وجود داشتند: ایمانداران حقیقی که در عهد با خدا بودند و بی ایمانان که آنها نیز در عهد با خدا بودند.

حال، وضعیت مشابهی برای عهد های ملی با ابراهیم، موسی و داوود وجود داشت. هر کدام از این عهد ها نیز هم شامل ایمانداران می شد و هم بی ایمانان. همانطور که عهد عتیق روشن می سازد، در تمامی قرن ها، اکثریت اسرائیل نشان دادند که بی ایمان هستند، با اینکه در عهد با خدا بودند. در درون کل ملت به عنوان قوم عهد خدا، تنها بعضی حقیقتاً ایمان آورده و از گناهانشان نجات ابدی یافتند. بنابراین، عهد های ملت اسرائیل هم شامل ایمانداران می شد و هم بی ایمانان. بدین ترتیب، مردم عهد های ملی با اسرائیل بسیار شبیه مردم عهد های جهانی با آدم و نوح بودند.

حال، زمانی که ما مردم عهد را در خصوص عهد جدید در نظر می گیریم، پیچیدگی دیگری به وجود می آید. وعده عهد جدید این بود که در برهه ای از زمان، هرکس در آن باشد ایماندار حقیقی خواهد بود. توجه کنید به نحوه ای که ارمیا در ارمیا ۳۴:۳۱ بر این واقعیت تاکید کرد:

دیگر کسی به همسایه یا به برادرش تعلیم نخواهد داد و نخواهد گفت «خداوند را بشناسید!»، زیرا خداوند می گوید، «همه از خرد و بزرگ مرا خواهند شناخت، از آن رو که تقصیر ایشان را خواهیم آمرزید و گناهشان را دیگر به یاد نخواهم آورد» (ارمیا ۳۴:۳۱).

امید عهد جدید این بود که قوم خدا کاملاً از گناه باز خرید خواهند شد، و هرکس بدون استثنا خدا را خواهد شناخت. اما در حالی که این سرنوشت عهد جدید است، ما باید یک بار دیگر به یاد داشته باشیم که پادشاهی خدا در عهد جدید در سه فاز به انجام می رسد. با ظهور اولیه مسیح شروع شد، در حال حاضر در کلیسا ادامه می یابد، و در زمانی که مسیح در جلالش بازگردد، به کمال خواهد رسید. به عبارت دیگر، امیدهای عهد جدید به طور آبی یا کامل با اولین ظهور مسیح در زمین واقع نشد.

در نتیجه، تا آن زمان که مسیح برای آوردن نجات کامل بازگردد، ایمانداران و بی ایمانان هر دو در عهد جدید وجود دارند. از یک سو، مردم عهد جدید شامل مردان و زنانی می شود که ایمان نجات بخش به مسیح دارن. چه یهودی و چه غیر یهودی، آنها ایمانداران حقیقی هستند که با خون مسیح خریداری شده اند و با ایمان به صورت ابدی عادل شمرده شده اند. از سوی دیگر، مردم عهد جدید، شامل یهودیان و غیر یهودیانی نیز می شود که ایمانداران حقیقی نیستند اما میزانی از برکات عهد جدید را تجربه کرده اند، با اینکه ایمان نجات بخش را ندارند.

توجه کنید که یوحنا رسول در اول یوحنا ۱۹:۲ چگونه در مورد بی ایمانان در کلیسا صحبت کرده است:

آنها از میان ما بیرون رفتند، اما از ما نبودند؛ چه اگر از ما بودند، با ما می ماندند. ولی رفتنشان نشان داد که هیچ یک از ایشان از ما نبودند (اول یوحنا ۱۹:۲).

در اینجا رسول در مورد مردمی که ایمان مسیحی را ترک می کنند می نویسد. او از یک لحاظ می گوید آنها "از ما" بودند، به این معنا که آنها بخشی از کلیسای مسیحی بودند. اما او همچنین می گوید که آنها با ترک ایمان، آشکار کردند که "واقعا به ما تعلق نداشتند." به این معنی که آنها ایمانداران حقیقی نبودند. و او چگونه این را دانست؟ همانطور که گفت، اگر آنها واقعا از ما بودند، با ما می ماندند. یعنی، آنها تا به آخر وفادار می ماندند.

همه ما می دانیم که لیست کلیساها شامل مردمی می شود که از گناهانشان نجات یافته اند و مردمی که نجات نیافته اند. هیچ کس ادعا نمی کند که هر کسی که در زمره ی مردم عهد جدید به حساب آمده، حقیقتاً نجات یافته است. با اینکه ما همیشه نمی توانیم بین آنها تمایز قائل شویم، عهد جدید به طور واضح به ما می آموزد که تا زمان بازگشت مسیح، کلیسا، یعنی جامعه ی عهد جدید، هم ایمان داران حقیقی را شامل می شود و هم بی ایمانان.

مشمولین عهد و محرومین از عهد

در وهله ی دوم، ما باید یک تقسیم بندی مهم میان انسانها را تشخیص دهیم: انسانهایی که مشمول عهدها شده اند و انسانهایی که از عهدها محروم شده اند. حال متوجه می شویم که هر شخصی مشمول عهدهای جهانی با آدم و نوح شده است، هیچ کس محروم از بنیانها و ثبات طبیعی که در این عهدها برقرار شده نیست. اما وضعیت بشر در هنگامی که خدا اسرائیل را به عنوان قوم خاص خود انتخاب کرد، تغییر کرد.

با گزینش ملت اسرائیل به عنوان قوم عهد خدا، پیچیدگی ای ایجاد شد. از قبل دیده ایم که عهد های خدا با ابراهیم، موسی و داوود هم ایمانداران را شامل می شد و هم بی ایمانان. اما این عهد ها با گروه منتخبی از مردم یعنی اسرائیلیها بسته شده بود، و با تعداد کمی از غیر یهودیانی که به داخل اسرائیل پذیرفته شده بودند. این بدین معناست که در اکثر موارد، امتهای غیر یهودی از این عهدها محروم بودند. قطع به یقین، همه مردم از جمله غیر یهودیان، جزء مردم عهد های جهانی هستند. اما غیر یهودیان، جزء مردم عهد های خاص ملی که با اسرائیل بسته شد، نبودند. توجه کنید که پولس چگونه غیر یهودیان افسس را قبل از اینکه ایماندار شوند توصیف می کند. او در افسسیان ۱۲:۲ نوشت:

زمانی از مسیح جدا، از تابعیت اسرائیل محروم و با عهدهای شامل وعده، بیگانه بودید، و بی امید و بی خدا در این جهان به سر می بردید (افسسیان ۱۲:۲).

مردمی که خارج از عهد های ملی با اسرائیل بودند، بی امید و بی خدا بودند. بنابراین، تا زمانی که صحبت از عهدهای ملی می کنیم، در واقع سه نوع مردم در جهان وجود دارند: آنهایی که در عهد های اسرائیل با خدا به عنوان ایمانداران حقیقی بودند؛ آنهایی که در عهد های اسرائیل به عنوان بی ایمانان بودند؛ و کسانی که بیرون از عهد اسرائیل بودند.

همان وضعیت سه گانه برای عهد جدید نیز وجود دارد، همانطور که ما نیز دیده ایم، تا زمانی که مسیح در جلال بازگردد، عهد جدید هم ایمانداران را در بر دارد و هم بی ایمانان. اما علاوه بر این دو نوع مردمی که در عهد جدید هستند، ما باید دسته سوم را اضافه کنیم: مردان و زنانی که انجیل را رد می کنند؛ آنهایی که ادعای مسیحی بودن ندارند؛ آنهایی که بخشی از کلیسا نیستند. آنها از عهد جدید محروم هستند. در حالیکه در طول دوره اسرائیل به عنوان ملت در عهد عتیق، افراد خارج از عهد اساساً غیر یهودی بودند، حال که مسیح آمده است، افراد بیرون از عهد جدید شامل هم یهودیان و هم غیر یهودیانی می شود که هیچ سهمی در مسیح و کلیسایش ندارند.

پس می بینیم که کتاب مقدس نژاد بشر را به صورتهای مختلفی در رابطه با عهد های الهی تقسیم می کند. عهدهای جهانی همه مردم را شامل می کند، هم ایمانداران و هم بی ایمانان. عهدهای ملی اکثریت قریب به اتفاق غیریهودیان را محروم کرد، اما هم ایمانداران و هم بی ایمانان در داخل اسرائیل را شامل کرد. و تا زمانیکه مسیح در جلال بازگردد و کلیسایش را تقدیس کند، عهد جدید یهودیان و غیر یهودیانی را که هیچ سهمی در ایمان مسیحی ندارند محروم می کند، اما همچنین هم ایمانداران و هم بی ایمانان یهودی و غیر یهودی را شامل می کند.

حال که دیده ایم بشریت به گروه های مختلفی در رابطه با عهد های خدا تقسیم شده اند، الان آماده هستیم که به موضوع دیگری بپردازیم: چطور پویایی های عهدها یعنی خیرخواهی الهی، وفاداری انسانی، و پیامدهای وفاداری و بی وفایی، به این گروههای مختلف اعمال می شود؟

کاربرد پویایی ها

همانطور که عهد عتیق را می خوانیم و به دنبال درک معنای اصلی آن و چگونگی به کار بستن آن در روزگار مان هستیم، مهم است به یاد داشته باشیم که هم اسرائیلی های عهد عتیق که تخت عهد عتیق را می خواندند و ما مسیحیانی که الان آن را می خوانیم، با تقسیمات سه گانه نژاد بشر روبرو هستیم: آنهایی که بیرون از عهد هستند؛ بی ایمانی که در عهد هستند، و ایماندارانی که در عهد هستند.

این بدین معنی است که اگر ما به امید درک این داریم که چگونه پویایی های عهد ها برای مردمی که در روزگار عهد عتیق زندگی می کردند اعمال می شد و سپس آن ابعاد از معنای اصلی را به روزگاران مرتبط سازیم، باید همیشه بر حسب این سه نوع از مردم فکر کنیم. اول، ما باید بی ایمانی را که از عهد های ملی با اسرائیل محروم شده اند و بی ایمانی را که از عهد جدید محروم شده اند در نظر بگیریم. دوم، باید بی ایمانی را که در عهد های ملی با اسرائیل شامل شده اند و بی ایمانی را که در عهد جدید شامل شده اند در نظر بگیریم. و سوم، باید ایمانداران حقیقی را که در عهد های ملی اسرائیل شامل شده اند و ایمانداران حقیقی را که در درون عهد جدید شامل شده اند در نظر بگیریم.

بگذارید ابتدا نگاه کنیم به اینکه پویایی های عهد برای بی ایمانی که از عهد های اسرائیل و عهد جدید محروم شده اند چگونه به کار می رود.

بی ایمانان محروم شده از عهد

اگرچه این بی ایمانان واقعاً به عنوان مردم گمشده زندگی می کنند، اما آنها در عهد های جهانی با آدم و نوح شراکت دارند؛ زندگی آنها تحت تاثیر هر سه پویایی عهدها قرار گرفته است. در وهله اول، همه ی بی ایمان محبت خدا را از طریق رحمتی که او به همه ی مردم نشان می دهد، تجربه می کنند. همانطور که عیسی این موضوع را در متی ۴۵:۵ بیان می کند:

پدر شما که در آسمان است... آفتاب خود را بر بدن و نیکان می تاباند و باران خود را بر پارسایان و بدکاران می باراند (متی ۴۵:۵).

ما اغلب این برکات را "فیض عام" می نامیم زیرا آنها رحمتهای نجات بخش نیستند، بلکه فیضی هستند که به تمام انسانها نشان داده شده است.

در وهله دوم، حتی بی ایمانانی که خارج از عهد های ملی و عهد جدید هستند موظف به وفاداری به خالق خود هستند. بسیاری از بی ایمانانی که خارج از عهد های انحصاری هستند، دست کم تا حدی شناخت از مکاشفه خاصی که به اسرائیل و کلیسا داده شده دارند، و این شناخت، آنها را ملزم به وفاداری می کند. اما فراتر از آن، حتی آنهایی که هیچ شناخت خاصی از ایمان عهد عتیق یا عهد جدید ندارند درک اولیه ای از تعهدات خود به خدمت کردن خدا دارند که از طریق مکاشفه عام یا طبیعی آمده است. همانطور که پولس در رومیان ۲۰:۱ بیان می کند:

زیرا از آغاز آفرینش جهان، صفات نادیدنی خدا، یعنی قدرتِ سرمدی و الوهیت او را می‌توان با ادراک از امور جهان مخلوق، به‌روشنی دید. پس آنان را هیچ عذری نیست (رومیان ۱:۲۰).

بنابراین، حتی بی‌ایمانان خارج از عهد‌های اسرائیل و عهد جدید تعهد پایه‌ای به پرستش و خدمت به خالقشان را دارد. در وهلهٔ سوم، بی‌ایمانان خارج از عهد‌های ملی و عهد جدید با پیامدهای اعمال خود روبرو می‌شوند. خدا بارها برکات موقتی به بی‌ایمانان عطا می‌کند، زمانی که آنها براساس حقیقت زندگی می‌کنند. حتی در میان چنین بی‌ایمانانی، زندگی حکیمانه مزایایی دارد. و در دفعات دیگری خدا به شورش و قیحشان با لعنت‌های موقتی پاسخ می‌دهد. با وجود این تجربه‌های در هم آمیخته برای افراد خارج از عهد، در هنگام بازگشت مسیح، این بی‌ایمانان هیچ برکتی از خدا نخواهند داشت. آنها تنها از داوری ابدی او رنج خواهند کشید. بدین ترتیب، بی‌ایمانانی که خارج از عهد‌های ملی اسرائیل هستند و بی‌ایمانانی که امروز از عهد جدید محروم شده‌اند پویایی‌های عهدهای جهانی را تجربه می‌کنند.

بی‌ایمانان شامل شده در عهد

حال دومین دسته بندی از بشریت که به آن می‌پردازیم بی‌ایمانانی هستند که در داخل عهد‌های با اسرائیل و عهد جدید هستند. پویایی‌های عهد‌های الهی چگونه به آنها اعمال می‌شود؟ در وهله اول، خدا مهربانی و رحمت خیلی بسیار بیشتری را به این مردم در قیاس با آنها می‌دهد که خارج از این عهدها هستند، نشان داده است. درست است که فیض نجات بخش به آنها نشان داده نشد زیرا آنها ایمانداران حقیقی نبودند. با این حال، در عهد عتیق، بخشی از اسرائیل بودن کماکان مزایای بزرگی داشت، درست همانطور که الان نیز بخشی از کلیسای عهد جدید بودن مزایای بزرگی دارد. پولس رسول بر مزایای شراکت در عهد‌های خاص خدا تعمق کرد و مزیتی که حتی شامل اسرائیلی‌های بی‌ایمان می‌شد را توصیف کرد. او در رومیان ۴:۹ نوشت:

فرزندخواندگی، جلال، عهدها، ودیعهٔ شریعت، عبادت در معبد، و وعده‌ها، همه از آن ایشان است (رومیان ۴:۹).

خدا رحمت عظیمتری را به بی‌ایمانانی که در عهد‌های اسرائیل و در عهد جدید هستند نشان می‌دهد در قیاس با بی‌ایمانانی که خارج از این عهدها هستند. در عهد عتیق، یهودیان بی‌ایمان از مصر نجات پیدا کرده بودند. آنها شریعت فیض بخش خدا را در کوه سینا دریافت کردند. آنها سرزمین وعده را تسخیر کردند. آنها بواسطه ی سلطنت داوود و پسرانش برکت یافته بودند. به همین طریق، بی‌ایمانان در کلیسای عهد جدید توسط ایمانداران حقیقی خدمت می‌شوند، آنها موعظهٔ کلام را می‌شنوند؛ آنها در کار روح‌القدس شریک می‌شوند. از این لحاظ و دیگر لحاظ‌ها، مهربانی زیادی از سوی خدا به بی‌ایمانان در جماعت ویژهٔ عهد، نشان داده شده است.

در وهلهٔ دوم، بی‌ایمانان در عهد‌های ملی و در عهد جدید، همراه با دریافت مزایای بودن در عهد، الزامات وفاداری را شدیدتر کرده‌اند. آنها شناخت بیشتری از اراده خدا نسبت به دیگر بی‌ایمانانی دارند که از این عهدها محروم شده‌اند؛ از این رو آنها حتی ملزم هستند که بیشتر اطاعت و خدمت کنند. همانطور که عیسی در لوقا ۱۲:۴۸ بیان می‌کند:

هر که به او بیشتر داده شود، از او بیشتر نیز مطالبه خواهد شد (لوقا ۱۲:۴۸).

آنها می‌شنوند، آنها می‌شنوند، راه‌های او را می‌شناسند، برای وفاداری به او مسئول هستند. در وهلهٔ سوم، بی‌ایمانان در عهد‌های ملی و عهد جدید نیز با پیامدهای وفاداری و بی‌وفایی روبرو می‌شوند. از یک طرف، آنها برکات و لعنت‌های شدیدتری را در این زندگی تجربه می‌کنند، انواع بسیار مختلفی از برکات و لعنت‌های موقتی. اما از طرف دیگر، زمانی که مسیح بازگردد، بی‌ایمانانی که در عهد با خدا هستند فقط یک انتظار دارند: لعنت ابدی، داوری

ابدی. زیرا آنها به وعده های خدا در مسیح اعتماد نداشته اند، آنها گمشده در گناه باقی ماندند و سرنوشتشان مجازات ابدی است.

نویسنده عبرانیان در مقابل داوری شدیدی که بر علیه بی ایمانان در عهد جدید می آید هشدار داد. او در عبرانیان ۱۰: ۲۸-۲۹ این کلام را نوشت:

هر که شریعت موسی را رد می کرد... بدون ترحم کشته می شد. حال به گمان شما چقدر بیشتر کسی که پسر خدا را پایمال کرده و خون عهدی را که بدان تقدیس شده بود، ناپاک شمرده و به روح فیض، بی حرمتی روا داشته است، سزاوار مجازاتی بس سخت تر خواهد بود؟ (عبرانیان ۱۰: ۲۸-۲۹).

در اینجا توجه کنید که این مردم بوسیله "خون عهد، تقدیس" شده اند. این بدان معنی نیست که آنها نجات یافته بودند، بلکه تنها اینکه آنها برای خدا جدا شده بودند و در عهد با او بودند. و زمانی که این مردم بر علیه خدا شورش می کنند، همانطور که همیشه تا حدی این کار را می کنند، تنها یک انتظار وجود دارد، یعنی داوری ابدی خدا، داوری ای که او برای دشمنانش اختصاص داده بود. و در این داوری همه چیز خیلی سخت گیرانه تر است زیرا که رحمت خیلی زیادی به آنها نشان داده شده است.

بنابراین، ما می بینیم که برای بی ایمانان در عهد های ملی و عهد جدید، پویایی های خیرخواهی الهی، وفاداری انسان و پیامدهای آن تشدید شده اند. اما در تحلیل نهایی، اگر آنها توبه نکنند و ایمان نجات بخش نداشته باشند، این بی ایمانان کماکان از داوری ابدی الهی رنج خواهند برد.

ایمان داران شامل شده در عهد

سومین دسته بندی از بشریت که در خواندن عهد عتیق و بکار بستن آن در عصر حاضر به آن بر می خوریم، ایمانداران حقیقی در عهد هستند. این مردم، به طور شگفت انگیزی قوم خاص خدا هستند که به طور غیر قابل بازگشتی برای حیات ابدی در مسیح مقدر شده اند. خیر خواهی الهی که به ایمانداران حقیقی نشان داده شده است قطعاً بی حد است که شامل بخشش گناهان و مشارکت ابدی با خدا می شود. همانطور که پولس در رومیان ۸: ۱-۲ نوشت:

پس اکنون برای آنان که در مسیح عیسی هستند، دیگر هیچ محکومیتی نیست، زیرا در مسیح عیسی، قانون روح حیات مرا از قانون گناه و مرگ آزاد کرد (رومیان ۸: ۱-۲).

در عین حال، با اینکه ما از محکومیت شریعت خدا آزاد هستیم، همچنین به اطاعت وفادارانه از روی سپاسگزاری برای آنچه خدا برای ما در مسیح انجام داده است، فراخوانده شده ایم. به این خاطر است که پولس در رومیان ۸: ۷ به مقایسه ایمانداران با بی ایمانان پرداخت و این سخنان را گفت:

زیرا طرز فکر انسان نفسانی با خدا دشمنی می ورزد، چرا که از شریعت خدا فرمان نمی برد و نمی تواند هم ببرد (رومیان ۸: ۷).

در مقابل، طرز فکری که خدا را دوست می دارد از شریعت فرمان می برد. بنابراین پولس در رومیان ۸: ۱۲-۱۳ پولس اضافه کرد:

پس ای برادران، ما تعهد و الزام داریم... به اینکه اعمال گناه آلود بدن را بکشیم (رومیان ۸: ۱۲-۱۳؛ NIV)

به عبارت دیگر، ایمانداران تعهد و الزام دارند به اینکه متفاوت از بی ایمانان زندگی کنند؛ یعنی آنها الزام و تعهد به فرمان برداری از شریعت خدا را دارند، نه برای به دست آوردن نجات، بلکه برای محترم شمردن خدا.

همانند اسرائیلی های عهد عتیق، مسیحیان باید قواعد و فرایض کتاب مقدس برای آزمودن و ثابت کردن ایمانشان پیروی کنند. ایمانداران حقیقی در عهد عتیق خوانده شده بودند که از شریعت موسی برای آزمودن ایمانشان اطاعت کنند. همانطور که موسی در تثنیه ۸:۲ به مردم گفت:

به یاد آرید که چگونه یهوه خدایتان شما را چهل سال در بیابان رهبری کرد تا شما را خوار و زبون ساخته، بیازماید و آنچه در دل شماست بداند، که آیا فرمانهای او را نگاه خواهید داشت یا نه (تثنیه ۸:۲).

مسیحیان در عهد جدید به همین نوع آزمودن فرا خوانده شده اند. همانطور که پولس در دوم قرنتیان ۵:۱۳ به قرنتیان گفت:

خود را بیازمایید تا ببینید آیا در ایمان هستید یا نه. خود را محک بزنید. آیا در نمی یابید که عیسی مسیح در شماست؟ مگر آنکه در این آزمایش مردود بشوید! (دوم قرنتیان ۵:۱۳).

مسیح پسر کاملاً مطیع خدا بود، و عدالت و پارسایی به حساب ما گذاشته شد تا حیات ابدی ما امن بماند. اما در زندگی روزمره ما باید نجاتی را که خدا به ما عطا کرده به اثبات برسانیم. همانطور که پولس فیلیپیان را در ۲:۱۲ تشویق کرد:

نجات خود را ترسان و لرزان به عمل آورید (فیلیپیان ۲:۱۲).

در وهله سوم، ایمانداران حقیقی در عهد عتیق و عهد جدید پیامدهای وفاداری و بی وفایی را تجربه می کنند. از یک طرف، ایمانداران حقیقی هم برکات و هم لعنت های موقتی را از جانب خدا تجربه می کنند. هیچ چیز دیگری هم که نباشد، حداقل، برکات روح خدا به ما عطا شده است، و فراتر از این، خدا اغلب، برکات جسمانی را به قومش می بخشد. اما خلاف این نیز صدق می کند. نویسنده عبرانیان شرح داد که خدا فرزندان حقیقی خود را از طریق تادیب، تربیت می کند. او در عبرانیان ۶:۱۲ نوشت:

خداوند آنان را که دوست می دارد، تادیب می کند، و هر فرزند خود را که می پذیرد، تنبیه می نماید (عبرانیان ۶:۱۲).

با وجود این تجربیات در هم آمیخته ای که در حال حاضر در این زندگی وجود دارد، در آخر، تفاوت بزرگی بین بی ایمانان در عهد و ایمانداران حقیقی در عهد وجود دارد. تنها یک پیامد نهایی برای کسانی که ایمان نجات بخش دارند وجود دارد. زمانیکه مسیح در جلال بازگردد، تنها ایمانداران حقیقی برکات ابدی خدا را تجربه خواهند کرد. همانطور که در مکاشفه ۷:۲۱ می خوانیم:

هر که غالب آید، این همه را به میراث خواهد برد، و من خدای او خواهم بود و او پسر من خواهد بود (مکاشفه ۷:۲۱).

همانطور که به مطالعه عهد عتیق در این مجموعه ادامه می دهیم، لازم است که همیشه این سه تقسیم بندی از بشریت و اینکه چطور پویایی های عهد برای آنها اعمال می شود را بیاد داشته باشیم. زمانی که تمایزات بین ایمانداران خارج از عهد های ملی و عهد جدید، بی ایمانان در درون این عهد ها، و ایمانداران حقیقی در درون این عهد ها را به یاد می آوریم، آمادگی درک این موضوع را پیدا می کنیم که عهد عتیق چه پیامد هایی برای اسرائیل باستان داشت که خوانندگان اولیه ی آن بودند، و آمادگی بیشتری پیدا می کنیم که ببینیم عهد عتیق چگونه امروز برای ما به کار می رود.

هر متن از عهد عتیق خوانندگان اولیه اش را هشدار و دلگرمی داده است که وضعیت خود را در رابطه با عهدهای خدا در نظر بگیرند. و ما باید امروز همین کار را انجام دهیم. در هر نقطه، عهد عتیق بی ایمانان خارج از عهد های اسرائیل را فرا می خواند که خودشان را به خدا تسلیم کنند و به عهد هایش وارد شوند یا اینکه متحمل داوری ابدی خدا شوند. عهد عتیق

ابتدا بی ایمانانی که در عهدهای ملی اسرائیل بودند را فرا می خواند، و اکنون بی ایمانانی که در عهد جدید هستند را فرا می خواند که ایمان نجات بخش در وعده های خدا در مسیح داشته باشند، یا با داوری سخت ابدی برای تخطی از رابطه عهدشان با خدا مواجه شوند. و عهد عتیق زمانی ایمانداران حقیقی در عهد عتیق اسرائیل را فرا می خواند، و حال، ایمانداران حقیقی در عهد جدید را فرا می خواند که رحمتی را که خدا به آنها نشان داده به یاد داشته باشند، و ایمانشان را بوسیله زندگی وفادارانه نزد خدا نشان دهند و به امید به زندگی ابدی در آسمان و زمینی جدید که خدا در انتهای پادشاهی اش به ارمغان خواهد آورد، ادامه دهند.

با به یاد داشتن اینکه چطور پویایی های عهد برای هر نوع شخصی که امروزه زندگی می کند اعمال می شود، می توانیم دریابیم که چطور باید عهد عتیق را برای زندگی خودمان و برای زندگی دیگران در اطرافمان به کار ببندیم. همانطور که ما امروز عهد عتیق را می خوانیم باید بررسییم که چگونه هر بخش از آیات عهد عتیق، بی ایمانان خارج از عهد را به وارد شدن به عهد جدید فرا می خواند، و باید بررسییم که چطور هر بخش از آیات، بی ایمانان در عهد جدید را فرا می خواند که به سوی ایمان نجات بخش در مسیح جلو بروند. و باید بررسییم که چطور هر بخش از آیات، ایمانداران حقیقی در عهد جدید را به ایمان در حال رشد و مستمر، و وفاداری قدرشناسانه به عهد جدید در مسیح فرا می خواند.

نتیجه گیری

در این درس ما تعلیم کتاب مقدسی عهد های الهی را مطرح کرده ایم. ما دیده ایم که خدا پادشاهی اش را از طریق ترتیبات عهد ها اداره می کند. ما دیده ایم که چطور هر عهد در عهد عتیق تاکید داشت بر چیز های خاصی که پادشاهی در مراحل مختلف از تاریخ آن الزام می داشت. ما پویایی های اولیه ی رابطه عهدی با خدا را بررسی کرده ایم، و دیده ایم که چطور این پویایی ها بر انواع مختلف از مردمی که در گذشته یا امروز زندگی می کنند، اعمال می شود. همانطور که در این بررسی از عهد عتیق جلو می رویم، بارها به موضوع عهد های الهی رجوع خواهیم کرد. عهد ها ساختارهای زندگی ایمانی را برای اسرائیل در عهد عتیق شکل داد، و همچنان ساختارهای زندگی ایمانی را در امروز شکل می دهند.

پادشاهی، عهدها و کائن عهد عتیق

کائن عهد عتیق

درس ۴



خدمات هزاره سوم

آموزش کتاب مقدس. به صورت رایگان. برای دنیا.

© ۲۰۱۲ توسط خدمات هزاره سوم

تمام حقوق محفوظ است. بدون مجوز کتبی از ناشر، حق تکثیر هیچ بخشی از این کتاب به منظور دریافت سود به هر شکلی و به هر وسیله‌ای وجود ندارد، مگر به شکل نقل قولهای کوتاه با هدف بررسی، نظر یا پژوهش، خدمات هزاره سوم، به ثبت رسیده، بلوار اوکز لیو، کسلبری، فلوریدا ۳۲۷۰۷.

تمام نقل قولها از کتاب مقدس، ترجمه هزاره نو برگرفته شده‌اند، مگر آنکه غیر از این ذکر شده باشد. حق چاپ © ۱۹۷۳، ۱۹۷۸، ۱۹۸۴، ۲۰۱۱. انجمن بین المللی کتاب مقدس. با اجازه از ناشرین کتاب مقدس Zondervan استفاده شده است.

درباره خدمات هزاره سوم

خدمات هزاره سوم یک سازمان مسیحی غیرانتفاعی است که در سال ۱۹۹۷ پایه گذاری شد و به ارائه ی آموزش کتاب مقدس. به صورت رایگان. برای دنیا. وقف شده است. ما در پاسخ به نیاز رو به رشد جهانی در جهت آموزش رهبری مسیحی که صحیح و بر اساس کتاب مقدس باشد، برنامه آموزشی چند رسانه ای می‌سازیم که استفاده از آن برای کاربر، آسان و رایگان است و به پنج زبان اصلی ارائه می‌شود (انگلیسی، اسپانیایی، روسی، چینی (ماندارین) و عربی). ما این درسها را به رایگان بین کسانی که بیشتر از همه بدان احتیاج دارند توزیع می‌کنیم. کسانی که در اولویت هستند رهبران مسیحی می‌باشند که دسترسی به تحصیل سنتی ندارند و یا نمی‌توانند هزینه های آن را بپردازند. تمام دروس از داخل سازمان نوشته، طراحی و تولید شده و از نظر سبک و کیفیت مشابه درسهای کانال History © می‌باشد. این روش بی نظیر و مقرون به صرفه برای آموزش رهبران مسیحی ثابت کرده که در سراسر جهان بسیار موثر است. ما بخاطر تولید ویدئوهای عالی در زمینه آموزش و استفاده از انیمیشن، برنده Telly Awards شده ایم و برنامه آموزشی ما در حال حاضر مورد استفاده بیش از ۱۹۲ کشور قرار گرفته است. منابع آموزشی هزاره سوم به صورت DVD، چاپی، پخش اینترنتی، ماهواره ای و رادیو و تلویزیون عرضه می‌شوند.

برای دریافت اطلاعات بیشتر در مورد سازمان ما و نحوه ارتباط با ما لطفاً به آدرس زیر مراجعه کنید:

<http://thirdmill.org>

فهرست مطالب

I. مقدمه	۱
II. کائن همچون آینه	۱
A. مینا	۲
۱. شخصیت کتاب مقدس	۲
۲. نمونه های کتاب مقدسی	۳
B. تمرکز	۴
۱. آموزه ها	۴
۲. نمونه ها	۵
۳. نیازهای شخصی	۵
III. کائن همچون پنجره	۶
A. مینا	۶
۱. شخصیت کتاب مقدس	۶
۲. نمونه های کتاب مقدسی	۹
B. تمرکز	۱۰
۱. تصویر لحظه ای همزمان	۱۱
۲. ردیابی ترازمانی	۱۱
IV. کائن همچون تصویر	۱۴
A. مینا	۱۵
۱. شخصیت کتاب مقدس	۱۵
۲. نمونه های کتاب مقدسی	۱۹
B. تمرکز	۱۵
۱. نویسنده	۱۹
۲. مخاطب	۲۰
۳. سند	۲۱
V. نتیجه گیری	۲۳

پادشاهی، عهدها و کائن عهد عتیق

درس ۴

کائن عهد عتیق

مقدمه

زمانی که ما به یک سفر طولانی می‌رویم، دریافت دستور العمل‌های جامع قابل اعتماد از اشخاصی که مسیر را می‌شناسند، اغلب کمک می‌کند. بله، شناخت جهت کلی برای حرکت می‌تواند بسیار مفید است؛ و همیشه خوب است که دید کلی وسیعی داشته باشیم. اما اغلب با موقعیتهای پیچیده‌ای در طول مسیر روبرو می‌شویم که نیاز به تغییر جهت درست در زمان درست داریم. بنابراین داشتن دستورالعمل جامع نیز کمک می‌کند.

خب، چیزی شبیه این برای پیروان مسیح صادق است. ما در یکی از بزرگترین سفرهای قابل تصور هستیم، و این سفری است که با آمدن پادشاهی خدا بر زمین همانطور که در آسمان است، به پایان خواهد رسید. حال، خوب است که این مقصد نهایی را در ذهن داشته باشیم چرا که در شناخت تصویر بزرگ به ما کمک می‌کند. اما سفر در این جاده مسیحی ممکن است گهگاهی بسیار پیچیده باشد و نیاز به چیزی بیشتر از مفاهیم وسیع و اصول کلی داشته باشیم؛ ما همچنین به دستورالعمل‌های جامع و مقتدرانه نیازمندیم. و خدا این نوع دستورالعمل‌ها را در کائن عهد عتیق به ما داده است.

این چهارمین درس در بررسی ما از عهد عتیق به نام پادشاهی، عهدها و کائن عهد عتیق است. در درس‌های قبلی، ما دیده‌ایم که عهد عتیق کتابی درباره پادشاهی خداست، و اینکه خدا پادشاهی اش را از طریق عهدها اداره می‌کند. ما این درس را "کائن عهد عتیق" نامیده‌ایم. عهد عتیق "کائن" ماست. کائن، کلمه‌ای است قدیمی‌تر به معنای "استاندارد" یا "میزان" ما، و این کائن، قوم خدا را که در عهد با خدا زندگی می‌کنند و در طلب پادشاهی اش هستند با دستورالعمل‌های جامع و مقتدر مجهز می‌کند.

ما در این درس بررسی خواهیم کرد که چطور کائن عهد عتیق هدایت نسبتاً مشخصی ارائه می‌کند و چگونه می‌توانیم آن را پیدا کنیم. همانطور که خواهیم دید، تعلیم عهد عتیق به سه طریق عمده بر قوم خدا واقع می‌شود، و ما این طریقها را بر حسب سه استعاره تشریح خواهیم کرد. اول، ما خواهیم دید که عهد عتیق برای ما همچون یک آینه عمل می‌کند، که مقتدرانه مسائل و موضوعاتی که اساساً از توجهات و دغدغه‌های ما بر می‌خیزد را منعکس می‌کند. دوم، ما درباره عهد عتیق همچون پنجره‌مان به سوی تاریخ صحبت خواهیم کرد، و خواهیم دید که چطور عهد عتیق گزارشات مقتدرانه‌ای از رویدادهای مهم در گذشته فراهم می‌کند که قوم خدا را در عین خدمتشان به خدا هدایت می‌کند. و سوم، ما به کائن عهد عتیق همچون یک تصویر نگاه خواهیم کرد، همچون یک سری از تصاویر ادبی که توسط نویسندگان بشری طراحی شده تا به طرقی خاص بر قوم خدا در گذشته تاثیر گذاشته و در طول قرن‌ها اعمال شود.

تفاوتها در این رویکردها تا حد زیادی به مقوله‌ی تاکید می‌رسد، اما ما در بررسی خود به طور جداگانه به آنها نگاه خواهیم کرد. بگذارید ابتدا به طریقهایی نگاه کنیم که کائن عهد عتیق مانند آینه‌ای است که پرسش‌ها و رغبت‌هایی را که در خواندن آن وارد می‌آوریم منعکس می‌کند.

کائن همچون آینه

آیا تا بحال توجه کرده بودید که وقتی که یک کتاب را با گروهی از دوستان می‌خوانید، بعضی چیزها توجه شما را جلب می‌کند و بعضی چیزهای دیگر توجه دیگران را جلب می‌کند؟ اگر شما از گروه بپرسید، «مهمترین چیزی که در این فصل خوانده‌اید چیست؟» اغلب پاسخ‌های بسیار متفاوتی از افراد مختلف می‌شنوید. خب غالباً اینطور نیست که یک نفر

درست می گوید و دیگران در اشتباه هستند؛ بلکه، افراد بر جنبه های متفاوتی از چیزی که می خوانند تمرکز می کنند، زیرا همه ی آنها بر چیزهایی که برایشان به طور خاص اهمیت دارد توجه می کنند.

وقتی ما کتاب می خوانیم، اغلب با کتابها همچون آینه رفتار می کنیم، و خودمان را می بینیم چرا که کتابها علایق و دغدغه های ما را منعکس می کنند. مرد ها چیزهایی که به آنها مربوط است را پیدا می کنند و زن ها چیزهایی که بیشتر به آن علاقه مندند؛ همه ما - پیر و جوان، این و آن - واکنشمان به آنچه می خوانیم تا حدی اینگونه است که بر چیزهایی که بیشتر برای ما مهم هستند تمرکز می کنیم. به همین ترتیب، مسیحیان وفادار، اغلب به عهد عتیق همچون آینه ای که علایقشان را بازتاب می کند نزدیک می شوند. ما به دنبال این هستیم که عهد عتیق در مورد نگرانی ها و سوالاتمان چه برای گفتن دارد، حتی اگر آن مطالب و موضوعات، فرعی یا جنبه های جزئی از آیاتی باشد که از کتاب مقدس می خوانیم. ما این رویکرد به کائن عهد عتیق را "تحلیل موضوعی" می نامیم، زیرا که بر مطالب یا موضوعاتی که برای ما مهم هستند تاکید دارد. برای بررسی تحلیل موضوعی عهد عتیق، ما به دو موضوع خواهیم پرداخت: اول، مبنای تحلیل موضوعی؛ و دوم، تمرکز تحلیل موضوعی. بگذارید در ابتدا به مبنای بررسی عهد عتیق با تحلیل موضوعی نگاه کنیم. برای این رویکرد چه توجیهی وجود دارد؟

مبنا

حداقل به دو طریق می توان دید که تحلیل موضوعی یک ابزار مناسب برای کشف دستورات عمل های مقتدر کائن عهد عتیق است. اول، شخصیت خود کتاب مقدس ما را تشویق می کند که آن را بدین طریق بخوانیم. و دوم، ما نمونه هایی از نویسندگان و شخصیت های کتاب مقدسی داریم که از تحلیل موضوعی استفاده کردند. در ابتدا توجه کنید به اینکه چگونه شخصیت کتاب مقدس تحلیل موضوعی را اعتبار می بخشد.

شخصیت کتاب مقدس

تحلیل موضوعی یک راه مناسب برای خواندن عهد عتیق است، زیرا متون عهد عتیق همانند بسیاری از متونی که حجم محسوسی داشته و با نثری شیوا نوشته شده اند، به موضوعات مختلف بسیاری می پردازد. متون عهد عتیق در آن واحد، اشارات و مضامین بیشتر از یک موضوع را در خود دارند. متاسفانه، خیلی از مسیحیان خوش نیت اغلب در مورد معنای متون عهد عتیق خیلی ساده فکر می کنند. آنها طوری عمل می کنند که انگار آیات کتاب مقدس پرتو بسیار باریکی از اطلاعات را ارائه دادند. یک آیه این معنی و دیگری آن معنی را می دهد. این ایمانداران اغلب منحصراً بر موضوعات اصلی یا برجسته از یک متن تمرکز می کنند و موضوعات جزئی ای را که متن به آن نیز اشاره دارد، نادیده می گیرند.

اما تفسیر دقیق به ما کمک می کند ببینیم که معنای آیات عهد عتیق واقعاً بسیار پیچیده تر است. معنا بیشتر از اینکه شبیه یک پرتو لیزر باشد، شبیه به پرتو نوری است که به تدریج پخش می شود. در وهله ی اول، بعضی موضوعات کاملاً مهم هستند؛ آیات به روشنی بر آنها می تابد. شاید آنها را مضامین برجسته ی از یک متن بنامیم. در وهله ی دوم، موضوعات دیگر به صورت جانبی تر در نظر گرفته می شوند که انگار نور کمی بر آنها تابیده است. ما می توانیم اینها را مضامین جزئی از یک متن بنامیم. و در وهله ی سوم، ما باید اضافه کنیم که بعضی موضوعات یا مضامین آنقدر از توجه آیات دور هستند که شاید بگوییم این آیات در تمام مقاصد کاربردی آن تقریباً هیچ شرح و توضیحی بر آنها نمی دهد. ما می توانیم اینها را مضامین خارجی بنامیم. تحلیل موضوعی، این گستره از مضامین را تشخیص می دهد و اغلب، توجه آن به آرایه ای از موضوعات جزئی یا ثانویه است که متون عهد عتیق به آن اشاره می کند. وقتی آنها برای ما جالب هستند، این موضوعات جزئی، تبدیل موضوعات اصلی و اولیه از مطالعه برای تحلیل موضوعی می شود.

برای فهمیدن منظورمان، به اولین آیه از کتاب مقدس یعنی پیدایش ۱:۱ نگاه کنیم. در آنجا می خوانیم:

در آغاز، خدا آسمانها و زمین را آفرید (پیدایش ۱:۱).

حال، اگر از خود می پرسیدیم، «این آیه چه می آموزد؟» در نگاه اول ممکن است فکر کنیم که جواب این سوال خیلی آسان است: پیدایش ۱:۱ به ما می گوید که «خدا جهان را خلق کرد.» بیشتر ما شاید موافق باشیم که این شیوه ای منصفانه برای خلاصه کردن مفهوم اصلی این آیه است. اما همان اندازه که این خلاصه ممکن است صحیح باشد، اگر خودمان را به این موضوع مرکزی محدود کنیم، خیلی از مضامین دیگری را که این آیه نشان می دهد نادیده می گیریم..

دقیقاً چند مضمون یا موضوع در این کلمات دیده می شود؟ واقعاً، این فهرست خیلی طولانی است. علاوه بر صحبت از این حقیقت که خدا جهان را ساخته است، این آیه مضمون های الهیاتی مانند "خدایی وجود دارد،" و "خدا قبل از خلقت وجود داشت" را نیز اشاره می کند. این آیه همچنین به ما می گوید که خدا آنقدر نیرومند است که بتواند خلق کند، و اینکه خدا باید به عنوان خالق تصدیق شود. پیدایش ۱:۱ شماری از موضوعاتی که بیشتر بر خلقت تمرکز دارد را نیز نشانه می رود. این آیه به ما این واقعیت را می گوید که یک رویداد آفرینش وجود داشت، و آفرینش خودکفا نیست، و آسمان یک بعد از آفرینش است، و زمین یک بعد از آفرینش. از آنجاییکه این آیه تمام این مضمون های جزئی را در بر می گیرد، ما می توانیم به حق بر هر کدام از آنها متمرکز شویم.

حال، اگر مضامین بسیار زیادی تنها در یک آیه مانند پیدایش ۱:۱ دیده می شود، تصور کنید چه تعداد مضمون در متون بزرگتر دیده می شود؟ بیشتر متون عهد عتیق از موضوعات بسیار زیادی صحبت می کنند که می توانند ارتباطات بی شماری با علایق و پرسش های زیادی که به آن متون وارد می آوریم، داشته باشند. تا وقتی که مراقب هستیم که مضامین جزئی و برجسته را از موضوعات خارجی متمایز کنیم، کاملاً بجاست که از تحلیل موضوعی برای تشخیص دستورالعمل جامع مقتدرانه ی عهد عتیق استفاده کنیم.

نمونه های کتاب مقدسی

راه دیگری که ما می توانیم به مشروعیت و درستی تحلیل موضوعی پی ببریم توجه به این موضوع است که نویسندگان الهام شده کتاب مقدس، خودشان بدین طریق به عهد عتیق نگاه کردند. با نگاه به نمونه هایشان، سریعاً روشن می شود که آنها اغلب به جنبه های نسبتاً جزئی از متون عهد عتیق توجه می کردند زیرا که این جنبه ها با علایق خودشان مطابقت داشت. توجه کنید به این نمونه ی قابل توجه در عبرانیان ۱۱:۳۲-۳۴:

فرصت نیست درباره جَدعون و باراق و شمشون و یفتاح و داوود و سموئیل و پیامبران سخن گویم، که به ایمان، ممالک را فتح کردند، عدالت را برقرار نمودند، و وعده ها را به چنگ آوردند؛ دهان شیران را بستند، شعله های سوزان آتش را بی اثر کردند و از دم شمشیر رهایی یافتند؛ ضعفشان به قوت بدل شد، در جنگ توانمند شدند و لشکریان بیگانه را تارومار کردند. (عبرانیان ۱۱:۳۲-۳۴).

حال، هر کسی که با داستان های یفتاح و شمشون در کتاب داوران آشنا باشد، می داند که کتاب داوران این دو مرد را از نقطه نظر آنچنان مطلوبی ارائه نمی دهد. مضامین برجسته در کتاب داوران تقریباً به طور انحصاری شامل شکستهای شخصی و اخلاقی رهبران اسرائیل در طول این دوره از تاریخ می باشد، از جمله یفتاح و شمشون. در حقیقت، همانطور که در درس های بعدی خواهیم دید، این شکست ها برجسته شده بودند برای نشان دادن اینکه داوران قادر به رهبری قوم خدا نبودند.

با این وجود، کتاب داوران، در قالب موضوعات نسبتاً جزئی ذکر می کند که هم یفتاح و هم شمشون زمانی که به خدا ایمان داشتند، پیروزی هایی بر دشمنان خدا بدست آوردند. به همین دلیل، نویسنده ی عبرانیان قادر بود که در جستجوی یافتن پاسخ به سوالات خود، دستاوردهای مثبت این مردان را برجسته کند. علی رغم اینکه او از یک رویکرد موضوعی برای

کتاب داوران استفاده می کرد و بر موضوعاتی تاکید می کرد که برای او مهم بودند، با این حال نویسنده ی عبرانیان به متن کتاب داوران وفادار بود و به کائن عهد عتیق گردن نهاده بود.

حال که دیده ایم که رویکرد های موضوعی به پیام مقتدر عهد عتیق، مشروعیت دارند، باید توجه خود را به مسائل اصلی یا تمرکز تحلیل موضوعی بگذاریم.

تمرکز

از آنجاییکه موضوعات مورد علاقه ی ما از شخصی به شخص دیگر، از زمانی به زمان دیگر و از مکانی به مکان دیگر بسیار متفاوت اند، پس نباید تعجب کنیم که رویکردهای موضوعی بسیار مختلفی به عهد عتیق وجود داشته باشد. در عین حال، ما می توانیم گرایشات مشخصی را شناسایی کنیم که مسیحیان در جستجو برای یافتن پاسخ پرسش هایشان دنبال می کنند. ما در ابتدا صحبت از تمرکز بر آموزه ها خواهیم کرد؛ دوم، صحبت از تاکید بر نمونه ها، و سوم، صحبت از توجه بر نیاز های شخصی.

آموزه ها

شاید غالبترین شیوه ای که از طریق تحلیل موضوعی به عهد عتیق نگاه شده است برای پشتیبانی از آموزه های مسیحی بوده است. برای هزار سال، به عهد عتیق به عنوان منبعی از حقایق الهیاتی نگاه شده که الهیدان ها آن را در آموزه ها ترتیب می دهند.

یک شیوه ی بسیار پر بار از تحلیل موضوعی پرسیدن سوالاتی است که از دسته بندی های سنتی الهیات سیستماتیک استخراج می شود. برای مثال، ممکن است بپرسیم، «این متن در مورد شخصیت خدا چه می گوید؟» «درباره وضعیت بشر چه می گوید؟» «درباره آموزه ی داوری و نجات چه می گوید؟» این نوع چیزها سوالات بر حقی هستند که تقریباً می توان برای هر متن از عهد عتیق مطرح کرد، زیرا که در کتب مقدس به طور گسترده ای اشاره شده اند. اما ما باید همیشه از این حقیقت آگاه باشیم که آنها لزوماً همیشه موضوعات اصلی از آیاتی که می خوانیم نیستند. آنها اغلب از علایق خودمان نشات می گیرند که توسط مطالعه مان از الهیات سنتی تهییج شده اند.

این نوع از تمرکز موضوعی اغلب شکل نقل قولهای خارج از زمینه^۱ به خود می گیرد، و ارجاعات سریع به آیات خاصی از عهد عتیق برای توجیه مواضع آموزه ای. تقریباً هر باری که کتابی در باب الهیات سیستماتیک، اعترافنامه ی ایمان، یا یک بیانیه رسمی آموزه ای می خوانیم، تعدادی از ارجاعات عهد عتیق پیدا می کنیم که برای حمایت از مواضع آموزه ای ذکر شده است. متأسفانه، بعضی اوقات آموزه هایی که از نقل قولهای خارج از زمینه برای حمایت از آن استفاده می شود، در واقع به آیات مورد اشاره نامربوط هستند. زمانی که آیات مورد نظر عملاً هیچ ارتباطی با آموزه ای که در پشتیبانی از آن آمده نداشته باشد، موضع آموزه ای می تواند بی دقت و یا حتی نادرست قلمداد شود. در حقیقت، بعضی الهیدان ها آنچنان متون عهد عتیق را در این شیوه بد بکار برده اند که دیگران فرایند نقل قول خارج از زمینه را به کلی رد کرده اند. اما دست کشیدن از نقل قول خارج از زمینه به دلیل سوء استفاده ها، راه حکیمانه ای نیست. نقل قولهای خارج از زمینه ای که محرز باشند معمولاً معتبر و شیوه های مفیدی از ارجاع به موضوعات در متون کتاب مقدسی هستند، حتی زمانی که این موضوعات، موضوعات محوری آن آیات نیستند.

¹ Proof-texts

نمونه ها

شکل رایج دیگر از تحلیل موضوعی توجه به مثالها و نمونه هاست. اغلب، ما به عهد عتیق برای شخصیت هایی که باید تقلید یا رد کنیم، نگاه می کنیم.

متاسفانه، بعضی از مسیحیان این رویکرد عهد عتیق را با بد بکار بردن افکار، سخنان و اعمال شخصیت های کتاب مقدسی مورد سوء استفاده قرار داده اند. از آنجاییکه آنها تعلیم گسترده تر کتاب مقدس را در نظر نمی گیرند، اغلب اینگونه است که مسیحیان بعضی از شخصیت های عهد عتیق را به عنوان الگوها تمجید می کنند در حالیکه، در حقیقت، آن شخصیتها شایان تقلید نیستند. این نوع از سوء استفاده آنقدر گسترده بوده است که خیلی از محققان نیز این نوع از تحلیل موضوعی را رد کرده اند. اما با وجود سوء استفاده هایی که از آن می شود، توجه موضوعی به نمونه ها می تواند خیلی ارزشمند باشد.

برای مثال، داستان معروف داوود و جلیات در اول سموئیل ۱۷ را در نظر بگیرید. بارها و بارها واعظین به داوود به عنوان یک نمونه توسل جسته اند. ما مکرراً می شنویم که داوود به خاطر رد کردن زرّه جنگی شائول، اعتماد به قدرت خدا، و شکست دادن جلیات تحسین شد. نگرشها، گفتار و کردار او به عنوان الگو برای ایمان داشتن به خدا و نیز دریافت پیروزی از او بکار می رود.

متاسفانه، در دهه های اخیر، تعدادی از مفسرین اصرار داشته اند که بکار گرفتن داوود به عنوان نمونه ای از ایمان در این متن کاملاً درک اشتباه از منظور متن است. خب، درست است که مضمون برجسته ی این داستان این است که خدا داوود را برای جایگزینی شائول به عنوان پادشاه اسرائیل برپا داشت. اما این به هیچ وجه بدان معنا نیست که این تنها مضمون این بخش است. ایمان داوود راه او برای پیروزی بود؛ این یک جزء حساس و کلیدی از این داستان است چرا که یکی از دلایلی که خدا داوود و خاندانش را مقرر کرد را توضیح می دهد. بنابراین بجاست که به ایمان داوود به عنوان مضمون چزئی در این بخش توجه کنیم، و بجاست که از نمونه ی او پیروی کنیم.

حقیقت این است که عهد عتیق پر از نمونه هایی برای تقلید یا رد کردن است. و جستجو برای این نمونه ها شیوه ای برحق برای یافتن تعلیم جامع و مقتدرانه ی عهد عتیق است.

نیاز های شخصی

در وهله ی سوم، این کاملاً برحق است که مسیحیان از تحلیل موضوعی عهد عتیق برای این منظور استفاده کنند که در خصوص مسائل شخصی تر راهنمایی بگیرند، نظیر پاسخ به پرسش هایی که از کشمکش ها و نیاز های شخصی ما نشات می گیرد. همه ما موعظه هایی از عهد عتیق با موضوعاتی شبیه این شنیده ایم: چگونه یک پدر یا مادر خوب باشیم، چگونه می توانیم سر کار موفق باشیم، چگونه خدا را پرستش کنیم، چگونه با کشمکش های احساسی و شخصی خود کنار بیاییم. آیات عهد عتیق اغلب به درستی از طریق تحلیل موضوعی به عنوان راهی برای نشان دادن این نوع مسائل عملی مشاهده شده است.

برای مثال، خادمین اغلب شکست های داوود به عنوان یک پدر را تحلیل می کنند. آنها اصولی را از چهارده سال کار یعقوب برای همسرش بیرون می کشند. شبانان به داستان ملکی صدق و ابراهیم برای تشریح مولفه های پرستش یکشنبه صبح رجوع می کنند. آنها به کشمکش احساسی ای که ایلیا بعد از کوه کرمل داشت برای علائم افسردگی روحی نگاه می کنند.

تحلیل موضوعی — برخورد با عهد عتیق همچون یک آینه — چنان ارزشی دارد که هرگز نباید آن را نادیده بگیریم. همانطور که در صدد کشف تعلیم جامع و مقتدرانه ی کائن عهد عتیق هستیم، بجاست که توجه مان را به سوی هر مضمونی که خدا ارائه می دهد جلب کنیم، حتی آنهایی که جزئی هستند.

حال که ما دیده ایم که می توانیم همچون یک آینه و از طریق تحلیل موضوعی با عهد عتیق روبرو شویم و بدین گونه تعالیم جامع و مقتدرانه ی آن را تشخیص دهیم، اکنون در موقعیتی قرار داریم که به موضوع دوم بپردازیم: نزدیک شدن با کائن عهد عتیق همچون پنجره ای به تاریخ.

کائن همچون پنجره

زمانی که ما کتابی را می خوانیم که مربوط به رویدادهایی از گذشته است، طبیعی است که ذهن ما بیشتر به سمت رویدادهای تاریخی که در کتاب آمده معطوف شود. بعضی اوقات ما آنقدر مجذوب تاریخ می شویم که دیگر در مورد مسائل زندگی خودمان فکر نمی کنیم، و حتی بسیاری از جنبه های خود کتاب را هم نادیده می گیریم، مانند سبک آن و نمایش هنری اش. در عوض، ما کتاب را ورق می زنیم و بدقت می نگریم که گویی کتاب پنجره ای است به گذشته، و تصور می کنیم که امورات چگونه در روزگاری که کتاب توصیفش را می کند باید اتفاق افتاده باشد.

به همان شیوه، کائن عهد عتیق، جهانی را که مدتها پیش وجود داشته توصیف می کند. و یکی از این راههایی که مسیحیان به اقتدار عهد عتیق گردن نهاده اند، استفاده از آن همچون پنجره ای برای کشف رویدادهای گذشته بوده است، یعنی تاریخ نجات که در کتاب مقدس ثبت شده است. به دلیل تمرکز بر تاریخ، ما این رویکرد به کائن عهد عتیق را تحلیل تاریخی نام خواهیم نهاد. در این رویکرد، ما درباره رویدادهای گذشته می آموزیم، درباره ی اهمیتشان تفکر می کنیم، و درسهای آن دوره از تاریخ را در زندگی مان به کار می بندیم.

مسیحیان وفادار تا حدی همیشه با عهد عتیق همچون پنجره ای به سوی تاریخ رفتار کرده اند. حتی در کلیسای اولیه که تحلیل موضوعی غالب بود، طبیعت تاریخی عهد عتیق نادیده گرفته نشد. اما در چهارصد سال گذشته، بخصوص در صد سال گذشته، روشن شده است که یکی از مرکزی ترین ویژگی های کائن عهد عتیق این است که تاریخ داد و ستد خدا با قومش را نشان می دهد. و در نتیجه، در روزگار ما، مسیحیان زیادی را پیدا می کنیم که به کائن عهد عتیق با تحلیل تاریخی نزدیک شده اند، و توجهشان را معطوف به تاریخی می کنند که عهد عتیق به آن اشاره دارد.

برای بررسی تحلیل تاریخی کائن عهد عتیق، به دو موضوع نگاه خواهیم کرد: اول، مبنا یا توجیه تحلیل تاریخی؛ و دوم، تمرکز تحلیل تاریخی. بگذارید ابتدا نگاه کنیم به مبنایی که بر اساس آن می توانیم به حق به عهد عتیق همچون پنجره ای به سوی تاریخ نزدیک شویم.

مبنا

راههای بی شماری برای توجیه تحلیل تاریخی عهد عتیق وجود دارد، اما مجبوریم که بحثمان را محدود کنیم و فقط دو چیز را در نظر بگیریم. از یک طرف، شخصیت کتاب مقدس خودش ما را تشویق می کند که عهد عتیق را همچون پنجره ای به سوی تاریخ نگاه کنیم. و در طرف دیگر، نمونه های کتاب مقدسی روشن می سازند که ما به حق می توانیم با تحلیل تاریخی به عهد عتیق نزدیک شویم. ابتدا درباره راههایی فکر کنیم که شخصیت کتاب مقدس مبنایی محکم را برای تحلیل تاریخی فراهم می آورد.

شخصیت کتاب مقدس

پیرو تعالیم عیسی و رسولانش، مسیحیان به صراحت می گویند که عهد عتیق الهام خداست، و به بیان دیگر "نفس خداست." همانطور که پولس این کلام را در دوم تیموتائوس ۳:۱۶ بیان نمود:

تمامی کتب مقدس الهام خداست و برای تعلیم و تأدیب و اصلاح و تربیت در پارسایی سودمند است (دوم تیموتائوس ۳:۱۶).

ما در این دروس، بررسی مان از عهد عتیق را بر این اعتقاد راسخ قرار می دهیم که منشا الهی متون کتاب مقدس (این واقعیت که نفس خدا هستند) بدین معناست که وقتی عهد عتیق ادعا می کند که چیزی درست است، پس درست است.

ما می توانیم موضوع را به این شکل بیان کنیم که عهد عتیق ادعاهای زیادی درباره رویدادهای تاریخی دارد. زمانی که ما این ادعاها و رابطه شان را با رویدادهای واقعی تاریخی در نظر می گیریم، به عنوان پیروان مسیح به یقین می گوئیم که هر ادعای تاریخی کتاب مقدس با رویدادهای واقعی تاریخی مطابقت دارد. وقتی عهد عتیق بیان می کند که چیزی اتفاق افتاده است، با اقتدار خود خدا صحبت می کند. بنابراین می توانیم مطمئن باشیم که آن چیز اتفاق افتاده است. با این وجود، هر کسی که با عهد عتیق آشنایی دارد می داند که مطابقت بین عهد عتیق و تاریخ واقعی باید لحاظ شود.

اول، ما همیشه باید در ذهن خود داشته باشیم که عهد عتیق در رویدادهای تاریخی ای که گزارش می کند بسیار گزینشی عمل می کند. بسیاری را حذف می کند، خیلی بیشتر از آنچه که ذکر می کند. به یاد دارید که یوحنا رسول در یوحنا ۲۱:۲۵ درباره ی زندگی عیسی چنین گفت:

عیسی کارهای بسیار دیگر نیز کرد که اگر یک به یک نوشته می شد، گمان نمی کنم حتی تمامی جهان نیز گنجایش آن نوشته ها را می داشت (یوحنا ۲۱:۲۵).

اگر این درست است که جهان گنجایش لازم برای کتاب هایی که همه چیز را در مورد زندگی فقط یک مرد بنویسد ندارد، پس باید پی ببریم که عهد عتیق تنها بخش کوچکی از اتفاقات بی شمار را گزارش می دهد که در طول دوره ی هزارساله ای که توصیف می کند اتفاق افتاده است.

در وهله دوم، ما باید بپذیریم که اعتراضات زیادی به وثاقت و اعتبار تاریخی عهد عتیق صورت گرفته است. همه کس مطابقت بین ادعاهای تاریخی عهد عتیق و واقعیت های تاریخ را نپذیرفته اند. گاهی اوقات مطابقت بین کتاب مقدس و تاریخ صرفاً از روی بی ایمانی زیر سوال رفته است. هر چه باشد، کائن عهد عتیق تاریخ سکولار نیست؛ خدا و قدرتهای ماورای طبیعی نقش عمده ای را در چشم انداز عهد عتیق به تاریخ ایفا می کنند. بنابراین، غیر ایمانداران اغلب برایشان سخت است باور کنند که عهد عتیق با تاریخ واقعی مطابق است. در مقابل، البته، پیروان مسیح نباید هیچ مشکلی در ایمان به جهان ماورای طبیعی که عهد عتیق توصیف می کند داشته باشند.

اما در عین حال، بعضی اعتراضات به وثاقت تاریخی عهد عتیق حتی ایمانداران را به چالش می اندازد زیرا که این اعتراضات از شواهد و مدارک مطرح شده توسط محققان آمده است. بسیاری از باستان شناسان محترم، زمین شناسان و دیگر دانشمندان به داده هایی اشاره کرده اند که به اعتقاد آنان وثاقت عهد عتیق را رد می کند. زمین شناسان پرسش های زیادی در مورد گزارش آفرینش و توفان جهانی روزگار نوح مطرح می کنند. باستان شناسان، تاریخ و ماهیت فتح سرزمین وعده را زیر سوال برده اند، و همینطور تاریخ پادشاهان اسرائیل و یهودا و نتایج جنگ ها و دیگر اتفاقهایی که در عهد عتیق ذکر شده است.

متأسفانه، این استدلال های علمی بعضی اوقات حتی مسیحیان را متقاعد می کند که اعتبار تاریخی عهد عتیق را رد کنند. در واقع، امروزه ما اغلب می شنویم که الهیدانان خوش نیت به طور قاطع می گویند که تنها تعداد کمی از رویدادهای بزرگ عهد عتیق واقعاً اتفاق افتاده است. بعضی اوقات آنها از تاریخ عهد عتیق به عنوان رویدادهای واقعی که در مکان و زمان اتفاق افتاده باشد صحبت نمی کند، بلکه تنها به عنوان "تاریخ تجات" یا "تاریخ رستگاری"، صرفاً چیزهایی که اسرائیلی های اولیه باور داشتند که اتفاق افتاده بود، و چیزهایی که مردم خبره ی امروزی می دانند که نمی توانسته اتفاق افتاده باشد. به عقیده ی این الهیدانان، وثاقت و اعتبار کامل عهد عتیق تنها در اصول اخلاقی و الهیاتی اش است. اما باید گفت که تعالیم

اخلاقی و الهیاتی عهد عتیق به طرز جداناپذیری با ادعاهای تاریخی اش گره خورده است. حذف اعتبار تاریخی عهد عتیق به معنای از میان بردن اعتبار اخلاقی و الهیاتی نیز می باشد.

حال، علاوه بر این شاخصه ها، همچنین باید بپذیریم که مطابقت بین عهد عتیق و تاریخ همیشه به سادگی قابل رویت نیست. چرا چنین است؟ چه نوع چیزهایی اعتبار تاریخی عهد عتیق را مبهم می کند؟ حداقل سه دلیل وجود دارد که چرا عهد عتیق گاهی اوقات به نظر می رسد که با منابع دیگر از اطلاعات تاریخی در تنش می باشد. اول، بعضی اوقات دانشمندان شواهدی را که از ادعاهایشان پشتیبانی می کنند درست درک نمی کنند. به همان اندازه که ما باید به باستان شناسی و علوم دیگر ارزش بنهیم، باید روشن باشد که دانشمندان اشتباه می کنند. نتیجه گیری های آنها همیشه بوسیله ی شواهد بیشتر در معرض اصلاح قرار می گیرد. برای مثال، دویست سال پیش، خیلی از پژوهشگران متخصص اصرار داشتند که عهد عتیق در اشاره به قوم حَتّی دچار اشتباه شده است. اما در قرن گذشته، باستان شناسان فرهنگ حَتّی را کشف کردند. در واقع، خیلی از نوشته هایی که از حَتّیان بدست آمده، بینشهای بسیار مفیدی در مطالعات عهد عتیق فراهم آورده اند. همینطور، یک قرن پیش، یک نظر پژوهشی جافتاده ای وجود داشت که تاریخ عهد عتیق برای خروج و فتح در حوالی ۱۴۰۰ ق.م خیلی زود بوده است. اما در سال های اخیر، داده های باستان شناسی دوباره ارزیابی شده اند، و استدلال های قوی حتی از سوی غیرایمانداران در پشتیبانی از گزارش کتاب مقدس مطرح شده اند. این مثال و مثال های بی شمار دیگر با دلیل نشان می دهند که وقتی عهد عتیق با نظر علمی مطابقت ندارد، شاید واقعاً دانشمندان در اشتباه باشند.

دوم، بعضی اوقات ناسازگاری های ظاهری بین گزارش کتاب مقدسی و تاریخ از کژفهمی ما از عهد عتیق نشات می گیرد. نمونه کلاسیک از این نوع را می توانیم در کشمکش بین گالیله و مقامات کلیسا در حوالی قرن هفدهم ببینیم. گالیله استدلال کرد که زمین به دور خورشید می چرخد، در حالیکه کلیسا استدلال کرد که خورشید به دور زمین می چرخد. بیشتر این مناقشه حول یوشع ۱۳:۱۰ بود که در آن می خوانیم:

پس خورشید باز ایستاد، و ماه حرکت نکرد... خورشید در میان آسمان باز ایستاد و نزدیک به یک روز کامل برای پایین رفتن نشاتفت (یوشع ۱۳:۱۰).

برای قرن ها، کلیسا این آیه را به این معنا گرفته بود که خورشید برای مدتی به معنای واقعی کلمه از چرخش به دور زمین باز ایستاد، و آنها امکان یک منظومه شمسی را غیر محتمل شمردند. اما امروزه تحقیقات علمی با قطعیت بسیار محرز دانسته است که روز و شب بوسیله چرخش زمین بر محور خود ایجاد می شوند. در نتیجه، اکثر مسیحیان امروزی، درک متفاوتی از یوشع ۱۳:۱۰ نسبت به پیشینیان تاریخی خود دارند. ما می دانیم که روشنی روز به طور معجزه آسایی برای یوشع تمدید شد، اما همچنین می دانیم که توقف خورشید فقط ظاهر امور مربوط به موقعیت یوشع بر روی زمین بود. ما اکنون احتمالاً این آیه و دیگر آیات مثل این را به عنوان زبان معمول پدیدار شناختی در نظر می گیریم، به همان شیوه ای که ما هنوز در مورد طلوع آفتاب و غروب آفتاب در دنیای مدرن صحبت می کنیم. شواهد قوی علمی که در تایید منظومه شمسی وجود دارد باعث نشده که ما اعتبار تاریخی عهد عتیق را رد کنیم؛ بلکه به ما کمک کرده است که برداشتمان از عهد عتیق را تصحیح کنیم.

سوم، بعضی اوقات هم نظر علمی و هم برداشت ما از عهد عتیق اشتباه هستند. از آنجاییکه ما می دانیم که هم دانشمندان و هم برداشت های کتاب مقدسی در معرض خطا هستند. ما باید این احتمال را قائل باشیم که تحقیقات بیشتر نشان دهد که هر دو طرف مباحثه در اشتباه هستند. بررسی های دقیق هم در علم و هم در عهد عتیق ممکن است روزی نشان دهد که عهد عتیق واقعاً با حقایق تاریخی مطابق است.

حال، ما باید همیشه در ذهن خود داشته باشیم که برخی اختلافات ظاهری بین عهد عتیق و تاریخ واقعی ممکن است هیچ گاه حل نشود. گناه و محدودیت های انسان اغلب پاسخ نهایی را دست نیافتنی می سازد. هر رشته ی تحصیلی به ارائه ی چالش های جدیدی ادامه خواهد داد تا اعتماد ما به اعتبار عهد عتیق را به چالش بکشد، و ما نباید انتظار داشته باشیم

که همه آنها حل شوند. اختلافات بی شماری بین دانشمندان کاردان وجود دارد که به نظر قابل حل نیست، و همین امر در تفسیر عهد عتیق نیز صدق می کند. ما اغلب ممکن است به درجه ای از درک برسیم، و حتی برخی راه حل های ممکن را ارائه دهیم، اما هنوز به نقطه ای نرسیم که تمام سوالات رفع شوند.

هر تنشی هم که میان عهد عتیق و دانشمندان وجود داشته باشد، اما پیروان وفادار مسیح باید نتیجه بگیرند که الهامی بودن کتاب مقدس اقتدار تاریخی عهد عتیق را محرز می کند، و در نتیجه ی باور به اعتبار تاریخی عهد عتیق، ما به درستی و با تفکر می توانیم به عهد عتیق همچون پنجره ای مقتدر به سوی تاریخ نزدیک شویم.

حال که دیده ایم که چطور تحلیل تاریخی عهد عتیق با شخصیت عهد عتیق پشتیبانی شده است، باید به دومین مبنا از این دیدگاه بپردازیم: نمونه های کتاب مقدسی.

نمونه های کتاب مقدسی

در تمام کتب عهد عتیق و عهد جدید، حتی یک مورد پیدا نمی شود که نویسندگان کتاب مقدس، صداقت تاریخی عهد عتیق را زیر سوال برده باشند. ما فقط به دو متن به عنوان مثال اشاره خواهیم کرد.

اول، در نظر بگیرید که نویسنده ی تواریخ به چه نحوی بر وثاقت تاریخی عهد عتیق در این نسب نامه هایش استناد کرد. او در اول تواریخ ۱: ۱-۴ نسب نامه هایش را اینگونه شروع کرد:

آدم، شیث، آنوش، قینان، مهللئیل، یارد، خنوخ، متوشالچ، لمک، نوح. پسران نوح، سام، حام و یافث بودند (اول تواریخ ۱: ۱-۴).

نویسنده ی کتاب تواریخ برای مسیحیان امروزی کار قابل توجهی را در اینجا انجام داد. او به پنج فصل اول پیدایش رجوع کرد و آن را از لحاظ تاریخی، موثق قلمداد کرد. او نام سیزده مرد را از فصلهای آغازین پیدایش ذکر کرد. بیشتر مسیحیان امروزی ثبت کتاب مقدس از این مردها را افسانه ای یا تخیلی در نظر می گیرند. اما نویسنده ی کتاب تواریخ به اعتبار تاریخی فصلهای اول پیدایش اعتماد کامل می کند. او از پیدایش همچون پنجره ای مقتدر به سوی تاریخ استفاده می کند، همانطور با خیلی از کتابهای دیگر عهد عتیق نیز چنین می کند.

به گونه ای مشابه، نمونه ی گزارش لوقا از سخنرانی استیفان در اعمال رسولان ۷ را در نظر بگیرید. استیفان با استفاده از بخشهای مختلف عهد عتیق، از ابراهیم، اسحاق، یعقوب، یوسف، موسی، هارون، یوشع، داوود و شمشون به عنوان شخصیت های تاریخی صحبت کرد، و به صراحت اظهار کرد که داستان هایی که در مورد آنها در عهد عتیق ثبت شده واقعی بودند. از نظر استیفان، تاریخ گزارش شده در عهد عتیق درست بود، و این ثبت تاریخی به عنوان مبنایی برای فرا خواندن یهودیان به توبه و ایمان به مسیح عمل کرده است.

بارها و بارها شخصیتها و نویسندگان کتاب مقدس باورشان را به تطابق بین ادعاهای تاریخی عهد عتیق و رویدادهای واقعی تاریخی نشان داده اند. آنها به عهد عتیق همچون پنجره ای به تاریخ نگاه کردند و از آن تاریخ، نتایج الهیاتی را برای روزگار خودشان بیرون کشیدند، و ما باید با پیروی از نمونه هایشان، امروزه نیز همین کار را بکنیم.

تمرکز

حال که دیده ایم که مبنای مشروع و بر حقی برای نزدیک شدن به کائن عهد عتیق همچون پنجره ای مقتدر به سوی تاریخ وجود دارد، باید توجه خود را به مسئله ی دوم معطوف کنیم: تمرکز تحلیل تاریخی چیست؟ هدف این رویکرد به کائن عهد عتیق چیست؟

در قرن گذشته، شکلی از تحلیل تاریخی تحت عنوان "الهیات کتاب مقدسی" محبوبیت پیدا کرد. اصطلاح الهیات کتاب مقدسی اصطلاحی است نسبتاً گسترده که این روزها به چندین رویکرد مختلف به کتاب مقدس منتسب می شود. اما یکی از غالبترین فرمهای الهیات کتاب مقدسی را می توان با تمرکز بر دو قدم پایه ای توصیف کرد: اول، ایجاد یک "تصویر لحظه ای همزمان"، و نگاه کردن به یک دوره ی زمانی در عهد عتیق به عنوان یک واحد؛ و دوم، انجام یک "ردیابی ترازمانی"، و نگاه کردن به ارتباطات بین اتفاقات در طول زمان. البته این دو مرحله مرتبط با یکدیگر هستند و به طریقه های بیشماری با یکدیگر کار می کنند. الهیدانان کتاب مقدسی به طور پیوسته بین آنها رفت و برگشت می کنند. اما برای مقاصد ما بهتر است که به طور جداگانه هر کدام از آنها را نگاه کنیم. ابتدا نگاه کنیم به فرایند ایجاد یک تصویر لحظه ای همزمان.

تصویر لحظه ای همزمان^۲

در گام همزمان، الهیدانان کتاب مقدسی عهد عتیق را به دوره هایی از زمان تقسیم می کنند و آنچه که کتاب مقدس در مورد آن دوره ها به ما می گوید را تفحص می کنند. آنها بر یک بخش از تاریخ کتاب مقدسی تمرکز می کنند و شبکه ی پیچیده ای از رویداد هایی که در آن زمان اتفاق افتاده را خلاصه می کنند، و آنها را به عنوان یک واحد همزمان سازی شده و تکه ای از زمان نگاه می کنند. آنها با دنبال کردن تمرکز الهیاتی عهد عتیق، معمولاً بر راههایی متمرکز می شوند که این رویدادها تعاملات خدا با قومش را توصیف می کنند. در نتیجه، تصویر لحظه ای همزمان برای هر دوره از عهد عتیق ساخته می شود.

خب، لازم است که در اینجا مراقب باشیم، ما در دروس گذشته دیده ایم که تاریخ عهد عتیق مانند رودخانه ای که به دریا جریان دارد، جریان پیوسته ای دارد. تاریخ آن به طور پیشرونده ای یکپارچه است، و اینطور نیست که به بخش های متمایز تقسیم شده باشد، بلکه در یک پیوستگی به سمت پیشرفت های بزرگتری از پادشاهی خدا به جلو حرکت می کند. بنابراین، تقسیم کردن عهد عتیق به دوره ها همیشه تا حدودی ساختگی است. مانند تقسیم کردن طول یک رودخانه به قسمتهای متمایز است. درست همانطور که یک رودخانه را می توان در نقاط مختلفی در امتداد مسیر با منافع مختلفی تقسیم کرد، راههای سودمند زیادی برای تقسیم بندی تاریخ عهد عتیق وجود دارد تا بتوان تصویر لحظه ای همزمان عهد عتیق را ایجاد کرد.

در حقیقت، شاخصی که ما برای تقسیم کردن عهد عتیق به عصرها استفاده می کنیم به شدت بر تقسیماتی که ایجاد می کنیم تاثیر می گذارد. برای مثال، در درسهای قبل در این سری دروس، زمانی که پیشرفت های پادشاهی خدا بر روی زمین را در ذهن داشتیم، ما بر حسب دوره ی بدوی و دوره ی تاریخ ملی اسرائیل صحبت کردیم. و البته دوره ی عهد جدید را به این تقسیمات عهد عتیق اضافه کردیم. این تقسیمات گام های بزرگ نقشه ی پادشاهی خدا را روشن می سازد.

زمانی که ما در درسی دیگر بر عهد ها تمرکز کردیم، ما از عصر عهد های جهانی و عصر عهد ها با اسرائیل صحبت کردیم. و عصر عهد جدید را اضافه کردیم. آنگاه ما عهد های جهانی را تقسیم کردیم به روزگار آدم (عهد بنیادها)، و روزگار نوح (عهد ثبات). و ما دوره ی عهد های ملی را تقسیم کردیم به روزگار ابراهیم (عهد وعده)، روزگار موسی (عهد شریعت)، و روزگار داوود (عهد پادشاهی). و مثل همیشه، سپس عهد جدید در مسیح (عهد تحقق) را اضافه کردیم. این تقسیمات به ما کمک کرد ببینیم که خدا چگونه از عهد ها برای اداره کردن پادشاهی اش استفاده کرد.

روش دیگر جدا کردن عهد عتیق در دوره های همزمان سازی شده در فصل هفتم از اعترافنامه ایمان وست مینیستر^۳ دیده می شود. اعترافنامه ایمان وست مینیستر، پیرو شاخص تغییرات عمده در نحوه ی برخورد خدا با بشر در پیش و بعد از سقوط، تاریخ عهد عتیق را تقسیم می کند به زمان "عهد اعمال" قبل از گناه آدم، و "عهد فیض" که باقی تاریخ کتاب مقدسی

² Synchronic snapshot
³ Westminster Confession of Faith

را در بر می گیرد. سپس صحبت از یک تقسیم بندی مهم در عهد فیض می کند بین دوره ای که زیر شریعت نامیده شده، یعنی زمان عهد عتیق، و دوره ای که زیر فیض نامیده شده است، یعنی عهد جدید.

در قرن گذشته، الهیدان کتاب مقدسی محترم به نام گیرهاردوس فوس^۴ عهد عتیق را براساس شاخص تغییرات عمده در شکل و محتوای مکاشفه ی الهی تقسیم کرده است. او صحبت از این دوره ها کرد: دوره ی ماقبل نجات بخشی پیش از سقوط؛ اولین دوره ی نجات بخشی بعد از سقوط و قبل از اخراج آدم و حوا از باغ عدن؛ دوره ی بعد از سقوط تا توفان نوح؛ دوره ی بعد از توفان تا پاتریارکها؛ دوره ی پاتریارکها؛ دوره ی موسی؛ و دوره ی نبوتی بعد از موسی؛ و البته، او از دوره ی عهد جدید نیز صحبت کرد. فوس از این تقسیمات پیروی کرد زیرا او معتقد بود که تغییرات عمده ای که در شکل و محتوای مکاشفه ی الهی صورت گرفت تاریخ را از یک عصر به عصر بعدی حرکت داد.

حال با شناسایی شدن یک دوره ی زمانی، کار الهیدانان کتاب مقدسی تمرکز بر روی شبکه ی رویدادهای تاریخی است که خدا و اراده اش را در آن دوره آشکار کرده است. البته در هر دوره ی تاریخی، تمام رویدادهایی که اتفاق افتادند وابسته به هم بودند. اما در یک دوره ی مشخص، بعضی از حوادث نقش های به مراتب تعیین کننده تری از بقیه دارند. الهیدانان کتاب مقدسی به طور خاص بر رویدادهای تعیین کننده تر یا مرکزی تر در هر دوره از عهد عتیق تمرکز می کنند.

برای مثال، الهیدانان کتاب مقدسی بر تکه ای از تاریخ عهد عتیق که اغلب به دوره ی وعده شناخته شده، یعنی زمان پاتریارکهای اسرائیل به نامهای ابراهیم، اسحاق و یعقوب تمرکز می کنند. آنها اغلب مشاهده می کنند که خدا در این زمان اساساً خود را از طریق صحبت مستقیم، خوابها و رویاها آشکار کرد. آنها متذکر می شوند که تمرکز قومی بر اولاد ابراهیم، یعقوب و اسحاق محدود بود. آنها می بینند که پاتریارکها بر مذبح های بسیاری پرستش را بجا می آوردند. آنها وعده فرزندان بسیار که به پاتریارکها داده شد را شرح می دهند، و اهمیت وعده ی سرزمین که به پدران داده شده بود را در می یابند. این نوع مشاهدات تلاشهایی هستند برای اینکه دوره ی پاتریارکی را به عنوان یک کل توصیف کنند، و رویدادهای تعیین کننده ای که در آن دوره نقش عمده ای را ایفا می کنند شناسایی کنند.

الهیدانان کتاب مقدسی همچنین ممکن است بخواهند بر دوره ی شریعت، یعنی زمان موسی که اسرائیل را در خروج و به سوی فتح سرزمین موعود هدایت کرد، تمرکز کنند. در این دوره، خدا خود را از طریق های مختلف، اما اساساً از طریق شریعت موسی آشکار ساخت. تمرکز محدود قومی اسرائیل به تمرکز ملی تبدیل شد و گسترده تر شد. خیمه ی عبادت ساخته شده و پرستش متمرکز به آنجا شد. اسرائیل از لحاظ تعداد بسیار فزونی یافت، و خدا اسرائیل را به تصرف کردن سرزمین وعده رهنمون ساخت. این نوع وقایع دوره ی موسی را به عنوان یک کل مشخص کرد و یک تصویر لحظه ای از این برهه از تاریخ کتاب مقدسی به ما می دهد.

ردیابی ترازمانی^۵

علاوه بر تصاویر لحظه ای همزمان از دوره های مشخصی از تاریخ کتاب مقدسی، تحلیل تاریخی الهیات گرا معمولاً به گام دوم حرکت می کند: ردیابی ترازمانی. اصطلاح "ترازمانی" به معنای "در طول زمان" است. بنابراین ردیابی ترازمانی بر روشهایی تمرکز می کند که رویدادهای کتاب مقدسی با یکدیگر در طول زمان متصل می شوند.

ما می توانیم فرایند ایجاد ردیابی ترازمانی را به این ترتیب خلاصه کنیم: وقتی که رویدادهای تعیین کننده ی هر دوره شناسایی شده اند، مشهود می شود که رویدادهای مرتبط به هم در هر عصر اتفاق می افتند. این رویدادها ممکن است به دلایل مختلف به یکدیگر پیوسته شده باشند، اما الهیدانان کتاب مقدسی به این پیوستگی ها توجه می کنند و ردیابی می کنند که چطور مجموعه رویدادهای حاصل، پیشرفت ها را از یک دوره به دوره ی دیگر تاریخ منعکس می کنند. مقایسه ی رویدادها

Geerhardus Vos⁴
Diachronic Trace⁵

در هر عصر اغلب آشکار کننده ی خط سیرها، جهت ها، یا مسیر هایی است که عهد عتیق دنبال کرده است. آنها در پیشرفت پادشاهی خدا بصیرت می دهند.

نمونه ای از ردیابی ترازمانی را در نظر بگیریم. ما مطالعه ی خود را به طور همزمانی با دوره پاتریارکی وعده شروع می کنیم. برای مقاصد ما، بر وعده ی خدا مبنی بر دادن سرزمین کنعان به ابراهیم متمرکز شویم. در پیدایش ۱۵:۱۸ ما می خوانیم:

در آن روز خداوند با ابرام عهد بست و فرمود: «این سرزمین را به نسل تو می بخشم، از رود مصر تا رود بزرگ قُرّات» (پیدایش ۱۵:۱۸).

همانطور که در جای دیگر دیده ایم، خدا در این زمان سرزمین کنعان را به ابراهیم برای فرزندانش وعده داد، و این در کل شبکه رویدادهای تعیین کننده در دوره پاتریارکها بسیار مرکزی بود.

اما اینکه برای درک رویداد وعده ی خدا درباره سرزمین تنها به دوره ی پاتریارکها نگاه بیاندازیم آنچنان خوب نیست. الهیدانان کتاب مقدسی همچنن می خواهند بدانند که چه رویدادهایی در قبل از آن، زمینه ی این وعده ی تصرف سرزمین کنعان را شکل می دهند، و چگونه رویدادهای آینده اهمیت آن را آشکار می کنند؟ پس، آنها به یک رویکرد ترازمانی حرکت می کنند تا درک خود را از این رویداد افزایش دهند.

در حرکت به عقب، احتمالاً یه اولین دوره ی تاریخ کتاب مقدسی، یعنی دوره بدوی که از آدم تا نوح را در بر می گیرد، بازگردیم. همانطور که در درس دیگر دیده ایم، در طول این زمان، خدا انسان را به عنوان نایب السلطنه ی خود معرفی کرد و به آنها امر فرمود که بر تمامی زمین حکومت کنند. همانطور که در پیدایش ۱:۲۸ می خوانیم:

خدا ایشان را برکت داد، و خدا بدیشان فرمود: «بارور و کثیر شوید و زمین را پر سازید و بر آن تسلط یابید. بر ماهیان دریا و بر پرندگان آسمان و بر هر جاندار که بر زمین حرکت می کند، فرمان برانید» (پیدایش ۱:۲۸).

زمانی که خدا در ابتدا انسان را خلق کرد و آنها را به عنوان نایب السلطنه ی خود بر زمین مقدر فرمود، جهان بدون گناه بود، بنابراین سلطه یک هدف دست یافتنی بود که می توانست بدون سختی بدست آید. اما گناه فرایند فرمانروایی را پیچیده کرد، و تلاش های انسان را دشوار و بی ثمر ساخت. همانطور که خدا خودش در پیدایش ۳:۱۷-۱۹ به آدم گفت:

به سبب تو زمین ملعون شد؛ در همه روزهای زندگی ات با رنج از آن خواهی خورد. برایت خار و خَس خواهد رویانید، و از گیاهان صحرا خواهی خورد. با عرق جبین نان خواهی خورد، تا آن هنگام که به خاک بازگردی که از آن گرفته شدی؛ چراکه تو خاک هستی و به خاک باز خواهی گشت» (پیدایش ۳:۱۷-۱۹).

با این وجود، حتی پس از سقوط در گناه، خدا از بشر انتظار داشت که همچنان برای سلطه بر زمین بکوشند. حتی زمانی که شرارت بشر تا آن حد زیاد شده بود که خدا بر آن شد که جهان را در توفان روزگار نوح نابود کند، خدا با این حال نقشه خود را برای آوردن پادشاهی اش بر روی زمین از طریق زنان و مردان وفادار حفظ کرد. همانطور که خدا در پیدایش ۹:۱ بلافاصله بعد از توفان به نوح امر فرمود:

بارور و کثیر شوید و زمین را پر سازید (پیدایش ۹:۱).

در این گزارش از دوره ی بدوی می آموزیم که علیرغم مشکلات ناشی از گناه، خدا انتظار داشت که بشر را رهایی دهد تا همانطور که در همان آغاز مقدر کرده بود، بر زمین سلطه داشتند باشند.

دانستن این پس زمینه به ما کمک می کند تا درک کنیم که وعده خدا مبنی بر دادن سرزمین به پاتریارکها قدمی بود به سوی جلو در جهت تحقق خواندگی بشر بر اینکه سلطه داشته باشند. در دوران بدوی، خدا صورت خود را فراخواند که با سلطه در جهانی بی ثمر و گناه آلود پادشاهی او را بر زمین بنا کنند. این سلطه جلوه ی بیشتری به خود گرفت وقتی که خدا ابراهیم و فرزندان را فراخواند که سرزمین کنعان را به تصرف در آورند.

این گام تحقق در دوره پاتریارکی به خودی خود مقصد نهایی نبود؛ وعده ی سرزمین به پاتریارکها یک قدم به سوی تحقق حتی بزرگتری در آینده بود. همانطور که خدا در پیدایش ۱۸:۲۲ به ابراهیم وعده داد:

به واسطه نسل تو همه قومهای زمین برکت خواهند یافت (پیدایش ۱۸:۲۲).

این آیه به ما یادآوری می کند که خدا سرزمین وعده را به ابراهیم و فرزندان به عنوان یک پایگاه داد، یک نقطه شروع که آنها می بایست تمام خانواده های زمین را به سوی برکات رستگاری و سلطه ی خداپسندان بر تمام زمین رهنمون شوند، همان سلطه ای که خدا در ابتدا برای انسان مقدر کرده بود.

به همین دلیل، ردیابی ترازمانی ما در خصوص سلطه ی انسان باید به سمت دوره ی خروج و فتح، یعنی روزگار موسی و خدمتگزارش یوشع پیش رود. در این دوره، خدا اسرائیل را در سرزمین وعده به عنوان وطن ملی اش برقرار کرد. وعده ای که به پاتریارکها داده شده بود با دادن سرزمین از طرف خدا به اسرائیل در زمان فتح به جلو رفت. همانطور که خدا در یوشع ۱:۶ به یوشع گفت:

قوی و دلیر باش، زیرا تو این قوم را وارث سرزمینی خواهی ساخت که به نیاکانشان سوگند یاد کردم آن را بدیشان ببخشم (یوشع ۱:۶).

برگماری اولیه ی بشر به سلطه داشتن، و وعده ی خدا به ابراهیم مبنی بر دادن سرزمین، با تصرف سرزمین وعده توسط اسرائیل پیش رفت.

تصرف اولیه ی زمین در دوره ی خروج و فتح همچنین در دوره ی امپراطوری که اسرائیل پادشاه و معبدی داشت بیشتر تکمیل شد. این زمانی بود که اسرائیل سرزمین را در برابر دشمنان محفوظ نگاه داشت و به یک امپراطوری بزرگ توسعه یافت.

امنیت سرزمین که توسط خاندان داوود تامین شد، قدمی رو به جلو به سوی تقویت و گسترش فتح اولیه سرزمین بود. اما واقعیت های سلطنتی در اوایل این دوره همچنین روزی را در آینده پیش بینی کرد که حاکم عادل از خاندان داوود بر تمامی زمین فرمانروایی خواهد کرد. ما در مورد این امید در خاندان داوود در مزمور ۸:۷۲-۱۷ می خوانیم:

باشد که از دریا تا به دریا فرمان براند، و از نهر تا به کرانه های زمین... باشد که همه پادشاهان در برابرش سر فرود آرند و همه قومها خدمتش کنند... باشد که قومها جملگی در او برکت یابند، و آنان نیز او را مبارک خوانند (مزمور ۸:۷۲-۱۷).

امید دوره ی امپراطوری این بود که خاندان داوود ثابت خواهد کرد که به خداوند وفادار است و اینکه پادشاهی گسترش خواهد یافت و رهایی و سلطه مؤمنین را بر تمام زمین به ارمغان خواهد آورد.

متاسفانه، این امید بزرگ در خاندان داوود در طی دوران تبعید و بازسازی ناموفق با فروپاشی وحشتناکی مواجه شد. به جای اینکه آن دوره، دوره ی تحقق باشد، در عمل، بیشتر، دوره ی شکست بود. این دوره به یک پس روی وحشتناک برای سلطه ی قوم خدا بر روی زمین تبدیل شد.

داوری خدا بر ضد قوم خود آمد، و او هم پادشاهی شمال و هم جنوب را از سرزمینشان بیرون و به تبعید فرستاد. و فراتر از آن اینکه این دوره حتی به شکست ختم شد. خدا در رحمت خود تعدادی از اسرائیلی ها را به سرزمینشان بازگرداند و زروبابل از نسل داوود را به عنوان فرمانروای قومش بلند کرد و پیروزی بزرگ بر ملت‌های زمین را به او بخشید. همانطور که در حجی ۲: ۷-۹ می خوانیم:

همه قومها را خواهم لرزانید، و گنجینه‌های تمامی قومها بدین‌جا در خواهد آمد. و خداوند لشکرها می‌گوید: من این خانه را از جلال پر خواهم ساخت... جلال این خانه از جلال خانه پیشین عظیمتر خواهد بود، و من در این مکان، سلامتی ارزانی خواهم داشت (حجی ۲: ۷-۹).

اگر اسرائیل وفادار می بود، این پیروزی رخ می داد و برکت رستگاری و سلطه در سراسر جهان شروع به گسترش می کرد. اما بارها و بارها اسرائیلی هایی که به سرزمین برگشتند بر ضد خدا طغیان کردند، طوری که وعده های برکت و گسترش هرگز تحقق نیافت. در حقیقت بازسازی یک شکست فلاکت بار بود.

فراخوانی آدم و حوا برای حاکمیت، وعده به پاتریارکها، استقرار یک وطن ملی در دوره ی خروج و فتح، موفقیت‌های دوران سلطنتی، و امیدهای احیای زود هنگام همگی فرو پاشید. تا پایان عهد عتیق، هدف سلطه ی بشر بر زمین برای گسترش پادشاهی خدا در ورشکستگی کامل بود.

در این نقطه است که الهیدانان کتاب مقدسی مسیحی به مرحله ی نهایی از تاریخ کتاب مقدسی، یعنی اوج تاریخ در عهد جدید رجوع می کنند. عهد جدید به ایمانداران اطمینان می دهد که خدا در مسیح عمل کرد تا شکست‌های تبعید و بازسازی ناکام را وارونه کند، و تحقق سلطه ی بشر رهایی یافته را بر زمین بیاورد. عیسی آمد تا لعنت تبعید را وارونه کند، و آزادی و رستگاری از گناه را به ارمغان آورد، به طوری که کسانی که او را پیروی می کنند با او بر زمین حکومت کنند. همانطور که عیسی خودش در مکاشفه ۲: ۲۶ گفت:

هر که غالب آید و اعمال مرا تا به آخر نگاه دارد، او را بر ملت‌ها اقتدار خواهم بخشید (مکاشفه ۲: ۲۶).

این مثال از تحلیل تاریخی باید آشکار سازد که تحلیل تاریخی چیز زیادی برای ارائه دارد. عهد عتیق ثبت مقتدرانه ی خدا از ساز و کارش با بشر است. با نگاه به تاریخ درون عهد عتیق، ما می توانیم طرق بسیاری برای پیروی از کائن عهد عتیق به عنوان هدایتگر جامع و مقتدر ما پیدا کنیم.

حال که دیده ایم عهد عتیق همچون آینه ای از طریق تحلیل موضوعی و همچون پنجره ای از طریق تحلیل تاریخی به ما راهنمایی می دهد، باید توجه مان را به استعاره سوم برای عهد عتیق یعنی استعاره ی تصویر معطوف کنیم.

کائن همچون تصویر

شاید شما در یک موزه ی هنرهای زیبا بوده اید، یا عکس هایی از نقاشی های عالی دیده اید. این شگفت انگیز است که با دقت به یک نقاشی عالی نگاه کنید، اما این نیز کمک بزرگی است که مقداری در مورد هنرمندان و دورانی که آنها نقاشی کرده اند بخوانید. ما می توانیم نقاشی ها را بدقت ملاحظه کنیم، و توجه خاصی به کیفیت هنری آنها دهیم. اما همچنین می توانیم متوجه شویم که هنرمندان چطور احساسات و دیدگاههای خود را بیان می کنند تا دیگران آنها را از طریق رنگها، خطوط، و بافتهای بکار رفته ببینند.

به همین ترتیب، ما می توانیم به کائن عهد عتیق همچون یک تصویر نزدیک شویم، از طریق فرآیندی که ما آن را تحلیل ادبی نام خواهیم نهاد. در این رویکرد، ما کائن عهد عتیق را به عنوان مجموعه ای از آثار ادبی، و کتاب هایی که

به صورت ماهرانه ای تدوین شده اند، نگاه خواهیم کرد. ما می آموزیم که هنرمندی ادبی در عهد عتیق را درک کنیم و برای آن ارزش قائل شویم، اما همچنین به دنبال فهمیدن این موضوع هستیم که چطور نویسندگان عهد عتیق دیدگاههایشان را از طریق تلاش هایشان به مخاطبان اولیه شان منتقل کردند. و همانطور که ما عهد عتیق را با تحلیل ادبی کاوش می کنیم، حتی راههای بیشتری کشف خواهیم کرد که کائن عهد عتیق اقتدار جامعش را بر ما اعمال می کند.

اگر چه پیروان مسیح همیشه تا حدی به ویژگی های ادبی کتب کتاب مقدس توجه کرده اند، اما تنها در سالهای اخیر است که این رویکرد به عهد عتیق برجسته شده است. در گذشته، بیشتر الهیدانان از طریق تحلیل موضوعی و تاریخی به عهد عتیق نزدیک می شدند. اما در دهه های اخیر، بسیاری از محققان تاکید کرده اند که هر تلاشی برای برقراری ارتباط، چه در کتاب مقدس یا در جای دیگر، تنها به علایق مفسران و واقعیت های تاریخی خلاصه نمی شود و بسیار بیشتر از آن را شامل می شود. در کل، نویسندگان، به دقت، اسناد خود را به گونه ای سامان دهی می کنند تا دیدگاه های خودشان را در تلاش برای نفوذ بر عقاید و زندگی خوانندگانشان ابراز کنند. هدف تحلیل ادبی این است که این قدرت ارتباطی با منظور نویسندگان کائن عهد عتیق را آشکار کنند، و نیز قدرتشان بر مردمی که دریافت کنندگان اولیه ی آن بودند، و سپس به کار بستن همین قدرت در زندگی ما در عصر حاضر.

برای بررسی اینکه عهد عتیق را چگونه می توان همچون یک تصویر نگاه کرد، ما همان رویکرد را اتخاذ خواهیم کرد که قبلاً کرده بودیم. اول، ما در مورد مبنا یا توجیه استفاده از تحلیل ادبی در عهد عتیق صحبت خواهیم کرد. و دوم، به تمرکز تحلیل ادبی نگاه خواهیم کرد. اول به توجیه تحلیل ادبی نگاه کنیم. چرا این رویکرد به عهد عتیق معتبر است؟

مبنا

درستی و مشروعیت تحلیل ادبی می تواند به طرق مختلف محرز شود، اما ما در این درس بر دو دلیل آشنا تاکید خواهیم کرد که چرا مفید است که از طریق تحلیل ادبی به عهد عتیق نزدیک شویم. اول، خواهیم دید که شخصیت عهد عتیق خودش به درستی این رویکرد اشاره می کند. و دوم، ما به نمونه هایی از نویسندگان کتاب مقدس توجه خواهیم کرد که بر اهمیت این چشم انداز در کائن عهد عتیق دلالت دارند. ابتدا به این توجه کنیم که چگونه شخصیت عهد عتیق خودش دلالت بر ارزش رویکرد ادبی دارد.

شخصیت کتاب مقدس

از بسیاری از جهات، تحلیل ادبی، رویکردی است که به عهد عتیق که مستلزم کمترین میزان تلاش برای توجیه است. این رویکرد با برخی از ویژگی های بارز عهد عتیق تایید اعتبار می شود. اول، کائن عهد عتیق در قالب کتاب ها و واحدهای ادبی نزد ما می رسد؛ دوم، این کتاب ها ویژگی های ادبی پیشرفته ای را نشان می دهد؛ و سوم، کتاب های عهد عتیق تنوع ادبی زیادی را داراست. بگذارید ابتدا درباره این واقعیت فکر کنیم که عهد عتیق در قالب کتابها یا واحدهای ادبی نزد ما می رسد.

در سطح بسیار پایه ای، تحلیل ادبی بر مبنای این واقعیت است که عهد عتیق مجموعه ای از نوشتجات ادبی است؛ شامل واحدهای ادبی. نگاهی سریع به فهرست مطالب یک کتاب مقدس امروزی نشان می دهد که عهد عتیق ما شامل ۳۹ کتاب است. این فهرست برای بسیاری از ما آشناست: پیدایش، خروج، لاویان، تثنیه، اعداد، یوشع، داوران، روت، اول و دوم سموئیل، اول و دوم پادشاهان، اول و دوم تواریخ، عزرا، نحمیا، استر، ایوب، مزامیر، امثال سلیمان، جامعه، غزل غزلهای اشعیا، ارمیا، مراثی، حزقیال، دانیال، هوشع، یوئیل، عاموس، عوبدیا، یونس، میکاه، ناحوم، حبقوق، صفنيا، حجي، زکریا، و ملاکی.

همانقدر که مهم است با این فهرست کتابها آشنا باشیم، باید چندین شاخص را ذکر کنیم که در نگاه به این کتابها از چشم انداز تحلیل ادبی باید مد نظر داشته باشیم. اول، اسامی کتاب های عهد عتیق که در کتاب مقدسمان پیدا می شود در

اصل در کائن نبوده است. بعضی عناوین از سنت های قدیمتر یهودیان آمده است، بعضی از آنها از سپتواجنت (ترجمه بانفوذ یونانی عهد عتیق)، و حتی بعضی از آنها از سنتهای مسیحی متاخرتر می آید. اما مهمترین نکته در اینجا مربوط می شود به اول و دوم سموئیل، اول و دوم پادشاهان، و اول و دوم تواریخ. این شش کتاب مقدس امروزی ما در اصل فقط سه کتاب بودند: سموئیل، پادشاهان و تواریخ. علاوه بر این، بسیاری از مفسران خاطر نشان کرده اند که این احتمال وجود دارد که عزرا و نحیمیا نیز در اصل یک کتاب بودند. وقتی عهد عتیق را با نظر به تحلیل ادبی می خوانیم، به دنبال این هستیم که کتب عهد عتیق را آنگونه که در اصل بوده اند مشاهده کنیم. بنابراین مهم است که این شاخصه ها را در ذهن داشته باشیم.

دوم، ترتیب کتابها در عهد عتیق در طول تاریخ فرق کرده است. ترتیب کتاب مقدسهای امروزی ما شدیداً وابستگی به سپتواجنت یا سنت یونانی دارد. اما در سنت یهود، آخرین بخش از کتاب مقدس با کتاب مقدس ما متفاوت است. این بخش، نوشتجات نامیده شده است، و شامل این کتاب هاست: مزامیر، امثال، ایوب، غزل غزلها، روت، مراثی ارمیا، جامعه، استر، دانیال، عزرا، نحیمیا، و اول و دوم تواریخ.

در هر حال، علیرغم این تغییرات، هنوز واضح است که کائن عهد عتیق مجموعه ای از آثار ادبی است، بنابراین تنها شیوه درست این است که ما یکپارچگی این واحدهای ادبی را هنگام تحلیلشان حفظ کنیم.

در مقابل تحلیل موضوعی و تاریخی، پرداختن به عهد عتیق همچون یک تصویر با استفاده از تحلیل ادبی، تلاشی است برای اینکه درکمان از عهد عتیق را مطابق الگوهای خود کائن شکل دهیم. ما در تحلیل ادبی به دنبال این هستیم که ارزیابی های الهیاتی خود را به گونه ای ترتیب دهیم که مطابق با واحد های ادبی در کائن باشد. البته، تنها راهی که به طور کامل می توان از ترتیب مجدد آنچه در عهد عتیق می بینیم اجتناب کرد، این است که کائن عهد عتیق را دقیقاً همانگونه که هست بگذاریم باشد: تجزیه و تحلیل نشده، تفسیر نشده و کاربردی نشده، و حتی ترجمه نشده. بنابراین، مقداری ترتیب مجدد اجتناب ناپذیر است.

با این وجود، تحلیل ادبی در صدد این است که ترتیب مجدد را به حداقل برساند و به جستجوی واحد های ادبی و اولویت های خود عهد عتیق بگردد. هنگامی که به کائن عهد عتیق همچون یک تصویر نزدیک می شویم، به دنبال تشخیص مسائل متمایز الهیاتی پیدایش به عنوان پیدایش، خروج به عنوان خروج، لایوان به عنوان لایوان، اعداد به عنوان اعداد، تشنیه به عنوان تشنیه و غیره هستیم. و علاوه بر این، ما سعی می کنیم به چیزی که وزن بیشتری دارد و مهم است، وزن دهیم، و آنچه را که در این کتابها برجسته هستند، در تفسیرمان برجسته کنیم.

علاوه بر این واقعیت که کائن عهد عتیق بیشتر تشکیل شده از ادبیات است تا واحد های تاریخی یا موضوعی، تحلیل ادبی این واقعیت را نیز توجیه می شود که کتاب هاب عهد عتیق ویژگی های ادبی پیچیده و پیشرفته ای را نشان می دهند. اگر کتابهای عهد عتیق ساده بودند و نثری جالب نداشتند، تحلیل ادبی احتمالاً چندان مهم نبود. اما پیچیدگی ادبی کتاب های عهد عتیق توجه خاص به ویژگی های ادبی آنها را ایجاب می کند.

ما همگی بنا به تجربه ی مشترک می دانیم که برخی از نوشته ها صنعت ادبی پیچیده و سبک خیلی پیچیده تری از دیگر نوشته ها دارند. برای مثال عجیب خواهد بود که یک لیست خرید را بیابیم که در شماره ی یک غزل نوشته شده باشد. یک یادداشت سریع به ندرت توجه هنری را جلب می کند تا یک رمان مفصل و استادانه. وقتی ما به نوشته های ساده بر می خوریم، معمولاً برای درک درستشان نیاز نیست که توجه زیادی به ویژگی های ادبی آنها بپردازیم. اما زمانی که ما یک رمان شگفت انگیز یا یک شعر عاشقانه را می خوانیم، وقتی پیچیدگی هایشان را می بینیم، در می یابیم که برای درک کاملتر ارزششان، باید بر روی ویژگی های ادبی مفصلشان تمرکز کنیم. شناخت تکنیک های پیشرفته ی ادبی نویسندگان به ما کمک می کند که متنشان را درک کنیم.

همانطوریکه هویدا است، باستان شناسان طیف گسترده ای از مطالب نوشته شده از جهان عهد عتیق را کشف کرده اند. ما نامه های ساده، فهرست ها، رسید ها و چیزهایی از این قبیل را داریم که پیچیدگی ادبی زیادی ندارند. اما

باستان شناسان آثار ادبی شگفت انگیزی را نیز از خاور نزدیک باستان کشف کرده اند. فرهنگهای غنی روزگار کتاب مقدسی، دربردارنده ی اسطوره ها و افسانه های مفصل، اسناد قانونی پیچیده، متون تشریفاتی و عبادی پیچیده بود. بسیاری از ما اسامی *انوما الیش*، *حماسه گیلگمش*^۶ و *چرخه های بعل*^۸ را شنیده ایم. اینها آثار ادبی بی نظیری بودند که با صنعت هنری عالی نوشته شدند.

اما بدون شک، کتب عهد عتیق در میان مفصل ترین آثار ادبی شناخته شده از دنیای باستان است. چه نمایشنامه‌ای می تواند پیچیده تر از کتاب ایوب باشد؟ چه روایتی می تواند پیچیده تر از کتاب پیدایش باشد؟ چه شعری می تواند به یاد ماندنی تر از مزمور ۲۳ باشد؟ با اکثر معیار ها، کتاب های عهد عتیق مساوی یا فراتر از هنرمندی ادبی بزرگترین نوشتجات ادبی از بزرگترین فرهنگ های جهان باستان است.

متاسفانه، مسیحیان اغلب در حین دنبال کردن توجهات موضوعی و تاریخی، از این ویژگی های ادبی چشم پوشی می کنند. اما در واقع، این ویژگی های ادبی کتب عهد عتیق است که قدرت ارتباطی آنها را توانمند می کند. ویژگی های هنری ادبیات عهد عتیق ابزاری هستند که نویسندگان عهد عتیق به وسیله ی آنها پیامشان را منتقل کرده اند. ما تنها زمانی می توانیم نیروی ارتباطی و قدرت نفوذ بامنظور کتاب های عهد عتیق را درک کنیم که یاد گیریم که چگونه کیفیت ادبی آنها را تشخیص دهیم. و به همین دلیل، وقتی موضوع، تن دادن به اقتدار کائن عهد عتیق است، تحلیل ادبی حیاتی است.

علاوه بر به کارگیری تحلیل ادبی، از آنجاییکه عهد عتیق در واحد های ادبی قرار دارد و ویژگی های ادبی پیچیده ای را داراست، پس باید به خاطر تنوع ادبیاتی که در آن وجود دارد تحلیل ادبی عهد عتیق را دنبال کنیم. کائن عهد عتیق یک زمین صاف با یک سبک نوشتاری که در هر صفحه نمایان شود، نیست. در عوض، چشم انداز متنوعی از کوه ها، رودخانه ها، دریاچه ها، دشت های حاصلخیز، بیابان ها و اقیانوس هاست. به عبارت دیگر، کتاب های عهد عتیق، ژانرها یا سبکهای گوناگونی از ادبیات را نمایش می دهند.

بعضی از کتاب های عهد عتیق عمدتاً روایت هستند، مانند پیدایش، اعداد، یوشع، داوودان و روت. این کتاب ها تنها مختصری از ژانرهای دیگر نظیر نسب نامه ها، اشعار، و مقررات اجتماعی و پرستشی را دارند. همچنین کتاب های دیگری وجود دارند که عمدتاً شعر هستند، مثل مزامیر، ایوب و عاموس. همچنین کتابهای دیگری هستند که به نثرهایی با سبک نگارش خاصی نوشته شده اند، مثل جامعه و ملاکی. به غیر از اینها، وجه مشخصه ی کتاب تثنیه سخنرانی است. و این لیست ادامه دارد.

پی بردن به اینکه سبکهای مختلفی در عهد عتیق وجود دارد مهم است زیرا که هر سبک، رسم های خاص خودش و شیوه های نفوذ خاص خودش را دارد. ما باید شیوه هایی که هر سبک، منظور نویسندگان را ابلاغ می کند فرا گیریم و آن دانش را در حین مطالعه ی عهد عتیق بکار ببندیم. شریعت باید به صورت شریعت خوانده شود، سخنرانی به صورت سخنرانی، داستان ها به صورت داستان، اشعار به صورت اشعار، جملات قصار به صورت جملات قصار، روایاها به صورت روایا، نسب شناسی ها به صورت نسب شناسی خوانده شوند. برای آشکار کردن قدرت متون عهد عتیق در تبدیل زندگی ما، باید در نظر داشته باشیم که نویسندگان عهد عتیق از چه نوع ادبیاتی برای ارتباط با مخاطبانشان استفاده کرده اند. و ملاحظه ی سبکها نظیر اینها در قلب تحلیل ادبی قرار دارند.

⁶ Enuma Elish
⁷ Gilgamesh Epic
⁸ Baal Cycles

نمونه های کتاب مقدسی

علاوه بر شخصیت خود کتاب مقدس، تحلیل ادبی بر این واقعیت استوار است که شخصیتها و نویسندگان کتاب مقدس نیز به همین شیوه، هدایت کائن عهد عتیق را پی گرفتند. در واقع، ما می توانیم بگوییم هر بار که نویسندگان کتاب مقدس متون عهد عتیق را با توجه دقیق به دغدغه های اصلی نویسنده بشری به مخاطبان خود تفسیر کردند، میزان قابل توجهی از تحلیل ادبی را به کار می بستند.

به عنوان مثال، عیسی در مرقس ۴:۱۰ بر تحلیل ادبی متمرکز بود، آن هنگام که به موضوع طلاق در تثنیه ۱:۲۴ پرداخت. همانطور که در این آیه می خوانیم، برخی از فریسیان، عیسی را در این موضوع به چالش کشیدند و چنین گفتند:

موسی اجازه داده که مرد طلاقنامه ای بنویسد و زن خود را رها کند (مرقس ۴:۱۰).

در روزگار عیسی، برخی از فریسیان این آیه را چنین تفسیر کردند که تعلیم دهند که یک مرد می تواند عملاً به هر دلیلی زن خود را طلاق دهد به شرطی که به او گواهی طلاق دهد. اما عیسی این تفسیر نادرست را با توجه نمودن بر ملاحظات ادبی اصلاح کرد. او با نظر دادن درباره تثنیه ۱:۲۴ این کلام را در مرقس ۵:۱۰ گفت:

موسی به سبب سختدلی شما این حکم را برایتان نوشت (مرقس ۵:۱۰).

عیسی اشاره کرد که موسی برای اینکه با قلوب سخت اسرائیلی ها سازش کرده باشد، اجازه ی طلاق را داده بود.

برای مقاصد ما در اینجا، مهم است ببینیم که عیسی منحصرأً به متن تثنیه ۲۴ نگاه نکرد و اینکه تنها ویژگی های داخلی و دستور زبان آن را تفسیر کند. در عوض، او صراحتاً این بخش را در پرتو آنچه که درباره ی موسی به عنوان نویسنده و اسرائیلی های باستان به عنوان مخاطبان موسی می دانست نگاه کرد. او درباره ی سختدلی اسرائیلی ها می دانست. او دغدغه ای که موسی در هنگام دادن شریعتش برای اسرائیلی ها داشت می دانست. فریسیان قاصر ماندند از اینکه مسائل بجای ادبی را در نظر داشته باشند، به ویژه نیت های موسی نسبت به مخاطبان سختدلش. اما عیسی اهمیت این عوامل را می دانست، و به درستی نتیجه گرفت که مقررات موسی در واقع یک سازش بود، نه یک چیز ایده آل.

مثال دیگری از تحلیل ادبی در غلاطیان ۲۲:۴-۲۴ دیده می شود. توجه کنید به آنچه پولس در مورد داستان های عهد عتیق از سارا همسر ابراهیم و پسرش اسحاق، و هاجر کنیز سارا و پسرش اسماعیل نوشت:

زیرا نوشته شده که ابراهیم دو پسر داشت، یکی از کنیز و دیگری از زنی آزاد. پسر کنیز به شیوه معمول بشری تولد یافت؛ اما تولد پسر زن آزاد، حاصل وعده بود. این را می توان تمثیل وار تلقی کرد: این دو زن، به دو عهد اشاره دارند. یکی از کوه سیناست، که فرزندان برای بندگی می زاید: او هاجر است (غلاطیان ۴:۲۲-۲۴).

چیزهای بسیار بیشتری در این آیات و زمینه ی پیرامون آن وجود دارد که بتوان در این مقطع بدان پرداخت، اما بیایید بر کنه تفسیر پولس تمرکز کنیم. در آیه ۲۴، پولس گفت که تعاملات ابراهیم با سارا و اسحاق، و با هاجر و اسماعیل را شاید بتوان "به صورت مجازی در نظر گرفت"، زیرا که آنها "نمایانگر دو عهد هستند." به عبارت دیگر پولس متوجه شد که تعاملات ابراهیم با این شخصیت ها پیامد های الهیاتی بزرگی داشت برای طرقي که مردم به زندگی در عهد با خدا ربط پیدا می کنند.

برای درک این پیامد های الهیاتی، ابتدا به رویدادها در زندگی ابراهیم نگاه کنیم. گزارش کتاب پیدایش برای ما آشکار می سازد که ابراهیم با دو راه انتخاب در تعامل با خدا روبرو شد: سارا و اسحاق در یک طرف، و هاجر و اسماعیل در طرف دیگر. از یک طرف، ابراهیم به خدا وفادار بود در اینکه به خدا تکیه کرد که وعده اش مبنی بر فرزند از طریق سارا را

حفظ می کند. این مسیر تکیه بر خدا و وعده اش دشوار بود، اما طریق برکت یافتن از خدا بود. اما از طرف دیگر ابراهیم به خدا وفادار نبود زمانی که به تلاش های خودش تکیه کرد که از طریق هاجر، کنیز مصری، صاحب فرزند شود. این مسیر تکیه بر تلاش های خودش منجر به داوری خدا بر ابراهیم شد. با در ذهن داشتن این الگوهای پایه ای، بیابید نگاه کنیم که موسی در حالیکه اسرائیل را به سرزمین وعده هدایت می کرد، به چه طریقی از این الگوها استفاده کرد.

همانطوریکه موسی درباره زندگی ابراهیم نوشت، او کاملاً از اهمیت زیاد انتخابهای ابراهیم آگاه بود. در حقیقت، او این داستان را در پیدایش گفت تا نمایانگر دو طریق زندگی باشند که خوانندگان اسرائیلی او در روزگارش با آن مواجه بودند. از یک طرف، موسی اسرائیلی ها را دعوت به وفاداری به خدا کرد بدین گونه که به خدا توکل کنند که وعده هایش مبنی بر دادن سرزمین وعده به آنان را محقق خواهد ساخت. توکل بر خدا و وعده اش سخت بود، اما طریق برکت بود. از طرف دیگر، موسی اسرائیلی ها را فرا خواند که بر تلاشهای انسانی تکیه نکنند یعنی همانطوریکه ابراهیم به کنیز مصری اش، هاجر رجوع کرده بود، اسرائیلی ها به مصر باز نگردند. بازگشت به عقب، داوری خدا بر اسرائیل را در پی خواهد داشت.

پیرو این راستا از معنای اولیه ی موسی، پولس این داستان ها را در مورد انتخابهایی که کلیساهای غلطیه با آن مواجه بودند بکار برد. غلطیان می بایست بین انجیل حقیقی پولس و انجیل دروغین که از سوی نمایندگان از اورشلیم به کلیساها آمده بود، انتخاب کنند. انجیل حقیقی این بود که نجات محض توکل بر وعده های خدا در مسیح می آید. انجیل دروغین مردم را از ایمان در وعده های خدا به سوی تلاش انسانی اطاعت از شریعت به عنوان راه نجات رویگردان کرد. و همانطور که پولس در غلطیان گفت آنهايي که از انجیل حقیقی ایمان به وعده های خدا پیروی می کنند فرزندان سارا و وارثان وعده هستند، اما آنهايي که انجیل دروغین را پیروی می کنند فرزندان هاجر هستند و وارثان هدیه ی نجات نمی باشند. پولس روشن ساخت که انجیل حقیقی ایمان به وعده خدا منجر به برکات می شود و انجیل دروغین اطاعت از شریعت فقط به داوری می انجامد. این دغدغه ی پولس در تحلیل ادبی (توجهش به شیوه هایی که موسی از چهره های ادبی در داستانهایی پیدایش استفاده کرد) بود که او را بدین سمت سوق داد که کتاب پیدایش را این چنین نیشدار برای کلیساهای غلطیه بکار ببرد.

حال که مبنای نگاه به عهد عتیق به عنوان یک تصویر ادبی را دیده ایم. باید توجه خود را به کانون توجه و تمرکز تحلیل ادبی معطوف کنیم. دغدغه ی ما در این رویکرد به کائن عهد عتیق چه باید باشد؟ بر چه باید تمرکز کنیم؟

تمرکز

روش های زیادی وجود دارد که بتوانیم توجهات تحلیل ادبی را شرح دهیم. اما برای مقاصد ما سودمند است که بر حسب یک تمرکز سه گانه فکر کنیم. اول، به نویسنده ی آن آیات توجه می کنیم. دوم، بر مخاطبان اصلی آن آیات تمرکز می کنیم. و سوم، به خود سند یا متنی که در حال مطالعه آن هستیم، توجه می کنیم. بگذارید در ابتدا به اهمیت توجه به نویسندگان عهد عتیق فکر کنیم.

نویسنده

خب، بدون شک، خدا نویسنده ی غایی کل عهد عتیق است. او نوشتار کل کائن عهد عتیق را الهام و نظارت کرد. اما همانطور که در درس دیگر دیده ایم، این الهام، زنده بود. خدا از پیش زمینه ها، افکار، احساسات، و نیت نویسندگان بشری برای ایجاد کتاب های کائن استفاده کرد، و ما باید به این عناصر بشری در حین مطالعه ی عهد عتیق توجه کنیم. همانطور که بر نویسندگان تمرکز داریم، باید در دو جهت نگاه کنیم: از یک طرف، ما باید از شماری از خطرات آگاه باشیم؛ و از سوی دیگر باید شماری از مزایا را ببینیم.

بسیاری از خطرات ناشی از تمرکز بر نویسندگان بشری عهد عتیق زمانی است که ما درگیر گمانه زنی می شویم. در گذشته، بسیاری از مفسران به گونه ای بر نویسندگان تمرکز داشته اند که سبب ایجاد رشته های پیچیده ای از گمانه زنی های روانشناختی و جامعه شناختی می شوند. آنها این کار را تا اندازه ای با مسائل مبرمی نظیر شناسایی دقیق نویسنده، شرایط خاصی که او با آنها مواجه بوده، و جزئیات انگیزه های الهیاتی او انجام داده اند. هر چند که این نوع مسائل ممکن است بسیار مهم باشد، اما اگر به زور فشار آوریم که پاسخ هایی فراتر از آنچه می دانیم پیدا کنیم، تفاسیرمان ممکن است وابسته به گمانه زنی های سست شود. این نوع از تمرکز بیش از حد بر نویسنده را می توان "سفسطه ی بامنظور" نامید که وزن بسیار زیادی به بازسازی هایمان از نیت نویسنده می دهد.

اما از سوی دیگر، اگر با احتیاط و مسئولانه رفتار کنیم، منفعت بزرگی در تمرکز بر نویسندگان می تواند وجود داشته باشد. همانطور که در درس های بعدی خواهیم دید، ممکن است آنقدری که طالب آن هستیم، در مورد نویسندگان کتاب مقدسی ندانیم، اما ما هنوز می توانیم چیزهای زیادی بدانیم که می تواند در درک نوشته هایمان به ما کمک کند. ما می توانیم میزان مختلفی از دانش عمومی درباره ی هویت، شرایط کلی شان، و درباره ی انگیزه های پایه ای الهیاتی شان داشته باشیم.

به عنوان مثال، نویسنده تواریخ را در نظر بگیرید. خب، ما با قطعیت نمی دانیم که این مرد چه کسی بود. ما نام او یا موقعیت اجتماعی دقیق او را نمی دانیم، یا اینکه دقیقاً کجا زندگی کرده یا کجا این کتاب را نوشته است. ما چیز زیادی در مورد تمایلات روان شناختی او یا درباره نقاط ضعف و قوت شخصیتی او نمی دانیم. بنابراین، تکیه ی بسیار زیاد بر این گونه ملاحظات در تفسیر کردن کتابش، خطر بنا بر روی پیش فرضهای اشتباه را به همراه دارد.

با این وجود، ما می توانیم اطلاعات ارزشمندی درباره او از خود عهد عتیق استخراج کنیم. به عنوان مثال، ما می دانیم که نویسنده ی تواریخ در زمانی بعد از تبعید که تعدادی از اسرائیلی ها به سرزمین وعده بازگشتند، زندگی کرد و تواریخ را نوشت. این حتمی است زیرا که نسب نامه های اول تواریخ ۱:۹-۴۴ فهرست کسانی را که بازگشتند ذکر کرده است، و در آخرین کتابش، یعنی دوم تواریخ ۲۳:۳۶ به فرمان کوروش پارسی اشاره می کند که یهودیان باید به سرزمین خود بازگردند.

همچنین می دانیم که نویسنده ی تواریخ در میان نخبگان تحصیل کرده ی اسرائیل بود. او از بخش های زیادی از کتاب های سموئیل و پادشاهان نقل قول کرد، و به کتب دیگر کتاب مقدس نیز اشاره کرد. و علاوه بر این، نویسنده ی تواریخ در آیاتی مانند اول تواریخ ۲۴:۲۷، محتوای سالنامه ی سلطنتی را ذکر کرد. و در آیاتی مانند دوم تواریخ ۲۹:۹ به مجموعه ای از سخنان شفاهی نبوتی اشاره می کند که حتی در عهد عتیق نیز دیده نمی شود.

از این گذشته، با مقایسه ی کتاب های او با سموئیل و پادشاهان، می دانیم که نویسنده ی تواریخ تعهدات الهیاتی بسیار مهمی داشت. او بسیار متعهد به فرمانروایی خاندان داوود و پاکی معبد اورشلیم بود. او مکرراً به شریعت موسی به عنوان راهنمای زندگی و ایمان اسرائیل اشاره کرد. و با توجه به نحوه ای که او نمونه هایی از نتایج فوری گناه و اطاعت را جمع آوری کرد، ما می دانیم که نویسنده ی تواریخ بسیار علاقه مند بود به شیوه ای که خدا قوم خود را در نسلی از وفاداری و خیانت چشم گیر، برکت داده و لعنت کرد.

چیز های دیگری را می توانیم در مورد باورها و امید های نویسنده ی تواریخ بگوییم، اما نکته اصلی این است: ما شناخت کافی درباره نویسنده ی تواریخ داریم تا حدی که بتوانیم طریقی را که او از تکنیک های ادبی برای تاثیرگذاری بر خوانندگان اولیه اش استفاده کرد تحلیل کنیم. و ما حتی اطلاعات بیشتری در مورد نویسندگان دیگر کتاب مقدس داریم، به طوری که تمرکز بر نویسنده در تفاسیر ما می تواند کاملاً مفید باشد.

مخاطب

حال، علاوه بر تمرکز بر نویسنده، تحلیل ادبی مسئولانه ی عهد عتیق مخاطبان اولیه را نیز در نظر می گیرد. وضعیت آنها چطور بود؟ چطور با متون کتاب مقدسی که دریافت می کردند، می بایست تحت تاثیر قرار می گرفتند؟ یک بار دیگر،

درست همانطوریکه دیدیم که در تمرکز بر نویسندگان کتب عهد عتیق خطرات و منافعی وجود دارد، لازم است که از خطرات و منافع تمرکز بر مخاطبان اولیه آگاه باشیم.

از یک سو، همانطور که برخی از اشکال تحلیل ادبی گمانه زنی بسیار زیادی در مورد نویسندگان کتاب مقدس می کنند، دیگران بسیار زیاد بر شناخت جامع مخاطبان تکیه می کنند. آنها درباره ی شناسایی دقیق مخاطبان گمانه زنی می کنند. آنها جزئیات مختص شرایط مخاطبان را بازسازی می کنند. آنها شرایط روان شناختی مخاطبان را تصور می کنند. آنها در حدس زدن نقاط ضعف و قوتشان از حد فراتر می روند. زمانی که این نوع از مواضع در تفسیر بسیار در مرکزیت قرار گیرند، یکبار دیگر در خطر گمانه زنی روانشناختی و جامعه شناختی قرار می گیریم، و به همین دلیل، تاکید بیش از حد بر روی مخاطب ممکن است "سفسطه ی عاطفی" خوانده شود.

برای مثال، در مورد کتاب تواریخ، ما واقعاً نمی دانیم که آیا نویسنده ی تواریخ فقط برای گروه برگزیده ای از مردم مانند کاهنان یا خاندان داوود نوشت، یا برای عموم مردم. ما نمی دانیم که چه تعداد از مردم مقاوم بودند یا راضی و موافق. ما با اطمینان نمی دانیم که آیا آنها قبل از زمان عزرا و نحمیا زیسته اند، یا در طی آن، یا بعد از آن. بدون شک، دانستن این چیزها می تواند تفاسیر ما را روشنتر کند. اما در حال حاضر، ما هیچ راهی برای اطمینان از چنین چیزهایی نداریم. و تفسیر ما خیلی قابل اعتماد تر است اگر در مورد آنها گمانه زنی نکنیم.

اما در عین حال، مزایای زیادی وجود دارد که می توانیم با ملاحظه کردن مخاطبان بدست آوریم زیرا که ما معمولاً اطلاعات عمومی مفید زیادی را می دانیم. به طور کلی، ما می دانیم که مخاطبان مورد نظر می توانستند زبان عبری قدیم را بفهمند، حتی اگر نمی توانستند بخوانند. ما اغلب، مکان عمومی آنها را می شناسیم. و ما اغلب برخی از رویدادهای مهمی که تجربه کرده اند را می دانیم. و ما می دانیم که همانند اکثر گروه های مردم، بعضی از آنان در خصوص مسئولیتهای عهدی شان به خدا، وفادار و بعضی بی وفا بودند.

در مورد کتاب تواریخ، ما با این حال اطلاعات زیادی در مورد مخاطبان اصلی داریم. این واقعیت که نسب نامه ی موجود در اول تواریخ ۹ با فهرستی از افرادی که به سرزمین بازگشته بودند تمام می شود، نشان می دهد که نویسنده ی تواریخ در سرزمین وعده برای مردمی که آنجا با او زندگی می کردند، نوشت. ما همچنین می توانیم خیلی چیزها در مورد شرایط اجتماعی کلی آنها از کتاب هایی نظیر حجی، زکریا، ملاکی، عزرا و نحمیا یاد بگیریم. این دوران، دوران دشوار بود. بر خلاف امید های انبیا، تنها تعداد کمی از اسرائیلی ها به سرزمین برگشته بودند. پرستش در معبد در بهترین حالت ضعیف بود، و تخت داوود دوباره برقرار نشد. ملت با مشکلات اقتصادی مواجه شد. و اسرائیل متحمل تهدیدهای مکرر جنگ و درگیری شد. ما می توانیم اینگونه چیزها در مورد شرایط مخاطبان را با شفافیت کامل و بدون گمانه زنی بدانیم.

آنچه که ما در مورد مخاطبان اصلی می دانیم به ما کمک می کند که درک عمیقتری از مقاصد و معنای اصلی کتاب تواریخ بدست آوریم. و در نتیجه، تفسیر هر بخش خاص از کتاب تواریخ باید در پرتو آنچه که در مورد مخاطبان اصلی می دانیم صورت گیرد.

حال که ما آنچه را که درباره ی نویسنده و مخاطب می دانیم، ملاحظه کردیم و به اهمیت آن پرداختیم، باید به تمرکز سوم و اصلی تحلیل ادبی عهد عتیق بپردازیم: ملاحظه ی خود سند.

سند

همانطور که از کلمه سند استفاده خواهیم کرد، سند اشاره به هر بخش از عهد عتیق که مد نظر داشته باشیم می کند. خواه فقط یک یا دو جمله باشد، خواه یک یا دو آیه، خواه مجموعه ای از آیات، خواه یک فصل، خواه بخشی از یک کتاب، خواه کل یک کتاب، خواه مجموعه ای از کتابها، یا خواه حتی کل کائن عهد عتیق باشد. در هر حال، تمرکز ما بر سند، در مرکزیت تحلیل ادبی جای دارد.

متأسفانه، در دهه های اخیر، تعدادی از مفسرین اصرار کرده اند که خودِ سند تنها چیزی است که بدان نیاز داریم. در تلاش برای اجتناب از عدم قطعیت هایی که با در نظر داشتن نویسندگان و مخاطب همراه می شود، این محققان استدلال کرده اند که ما باید نویسندگان و مخاطب را کم اهمیت جلوه دهیم. در واقعیت، این راه امنی برای پیروی نیست زیرا که خود سند، چه کتاب مقدسی باشد یا نباشد، بسته به اینکه چه کسی و برای چه کسانی آن را نوشته است می تواند معانی متفاوتی داشته باشد. زمانی که مفسران سعی می کنند که منحصرأ بر سند متمرکز شوند و نویسندگان و مخاطب را نادیده می گیرند، در اشتباهی می افتند که اسمش را می توان "سفسطه ی نگاره ای" نامید، و امید بیش از حدی بر سند به تنهایی می گذارند.

به منظور نشان دادن اهمیت نگاه دقیق به سند در زمینه ی نویسندگان و مخاطب، ما سلطنت منسی را که در دوم تواریخ ۳۳:۱-۲۰ یافت می شود، مورد بررسی قرار خواهیم داد. زمانی که ما این بخش را بررسی می کنیم، ما این امتیاز بزرگ را داریم که یک گزارش موازی از منسی در دوم پادشاهان ۱:۲۱-۱۸ در اختیار داریم. در حقیقت، نویسندگان ی تواریخ از دوم پادشاهان ۲۱ کپی برداری کرد، و تغییراتی داد و بخشهایی را حذف و اضافه کرد به طریقی که برای تحلیل ادبی بسیار مهم می باشند. بیایید با نگاه کردن به گزارش دوم پادشاهان شروع کنیم.

دوم پادشاهان ۲۱ به پنج بخش متقارن تقسیم می شود: اول، آیه ۱، آغاز حکومت منسی؛ دوم، آیات ۲-۹، گناه بت پرستی منسی؛ سوم، آیات ۱۰-۱۵، محکومیت منسی از سوی انبیا؛ چهارم، آیه ۱۶، گناه خشنونت منسی؛ و پنجم، آیات ۱۷-۱۸، پایان یافتن حکومت منسی.

همانطوریکه این تقسیم بندی نشان می دهد، در دوم پادشاهان ۲۱، منسی از ابتدا تا انتها شخصیت شریک داشت. او به عنوان یک گناهکار بزرگ معرفی شده است. قسمت دوم داستان در مورد بت پرستی او به تفصیل صحبت می کند؛ او معبد را با بت ها نجس کرد و مردم را به این سمت سوق داد که بیشتر از کنعانی ها کارهای بد انجام دهند. قسمت سوم روایت، محکومیت هولناک منسی توسط انبیای خدا را شامل می شود. براساس این آیات، گناهان منسی منجر به تخریب اورشلیم و تبعید شدن مردمش شد. بخش چهارم روایت می گوید که منسی خیابان های اورشلیم را نیز با خون بی گناهان آغشته کرد. سپس بخش نهایی صرفاً گزارش می دهد که منسی در گذشته و دفن شده است. در دوم پادشاهان ۲۱ هیچ وضعیت رهایی بخشی در زندگی منسی وجود ندارد.

حال، به گزارش حکومت منسی در دوم تواریخ ۳۳ رجوع کنیم. این گزارش با دوم پادشاهان ۲۱ تناقض ندارد، ولی بسیار متفاوت است. دوم تواریخ ۳۳:۱-۲۰ نیز به پنج قسمت اصلی تقسیم می شود. اول، آیه ۱، آغاز حکومت منسی که تا حد زیادی مستقیماً از دوم پادشاهان کپی برداری شده است؛ دوم، آیات ۲-۹، بت پرستی منسی که با تفاوت اندکی با دوم پادشاهان ۲۱:۹-۱ بازگو شده است. تاکنون، گزارش تواریخ بسیار شبیه به گزارش دوم پادشاهان است. منسی در هر دو گزارش به عنوان یک گناهکار وحشتناک معرفی شده است.

اما قسمت های سوم، چهارم و پنجم گزارش دوم تواریخ ۳۳ به طرز چشمگیری با دوم پادشاهان متفاوت است. در بخش سوم، آیات ۱۰-۱۳، نویسنده تواریخ نخواست نبوتی که در دوم پادشاهان در مورد تبعید یهودا در آینده ذکر شده را در کتاب خود بگنجانند. در عوض، نویسنده ی تواریخ بیان کرد که خود منسی در دوره ی حیاتش به بابل تبعید شد. در حینی که آنجا بود، منسی از گناهان خود توبه کرد و آمرزش را دریافت کرد. سپس، در بخش چهارم، آیات ۱۴-۱۷، به جای اشاره به خشنونت منسی، نویسنده ی تواریخ گزارش داد که منسی به اورشلیم بازگشته، شهر را بازسازی کرد و پرستش صحیح خدا در معبد را احیا کرد. و در نهایت، در دوم تواریخ ۳۳:۱۸-۲۰، اختتامیه ی گزارش دوم پادشاهان را بسط می دهد و اشاره دیگری به دعای توبه ی منسی می کند.

گزارش تواریخ در قیاس با دوم پادشاهان بسیار مثبت تر است. هر دو گزارش گناهان وحشتناک منسی را گزارش می دهند؛ دوم پادشاهان محکومیت منسی از سوی انبیا و نیز خشنونت منسی علیه مردم اورشلیم را گزارش می دهد. اما نویسندگان ی تواریخ این قسمت از داستان در دوم پادشاهان را حذف می کند. به جای آن، نویسندگان ی تواریخ افزود که منسی

تبعید شد، توبه کرد و آمرزیده شد. و او همچنین اضافه کرد که منسی به اورشلیم بازگشت و شهر و معبد را احیا کرد. و در نهایت، اگرچه هر دو گزارش با مرگ منسی پایان می یابد، اما دوم تواریخ توبه ی منسی را یادآور می شود. بنابراین، در یک کلام، دوم پادشاهان منسی را به عنوان یک گناهکار پایدار معرفی می کند، اما دوم تواریخ او را به عنوان یک گناهکار توبه کار.

با در نظر گرفتن این تفاوت ها بین گزارش های موزی دوم پادشاهان و دوم تواریخ، ما باید سوال ادبی دیگری را بپرسیم: چرا این گزارش ها اینقدر متفاوت هستند؟ چرا آنها چنین چشم انداز های متفاوتی از زندگی منسی ارائه می دهند؟ در یک کلام، این تفاوت ها را تنها می توان با این واقعیت توضیح داد که کتابهای پادشاهان و تواریخ توسط افراد متفاوت و برای مخاطبان متفاوت نوشته شده اند. هر نویسنده مقاصد خود را در ارائه ی گزارش از حکومت منسی داشت.

همانطور که در درس بعدی یاد خواهیم گرفت، نویسنده ی پادشاهان در درجه ی اول بدین منظور نوشت که به تبعیدیان در بابل توضیح دهد که علت نابودی اورشلیم چه بود، و چرا آنها از سرزمین وعده رانده شده بودند. پاسخ او این بود که گناهان منسی این لعنت ها را بر قوم آورده بود. اما همانطور که دیده ایم، موقعیت نویسنده ی تواریخ خیلی متفاوت بود. او تاریخش را بعد از تبعید و در تلاش برای انگیزه دادن به جامعه ی احیا شده اما در تقلا نوشت تا آنها را در خدمت وفادارانه به خدا حرکت دهد.

به همین علت، نویسنده ی تواریخ چیز هایی حقیقی درباره منسی را حذف و اضافه کرد که با مقاصدش مطابقت داشت. او این کار را با روشن ساختن جزئیاتی از زندگی منسی انجام داد که با جزئیات زندگی خوانندگان اسرائیلی او در آن زمان متناظر بود. منسی به طور وحشتناکی گناه کرده بود، و آنها هم همین کار را کرده بودند. منسی به بابل تبعید شده بود، و آنها هم تبعید شده بودند. منسی توبه کرده بود و بخشیده شده بود، و آنها نیز چنین کرده بودند. مهم تر از همه، وقتی که منسی بازگشته بود، شهر اورشلیم را بازسازی کرده و پرستش صحیح را احیا کرده بود، و این همان چالشی بود که مخاطبان نویسنده ی تواریخ در روزگار خود با آن مواجه بودند. آیا آنها با بازسازی و احیای پرستش مناسب خدا در اورشلیم، از نمونه ی منسی پیروی می کنند؟ نکته اصلی نویسنده تواریخ این بود: اگر پادشاهی که عامل تبعید یهودا بوده، در هنگام بازگشتش به سرزمین، پادشاهی و ملکوت را نیز بازسازی و احیا کرد، مطمئناً مخاطبان خود نویسنده ی تواریخ نیز باید همین کار را انجام دهند.

این تحلیل ادبی مختصر از حکومت منسی در دوم تواریخ ۳۳، نشان دهنده ی اهمیت این موضوع است که چطور ادبیات عهد عتیق پیام مقتدر خود را می رساند. با در نظر گرفتن نویسندگان، مخاطبان و کیفیتهای ادبی اسناد عهد عتیق می توانیم مقاصد اصلی ای که بخشهای مختلف کائن عهد عتیق بدان منظور نوشته شده اند را تشخیص دهیم. و دانستن این مقاصد به ما کمک می کند که پیام مقتدر عهد عتیق را نه تنها برای مخاطبان اصلی اش، بلکه همچنین برای ما در عصر حاضر درک کنیم.

نتیجه گیری

ما در این درس، عهد عتیق را به عنوان مجموعه ای از کتاب های مقتدر بررسی کرده ایم، به عنوان کائنی که برای هدایت قوم خدا در موقعیت هایی که روبرو می شدند، منظور شده است. ما دیده ایم که چگونه قوم خدا به اقتدار کائن عهد عتیق به سه طریق اصلی گردن نهادند. در بررسی هایمان از عهد عتیق همچون آینه، از طریق تحلیل موضوعی، ارزش نگاه کردن به تمام موضوعات در آیات عهد عتیق را فرا گرفته ایم، از جمله موضوعات جزئی، برای پاسخ به سوالاتی که در زندگی خودمان به وجود می آیند. از طریق استفاده از کتاب مقدس همچون پنجره، در تحلیل تاریخی، ما اهمیت رویدادهای تاریخی که عهد عتیق گزارش می دهد را دیده ایم. و با نگاه کردن به عهد عتیق همچون تصویر از طریق تحلیل ادبی، آموخته ایم که چگونه مقاصد اصلی و تاثیرگذاریهایی که متون عهد عتیق برای داشتن بر قوم خدا منظور شده را تشخیص دهیم.

همچنان که ما این بررسی از کائن عهد عتیق را در درس های آینده ادامه می دهیم، بارها و بارها به این سه رویکرد باز خواهیم گشت. بررسی عهد عتیق از این سه دیدگاه نه تنها به ما کمک می کند درک کنیم که کائن عهد عتیق چگونه قوم خدا را در گذشته رهبری کرد، بلکه به ما کمک خواهد کرد ببینیم که کائن عهد عتیق حتی در امروز نیز به طریقه های بسیاری راهنمای مقتدر ماست.